۲۷

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 27: کتاب امامت - 5

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 27

کتاب امامت - 5

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 27

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب دهم: اسماء ائمه علیهم السّلام بر عرش و کرسی و لوح و پیشانی ملائکه و درب بهشت و چیزهای دیگر نوشته شده است.....9

باب یازدهم: جنیان خدمتگزاران ائمه علیهم السّلام هستند، برای آنها آشکار می شوند و از مسائل دینی خود سؤال می کنند..... 21

باب دوازدهم: اسم اعظم در نزد ائمه علیهم السلام است و به وسیله آن کارهای شگفت انگیز از ایشان آشکار میشود..... 33

باب سیزدهم: ائمه علیهم السّلام قادر به زنده کردن مرده و شفای کور و پیس هستند و آنها دارای تمام معجزات انبیاء هستند..... 37

باب چهاردهم: ابرها در اختیار ائمه علیهم السّلام است و اسباب برای آنها آماده است..... 41

باب پانزدهم: ائمه علیهم السّلام حجت خدایند بر تمام عوالم و همه مخلوقات..... 49

باب شانزدهم: باب نادری در این که ابدال همان ائمه علیهم السّلام هستند..... 56

باب هفدهم: صاحب این امر محفوظ است و او با مؤمنین هر عصر به پیشگاه پروردگار می آید..... 57

باب هجدهم: خصائص ائمه علیهم السّلام..... 59

باب های دیگر ولایت و دوستی و دشمنی با ائمه علیهم السّلام

باب اول: لزوم دوستی با دوستان ائمه علیهم السّلام و دشمنی با دشمنان آنها..... 60

باب دوم: درباره عقاب و کیفر کسی که جز موالیان خود را دوست بدارد و این معنی جمله..... 73

باب سوم: آنچه پیامبر صلّی الله علیه و آله دستور داده به مردم از خیرخواهی نسبت به ائمه و لزوم گرفتن اطراف ائمه و معنی جماعت و کیفر پیمان شکنان..... 77

باب چهارم: ثواب دوست داشتن و یاری و ولایت ائمه علیهم السّلام که امان از آتش جهنم است..... 85

باب پنجم: دوستی با ائمه علیهم السّلام علامت پاکی ولادت و دشمنی با آنها علامت آلودگی ولادت است..... 159

باب ششم: جاهایی که دوستی ائمه علیهم السّلام در آنجاها سودمند است و این که ائمه علیهم السّلام هنگام مرگ و غیر آن می آیند و در قبر از ولایت آنها سؤال میکنند..... 171 .

باب هفتم: اعمال قبول نمیشود مگر با ولایت..... 181

باب هشتم: آنچه لازم است مراعاتش از نظر حفظ احترام پیامبر در مورد ائمه علیهم السّلام و کیفر قاتل و ظالم و خوارکننده آنها و کسی که به ایشان کمک نکرده..... 218 .....

باب نهم: شدت محنت و گرفتاری ائمه علیهم السّلام و این که آنها از همه مردم بیشتر مصیبت می بینند و آنها جز با شهادت از دنیا نمیروند..... 224

باب دهم: سرزنش دشمن ائمه علیهم السّلام و این که او کافر است و خونش حلال و ثواب لعنت بر دشمنان ائمه علیهم السّلام..... 235

باب یازدهم: کیفر کشنده پیامبر یا امام و این که پیامبر و امام را نمی کشد مگر زنا زاده..... 257

باب دوازدهم: پاداش کسی که با آل محمد صلّی اللَّه علیه و آله شهید شود..... 259

باب سیزدهم: حق امام علیه السّلام بر مردم و حق مردم بر امام علیه السّلام..... 260

باب چهاردهم: در آداب معاشرت با امام علیه السّلام..... 274

باب پانزدهم: کیفیت صلوات فرستادن بر ائمه علیهم السّلام..... 277

باب شانزدهم: جنبندگان و پرندگانی که ائمه را دوست دارند و آنچه که از فضل ائمه علیهم السّلام بر بال هدهد نوشته شده و این که آنها به زبان پرنده ها و چهارپایان آشنایند..... 281

باب هفدهم: جمادات و نباتاتی که اقرار به ولایت ائمه علیهم السّلام کرده اند..... 300

باب های مربوط به وفات ائمه علیهم السّلام و احوال آنها در هنگام وفات و قبل و بعد از وفات احوال جانشین بعد از ایشان

باب اول: ائمه علیهم السّلام میدانستند چه وقت از دنیا میروند و این اتفاق با اختیار خود آنها می افتد..... 305

باب دوم: امام را جز امام غسل نمیدهد و دفن نمیکند و پاره ای از وقایع شهادت ائمه علیهم السّلام..... 308

باب سوم: امام چه وقت میفهمد که امام است..... 312

باب چهارم: وقتی که امام بعد، میفهمد که نزد امام قبل چه بوده است.... 315

باب پنجم: آنچه هنگام فوت امام علیه السّلام بر مردم واجب است..... 316

باب ششم: احوال ائمه پس از فوت و این که گوشت آنها بر زمین حرام است و به آسمان برده می شوند..... 321

باب هفتم: ائمه علیهم السّلام پس از مرگ ظاهر می شوند و کارهای شگفت انگیزی از ایشان بروز می کند و ارواح انبیاء پیش آنها می آیند و مرده های دوستان و دشمنانشان برای آنها آشکار می شوند..... 325

باب هشتم: ائمه علیهم السّلام امان از عذاب برای اهل زمین هستند..... 331

باب نهم: ائمه علیهم السّلام شفیع خلق هستند، برگشت مردم به سوی آنها است و حساب ایشان در روز قیامت بر آنها است و از محبت و ولایت آنها سؤال خواهد شد..... 333 .

باب های مناظرات و دلائل امامت

باب اول: بعضی از مناظرات در امامت از طرف ائمه و اصحابشان..... 340

باب دوم: استدلال شیخ مفید با عمر در خواب..... 349

باب سوم: استدلال سید مرتضی درباره تفضیل ائمه علیهم السّلام پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بر تمام مردم که در رساله باهره راجع به عترت طاهره ذکر کرده است..... 353

باب چهارم: دلایلی که شیخ طبرسی در کتاب إعلام الوری بر امامت ائمه ما علیهم السّلام ذکر کرده است..... 358

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب دهم : اسماء ائمه علیهم السّلام بر عرش و کرسی و لوح و پیشانی ملائکه و درب بهشت و چیزهای دیگر نوشته شده است

1. احتجاج: قاسم بن معاویه گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: اینها در حدیث معراج خود نقل میکنند که وقتی پیامبر اکرم را به معراج بردند، مشاهده کرد که بر عرش نوشته است: «لا اله الّا اللّه، محمّد رسول اللّه، ابوبکر الصدیق.» فرمود: سبحان اللّه ! همه چیز را تغییر دادند، حتّی این حدیث را؟ عرض کردم: آری. فرمود: خداوند وقتی عرش را آفرید، بر پایه های آن نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه علی امیرالمؤمنین.» وقتی آب را آفرید، در مجرای آن نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» وقتی کرسی را آفرید، بر پایه های آن نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» وقتی لوح را آفرید، در آن نوشت: «لا اله الا اللّه محمّد، رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» آن گاه که اسرافیل را آفرید، بر پیشانی او نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» وقتی جبرئیل را آفرید، بر بال او نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» آن گاه که آسمان ها را آفرید، بر اطراف آن نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» وقتی زمین ها را آفرید، در طبقات آن نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» وقتی کوه ها را آفرید، در سر آن کوه ها نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» وقتی

خورشید را آفرید، بر آن نوشت: «لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، علی امیرالمؤمنین.» وقتی خداوند عزیز ماه را آفرید، بر آن نوشت: «لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، علی امیرالمؤمنین.» این همان سیاهی است که در روی ماه می بینید. وقتی یکی از شما «لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه» را بر زبان آورد، باید بگوید: «علی امیرالمؤمنین ولی اللَّه.»(1)

2. خصال، امالی صدوق: عطیه از جابر نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، بر درب بهشت نوشته است:« لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، علی برادر رسول اکرم است.»(2)

3. امالی صدوق: ابو هریره(3) گفت: بر عرش نوشته شده: «أنا اللَّه لا اله الا، أنا وحدی لا شریک لی و محمّد عبدی و رسولی أیّدتُه بِعلیّ.» خداوند این آیه را در همین مورد فرستاده است: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ.»(4) {همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.} «نصر» علی بود و علی داخل در مؤمنان نیز هست. پس علی علیه السّلام در این آیه در هر دو وجه آن، یعنی «نصر خدا» و «یاری مؤمنین» وجود دارد.(5)

4. امالی صدوق: ابوالحمراء گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج دیدم بر پایهای از پایه های عرش نوشته شده است: «أنا اللَّه لا إله إلا، أنا وحدی، بهشت برین را بدست خود آفریدم، محمّد بر گزیده خلق من است، او را مدد کردم به علی و یاری نمودم به علی.»(6)

فضائل و کتاب الروضه از ابو الحمراء همین روایت را نقل کرده اند.(7)

1- . احتجاج : 83
2- . خصال 2 : 171
3- . در مصدر «از ابو هریره از رسول خدا صلّی الله علیه و آله» آمده است.
4- . انفال / 62
5- . امالی صدوق: 130
6- . امالی صدوق: 130

7- . الروضه: 129

5. خصال: در وصیت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام آمده است: یا علی! من اسم تو را همراه با اسم خود در چهار جا دیدم، دل بستم به تماشای آن؛ وقتی من در شب معراج رسیدم به بیت المقدس، دیدم بر صخره بیت المقدس نوشته است: «لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه، او را کمک کردم و یاری نمودم به وسیله وزیرش.» به جبرئیل گفتم: وزیرم کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. زمانی که به سدره المتهی رسیدم، دیدم بر روی آن نوشته شده: «إنی أنا اللّه لا اله الا أنا وحدی، محمد برگزیده من از میان خلق من است که او را به وزیرش تأیید نمودم و یاری کردم.» به جبرئیل گفتم: وزیرم کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. وقتی از سدره المنتهی گذشتم و به عرش خدا رسیدم ، دیدم بر پایه های آن نوشته است:« انا اللّه لا اله الا انا وحدی، محمّد حبیبی، او را تأیید کردم و یاری نمودم به وسیله وزیرش.» چون سر بلند کردم، دیدم بر دل عرش نوشته شده است:« أنا اللّه لا اله الا أنا وحدی، محمّد عبدی و رسولی، او را تأیید و یاری نمودم به وسیله وزیرش.»(1)

6. خصال: موسی بن جعفر از آباء گرام خود، از علی بن ابی طالب علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: داخل بهشت شدم و دیدم که بر درب آن با طلا نوشته شده:« لا اله الا اللّه، محمّد حبیب اللّه، علی ولی اللّه، فاطمه أمه اللّه، الحسن و الحسین صفوه اللّه، بر کینه توزان آنها باد لعنت خدا.»(2)

مناقب محمد بن احمد بن شاذان از موسی بن جعفر علیهما السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

7. معانی الاخبار، علل الشرائع: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: وقتی خداوند بزرگ آدم را آفرید و از روح در او خود دمید و ملائکه را دستور به سجده او داد و او را ساکن بهشت گردانید و کنیز خود حوا را به ازدواج او در آورد، چشم به جانب عرش انداخت و

1- . خصال 1 : 97
2- . خصال 1 : 157
3- . ایضاح دفائن النواصب: 36

ناگاه دید پنج خط نوشته شده است. آدم گفت: خدایا اینها کیانند؟ خداوند فرمود: اینها کسانی هستند که هر گاه مردم آنها را واسطه و شفیع قرار دهند نزد من، شفاعت ایشان را می پذیرم. آدم گفت: خدایا! تو را سوگند می دهم به منزلت ایشان در نزدت که نام آنها را بفرمایی. فرمود: اول این است که من محمودم و او محمّد. دوم: من عالی هستم و این علی سوم: من فاطرم و این فاطمه و چهارم: من محسن هستم و این حسن. پنجم: من صاحب احسانم و این حسین. همه ستایش خدا را می کنند.(1)

8. امالی طوسی: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند، دیدم که بر در بهشت نوشته شده: « لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی حبیب الله، حسن و حسین صفوه الله، فاطمه أمه الله. بر کینه توزان آنها باد لعنت خدا.»(2)

کشف الغمه: از احادیثی که عزّ محدث آن را از ابن عباس جمع آوری کرده، همین روایت است.(3)

9. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: اصبغ از امیرالمؤمنین علیه السّلام سؤال کرد از این آیه: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی.»(4) {نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای.} فرمود: دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین ها بر پایه عرش نوشته شده است: «لا اله الا اللّه، وحده لا شریک له و إن محمّدا عبده و رسوله، گواهی بدهید راجع به این دو و إن علیا وصی محمّد صلّی اللّه علیهما.»(5)

10. قصص الأنبیاء: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید و از روح خویش در او دمید، آدم توجه به طرف راست

1- . معانی الاخبار: 21، علل الشرائع: 56
2- . امالی طوسی: 227
3- . کشف الغمه: 28
4- . اعلی / 1
5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 721 - 722

عرش کرد و پنج شبح را مشاهده نمود. گفت: خدایا! آیا قبل از من بشری آفریده ای؟ فرمود: نه.(1)

گفت: خدایا! پس اینها که اسم آنها را می بینم کیانند؟ فرمود: اینها پنج نفر از فرزندان تو هستند که اگر آنها نبودند، تو و بهشت و جهنم و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه ملائکه و جنّ و انس را نمی آفریدم. اینها پنج نفرند که از نام خود برای آنها نام جدا کرده ام؛ من محمودم و این محمّد و من اعلی هستم و این علی و من فاطرم و این فاطمه و من صاحب احسانم و این حسن و من محسن هستم و این حسین. بر خود سوگند یاد نموده ام که پیش من نیاید احدی که در دلش به اندازه دانه خردلی محبت آنها باشد، مگر این که او را وارد بهشت خود کنم. و به عزت خود سوگند یاد کرده ام که نیاید احدی پیش من که در دلش به اندازه دانه خردلی بغض یکی از آنها باشد، مگر این که او را داخل جهنم کنم. ای آدم! این ها برگزیده من از خلقند؛ به وسیله آنها نجات می یابد هر که نجات یابد و به وسیله آنها هلاک می شود، هر که هلاک شود.

11. در روایت دیگری از ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السّلام نقل می شود: وقتی خداوند آدم را گرامی داشت به این که ملائکه را دستور داد بر او سجده کنند و او را داخل بهشت کرد، خداوند به او فرمود: ای آدم! سرت را بلند کن و ساق عرش را نگاه کن. توجّه نمود و دید نوشته شده: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، همسرش فاطمه سرور زنان جهان است و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند.» آدم گفت: خدایا اینها کیانند؟ فرمود: اینها از فرزندان تویند. اگر آنها نبودند تو را خلق نمیکردم.

12. قصص الأنبیاء: ابن عباس رضی اللّه عنه گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید، او را در مقابل خود نگه داشت. آدم عطسه ای زد و خداوند به او الهام نمود که حمد خدا را نماید. بعد فرمود: آدم! مرا

1- . این روایت معارض روایاتی است که دلالت دارد بر این که خدا قبل از پدرمان آدم نیز آدم آفریده است و حمل آن بر اول آدمی که خدا در زمین

خلق نموده، بعید است. حدیث چنان چه ملاحظه می کنید از طریق عامه نقل شده و از طریق ائمه علیهم السّلام نقل نشده است.

حمد کردی به عزت و جلالم سوگند اگر نبودند دو بنده که میخواهم آنها را در آخرالزمان خلق کنم، هر آینه تو را نمی آفریدم. آدم گفت: خدایا! تو را سوگند به مقام ایشان در نزدت می دهم که اسم آنها را بفرمایی. خداوند فرمود: نگاه کن به جانب عرش! آدم دید دو سطر از نور نوشته شده؛ خط اول چنین بود: «لا اله الا اللّه، محمّد نبی الرحمه و علی مفتاح الجنه.» خط دوم نوشته بود: «سوگند یاد کردم به نفس خود که ببخشم هر که آن دو را دوست داشته باشد و شکنجه و عذاب نمایم هر که با آن دو دشمن باشد.»(1)

13. بصائر الدرجات: بکیر هجری از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اولین وصی و جانشین پیامبر در روی زمین، هبه اللّه بن آدم بود. هر پیامبری که از دنیا رفت، او را جانشینی بود. تعداد تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار نفر بودند، پنج نفر آنها اولوالعزم هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمّد. و علی بن ابی طالب هبه اللّه برای محمّد صلّی اللّه علیه و آله بود او وارث علم اوصیاء بود و علم کسانی که قبل از خودش بودند. حضرت محمّد وارث علم انبیاء و مرسلین پیش از خود بود و بر پایه عرش نوشته است: «حمزه شیر خدا و شیر پیامبر است و سیدالشهداء است.» و در زوایای عرش طرف راست خدا - با این که راست و چپ آن فرقی ندارد - نوشته است: «علی امیرالمؤمنین است.» این است دلیل ما برای کسی که منکر حق ما است و منکر میراث ما است. ما را چیزی مانع از گفتن حقایق نیست، با این که رو به روی ما مرگ قرار دارد، چه دلیلی بالاتر از این است.(2)

توضیح: در نهایه گفته است: در حدیث آمده که حجرالاسود دست راست خدا در زمین است. این کلام تمثیل و وجه خیالی است و از همین باب است این حدیث: «وَ کِلتا یَدیه یَمینٌ»، یعنی دو دست خدای تبارک و تعالی، دارای صفت کمال است

1- . قصص الانبیاء، نسخه خطی
2- . بصائر الدرجات: 34

که هیچ نقصی در هیچ یک از آن دو وجود ندارد، زیرا دست چپ نسبت به دست راست ناقص است. (پایان نقل قول)

مؤلف: منظور امام علیه السّلام این است که بر سمت راست عرش نوشته شده است و سمت چپ عرش ناقص تر از راست نیست، بلکه برای هر یک از آن دو را شرافت و فضیلت است. عبارت «وَ أمامنا الیقین»، یعنی چیزی ما را از سخن گفتن باز نمی دارد در حالی که مرگ یقینی پیش روی ماست، به زودی به آن می رسیم و از دست ظالمان نجات می یابیم و به ثواب الهی نائل می شویم.

14. کشف الیقین: حارث بن مغیره بن نضری گفت: اطراف عرش سطری بسیار عالی نوشته شده است: «من خدایم که جز من خدایی نیست، محمّد رسول اللّه است، علی امیرالمؤمنین است.»(1)

15. کشف الیقین: عبداللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی آدم گرفتار خطای خود گردید، متوسل به محمد و اهل بیتش شد. خداوند به او وحی کرد: ای آدم! از کجا از محمّد اطلاع پیدا کردی؟ گفت: موقعی که مرا آفریدی، سرم را بلند کردم و دیدم که بر عرش نوشته است: «محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.»(2)

16. کشف الیقین: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق بشارت دهنده برانگیخت، کرسی و عرش قرار نگرفت و فلک به حرکت در نیامد و آسمان ها و زمین به پا نایستاد، مگر این که خدا بر آن نوشت: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.» و وقتی خداوند مرا به معراج آسمان برد و مرا مخاطب خویش قرار داد، گفت: ای محمّد! گفتم: بله. خدای من. گفت: من محمودم و تو محمّدی. اسم تو را از اسم خود جدا کردم و تو را بر تمام مردم برتری دادم. برادرت علی را به عنوان رهبر بندگانم معیّن کن تا آنها را

1- . الیقین فی إمره امیرالمؤمنین: 55 - 56
2- . الیقین فی إمره امیرالمؤمنین: 55 - 56

هدایت کند به دین من. یا محمّد! من علی را امیرالمؤمنین قرار دادم، هر که خود را امیر او بداند، او را لعنت کردم و هر که با او مخالفت کند، عذابش میکنم و هر که مطیع او باشد، مقرّبش میگردانم. یا محمّد! من علی را پیشوای مسلمین قرار دادم. هر که خود را بر او مقدم بدارد، او را خوار و ذلیل میکنم و هر که مخالفت با او نماید، او را گرفتار اندوه میکنم. علی سرور اوصیاء و رهبر سفیدرویان و حجت من بر تمام خلق است.(1)

توضیح: «أشجیته»(2)

از «أشجاه» است، یعنی بر او غالب شد و او را در حزن افکند، و در بعضی نسخه ها «أسجنته» آمده است از «سجن»، ولی این بنا نیامده است؛ گویا در آن تصحیفی است و در خاطر من این عبارت است «أردیته»، یعنی زشت و پستش کردم.

17. فضائل، الروضه: از کتاب الفردوس مینویسد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی مرا به آسمان عروج دادند و بهشت بر من عرضه گردید، دیدم که بر روی برگهای بهشت نوشته است:« لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی بن ابی طالب ولی اللّه، الحسن و الحسین صفوه اللّه.»(3)

18. کشف الغمه: جابر بن عبداللَّه انصاری گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: بر درب بهشت نوشته است: «محمّد رسول اللّه، علی بن ابی طالب برادر پیامبر است.» این کلمات دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین بوده است.(4)

19. از همین کتاب از علی علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل پیش من آمد و دو بالش را گشوده بود. دیدم بر یکی از

1- . الیقین فی إمره امیرالمؤمنین: 58
2- . در مصدر «سجنته» آمده است و صحیح همین است.
3- . الروضه: 125، فضائل...
4- . کشف الغمه: 100

آنها نوشته است: «لا اله الا اللَّه محمّد النبی» و بر دیگری نوشته است: «لا اله الا اللَّه علی الوصی.»(1)

20. کنز جامع الفوائد: از معمر نقل میکند که گفت: هشام مرا از سرزمین حجاز برای ملاقات با خودش به شام خواست. به راه افتادم. وقتی به سرزمین بلقاء رسیدم، کوه سیاهی را دیدم که بر روی آن حروفی نوشته شده بود که نفهمیدم آنها چیست، اما در شگفت شدم. بعد وارد عمان که دهکده ای از بلقاء است شدم. از مردی که نوشته های قبرها و کوهها را میخواند پرسیدم، پس به پیرمردی راهنمایی شدم. آنچه دیده بودم به او گفتم. گفت: من یک وسیله سواری پیدا می کنم و با تو به آنجا می رویم. او را سوار مرکب سواری خود کردم و با هم به طرف کوه رفتیم. من با خود کاغذ و مرکب داشتم. همین که کلمات را خواند، گفت: تعجب میکنم از این کلمات که به زبان عبرانی است. آن کلمات را به عربی برگرداندم. نوشته بود: «به نام تو ای خدا؛ حق از جانب پروردگار تو به زبان عربی آشکار آمد: «لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه و علی ولی اللَّه صلّی اللَّه علیهما» این نوشته را موسی بن عمران به دست خود نوشت.»(2)

21. مناقب محمد بن احمد شاذان: ابن مسعود گفت: از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خورشید دو جانب دارد؛ یک طرف آن برای اهل آسمان ها میدرخشد و یک طرف برای اهل زمین. بر روی هر دو طرف نوشتهای است. سپس فرمود: میدانید آن نوشته چیست؟ عرض کردیم: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: نوشته ای که به جانب آسمان ها است این است: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» و اما طرف زمین نوشته است: «علی نور زمین ها است.»(3)

22. با همان اسناد از ابن مسعود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم عطسه ای زد و

1- . کشف الغمه: 87
2- . کنز جامع الفوائد: 153 - 154
3- . ایضاح دفائن النواصب: 32

گفت: الحمد للّه. خداوند به او وحی کرد که: بنده من! مرا ستایش کردی به عزت و جلالم اگر نبودند آن دو بنده ای که میخواهم آنها را در دنیا خلق کنم، تو را نیز خلق نمیکردم. آدم عرض کرد: خدایا! آنها از فرزندان منند؟ فرمود: آری، سر بلند کن و نگاه کن! آدم سر بلند کرد و دید که بر عرش نوشته است:« لا اله الا اللّه، محمّد نبی الرحمه و علی مقیم الحجه. هر کس حق علی را بشناسد پاک و پاکیزه است و هر که منکر حق او باشد، ملعون و ناامید است. سوگند به عزت خود می خورم که داخل بهشت می نمایم هر کس را که مطیع او باشد، گرچه معصیت کار من باشد، و به عزت خود سوگند که داخل جهنم میکنم هر کس را که معصیت و مخالفت با او کند، گرچه اطاعت مرا نماید.»(1)

مؤلف: بعضی از اخبار را در «باب ازدواج حضرت فاطمه علیها السّلام» ذکر کرده ایم و هم در «باب این که جنیان خدمت آنها میرسند.»

23. حسن بن سلیمان در کتاب محتضر از ابو هریره، از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: بر عرش نوشته شده: «لا اله الا اللّه، وحده لا شریک له، محمّد عبدی و رسولی، أیّدته بعلی بن ابی طالب.» این مطلب همان گفته در قرآن است: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ» که منظور علی بن ابی طالب است.

24. از کتاب مقنع درباره امامت، از جابر بن عبداللّه انصاری گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا به آسمان ها بردند، بهشت و جهنم را بر من عرضه داشتند و هر دو را دیدم؛ بهشت را با انواع نعمت هایش و جهنم را با انواع عذاب هایش. بر درب هر یک از درهای هشتگانه بهشت نوشته است: «لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه علی ولی اللّه.»

25. از تفسیر محمّد بن عباس بن مروان، سند را به عباد بن محمّد از جعفر بن محمّد از آباء گرامش علیهم السّلام می رساند که فرمود: ملکی خدمت پیامبر اکرم

1- . ایضاح دفائن النواصب: 34 - 35

رسید که دارای بیست هزار سر بود. پیامبر اکرم حرکت کرد تا دستش را ببوسد. فرشته گفت: نه صبر کنید، چنین نکنید! شما از تمام اهل آسمان ها و ساکنین زمین بهتر و گرامی ترید.» نام ملک محمود بود و در میان دو کتف او نوشته بود «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی الصدیق الاکبر.» پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به او فرمود: از چه وقت این نوشته بین شانه تو است؟ گفت دوازده هزار سال قبل از آفرینش پدرت آدم.(1)

26. کتاب معراج نوشته شیخ صالح ابو محمد الحسن به اسناد خود از صدوق که سند را به ابوالحمراء می رساند، نقل می کند که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا به آسمان ها بردند، داخل بهشت شدم. در طرف راست عرش نوشته بود «انی انا اللّه لا اله الا انا وحدی. بهشت عدن را بدست خود کاشتم و ملائکه را ساکن آن نمودم. محمّد برگزیده خلق من است، او را تایید نمودم به وسیله علی.»(2)

27. کتاب معراج از صدوق، از محمد بن مسلم، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: با خط درخشانی بر اطراف عرش نوشته است: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی امیرالمؤمنین.»(3)

28. کتاب معراج از صدوق، از جابر انصاری نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: چه شده گروهی را که مرا سرزنش میکنند به دوست داشتنم برادرم علی بن ابی طالب؟ قسم به آن کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، او را دوست نداشتم تا این که خدای بزرگ مرا مأمور به محبت او نمود. بعد فرمود: چه شده گروهی را که مرا مورد سرزنش قرار میدهند که علی بن ابی طالب را مقدم میدارم؟ به عزت پروردگارم او را مقدم نداشتم تا این که خدای عزیز مرا دستور به مقدم داشتن او داد و او را امیرالمؤمنین و امیر امت و امام آنها قرار داد. ای مردم! وقتی مرا به آسمان هفتم بردند، بر درب هر آسمانی دیدم نوشته شده است: «لا اله

1- . محتضر: 125
2- . محتضر: 139
3- . محتضر: 139

الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، على بن ابى طالب اميرالمؤمنين.» وقتى به حجب النور رسيدم، ديدم بر هر حجابى نوشته شده: «لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، على بن ابى طالب اميرالمؤمنين.» وقتى به عرش رسيدم، ديدم بر هر يک از اركان عرش نوشته شده است: «لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، على بن ابى طالب اميرالمؤمنين.»(1)

1- . محتضر: 146

باب یازدهم: جنیان خدمتگزاران ائمه علیهم السّلام هستند، برای آنها آشکار می شوند و از مسائل دینی خود سؤال می کنند

1. خصال: سهیل بن غزوان بصری گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: زنی از جنیان بنام «عفراء» گاهگاهی خدمت پیامبر اکرم می رسید و از سخنان آن جناب می شنید و آنها را برای جنیان صالح نقل می کرد و آنها به وسیله آن زن اسلام می آوردند. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله مدتی او را ندید. حالش را از جبرئیل پرسید و او گفت: به دیدن خواهرش رفته که او را در راه خدا دوست می دارد. پیامبر اکرم فرمود: خوشا به حال محبت ورزان در راه خدا! پروردگار بزرگ در بهشت پایه ای از یاقوت قرمز آفریده که بر روی آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است. خداوند آنها را برای محبت ورزان و دیدارکنندگان خلق کرده است. سپس فرمود: عفراء! چه مشاهده کردی؟ عفراء جواب داد: عجایب زیادی. پرسید: عجیب ترین چیزی که دیدی چه بود؟ در جواب گفت: ابلیس را در دریای سبز روی سنگ سفیدی دیدم که دست به آسمان برداشته بود و می گفت: خدایا! وقتی به سوگند خود وفا کردی و مرا داخل جهنم نمودی، از تو درخواست می کنم به حق محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین که مرا نجات دهی و با آنها محشور نمایی. به او گفتم: ای حارث (ابلیس)! این اسمها چیست که خداوند را به وسیله آنها می خوانی؟ گفت این اسم ها را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش نوشته دیدم و فهمیدم که این ها گرامی ترین خلق در نزد خدایند. از خداوند به

حق آنها درخواست می کنم. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: قسم به خدا اگر تمام اهل زمین با همین خدا را سوگند دهند، خواسته آنها را می پذیرد.(1)

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ.»(2)

{و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم.} منظور از «جان»، پدر ابلیس است. جن از نژاد جان است، بعضی ایمان دارند و بعضی کافر و یهودی و نصرانی و دارای ادیان مختلفی هستند، اما شیاطین از نژاد ابلیس هستند و در میان آنها مؤمن وجود ندارد جز یکی به نام «هام بن هیم بن لا قیس بن ابلیس.» خدمت پیامبر اکرم رسید و او را بسیار جسیم و بزرگ دید که هیکلی هراس انگیز داشت. به او فرمود: تو کیستی؟ گفت من هام بن هیم بن لا قیس بن ابلیس هستم. روز کشته شدن هابیل به دست قابیل چند ساله بودم و از چنگ زدن به دین باز میداشتم و مردم را به آلوده کردن غذا تشویق می کردم. پیامبر اکرم فرمود: به جان خودم قسم، جوانی بدی داشته ای که مردم از تو امید خیر داشته اند و حالا که پیر شده ای، تو را فرمانروای خویش گردانیده اند. او در جواب گفت: این سخنان را به فراموشی بسپار ای محمّد! توبه من به دست نوح پذیرفته شد. با او در کشتی بودم و او را بر نفرینی که بر قومش کرد سرزنش کردم، و با ابراهیم بودم وقتی در آتش افکنده شد که خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد، و با موسی بودم هنگامی که خداوند فرعون را غرق کرد و بنی اسراییل را نجات بخشید، و با هود بودم وقتی قوم خود را نفرین کرد و او را سرزنش کردم، و با صالح بودم و او را بر نفرینش سرزنش کردم. تمام کتابها را خوانده ام در تمام آنها بشارت به ظهور شما میدادند، پیامبران به شما سلام رسانده اند و میگفتند شما بهترین انبیاء و گرامی ترین آنهایی. به من از آنچه خدا بر تو نازل کرده مقداری بیاموز. پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: او را بیاموز! هام گفت: من فقط تابع پیامبر یا وصی پیامبرم. این شخص کیست؟ فرمود: این برادر و وصی و وزیر و وارث من است، علی بن ابی طالب.

1- . خصال 2 : 171
2- . حجر / 27

گفت: درست است، اسم او را در کتاب ها «الیا» دیده ام. علی علیه السّلام او را تعلیم نمود. او در لیله الهریر در جنگ صفین خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد.(1)

توضیح: «المؤمّل» بنا بر اسم مفعول بودن، یعنی جوانی بدی داشتی و مردم از تو امید خیر داشتند و پیری بدی داشتی و تو را فرمانروای خویش گردانیده اند. و در بصائر «المتأمّل» است، چنان چه خواهد آمد که یا از أمل است و یا به معنی ثبات قدم در کار و نظر در آن. و«الغلام المقبل» یعنی روآورنده به دنیا، زیرا انسان در اول عمر به سوی دنیا رو می آورد. در روایات اهل سنت این گونه آمده: «بئس لعمرو اللّه عمل الشیخ المتوسّم والشاب المتلوّم.» جزری گفته است: «المتوسّم» یعنی آراسته شده به نشانه پیران و «المتلوّم» یعنی متعرض به ائمه در انجام گناه و شاید از «اللومة» باشد که حاجت است، یعنی منتظر برآورده شدن حاجتش است. (پایان نقل قول) و در خرائج و جرائح این گونه آمده: «بئس سیرة الشیخ المتأمّل و الشابّ المؤمل» که توجیه آن مخفی نیست.

3. بصائر الدرجات: عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که روزی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نشسته بود که مردی بلند قد مانند یک نخل خرما که شباهت به جنیان و سخن گفتن آنها داشت، وارد شد و سلام کرد. پیامبر اکرم جوابش را داد و گفت: کیستی ای بنده خدا؟ گفت: من هام بن هیم بن لا قیس بن ابلیسم. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او فرمود: با دو واسطه نسب تو به ابلیس می رسد. گفت: بله یا رسول اللّه! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چقدر بر تو گذشته؟ گفت: تمام عمر دنیا به جز کمی از آن. روز کشته شدن هابیل به دست قابیل چند جوانی بودم که کلام را میفهمیدم و از چنگ زدن به دین باز میداشتم و دور بیشهها میچرخیدم و به قطع رحم امر میکردم و غذا را آلوده مینمودم. پیامبر اکرم به او فرمود: چه بد سیرهای است روش پیری که مردم از او امید خیر دارند و جوانی که رو به دنیا آورده! گفت: یا رسول اللّه! من توبه کرده ام. فرمود: توبه ات به دست

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 351

کدام یک از پیامبران بوده؟ گفت: به دست نوح و در کشتی با او بودم و او را به خاطر نفرین قومش سرزنش کردم، تا این که گریه کرد و مرا هم به گریه انداخت. و گفت من ناگزیر بر همین منوال پشیمان بودم و به خدا پناه میبردم از این که از جاهلان باشم. سپس با هود در مسجدش و با کسانی که همراه او ایمان آوردند بودم و او را به خاطر نفرین قومش سرزنش کردم، تا این که به گریه افتاد و مرا هم به گریه انداخت. و گفت من ناگزیر بر همین منوال پشیمان بودم و به خدا پناه میبردم از این که از جاهلان باشم. سپس با ابراهیم بودم، زمانی که قومش درباره او اراده بدی کردند و او را در آتش انداختند که خدا آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد. سپس با یوسف بودم، زمانی که برادرانش به او حسادت ورزیدند و او را در چاه انداختند و من او را به ته چاه بردم و او را با مدارا گذاردم و در زندان با او بودم و با او مأنوس تا این که خدا او را از زندان خارج نمود. سپس با موسی بودم و بخشی از تورات را به من تعلیم داد و گفت که اگر عیسی را درک کردی، سلام مرا به او برسان و عیسی را ملاقات کردم و سلام موسی را به او رساندم. او نیز بخشی از انجیل را به من آموخت و به من فرمود که اگر محمد صلّی اللّه علیه و آله را درک کردی، سلام مرا به او برسان و او را ملاقات کردم و سلام عیسی را به او رساندم. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: سلام بر عیسی روح خدا و کلمه او و تمام پیامبران الهی و رسل او تا زمانی که آسمان ها و زمین برپاست، و سلام بر تو ای هام به خاطر سلامی که رساندی، حوائجت را بگو! هام گفت: حاجتم این است که خدا شما را برای امتت نگه دارد و آنها را به خاطر تو اصلاح کند و پایداری و استقامت در راه وصی بعد تو به آنها روزی کند، زیرا امت های گذشته به سبب نافرمانی اوصیاء هلاک شدند. خواسته دیگرم این است که سوره هایی از قرآن را به من بیاموزی تا با آنها نماز بخوانم. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! هام را تعلیم ده و با او مدارا کن. هام گفت: یا رسول اللّه! این کیست که مرا همنشین او کردی؟ ما جنیان مأمور شده ایم که جز با پیامبر یا وصی پیامبر صحبت نکنیم. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او گفت: ای هام! وصی آدم در قرآن کیست؟ گفت: شیث بن

آدم. فرمود: وصی نوح کیست؟ گفت: سام بن نوح. فرمود وصی هود کیست؟ گفت: یوحنّا ابن حزان(1)

پسر عموی هود. فرمود: وصی ابراهیم کیست؟ گفت: اسحاق بن ابراهیم. فرمود: وصی موسی کیست؟ گفت: یوشع بن نون. فرمود: وصی عیسی کیست؟ گفت: شمعون بن حمون الصفا، پسر عموی مریم. فرمود: وصی محمد صلّی اللّه علیه و آله را در قرآن چه کسی یافتید؟ گفت: نام او در تورات الیّا است. پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: این الیّا است که همان علی است وصی من. هام گفت: یا رسول اللّه! نام دیگری غیر از این دارد؟ فرمود: بله، «حیدرة»، آن را از من سؤال نکردی؟ گفت: ما در کتاب انبیاء این گونه یافتیم که نام او در انجیل «هیدارا» است. فرمود: همان حیدره است. علی علیه السّلام سوره هایی از قرآن را به او آموخت. هام گفت: ای علی ای وصیّ محمّد! به آنچه که از قرآن به من آموختی بسنده کنم؟ فرمود: آری ای هام. کمی از قرآن بسیار است. سپس هام از جای حرکت کرد، به طرف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و با او وداع نمود و تا وقتی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از دنیا رفت، دیگر خدمت ایشان برنگشت.(2)

4. بصائر الدرجات: موسی بن بکر از شخصی، از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: روز یکشنبه برای جن است. در این روز به غیر از ما بر کسی آشکار نمی شود.(3)

5. بصائر الدرجات: سدیر صیرفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام در مدینه مرا از پی چیزهایی که لازم داشت، به مکه فرستاد. گفت وقتی به راه کوهستانی در روحاء رسیدم، بر مرکب سواری خود سوار بودم و دیدم شخصی خود را در جامه پیچیده. به او نزدیک شدم و خیال کردم تشنه است. قمقمه آب خود را به او دادم. گفت به آب احتیاج ندارم. نامه ای به دست من داد که مرکب آن هنوز خشک نشده بود. همین که مهر نامه را نگاه کردم، دیدم مهر حضرت باقر علیه السّلام است. گفتم:

1- . در مصدر «یوحنا بن حنان» آمده است.
2- . بصائر الدرجات: 28
3- . بصائر الدرجات: 27

از خدمت صاحب نامه چه وقت آمده ای؟ گفت: هم اکنون. امام علیه السّلام در نامه دستوراتی به من داده بود. همین که نگاه کردم، کسی را ندیدم. وقتی حضرت باقر علیه السّلام تشریف آورد، عرض کردم: فدایت شوم! شخصی نامه ای از طرف شما برایم آورد، با این که مرکب آن هنوز خشک نشده بود. فرمود: هر وقت کاری فوری داشته باشم، یکی از آنها را (جنیان) می فرستم.

محمّد بن حسین با همین اسناد در آخر روایت نقل می کند که فرمود: «سدیر! ما خدمتکارانی از جن داریم. وقتی کار فوری داریم آنها را می فرستیم.»(1)

خرائج و جرائح: سعد از محمد بن حسین همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: عبارت «بالمدینه» یا متعلق به «أوصانی» است، پس راوی قبل از امام علیه السّلام به مکه رفته است که امام علیه السّلام او را به چیزهایی که در مکه انجام می دهد، سفارش کرد. پس منظور از رسیدن، رسیدن به مکه است. یا متعلق به «الحوائج» است که معنای آن عکس آنچه ذکر شد، می گردد. «الفج» راه بین دو کوه یا راه پهن است. «روحاء» مکانی است بین مکه و مدینه در فاصله چهل و سه میلی مدینه بنا بر قول فیروز آبادی و گفته است: «لوی بثوبه» یعنی اشاره کرد.

6. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: اجازه خواستم خدمت حضرت باقر علیه السّلام برسم. گفتند گروهی خدمت ایشان هستند، صبر کن تا آنها خارج شوند. گروهی خارج شدند که به نظر من آشنا نمی آمدند و آنها را نمی شناختم. امام علیه السّلام به من اجازه داد. وارد شدم و گفتم: فدایت شوم! حالا زمان حکومت بنی امیه است که از دم شمشیر آنها خون می چکد. فرمود: ای ابو حمزه! اینها شیعیان ما از طایفه جن هستند. آمده بودند که سؤال های دینی خود را بپرسند.(3)

خرائج و جرائح: از احمد بن محمد همین روایت را نقل کرده است.(4)

1- . بصائر الدرجات: 27

2- . خرائج و جرائح ...
3- . بصائر الدرجات: 27
4- . خرائج و جرائح ...

7. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: بین مکه و مدینه در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم. ناگاه امام متوجه طرف چپ خود شد که سگی سیاه دیده می شد. فرمود: تو را چه شده؟ خدا زشت کند تو را! چقدر عجله کردی؟ یک مرتبه دیدم شبیه پرنده شد. عرض کردم: این چیست فدایت شوم؟ فرمود: این «عثم» پیک جن است. هشام از دنیا رفت و هم اکنون او پرواز می کند و در هر شهر خبر مرگ او را منتشر میکند.(1)

خرائج و جرائح: از علی بن الحکم همین روایت را نقل کرده است.(2)

8. بصائر الدرجات: سعد اسکاف گفت: با چند نفر از اصحاب درب خانه حضرت باقر علیه السّلام رفتیم که خدمت ایشان برسیم. ناگاه هشت نفر را دیدیم که گویا همه از یک پدر و مادر بودند؛ همگی لباسهای زرابی داشتند، هر کدام یک قبای تنها پوشیده بودند و عمامه هایی زرد داشتند. آنها وارد شدند، ولی خیلی زود برگشتند. حضرت به من فرمود ای سعد! اینها را دیدی؟ گفتم: آری فدایت شوم! فرمود: اینها برادران شما از جن بودند. می آیند که مسائل حلال و حرام خود را بپرسند، همان طور که شما می آیید برای پرسش حلال و حرام.(3)

توضیح: «الزرابیّ» جمع «الزربیه» است به معنای حصیر، و گفته شده به معنی فرشی است که دارای کرک است. و عبارت «طاق طاق» یعنی فقط قباء پوشید و لباس دیگری به تن نداشت. چنان چه در روایت آمده است: «الاقامۀ طاق طاق» (که به معنی اقامت یک نفری است.) یا این که به این معناست که پنبه و لایه دیگری زیر آن نیست. در قاموس گفته است: «الطاق» نوعی لباس یا لباس سبزرنگی است که خواص آن را می پوشند. (پایان نقل قول) و آنچه ما گفتیم، در اینجا اظهر است، خصوصا با تکرار آن.

1- . بصائر الدرجات: 27
2- . خرائج و جرائح ...
3- . بصائر الدرجات: 27

9. بصائر الدرجات: سعد اسکاف گفت: از امام باقر علیه السّلام اذن دخول گرفتم. کسی را فرستاد و به من گفت: عجله نکن، گروهی از برادرانتان نزد من هستند. خیلی طول نکشید که دوازده مرد که شبیه سودانیها بودند و قباهای دو لایه که بین آن پنبه نیست و کفشهایی بر تن داشتند بیرون آمدند. پس سلام کردند و رفتند. خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! این ها را که از نزد تو خارج شدند نشناختم، چه کسانی بودند؟ فرمود: این ها گروهی از برادران شما از جنیان بودند. عرض کردم: بر شما ظاهر می شوند؟ فرمود: بله.(1)

توضیح: شاید منظور از «طبقین»، هر قبایی است که از دو لایه تشکیل شده که در میان آن پنبه نباشد و در فارسی به آن «دوتهی» می گویند.

10. بصائر الدرجات: مفضل بن عمر گفت: برای حضرت صادق علیه السّلام مالی را به وسیله دو نفر از اصحابش از خراسان آوردند و آنها پیوسته مواظب آن مال بودند تا به ری رسیدند. یکی از دوستان آن دو نفر کیسه ای به آنها داد که محتوی هزار درهم بود. هر روز این دو نفر به کیسه پول سر میزدند تا رسیدند به نزدیکی مدینه. یکی از آنها گفت: بیا بررسی کنیم ببینیم وضع مال چگونه است. بررسی کردند و دیدند آنچه را که آورده بودند درست بود، مگر کیسه مردی که در ری به آنها سپرده بود. یکی به دیگری گفت: خدا به خیر کند! حالا به حضرت صادق علیه السّلام چه بگوییم؟ دوست او در جوابش گفت: امام کریم است، در ضمن ما امیدواریم او از راستی و درستی حرف ما اطلاع داشته باشد. آنها وارد مدینه شدند و خدمت امام علیه السّلام رسیدند و پس از سلام، مال را تقدیم کردند. امام صادق علیه السّلام فرمود: کیسه مرد رازی چه شد؟ جریان را توضیح دادند و فرمود: اگر شما کیسه را مشاهده کنید می شناسید؟ گفتند: آری. به خدمتکاری دستور داد که فلان کیسه را بیاور. وقتی آورد، امام صادق علیه السّلام کیسه را پیش آنها گذاشت و فرمود: این را می شناسید؟ عرض کردند: این همان کیسه است. فرمود: من

1- . بصائر الدرجات: 27

در دل شب احتیاج به پولی پیدا کردم و یکی از جنیان شیعه را فرستادم و این کیسه را از میان اسبابهای شما برایم آورد.(1)

11. بصائر الدرجات: سعد اسکاف گفت: خدمت امام باقر علیه السّلام رسیده و اذن دخول گرفتم. شترانی قوی را دیدم که جلوی در به صورت منظم به صف شدهاند. ناگهان صداهایی بلند شد و گروهی عمامه به سر که شبیه سودانیها بودند، خارج شدند. بر امام علیه السّلام وارد شدم و عرض کردم: یابن رسول الله، فدایت شوم! امروز اجازه دخول از سوی شما دیر صادر شد و گروهی عمامه به سر را دیدم که خارج شدند که آنها را نشناختم. امام باقر علیه السّلام فرمود: آیا میدانی که ایشان که هستند؟ گفتم: خیر. فرمود: اینها برادران شما از جن هستند. نزد ما می آیند و از مسائل حلال و حرام و نشانه های دین خود از ما سوال می کنند.(2)

توضیح: «الزط» یعنی جنس سودانی. «أنکره» زمانی گفته می شود که او را نشناسد.

12. بصائر الدرجات: عمار سیستانی گفت: مدتی بود که برای رسیدن خدمت حضرت صادق علیه السّلام اجازه نمی گرفتم. یک روز یا شبی آمدم و در خیمه آن جناب در منی نشستم. به جوانانی که به سودانی ها شباهت داشتند، اجازه ورود داده شد. در این موقع عیسی شلقان خارج شد و من از او خواستم که برایم اجازه بگیرد. برایم اجازه گرفت و وارد شدم. فرمود: چه وقت آمدی؟ عرض کردم: قبل از این جوانان که خدمت شما رسیدند، اما من بیرون رفتن آنها را ندیدم. فرمود: آنها گروهی از جنیان بودند که مسائل خود را پرسیدند و رفتند.(3)

13. بصائر الدرجات: ابو حنیفه سرپرست حجاج، از مردی از اصحاب نقل کرد که گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: من توقف کنم تا موقع حرکت شما؟ فرمود: نه، تو برو تا ابوالفضل سدیر پیش ما بیاید. اگر بعضی از

1- . بصائر الدرجات: 38
2- . بصائر الدرجات: 28
3- . بصائر الدرجات: 28

کارهایی که داریم درست شد، برایت مینویسم. گفت: دو روز و دو شب راه رفتم. بعد مردی بلندقد و گندمگون نامه ای آورد که هنوز مرکب مهر و نوشته آن تازه بود. نامه را خواندم، نوشته بود: ابوالفضل آمد، ما ان شاء اللّه حرکت خواهیم کرد. بایست تا به تو برسیم.» امام صادق علیه السّلام آمد. عرض کردم: فدایت شوم! نوشته و مهر نامه تر و تازه بود. فرمود: ما پیروانی از جن داریم، همین طور که از انسان ها پیرو داریم، و گاهی آنها را به مأموریت می فرستیم.(1)

14. بصائر الدرجات: ابراهیم جعفری گفت: از ابراهیم بن وهب شنیدم که می گفت: من برای دیدار حضرت ابوالحسن علیه السّلام به جانب «عریض» رفتم. آمدم تا رسیدم به قصر بنی سراه. سپس از دره فرود آمدم. ناگاه صدایی را شنیدم، اما صاحب صدا دیده نمیشد. او میگفت: ابا جعفر! (منظور همین ابراهیم بن وهب است) آقایی را که می خواهی، پشت قصر کنار سدّه است. از جانب من هم به ایشان سلام برسان! اما هر چه تماشا کردم، کسی را ندیدم. باز دو مرتبه همان حرف ها را تکرار کرد تا سه مرتبه. بدنم لرزید و به طرف دره پایین رفتم. تصمیم داشتم راهی را که منتهی به پشت قصر می شود از پیش گیرم، ولی قدم به قصر نگذارم. بعد آمدم به جانب سد پهلوی درختهای سمرات. بعد به طرف آبگیر رفتم و پنجاه مار را در جلوی آبگیر دیدم که سرهایشان را بالا گرفته بودند. گوش دادم، پس کلامی را شنیدم و دقت کردم. پایم را به زمین زدم تا صدای پایم را بشنوند. صدای حضرت ابوالحسن علیه السّلام را شنیدم که تنحنح می کرد. من هم سرفه ای کردم و جواب دادم. بعد نگاه کردم و حمله کردم. دیدم ماری خود را به تنه درختی چسبانده. امام علیه السّلام فرمود: نترس اینجا چیزی نیست که به تو ضرر برساند. مار خود را انداخت و روی شانه امام علیه السّلام ایستاد و سر در گوش او کرد و چند سوت زد. امام علیه السّلام چنین جواب داد: آری، بین شما جدایی افتاده، بر خلاف گفته من رفتار نخواهد کرد مگر ستمگر. هر که در دنیا ستمگری کند، دچار عذاب آتش

1- . بصائر الدرجات: 29

می شود و در آخرت با کیفر شدیدی او را عقاب خواهم کرد و مالش را اگر داشت، از او می گیرم تا توبه کند. عرض کردم: آقا، پدر و مادرم فدایتان! آیا این ها اطاعت شما را لازم می شمارند؟ فرمود: آری، قسم به کسی که محمّد را گرامی داشت به نبوّت و علی را عزت بخشید به وصایت و ولایت، آنها از شما بیشتر مطیع ما هستند. ای انسان ها! ولی آنها به نسبت سایر مخلوقات که مطیع ما هستند، تعدادشان کمتر است.(1)

توضیح: «روافع» یعنی سر بالا گیرندگان، تند روندگان، یا بالا روندگان. فیروز آبادی گفته است: «رفع البعیر فی مسیره» یعنی رسید و «رفع القوم» یعنی به بالای شهرها رفتند و «برق رافع» یعنی درخشنده و «الصفق» زدنی که از آن صدا شنیده شود. عبارت «وَ قلیلٌ ما هُم»، یعنی جنیان با این که تعدادشان زیاد است، اما تعداد جنیان مطیع نسبت به سایر مخلوقاتی که از ما اطاعت می کنند، کم است یا این که تعداد انسان نسبت به جن کم است.

15. خرائج و جرائح: سدیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خدمتکارانی از جن داریم؛ وقتی کاری فوری داشته باشیم، آنها را مأمور میکنیم.(2)

16. اختصاص: نعمان بن بشیر گفت: من در سفر مکه همراه جابر بن یزید جعفی بودم. وقتی به جانب مدینه رفتیم، جابر خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید و از ایشان خداحافظی کرد. بعد خارج شدیم و رفتیم تا به «أخیرجه»(3)

رسیدیم. نماز اولی را که خواندیم، حرکت کردیم و در محمل جای گرفتیم. در همین موقع مردی بلند قد که سخت گندمگون مینمود آمد که با او نامه ای تر و تازه از حضرت باقر علیه السّلام بود که برای جابر بن یزید جعفی آورده بود. جابر نامه را گرفت و بوسید. بعد پرسید: کی از خدمت مولی مرخص شده ای، قبل از نماز یا بعد از نماز؟ گفت: بعد از نماز، همین الان. جابر نامه را گشود و شروع به خواندن کرد و

1- . بصائر الدرجات: 29
2- . خرائج و جرائح ...

3- . نام مکانی در راه مکه است.

چهره اش درهم شد. دیگر نه خنده به دهانش آمد و نه تبسم کرد، تا این که شبانه به کوفه رسیدیم. فردا صبح من به احترام او به دیدارش رفتم که دیدم او نیز به سوی من خارج شده و در گردنش چند گردونه داشت و سوار چوبی شده و می گفت «منصور بن جمهور، امیر غیر مأمور است» و از این قبیل حرف ها و در بین کوچه های کوفه می دوید. مردم می گفتند جابر دیوانه شده؛ دیوانه شده! پس از سه روز نامه ای از هشام بن عبدالملک برای یوسف بن عثمان رسید به این مضمون که: «دقت کن مردی از قبیله جعف بنام جابر بن یزید جعفی است؛ گردنش را بزن و سر او را برای من بفرست.» همین که نامه را خواند، رو به اطرافیان خود کرد و پرسید: جابر بن یزید کیست؟ مرا امیرالمؤمنین دستور داده که گردنش را بزنم و سرش را برای او بفرستم. گفتند: امیر به سلامت باد! او مردی بسیار دانشمند و اهل حدیث و با تقوا و زهد است، ولی دیوانه شده و پرت و پلا حرف می زند. الان در میدان با بچه ها بازی میکند. نامه ای برای هشام بن عبدالملک نوشت که تو راجع به آن مرد جعفی با اینکه او دیوانه شده به من دستور داده ای. هشام نوشت که با او کاری نداشته باش. چند روز گذشت. منصور بن جمهور برآمد و یوسف بن عمر را کشت و آن کارها را کرد.(1)

17. اصول کافی: حکیمه دختر موسی گفت: حضرت رضا علیه السّلام را دیدم که بر درب هیزمخانه ایستاده و آهسته صحبت میکند و من کسی را نمی دیدم. عرض کردم: آقا! با چه کسی صحبت میکنید؟ فرمود: این «عامر زهرایی» است، آمده سؤال دارد و اظهار ناراحتی میکند. عرض کردم: مایلم سخن او را بشنوم. فرمود: اگر صدایش را بشنوی یک سال تب میکنی. گفتم: مایلم سخنش را بشنوم. فرمود: گوش کن! صدایی شبیه سوت شنیدم و تب مرا فرا گرفت یک سال تب می کردم.(2)

مؤلف: اخبار این باب در ابواب معجزات ائمه علیهم السّلام خواهد آمد.

1- . اختصاص: 67 - 68
2- . اصول کافی 1: 395 - 396

باب دوازدهم : اسم اعظم در نزد آنها است و به وسیله آن کارهای شگفت انگیز از ایشان آشکار می شود

1. بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. در نزد آصف یک حرف از آنها بود و به همان یک حرف زبان گشود و فاصله بین او و تخت بلقیس فرو رفت. بعد با دست خود تخت بلقیس را گرفت. بعد زمین به سرعت یک چشم به هم زدن به حال اول برگشت، ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف اختصاص به خدا دارد که در نزد خود او است و جزو اسرار غیبی است، و لا حول و لا قوه الا باللّه العلیّ العظیم.(1)

کشف الغمه: از کتاب «دلائل» حمیری، از جابر، از امام باقر علیه السّلام و ابو عمر جلاب، از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: «إستأثر» یعنی استبداد ورزید و مختص خود قرار داد و همین طور است در سایر غیبهایی که علم آن مختص اوست یا این که همراه اوست.

2. بصائر الدرجات: هارون بن جهم از مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که اسمش را فراموش کرده بود گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: به عیسی بن مریم دو حرف داده شد و با آن دو کار می کرد و به

1- . بصائر الدرجات: 57
2- . کشف الغمه: 235

موسی بن عمران چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح پانزده حرف داده شده بود و به آدم بیست و پنج حرف، و خداوند آنها را جمع کرد برای حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیتش صلوات الله علیهم. اسم اعظم هفتاد و سه حرف است، خداوند به حضرت محمّد هفتاد و دو حرف داد و یک حرف را از او پنهان داشت.(1)

3. بصائر الدرجات: علی بن محمد نوفلی از امام هادی علیه السّلام نقل می کند که شنیدم که میفرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. در نزد آصف یک حرف از آنها بود و به همان یک حرف زبان گشود و فاصله بین او و سبأ فروریخت، بعد تخت بلقیس را گرفت تا این که آن را نزد سلیمان آورد. سپس به سرعت یک چشم به هم زدن، زمین به حالت اول بازگشت. در نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف اختصاص به خدا دارد که در نزد خود او است که جزو اسرار غیبی است.(2)

4. بصائر الدرجات: عبدالصمد بن بشیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: با عیسی بن مریم دو حرف بود که با آن دو کار می کرد، و با موسی چهار حرف و با ابراهیم شش حرف و با آدم بیست و پنج حرف و با نوح(3) هشت حرف بود و خداوند همه آنها را جمع کرد برای حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله. اسم اعظم هفتاد و سه حرف است و یک حرف را از او پنهان داشت.(4)

5. بصائر الدرجات: عبدالصمد بن بشیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. در نزد آصف یک حرف از آنها بود به همان یک حرف زبان گشود و فاصله بین او و تخت بلقیس فرو رفت.

1- . بصائر الدرجات: 57
2- . بصائر الدرجات: 57 - 58
3- . در حدیث دوم گذشت که با نوح پانزده حرف و با ابراهیم هشت حرف بود. شاید اختلاف از جانب راویان و عدم اهتمام ایشان به ضبط اعداد نشأت گرفته باشد، و برقی حدیث دیگری را نقل کرده که موافق با حدیث دوم است. ر.ک: بصائر الدرجات: 57
4- . بصائر الدرجات: 57

بعد با دست خود تخت بلقیس را گرفت و سپس زمین سریع تر از یک چشم به هم زدن به حال اول برگشت، ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف اختصاص به خدا دارد که در نزد خود او در علم غیب مکتوب خداست.(1)

6. بصائر الدرجات: عمر بن حنظله گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: من گمان می کنم در نزد شما دارای قرب و مقامی هستم. فرمود: آری. عرض کردم: آقا! درخواستی از شما دارم. فرمود: چه درخواستی؟ عرض کردم: به من اسم اعظم را بیاموزی! فرمود: تو طاقت آن را داری؟! گفتم: آری. فرمود: داخل خانه برو. عمر بن حنظله داخل خانه شد. امام باقر علیه السّلام دست روی زمین گذاشت و خانه تاریک شد. عمر بن حنظله به لرزه افتاد. فرمود: چه می گویی؟ حالا مایلی به تو بیاموزم؟ گفت: نه. امام علیه السّلام دست از زمین برداشت و خانه مانند اول شد.(2)

7. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: سلیمان دارای اسم اکبر خدا بود هر وقت خدا را به آن اسم می خواند، هر چه می خواست به او داده میشد و اگر دعا می کرد، جواب او را می داد. اگر سلیمان حالا می بود به ما احتیاج داشت.(3)

8. رجال کشی: عمار ساباطی گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! مایلم به من اسم اعظم را بیاموزی. فرمود: تو طاقت آن را نداری. وقتی من زیاد اصرار کردم، فرمود: همان جا باش! آن گاه از جای حرکت کرد و داخل خانه شد و بعد از مدت کمی مرا صدا زد که داخل شو! من داخل شدم. فرمود: این چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! برایم توضیح دهید. گفت: امام علیه السّلام دست بر روی زمین گذاشت؛ دیدم خانه به دورم می چرخد. چنان ناراحت شدم که نزدیک بود از بین بروم. امام علیه السّلام خندید. عرض کردم: فدایت شوم! کافی است، دیگر نمی خواهم.(4)

1- . بصائر الدرجات: 57
2- . بصائر الدرجات: 57
3- . بصائر الدرجات: 57

4- . رجال کشی: 164

9. اختصاص: ابان احمر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابان! چگونه مردم قبول نمی کنند فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را که فرمود: «اگر بخواهم همین پایم را بلند می کنم و بر سینه معاویه که در شام است می زنم و او را از تخت به زیر می اندازم» اما قبول دارند که آصف وصی سلیمان تخت بلقیس را قبل از یک چشم به هم زدن برای سلیمان آورد؟ مگر پیامبر ما بهترین پیامبران نیست و وصی او برترین اوصیاء؟ آیا او را مانند وصی سلیمان هم قرار نمیدهند؟ خداوند حکم کند بین ما و بین کسی که منکر حق ما است و مقام ما را ندیده گرفته است. (1)

10. کتاب محتضر حسن بن سلیمان به نقل از کتاب سید حسن بن کبش با اسناد خود از شیخ مفید از سلمان نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: سلمان! افسوس بسیار افسوس برای کسی که ما را درست نشناخته و منکر مقام ما است. فرمود: سلمان! آیا سلیمان برتر است یا حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله؟ سلمان جواب داد: حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله. فرمود: سلمان! آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن از فارس بیاورد، با این که او دارای مقداری از علم کتاب بود. آیا من نمی توانم چند برابر او انجام دهم، با این که در نزد من علم هزار کتاب است؟ خداوند بر شیث پسر آدم پنجاه صحیفه نازل کرد و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل بیست صحیفه و تورات و انجیل و زبور و فرقان را. عرض کردم: صحیح می فرمایید مولای من! فرمود: سلمان! بدان کسی که در امر ما و علوممان مشکوک باشد، مانند کسی است که در معرفت و حقوق ما شک داشته باشد، با این که خداوند ولایت ما را در چند جا از کتاب خود واجب نموده و توضیح داده که چه چیزها واجب است انجام دهند و این پوشیده نیست.(2)

1- . اختصاص: 212 - 213
2- . محتضر ...

شفای کور و پیس هستند و آنها دارای تمام معجزات انبیاء هستند

1. بصائر الدرجات: ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که گفتم: آقا! از شما سه مطلب می پرسم. مایلم در این موارد تقیه نفرمایید. فرمود: بسیار خوب. گفتم: درباره فلانی و فلانی میپرسم. فرمود: بر آن دو باد لعنت خدا، تمام لعنت هایش! قسم به خدای بزرگ که هر دو با کفر و شرک از دنیا رفتند. بعد عرض کردم: آیا ائمه علیهم السّلام مرده زنده می کنند و کور و پیس را شفا میدهند و بر روی آب راه میروند؟ فرمود: هر چه خدا به هر پیغمبری داده، به حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیز داده، ولی به پیامبر اکرم چیزهایی داده که به آنها نداده است. عرض کردم: هر چه به پیامبر اکرم داده، به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز داده است؟ فرمود: آری، بعد به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام. سپس به هر امامی پس از دیگری تا روز قیامت، با اضافه ای که در هر سال و هر ماه پیش می آید، بلکه به خدا قسم در هر ساعت.(1)

2. خرائج و جرائح: ابا بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از آن جناب پرسیدم: فضل و برتری ما بر مخالفین چیست؟ به خدا قسم من می بینم بعضی از مخالفین ما آسوده خاطرتر و دارای زندگی بهتر و حال نیکوتری هستند و طمعشان برای ورود بهشت از ما بیشتر است. ابو بصیر گفت: امام علیه السّلام جوابی به من نداد تا رسیدم به ابطح مکه. در آنجا مشاهده کردیم که ضجه و ناله به سوی

1- . بصائر الدرجات: 76

خدا برداشته اند. امام علیه السّلام فرمود: چقدر ناله و فریاد زیاد است و حاجی کم! فرمود: قسم به آن خدایی که محمّد را به نبوت برانگیخت و او را به سوی بهشت برد، خداوند قبول نخواهد کرد مگر فقط از تو و یارانت. ابو بصیر گفت: در این موقع دست بر چشم من مالید و نگاه کردم؛ اکثر مردم به صورت خوک و خر و میمون بودند و تک تک انسان دیده میشد.(1)

3. خرائج و جرائح: ابو بصیر گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: من غلام و شیعه شما و مردی ضعیف و نابینایم، بهشت را برایم ضمانت کن. فرمود: نمی خواهی علامت ائمه را برایت توضیح دهم؟ عرض کردم: ممکن نیست جمع بین هر دو برایم بنمایید؟ فرمود: مایل نیستی که آن را توضیح دهم؟ عرض کردم: چرا مایل نباشم؟! در این موقع دست بر چشم من مالید و هر چه در خانهای که در آن نشسته بود، به چشم خود مشاهده کردم. فرمود: ای ابا محمّد! اینک چشم تو بینا شد، دقت کن که با چشم خود چه می بینی. ابو بصیر گفت: به خدا قسم هر چه تماشا کردم، جز سگ و خوک و میمون ندیدم. عرض کردم: مولای من! این خلق مسخ شده چیستند؟ فرمود: آنچه می بینی تشکیل دهنده اجتماع هستند. اگر پرده از روی چشم مردم برداشته شود، شیعیان مخالفین خود را نخواهند دید، مگر به همین صورت. بعد فرمود: اگر مایلی تو را به همین حالت باقی گذارم و حساب تو با خدا است و اگر می خواهی بهشت را برایت ضمانت کنم باید به صورت اول برگردی. عرض کردم: آقا! علاقه ای به دیدن این مردم شکل برگشته ندارم، مرا به حال اول برگردان! چیزی را نمی توان با بهشت معاوضه کرد. پس دست بر روی چشمم کشید و به حالت اول برگشتم.(2)

4. مناقب آل ابی طالب: سلمان شلقان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام در قبیله بنی مخزوم دایی هایی داشت. یکی از جوانان آنها خدمت علی علیه السّلام رسید و گفت: دایی جان! برادر و رفیقی

1- . خرائج و جرائح [در کتاب بحار شماره صفحات ذکر نشده است. مترجم]
2- . خرائج و جرائح

داشتم که از دنیا رفته و خیلی از مردن او ناراحت و اندوهگین شده ام. فرمود: مایلی او را مشاهده کنی؟ عرض کرد: آری. فرمود: قبر او را به من نشان ده. امام علیه السّلام ردای پیامبر صلّی الله علیه و آله به نام «مستجاب» را بر خود پیچید و از خانه خارج شد. همین که به قبر رسید، لبهایش به سخنانی حرکت کرد. بعد با پای مبارک خود بر زمین زد. آن جوان در حالی که به زبان فارسی می گفت «ومیکا» از قبر خارج شد. امام علی علیه السّلام به او فرمود: مگر تو وقتی مردی، عرب زبان نبودی؟! عرض کرد: چرا، ولی با سنت و روش فلانی و فلانی از دنیا رفتم و به همین جهت زبانم برگشت.(1)

توضیح: شیخ مفید در کتاب «مسائل» نوشته است: ظهور معجزات از ائمه علیهم السّلام و بزرگان امکان دارد و از نظر عقل نه لازم است و نه ممتنع، و اخبار زیادی از ائمه علیهم السّلام در این مورد رسیده که شک و تردیدی به جای نمی گذارد و من به آن قطع دارم. به اضافه این که جمهور امامیه نیز بر این مطلب اعتقاد دارند. فقط بنی نوبخت مخالف هستند و انکار می نمایند و بسیاری از کسانی که به امامیه نسبت دارند، ظهور معجزه را از امام واجب می دانند، چنان چه در مورد انبیاء لازم می دانند، اما تمام معتزلیان با ما مخالفند، به جز «ابن اخشید» و پیروانش. آنها ظهور معجزه را جایز می دانند، اما اصحاب حدیث و اخباریان همه معجزه را برای هر فرد صالح از پرهیزکاران و مؤمنین جایز می دانند. سپس می نویسد: سخن درباره ظهور معجزه از معصومان از امامیه و سفراء و نواب.

مؤلف: این مطلب نیز جایز است و عقل و کتاب و سنت مانع آن نیست و این نظر گروهی از بزرگان شیعه است. ابن اخشید از معتزلیان نیز همین عقیده را دارد، اخباری ها درباره مردمان صالح و پاک هم جایز می دانند. اما بنی نوبخت از امامیه، این مطلب را جایز نمی دانند و در مورد مخالفت با ما امامیه در این باره، موافق معتزلیان هستند. زیدی ها و خوارج منحرف از اسلام نیز با آنها موافق هستند.

1- . مناقب آل ابی طالب 2 : 164

(پایان کلام شیخ مفید) شاید منظور مرحوم مفید از معصوم در اینجا، غیر از معنای مصطلح باشد و واقع مطلب این است که درباره ظهور معجزه از غیر ائمه علیهم السّلام، مثل اصحاب و نواب آنها باید گفت که معجزه از ائمه علیهم السّلام است که به دست سفیران جاری می شود تا گواه صدق ایشان باشد. گفتار شیخ مفید هم با این توضیح مخالف نبود، اما نظر نوبختی ها در این مورد بسیار بعید و بیجا است.

ص: 40

باب چهاردهم : ابرها در اختیار ائمه علیهم السّلام است و اسباب برای آنها آماده است

1. اختصاص: قصیر گفت: حضرت باقر علیه السّلام به من ابتداء فرمود: در اختیار ذوالقرنین دو نوع ابر قرار دادند، او ابر نرم را اختیار کرد و برای امام شما ابر سخت را گذاشت. عرض کردم: ابر سخت چیست؟ فرمود: ابری که در آن رعد و برق و صاعقه است که امام شما سوار آن می شود، اما او به زودی سوار ابرها می شود و بر اسباب تسلط خواهد یافت، اسباب آسمان ها و زمین های هفتگانه که پنج زمین آن آباد است و دو زمین خراب.(1)

اختصاص: سوره بن کلیب از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(2)

2. اختصاص: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت علی مالک روی زمین و زیر زمین بود و دو ابر برایش آشکار شد، یکی سخت و دیگری نرم. در ابر سخت ملک زیر زمین و در ابر نرم ملک بالای زمین بود. علی علیه السّلام ابر سخت را انتخاب کرد. آن ابر علی علیه السّلام را در هفت زمین گردانید، سه زمین را خراب و چهار زمین را آباد یافت.(3)

1- . اختصاص: 199
2- . اختصاص: 199
3- . اختصاص: 199

3. اختصاص: ابو بصیر یا شخص دیگری از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی علی علیه السّلام بین اختیار ملک روی زمین و زیر آن مخیر شد، دو ابر برای او آشکار شد... تا آخر خبر.(1)

4. اختصاص: سماعه بن مهران گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم. صدای رعد در آسمان بلند شد و برقی زد. آن جناب فرمود: آنچه از رعد و برق در این ابر مشاهده کردید، از دستور امام شما است. عرض کردم: منظورتان کیست؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام.(2)

5. مؤلف: شیخ حسن بن سلیمان در کتاب محتضر می نویسد که بعضی از علمای شیعه، در کتاب «منهج التحقیق إلی سواء الطریق» به اسناد خود از سلمان فارسی نقل کرده اند(3)

که گفت: من با حسن و حسین علیهما السّلام و محمّد بن حنفیه و محمّد بن ابی بکر و عمار یاسر و مقداد بن اسود کندی رضی الله عنهم بودم. پسرش امام حسن علیه السّلام گفت: یا امیرالمؤمنین! سلیمان بن داود از خدا سلطنتی را خواست که شایسته احدی بعد از او نباشد، و خداوند به او عطا کرد. آیا شما از قدرت سلیمان چیزی داری؟ فرمود: قسم به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، سلیمان بن داود از خدا درخواست سلطنت کرد و به او عنایت نمود، ولی پدرت قدرتی دارد که احدی پس از جدّت پیامبر، نه از پیشینیان و نه آنهایی که خواهند آمد، دارای چنین قدرتی نبوده و نخواهند بود. امام حسن گفت: مایلیم از فضل و مقام خود که خداوند عنایت کرده به ما نشان دهی. فرمود: ان شاء اللّه انجام می دهم. امیرالمؤمنین علیه السّلام از جای حرکت کرد، وضو گرفت، دو رکعت نماز خواند و مقداری دعا کرد که ما نفهمیدیم. سپس با دست به طرف مغرب اشاره کرد. طولی نکشید که ابری آمد و بر روی خانه قرار گرفت و در طرف دیگر خانه ابری

1- . اختصاص: 327
2- . اختصاص: 327
3- . این خبر مرسل است و از کتاب مجهولی روایت شده که فقط آن این خبر را ذکر نموده و در خبر غرابت شدیدی وجود دارد.

دیگر وجود داشت. امیرالمؤمنین فرمود: ای ابر! با اجازه خدا پایین بیا! ابر پایین آمد، در حالی که می گفت: «اشهد انّ لا اله الّا اللّه و انّ محمّدا رسول اللّه و انک خلیفته و وصیه. تو جانشین پیامبر و وصی او هستی و هر کس که در این مورد شک کند، هلاک می شود و هر که چنگ به دامن تو زند، به راه نجات است.» گفت: آن گاه ابر بر زمین گسترده شد، به طوری که به صورت سفره ای گسترده می نمود. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: روی ابر بنشینید! نشستیم و هر کدام جای خود را گرفتیم.حضرت به ابر دیگر اشاره کرد. آن ابر نیز پایین آمد و همان سخنان اوّلی را گفت. امیرالمؤمنین علیه السّلام تنها بر روی آن نشست و سخنی گفت و اشاره کرد که به طرف مغرب برود. ناگهان بادی وزید و زیر دو ابر زد و به آهستگی آنها را بلند کرد. من به امیرالمؤمنین علیه السّلام توجه کردم و دیدم روی تختی نشسته و نور از صورتش می درخشد، به طوری که چشم را خیره می کند. امام حسن گفت: یا امیرالمؤمنین! سلیمان بن داود به وسیله انگشتر خود اطاعت می شد، امیر المؤمنین با چه وسیله اطاعت می شود؟ فرمود: عین اللّه در زمین و زبان گویای خدا در میان مردمم، من نور خاموش نشدنی خدایم، من درب به سوی خدایم و حجت او بر مردم. سپس فرمود: مایلید انگشتر سلیمان را به شما نشان دهم؟ گفتیم: آری. دست خود را در گریبان برد و انگشتری از نقره و از یاقوت قرمز بیرون آورد که بر آن نوشته بود «محمّد و علی.» سلمان گفت: ما از این مطلب در شگفت شدیم. فرمود: از چه تعجب می کنید؟ از مثل من تعجب نیست. من امروز چیزی را به شما نشان می دهم که تاکنون ندیده اید. امام حسن علیه السّلام عرض کرد: مایلم یاجوج و مأجوج و سدّی که بین ما و آنها است را نشانمان دهی. باد که در زیر ابر بود، به حرکت در آمد و صدایی مانند رعد شنیدیم و در هوا بالا رفت. امیرالمؤمنین علیه السّلام جلو ما بود تا به کوه بسیار بلندی رسیدیم. ناگاه درخت خشکی را دیدیم که برگ هایش ریخته بود و شاخه هایش خشک بود. امام حسن گفت: چرا این درخت خشک شده؟ فرمود: از او بپرس او به تو جواب خواهد داد. امام حسن گفت: ای درخت! تو را چه شده که چنین خشک شده ای؟ جواب نداد. امیرالمؤمنین علیه

السّلام فرمود: تو را به حق خود سوگند می دهم جواب او را بده! راوی گفت: به خدا قسم شنیدم که درخت می گفت «لبیک لبیک ای وصی پیامبر و جانشین او!» سپس گفت: ای ابا محمد! امیرالمؤمنین هر شب پیش من می آمد و هنگام سحر و دو رکعت نماز می خواند و خدا را زیاد تسبیح می کرد. وقتی از دعا فارغ می شد، ابری سفید می آمد که از آن بوی مشک می وزید و بر روی آن تختی قرار داشت بر آن می نشست. علی علیه السّلام را می برد و من به برکت آن جناب زندگی می کردم. چهل روز است که او از من جدا شده و این مطلب موجب خشکی من شده است. امیرالمؤمنین از جای حرکت کرد و دو رکعت نماز خواند و دست بر آن مالید. درخت سبز شد و به صورت اول برگشت. آن گاه به باد دستور داد و ما را به حرکت درآورد. ناگاه ملکی را دیدیم که دستش در مغرب و دست دیگرش در مشرق بود، همین که آن ملک امیرالمؤمنین را دید گفت: گواهی می دهم به لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و محمّد عبده و رسوله، خداوند او را برای هدایت و دین حق فرستاده تا دینش را بر تمام ادیان پیروز نماید، گرچه مشرکان نپسندند و گواهی می دهم که تو وصی و خلیفه واقعی او هستی. گفتیم: یا امیرالمؤمنین! این کیست که یک دستش در مغرب و دیگری در مشرق است؟ فرمود: این فرشته ای است که مأمور تاریکی شب و روز است پیوسته تا روز قیامت و خداوند امر دنیا را به من سپرده است. اعمال مردم هر روز بر من عرضه می شود بعد به جانب خدا بالا برده می شود. بعد رفتیم تا به سدّ یأجوج و مأجوج رسیدیم. امیرالمؤمنین علیه السّلام به باد فرمود: ما را پایین این کوه پایین بیاور! پس با دست اشاره به کوهی بسیار بلند کرد و آن کوه خضر علیه السّلام بود. سدّ را دیدیم به اندازه یک چشم انداز بلند بود و سیاه رنگ، همچون شبی خیلی تاریک و از اطراف آن دود بیرون می آمد. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای ابا محمّد! من صاحب این امر بر این بندگان هستم. سلمان گفت: من سه دسته را دیدم که طول قامت هر کدام از آنها صد و بیست ذراع بود و دسته دوم هفتاد ذراع و دسته سوم یک گوش خود را زیر خود فرش می کرد و گوش دیگر را روکش و لحاف خود قرار می داد. سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام به باد

دستور داد به جانب کوه قاف حرکت کند. به آنجا که رسیدیم، دیدیم کوه از زمرد سبز است و بر روی آن فرشته ای است به صورت عقاب. همین که فرشته امیرالمؤمنین علیه السّلام را دید، گفت: السّلام علیک یا وصیّ رسول اللّه و خلیفته. اجازه می دهی من حرف بزنم؟ امام علیه السّلام جواب سلامش را داد و فرمود: اگر مایلی صحبت کن. در صورتی که بخواهی به تو می گویم که می خواهی چه سؤالی از من بکنی. فرشته گفت: تو بفرما یا امیرالمؤمنین! فرمود: می خواهی به تو اجازه دهم که به دیدن خضر علیه السّلام بروی. گفت: درست است. فرمود: به تو اجازه دادم. فرشته بعد از اینکه گفت «بسم اللّه الرحمن الرحیم»، با سرعت حرکت کرد. سپس روی کوه مقداری راه رفتیم. چیزی نگذشت که فرشته بعد از زیارت خضر علیه السّلام به مکان خود برگشت. سلمان گفت: ای امیرالمؤمنین! گمان می کنم این فرشته خضر را زیارت نکرده بود تا شما به او اجازه ندادی. فرمود: قسم به آن خدایی که آسمان را بدون ستون برافراشته، اگر یکی از آنها تصمیم داشته باشد به قدر یک نفس کشیدن از جای خود تغییر محل دهد، تا من اجازه ندهم نخواهد رفت. حالِ پسرم حسن نیز چنین خواهد شد و بعد از او حسین و نه نفر از اولاد حسین که نهمی آنها قائم ایشان است. عرض کردیم: اسم فرشته ای که مأمور قاف است چیست؟ فرمود: ترجائیل.(1)

گفتیم: یا امیرالمؤمنین! شما هر شب چگونه به اینجا می آیی و برمی گردی؟ فرمود: همین طور که شما را آوردم. قسم به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، من از ملکوت آسمان ها و زمین آن قدر در اختیارم هست که اگر شما مقداری از آن مطلع شوید، تاب تحملش را ندارید. اسم اعظم خدا هفتاد و دو حرف است. در نزد آصف بن برخیا یک حرف بود و همان یک حرف را به زبان آورد و خداوند فاصله بین او و تخت بلقیس را فرو برد، به طوری که تخت را برداشت. بعد زمین سریع تر از یک چشم به هم زدن به صورت اولی برگشت. به خداوند سوگند در نزد ما هفتاد و دو حرف است. یک حرف دیگر هست که خداوند

1- . در مصدر «برجائیل» آمده است.

به خود اختصاص داده و در علم غیب است. و لا حول و لا قوه الّا باللَّه العلی العظیم. هر که ما را شناخت، شناخت و هر که منکر ما شد، منکر شد. سپس از جای حرکت کرد و ما هم حرکت کردیم. ناگاه جوانی را دیدیم که بین دو قبر مشغول نماز خواندن است. گفتیم: یا امیرالمؤمنین! این جوان کیست؟ فرمود: صالح پیامبر است. فرمود: این دو قبر متعلق به مادر و پدر اوست و او خدا را بین این دو قبر پرستش می کند. همین که چشم صالح به علی علیه السّلام افتاد، از گریه نتوانست خودداری کند و با دست به امیرالمؤمنین علیه السّلام اشاره کرد. سپس در حال گریه، دست خود را به طرف سینه اش برگرداند. امیرالمؤمنین علیه السّلام جلوی او ایستاد تا از نماز فارغ شد. گفتیم: چرا گریه کردی؟ صالح گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام هر روز صبح می آمد و می نشست و عبادت من با تماشای رخسار ایشان افزایش می یافت. مدت ده روز است که این دیدار من قطع شده و به همین جهت ناراحت شده ام. ما از این جریان تعجب کردیم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: مایلید به شما سلیمان بن داود را نشان بدهم؟ گفتیم: آری. از جای حرکت کرد و ما در خدمت آن جناب بودیم تا وارد بستانی شدیم که نیکوتر از آن ندیده بودیم. در آن باغ انواع میوه ها و انگور و نهرهای جاری وجود داشت و پرندگان روی درخت ها به نغمه سرایی مشغول بودند. همین که پرنده ها آن جناب را مشاهده کردند، آمدند و اطراف ایشان پر زدند تا بالاخره به وسط باغ رسیدیم. ناگهان تختی را دیدیم که بر آن جوانی به پشت خوابیده و دست خود را روی سینه اش گذاشته بود. امیرالمؤمنین علیه السّلام انگشتر را از گریبان خارج نمود و آن را در انگشت سلیمان کرد. او از جای حرکت کرد و ایستاد و گفت: السّلام علیک یا امیرالمؤمنین و وصی پیامبر خدا! به خدا قسم تو صدیق اکبر و فاروق اعظمی. هر که چنگ به دامن تو زد رستگار شد و هر که از تو کناره گرفت، ناامید و زیانکار گردید. من از خداوند به حق شما اهل بیت درخواست نمودم و خداوند این قدرت را به من داد. سلمان گفت: من سخن سلیمان بن داود را که شنیدم نتوانستم خود را نگه دارم و خود را بر روی پاهای امیرالمؤمنین علیه السّلام انداختم و شروع به بوسه نمودم و خدای را سپاسگزاری

کردم بر این نعمت بزرگی که نصیب من نموده به هدایت یافتن به ولایت اهل بیت که خداوند آنها را از آلودگی پاک و پاکیزه نموده. بقیه دوستان من نیز کار مرا انجام دادند. بعد من از امیرالمؤمنین علیه السّلام پرسیدم: پشت قاف چیست؟ فرمود: پشت قاف چیزهایی است که علم شما به آن نمی رسد. عرض کردیم: شما اطلاع دارید؟ فرمود: علم من نسبت به پشت قاف، مانند اطلاع من است از این دنیا و آنچه در آن است. من نگهبان و گواه بر آن هستم پس از پیامبر همچنین اوصیای بعد از من از فرزندانم. سپس فرمود: من به راه های آسمان ها آشناتر از راه های زمین هستم؛ ما اسم مخزون مکنون هستیم؛ ما اسماء حسنی هستیم که وقتی خدا را به آن اسم ها بخوانند، جواب خواهد داد؛ ما اسم های نوشته شده بر عرش هستیم؛ به واسطه ما خدا آسمان ها و زمین و عرش و کرسی و بهشت و جهنم را آفرید و ملائکه تسبیح و تقدیس و توحید و تهلیل و تکبیر را از ما آموختند؛ ما همان کلماتی هستیم که آدم از خدا دریافت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. سپس فرمود: می خواهید چیز شگفت انگیزی را به شما نشان دهم؟ گفتیم: بله. فرمود: چشم خود را ببندید! همین کار را کردیم. فرمود: باز کنید! پس باز کردیم؛ ناگاه خود را در شهری دیدیم که از آن بزرگ تر ندیده بودیم. بازارها در آن بر پا بود و در آنجا مردمی بودند که بزرگ تر از آنها ندیده بودیم، با قدی به طول درخت خرما. گفتیم: یا امیرالمؤمنین! اینها کیانند؟ فرمود: باقیمانده قوم عاد هستند که کافرند و ایمان به خدای عزیز نیاورده اند. خواستم آنها را به شما نشان دهم. این شهر و اهل آن را می خواهم هلاک کنم، در حالی که اطلاع ندارند. عرض کردیم: بدون دلیل آنها را می کشی؟ فرمود: نه، با دلیل. بعد نزدیک ایشان رفت و خود را بایشان نشان داد. پس قصد کشتن آن جناب را کردند. ما آنها را می بینیم و آنها ما را نمی بینند. سپس از آنها فاصله گرفت و به ما نزدیک شد و با دست بر روی سینه و بدن های ما کشید و سخنانی فرمود که ما نفهمیدیم. باز برای مرتبه دوم به طرف آنها رفت تا مقابل ایشان رسید و فریادی کشید. سلمان گفت که خیال کردیم زمین زیر و رو شد و آسمان فرو ریخت و تمام صاعقه ها از دهان ایشان خارج شد و در آن لحظه، یک نفر از آنها باقی نماند. عرض

کردم: یا امیرالمؤمنین! خدا با آنها چه کرد؟ فرمود: هلاک شدند و به طرف آتش جهنم رهسپار گردیدند. عرض کردیم: این معجزه ای است که مانند آن را ندیده و نشنیده ایم. فرمود: میخواهید عجیب تر از ایشان را به شما نشان دهم؟ عرض کردیم: دیگر هیچ کدام طاقت تحمل بیشتر از این را نداریم. لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان و ملائکه و تمام مردم تا روز قیامت بر کسی باد که تو را دوست ندارد و به فضل و جلال عظیم تو در نزد خدا ایمان نیاورده. سپس درخواست کردیم ما را به وطنمان برگرداند. فرمود: این کار را ان شاء اللّٰه انجام می دهم. پس اشاره به دو ابر کرد و آنها به ما نزدیک شدند. فرمود: بروید جای خود را بگیرید. ما روی یک ابر نشستیم و امیرالمؤمنین علیه السّلام روی ابر دیگری. بعد به باد دستور داد و ما را حرکت داد تا میان فضا رسیدیم و زمین را مانند یک درهم دیدیم. بعد ما را به فاصله کمتر از یک چشم به هم زدن، در خانه امیرالمؤمنین علیه السّلام گذاشت. موقع اذان ظهر که مؤذن اذان می گفت به مدینه رسیدیم. موقع برآمدن آفتاب از مدینه خارج شده بودیم. گفتیم: واقعا شگفت انگیز است! در کوه قاف بودیم که پنج سال راه است و برگشتیم در مدت پنج ساعت از روز. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر من بخواهم تمام دنیا و آسمان های هفتگانه را بگردم و برگردم در فاصله کمتر از یک چشم به هم زدن با اسم اعظمی که دارم می توانم. عرض کردیم: به خدا قسم شما آیت عظمای پروردگار و معجزه حیرت انگیز هستی پس از برادر و پسر عمویت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله.(1)

مؤلف: این خبر بعید به نظر می رسد و در کتاب های اصولی که نزد ماست آن را ندیدیم و رد هم نمی کنیم و علم آن را به خود ائمه علیهم السّلام واگذار می کنیم.

1- . محتضر: 71 - 76

همه مخلوقات

1. خصال: عبادی بن عبدالخالق، از دیگری نقل کرد که او از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد که فرمود: خداوند را دوازده هزار عالم است، هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان، و هفت زمین است که هیچ کدام از این عوالم برای خدا عالمی غیر خود نمی دانند و من بر آنها حجت هستم.(1)

2. بصائر الدرجات: ابو عمیر از رجال خود، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد و حدیث را به حسن بن علی علیهما السّلام نسبت داد که فرمود: خدا را دو شهر است، یکی در مشرق و دیگری در مغرب. آن دو شهر دو دروازه از آهن دارند و بر هر شهر یک میلیون درب از طلا است و در آن هفتاد میلیون زبان است که هر زبانی بر خلاف دیگری صحبت می کند. من تمام آن زبآنها و آنچه را که در آن شهرها است و آنچه بین آنهاست می دانم. در آن دو شهر حجتی غیر من و برادرم حسین نیست.(2)

بصائر الدرجات: احمد بن محمد بن حسین از پدرش با همین اسناد این روایت را نقل کرده است.(3)

3. بصائر الدرجات: هشام جوالیقی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا را شهری(4)

است پشت دریا که وسعت آن به اندازه مسیر چهل روز

1- . خصال 2 : 171 - 172
2- . بصائر الدرجات: 98
3- . بصائر الدرجات: 98
4- . بنا بر فرض ثبوت حدیث، این شهر در عالم دیگری غیر از زمین است، و الا لازم می آید که قطعه ای از زمین وسیع تر از تمام آن باشد به اندازه چهل برابر. و شاید صحیح آن باشد که در کتاب بصائر آمده که کلمه «شمس» را ندارد، پس وسعت شهر، مسیر چهل روز برای شخص پیاده است، بنابراین شاید منظور از این شهر، شهر روحانی باشد به قرینه عبارت «طعامهم التسبیح.»

خورشید است.(1)

در آنجا گروهی هستند که هرگز خدا را معصیت نکرده اند و شیطان را نمی شناسند و نمیدانند که خدا ابلیس را آفریده. ما در هر روز آنها را ملاقات می کنیم و آنها نیازهای خود را از ما سؤال می کنند، از ما تقاضای دعا می کنند و به آنها می آموزیم و می پرسند قائم ما کی ظهور خواهد کرد. آنها دارای عبادت و کوشش شدیدی هستند. شهر آنها را درب هایی است که بین هر لنگه درب تا لنگه دیگر صد فرسخ است. آنها دارای تقدیس و کوشش زیادی هستند. اگر آنها را مشاهده کنید، عمل خویش را حقیر خواهید شمرد. یک مرد از آنها یک ماه در سجده است که سر برنمیدارد. غذای آنها تسبیح و لباس ایشان برگ است.(2)

پوست چهره های آنها میدرخشد. وقتی یکی از ما را مشاهده می کنند، اطرافش را می گیرند و از رد پای او برای برکت برمیدارند. هنگام نماز صدایی دارند شدیدتر از صدای باد تند. در میان آنها گروهی هستند که از ابتدا تا حال هنوز سلاح را به زمین نگذاشته اند و انتظار قائم ما را دارند. دعا می کنند که او را مشاهده نمایند و هر کدام هزار سال عمر می کنند. وقتی آنها را مشاهده کنی، مجسمه ای از خشوع و تواضع و درخواست نزدیکی به خدا خواهی دید. وقتی ما دیرتر پیش آنها برویم، خیال می کنند این تأخیر از خشم و ناراحتی بوده و پیوسته انتظار آن ساعتی را دارند که ما بیاییم. نه کسل می شوند و نه خسته. کتاب خدا را همان طور که به آنها آموخته ایم می خوانند. در بین آنچه ما به ایشان آموخته ایم، چیزهایی است که اگر بر مردم خوانده شود، آن را انکار می کنند و نخواهند پذیرفت. وقتی چیزی از قرآن به آن عرضه شود که آن را نمیفهمند، از ما میپرسند و برای آنها که توضیح می دهیم، از شنیدن توضیح ما شرح صدر پیدا می کنند. تقاضای طول زندگی می کنند که ما را از دست ندهند. میدانند

1- . در مصدر «خورشید» نیامده است.
2- . در نسخه دیگری «لباسهم الورع» آمده است. در کتاب محتضر نیز این گونه آمده است.

منتی که از جانب خدا بر آنهاست درباره تعلیمی که به آنها میدهیم، بزرگ است. آنها با امام قیام خواهند کرد و وقتی ظهور کند، اسلحه داران ایشان جلوتر خواهند بود. دعا می کنند که خداوند آنها را از کسانی قرار دهد که دین خدا را یاری می کنند. در میان ایشان پیر و جوان وجود دارد و وقتی جوانی پیرمردی را مشاهده می کند، مانند بنده ای در مقابل او می نشیند و از جای حرکت نمیکند تا به او دستور دهد. آنها خود به طریقی با امام ارتباط دارند که خواسته امام را از همه مردم بهتر میدانند. وقتی امام به آنها دستوری دهد، پیوسته آن کار را انجام می دهند تا خود امام ایشان را به کار دیگری مأمور نماید. اگر آنها به جمعیتی که بین مشرق و مغرب را فرا گرفته باشند، حمله کنند، در فاصله یک ساعت همه را از بین می برند. آهن در آنها اثر نمی گذارد و دارای شمشیرهایی از آهن هستند غیر از این آهنها. اگر مردی از ایشان با شمشیر به کوهی بزند، آن را دو نیم میکند. امام با همراهی آنها با هند و دیلم کرد و ترک و روم و بربر و مابین جابرسا و جابلقا که دو شهر هستند یکی در مشرق و دیگری در مغرب، جنگ خواهد کرد. به اهل هر دین که برخورد کنند، آنها را دعوت به خدا و دین اسلام و اقرار به محمّد صلّی اللّه علیه و آله می کنند و هر کس اقرار به اسلام نکند و نپذیرد، او را می کشند تا هر که در شرق و غرب و تمام دنیا هست اقرار آورد.(1)

توضیح: حسن بن سلیمان در کتاب محتضر از کتاب اربعین سعد اربلی، با اسناد خود از محمد بن مسلم نقل میکند که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم که اندازه و نهایت میراث علم چیست؟ آیا جوامعی است از علم یا تفسیر هر چیزی از این امور است که ما درباره آن صحبت می کنیم؟ فرمود: خدا دو شهر دارد، یکی در مشرق و دیگری در مغرب که در آن دو قومی است که ابلیس را نمیشناسند... تا آخر خبر. عبارت «لحسوه، اللحس» یعنی گرفتن شئ با زبان و شاید منظور از آن در اینجا اهتمام آنها در گرفتن علم است. جزری در روایت شستن دست از طعام

1- . بصائر الدرجات: 144 - 145

گفته است که شیطان «حساس لحاس» است، یعنی حس او نسبت به آنچه که به او می رسد زیاد است. می گویی «لحست الشئ الحسه» زمانی که آن را با زبانت بگیری و گفته می شود «إلتحست منه حقی» یعنی حقم را او گرفتم، و «اللّاحوس» یعنی حریص. درباره عبارت «لا یختل فیهم الحدید» فیروزآبادی گفته است: «إختلّه بالرمح» یعنی نیزه را در آن فرو برد و آن را شکار کرد و با ضربه های پی در پی آن را قطع نمود و شاید از «ختله» باشد زمانی که به او نیرنگ میزند. عبارت «ما دون الجبل» یعنی محیط به دنیا.

4. بصائر الدرجات: ابو سعید گفت: حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: خدا را دو شهر است، یکی در مشرق و دیگری در مغرب. بر هر کدام دروازهای آهنین است و در هر دروازهای هفتاد هزار درب از طلا است که داخل می شود از هر دری، هفتاد هزار زبان آدمیان و هر زبانی بر خلاف دیگری است و زبانی در آن نیست مگر این که من آن را میدانم و نه در آن دو و نه بین آن دو فرزند پیامبری غیر از من و برادرم نیست و من حجت بر ایشانم.(1)

منتخب البصائر: از عبدالله بن قاسم همین روایت را نقل کرده است.(2)

مؤلف: حسن بن سلیمان از کتاب اربعین سعد اربلی از سعد بن عبدالله از سلمه همین روایت را نقل کرده است.(3)

5. بصائر الدرجات: عجلان ابی صالح گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به قبه آدم پرسیدم و عرض کردم: این قبه آدم است؟ فرمود: آری، خداوند را قبه های زیادی است. پشت این مغرب شما سی و نه مغرب است. سرزمین سفید که پر از مخلوق است و از نور ما استفاده می نمایند، یک چشم بر هم زدن معصیت خدا را نکرده و نمی دانند خدا آدم را هم آفریده یا نه و از فلانی و فلانی بیزاری می جویند. عرض کردند: چگونه ممکن است از فلان و فلان تبری بجویند با این که

1- . بصائر الدرجات: 145
2- . مختصر البصائر: 11
3- . مختصر البصائر: 104

آنها نمی دانند خدا آدم را خلق کرده یا نه؟ در جواب آنها فرمود: تو شیطان را می شناسی؟ جواب داد: نه، جز از راه خبر. فرمود: به تو دستور داده اند که او را لعنت کنی و از او بیزاری جویی؟ گفت: آری. فرمود: همین طور به آنها نیز دستور داده اند به تبری.(1)

6. منتخب البصائر، بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که شنیدم که می فرمود به جز این خورشید، چهل خورشید است که فاصله هر خورشید تا خورشید دیگر چهل سال است. در آنها گروه زیادی هستند که نمی دانند خداوند آدم را آفریده یا نه. و به جز این ماه شما، چهل ماه است که فاصله هر ماه تا ماه دیگر چهل روز راه است. در آنها گروه زیادی هستند که نمی دانند خداوند آدم را آفریده یا نه. به آنها الهام شده - همان طور که به زنبور عسل الهام گردیده - لعنت بر اوّلی و دوّمی در هر وقت. ملائکه هایی مأمورند که هر وقت آنها را لعنت نکردند، ایشان را عذاب کنند.(2)

توضیح: اخبار زیادی در این مورد را در «باب عوالم» از «کتاب السماء و العالم» نقل کرده ام.

7. سرائر: سلیمان بن خالد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هیچ چیز نه از آدم و نه انس و نه جن و نه ملک در آسمان ها نیست، مگر این که ما حجت بر آنها هستیم. هیچ آفریده ای را خدا نیافرید، مگر این که ولایت ما را بر او عرضه داشت و به وسیله ما بر او حجت را تمام کرد. بعضی ایمان به ما دارند و بعضی کافر و منکرند، حتّی آسمان ها و زمین و کوه ها تا آخر آیه.(3)

8. اختصاص: علی بن حسان از عموی خود عبدالرحمن نقل کرد که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد و سلام کرد. امام علیه السّلام به او جواب داد و سپس به او فرمود: آیا در شهر شما

1- . بصائر الدرجات: 145
2- . مختصر البصائر: 12، بصائر الدرجات: 145
3- . سرائر: 473

دانشمندان هستند؟ جواب داد: آری. فرمود: علم عالم شما چقدر است؟ جواب داد: عالم ما از حرکت و صدای پرندگان و اوضاع ستارگان در یک ساعت، به اندازه یک ماه برای یک سوار تندرو اطلاع می دهد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عالم مدینه از عالم شما داناتر است. پرسید: علم عالم مدینه چقدر است؟ فرمود: عالم مدینه بدون این که توجه به صدا و حرکت پرندگان داشته باشد، در یک چشم به هم زدن به قدر حرکت خورشید در دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم اطلاع دارد. مرد یمانی گفت: فدایت شوم! خیال نمیکنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و نمی دانم اینها چیست؟ این را گفت و خارج شد.(1)

توضیح: شاید منظور از «قفو الأثر»، حکم به وضعیت ستارگان وحرکات آنهاست و منظور از «زجر الطیر»، آن است که در میان عرب شیوع داشته که با حرکات پرندگان وصداهای آنها، بر حوادثی که رخ میداد استدلال می کردند. در نهایه گفته است: «زجر» برای پرنده، یعنی تیمّن و فال بد زدن به آن و فال نیک زدن به پرواز آن، مانند از راست آمدن و از چپ آمدن، و آن نوعی کهانت و قیافه شناسی است.

9. کتاب محتضر تألیف حسن بن سلیمان از کتاب اربعین سعد اربلی، از هشام بن سالم، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند را در مشرق شهری به نام جابلقا است که دارای دوازده هزار درب است از طلا، بین هر درب تا درب دیگر یک فرسخ فاصله است، بر کنار هر درب برجی است که در آن دوازده هزار جنگجو است آماده جنگ، با اسب ها و شمشیر آخته و سلاح لازم، و منتظر قیام قائم ما هستند. من حجت خدا بر آنهایم.(2)

توضیح: «الهلب» با ضمه یعنی موی درشت یا موی دم و «هلبه» یعنی موی درشت آن را کند، مثل «هلّبه». و در نهایه در حدیث انس گفته است: «لا تهلبوا أذناب الخیل»، یعنی آنها را از ریشه نکنید با بریدن و قطع کردن.

1- . اختصاص: 319
2- . محتضر: 102

10. از کتاب بصائر سعد بن عبداللَّه، از فلفله، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند کوهی محیط بر دنیا آفریده از زبرجد سبز و سبزی آسمان نیز از سبزی همین کوه است، و گروهی را در پشت آن کوه آفریده که هیچ یک از چیزهایی که بر مردم واجب نموده از قبیل نماز و زکات، بر آنها واجب نکرده و همه آنها دو نفر از این امت را لعنت می کنند. و نام آن دو را برد.(1)

1- . مختصر البصائر: 11 - 12، محتضر: 160

باب شانزدهم : باب نادری در این که ابدال همان ائمه علیهم السّلام هستند

1. احتجاج : هیثم فارسی گفت: به حضرت رضا علیه السّلام گفتم: مردم معتقدند که در زمین ابدالی وجود دارد. این ابدال کیانند؟ فرمود: راست میگویند. ابدال همان اوصیا هستند. خداوند آنها را در زمین بدل و به جای انبیاء قرار داده، چون انبیاء از دنیا رفته اند و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله خاتم است.(1)

توضیح: ظاهر دعایی که از ام داود، از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده در نیمه رجب که می فرماید «اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد و بارک علی محمّد و آل محمّد، کما صلّیت و رحمت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید اللّهم صلّ علی الاوصیاء و السّعداء و الشّهداء و أئمه الهدی اللّهم صلّ علی الابدال و الاوتاد و السیّاح و العباد و المخلصین و الزهاد و اهل الجد و الاجتهاد» تا آخر دعا، حاکی است که ابدال با ائمه علیهم السّلام فرق دارند، ولی صراحت ندارد و ممکن است حمل بر تأکید شود، و ممکن است منظور از ابدال در دعا، خواص اصحاب ائمه علیهم السّلام باشند، ظاهر خبر ادعای صوفیه اهل سنت را نفی می کند، چنان چه مخفی نیست بر متتبع آشنای به مقاصد ائمه علیهم السّلام.

1- . احتجاج: 240

باب هفدهم : صاحب این امر محفوظ است و او با مؤمنین هر عصر به پیشگاه پروردگار می آید

1. تفسیر عیاشی: سلیمان بن هارون گفت: به امام علیه السّلام گفتم: بعضی از عجلیها می گویند که شمشیر پیامبر اکرم پیش عبداللّه بن حسن است. فرمود: به خدا قسم آن را ندیده و نه پدرش با یک چشمش، مگر این که پدرش در نزد حضرت حسین علیه السّلام دیده باشد. صاحب این امر محفوظ است و برای او نگهداری می شود، به طرف راست و چپ نرو، به خدا قسم مطلب واضح است. به خدا قسم اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند بر تغییر مقام امامت و قرار دادن آن را از محلی که خدا قرار داده به دیگری، قدرت نخواهند داشت؛ اگر همه مردم کافر شوند به طوری که احدی باقی نماند، خداوند گروهی را خواهد آورد که معتقد به امامت باشند. مگر این آیه را نشنیده ای که خداوند می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ.»(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند}؟ و تا آخر آیه را خواند. و در آیه دیگر می فرماید: «فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ.»(2)

{و اگر اینان [= مشرکان] بدان کفر ورزند بی گمان گروهی [دیگر] را بر آن گماریم که

1- . مائده / 54
2- . انعام / 89

بدان کافر نباشند.} سپس فرمود: افرادی که در این آیه مورد نظرند، همان کسانی هستند که در آن آیه از ایشان یاد شده است.(1)

ص: 58

1- . تفسیر عیاشی 1 : 326

1. صحیفه الرضا: حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: ما خانواده ای هستیم که صدقه بر ما حرام است و به ما دستور داده اند وضو را شاداب بگیریم، و این که الاغی را بر اسب نجیب نجهانیم، و بر روی کفش مسح نکنیم.(1)

2. اصول کافی: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: امامان علیهم السّلام به منزله پیامبر اکرم هستند. فقط آنها پیامبر نیستند، برای آنها آن مقدار از ازدواج که برای پیغمبر حلال بود، حلال نیست، اما در غیر این مورد به منزله پیامبر اکرمند.(2)

توضیح: ظاهر خبر دلالت میکند که ائمه علیهم السّلام در سایر مزایا با پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله شریک هستند، به جز مواردی که آنها را استثناء نموده است.

1- . صحیفه الرضا: 5
2- . اصول کافی 1 : 270

باب اول : لزوم دوستی با دوستان ائمه علیهم السّلام و دشمنی با دشمنان آنها

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ.»(1)

{خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است} نقل کرد که فرمود: دوست داشته باشد با این قلب و دشمن داشته باشد با همان قلب. اما محبت ما دوستی را خالص می کند، چنان چه طلا به وسیله آتش خالص می شود که دیگر کدورتی در آن نیست. هر که مایل است بداند که محبت ما را دارد یا نه، پس باید قلب خود را امتحان نماید؛ اگر در قلب خود با محبت ما محبت با دشمنان ما را نیز یافت، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم، خدا با آنها دشمن است و جبرئیل و میکائیل و خداوند دشمن کافران است.(2)

2. قرب الاسناد: بزنطی گفت: حضرت رضا علیه السّلام به من نوشت که حضرت باقر علیه السّلام فرموده است هر که مایل است بین او و خدا حجابی نباشد تا به خدا نظر کند و خدا به او توجه نماید، باید دوست بدارد آل محمّد را و از دشمنان آنها بیزاری جوید و پیرو ائمه از آل محمّد باشد. وقتی چنین بود، توجه به خدا نموده و خدا نیز متوجه اوست.(3)

1- . احزاب / 4
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 514
3- . قرب الاسناد: 153

توضیح: نگاه کردن به خدا کنایه از کمال معرفت است به حسب طاقت و قابلیت او و نگاه خداوند به بنده،، کنایه از کمال لطف و مرحمت است.

3. خصال: در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: دوستی اولیای خدا واجب است؛ ولایت آنها لازم است و بیزاری از دشمنان آنها واجب است، و هم از کسانی که به آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله ستم کرده اند و حجاب ایشان را هتک نموده و از فاطمه زهرا علیها السّلام فدک را گرفته اند و او را از میراثش بازداشته و حق او و شوهرش را غصب کرده اند و کوشش برای سوختن خانه اش کردند و بنیاد ظلم را نهاده و سنت پیامبر را تغییر دادند. و بیزاری از پیمان شکنان و ستمگران و منحرفان لازم است و بیزاری از انصاب و ازلام پیشوایان گمراهی و رهبران ستم، همه آنها اولین و آخرینشان واجب است. و بیزاری از شقی ترین فرد گذشتگان و آیندگان، همتای پی کننده شتر ثمود، کشنده امیرالمؤمنین علیه السّلام لازم است. همچنین بیزاری از تمام کشندگان اهل بیت واجب است و ولایت مؤمنینی که پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله تغییر و تبدیلی به وجود نیاورده اند لازم است، مانند سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبداللّه انصاری و حذیفه بن یمان و ابوالهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبداللّه بن صامت و عباده بن صامت و خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین و ابو سعید خدری و هر کس از راه این ها رفته باشد و کردارش شبیه آنها و ولایت پیروان و اقتداکنندگان به ایشان باشد، و هدایتشان لازم و واجب است.(1)

مؤلف: در جلد چهارم از حضرت رضا علیه السّلام شبیه این روایت با مختصر تغییری گذشت، در نامه ای که آن جناب راجع به اصول و فروع دین برای مأمون می نویسد.

1- . خصال 2 : 153 - 154

4. امالی صدوق: هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس با عیبجوی ما بنشیند یا از دشمن و کینه توز ما تعریف کند و با کسی که از ما قطع نموده همبستگی داشته باشد یا از کسی که با ما پیوسته است قطع نماید یا دشمن ما را دوست بدارد یا دوست ما را دشمن بدارد، کافر شده است به خدایی که سبع مثانی و قرآن کریم را نازل کرده است.(1)

5. خصال: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ده چیز است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند، داخل بهشت می شود: گواهی به لا اله الا اللّه و رسالت محمّد مصطفی و اقرار به آنچه از جانب خدا آورده؛ بر پا داشتن نماز؛ پرداخت زکات؛ روزه ماه رمضان؛ حج خانه خدا؛ دوستی با اولیای خدا؛ بیزاری از دشمنان خدا؛ و پرهیز از هر نوع مسکری.(2)

خصال: صهیب بن عباد از پدرش، از امام صادق علیه السّلام، از پدرش از جدش علیهم السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

6. مجالس مفید، امالی طوسی: حبیش بن معتمر گفت: خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رسیدم و گفتم: السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمه اللّه و برکاته! شب را چگونه گذراندی؟ فرمود: شب کردم در حالی که دوست دارم دوستان خودمان را و دشمنم با دشمنان خودمان و دوست ما شب کرد در حالی که مورد حسرت است از رحمتی که خدا به او عنایت کرده و انتظار آن را می کشد. اما دشمن ما شب کرد در حالی که جایگاهی بر کنار گودالی پر از آتش ساخته که این کناره او را به آتش جهنم می اندازد. گویا درهای رحمت برای اهل آن باز شده. گوارا باد رحمت برای اهل آن! مرگ بر اهل جهنم و سزاوار آتشند. یا حبیش! هر کس دوست دارد بفهمد دوست یا دشمن ما است، دل خود را آزمایش کند؛ اگر دوست ما را دوست داشته باشد، دشمن ما نیست و اگر دشمن بدارد دوستی از ما را، دوستدار ما

1- . امالی صدوق: 34 - 35
2- . خصال 2 : 52
3- . خصال 2 : 52

نیست. خداوند پیمان گرفته از دوستانمان بر محبت و دوستی ما و در ذکر، نام دشمن ما را نوشته است. ما نجیبانیم و فرزندان ما فرزندان انبیاء هستند.(1)

توضیح: «الغبطه» یعنی خوشحالی و مسرّت و «المغتبط» با کسره، یعنی کسی که مردم آرزوی حال او را دارند.

7. امالی طوسی: حسین بن مصعب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر که ما را دوست داشته باشد برای خدا و دوست داشته باشد دوست ما را، نه به جهت هدفی دنیوی که به وسیله او به آن برسد، و دشمن بدارد دشمن ما را، نه به واسطه کینه که بین او و دشمن ماست، در صورتی که وارد قیامت شود، با این که دارای گناهی باشد به اندازه ریگ انبوه و کف دریا، خداوند او را می آمرزد.(2)

توضیح: «الاحنه» با کسره یعنی کینه.

8. تفسیر امام حسن عسکری، معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا، علل الشرائع: امام حسن عسکری علیه السّلام از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به یکی از اصحاب خود فرمود: ای بنده خدا! دوست بدار برای خدا و دشمن بدار برای خدا و محبت داشته باش در راه خدا و دشمنی کنی در راه خدا. هرگز به ولایت خدا نخواهی رسید مگر به همین کار، و شخص طعم ایمان را نخواهد چشید، اگرچه نماز و روزه زیاد داشته باشد، مگر چنین باشد. اکنون مدار دوستی بین مردم، بیشتر در مسائل دنیوی است. بر اساس آن محبت می ورزید و بر پایه آن با هم دشمنی می کنید. اما این مطلب آنها را از خدا بی نیاز نمی کند. عرض کرد: به چه وسیله بدانم دوستی و دشمنی من در راه خدا است؟ و دوست خدا کیست تا او را دوست بدارم؟ و دشمن خدا کیست تا او را دشمن بدارم؟ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله اشاره به علی علیه السّلام کرد و فرمود: این را می بینی؟ عرض کرد: آری. فرمود: دوست او دوست خدا است؛ او را دوست بدار و دشمن او دشمن خدا

1- . مجالس مفید: 197
2- . امالی طوسی: 97

است؛ او را دشمن بدار. فرمود: دوست علی را دوست بدار، گرچه قاتل پدر و فرزندت باشد و دشمن بدار دشمن او را، اگر چه پدر یا فرزندت باشد.(1)

9. امالی صدوق: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد خداوند برایش تمام خیر را فراهم کند، باید علی را بعد از من دوست داشته باشد، دوستانش را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن.(2)

10. ثواب الاعمال: صالح بن سهل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که ما را دوست بدارد و دشمن ما را بی آنکه کینهای از او در امور دنیا داشته باشد، دشمن بدارد، بعد با همین وضع بمیرد و خدا را ملاقات کند، اگر به اندازه کف دریا گناه داشته باشد، خدا او را می آمرزد.(3)

توضیح: «التره» با کسره یعنی کینه و ظلم و انتقام جویی. گفته می شود «وتره، یتره وتراً وتره و وتره ماله» یعنی کم گذاشت آن را برای او.

11. ثواب الاعمال: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس نشناسد زشتی ستمی که به ما وارد شده و حق ما را که از بین رفته و آنچه ما دیده ایم، او شریک کسی است که به ما آن ستم را روا داشته در این حکومت ستمگرانه ای که به ما داشته است.(4)

توضیح: «فیما ولینا به» یعنی بر ما مستولی شد و به سبب آن به ما نزدیک شد، یا این که مجهول است از باب تفعیل، یعنی در آنچه که خدا ما را به وسیله آن والی قرار داده است.

12. محاسن: ابو خالد کابلی گفت: چند نفر خدمت علی بن حسین علیهما السّلام رسیدند و گفتند: پسر عموهای ما پیش معاویه بن ابی سفیان رفته اند تا از نظر

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 18، معانی الاخبار: 113، عیون اخبار الرضا: 161، علل الشرائع: 58

2- . امالی صدوق: 283
3- . ثواب الاعمال: 165
4- . ثواب الاعمال: 200

مالی به آنها کمک کند، ولی ما خدمت شما رسیده ایم تا پیوند خود را با پیامبر اکرم تجدید نماییم. حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: کلامی کوتاه از مطلبی بلند بگویم: هر که ما را دوست داشته باشد، نه برای دنیا که از جانب ما به آن برسد، و دشمن بدارد دشمن ما را، نه به واسطه کدورتی که بین او و دشمن ما است، روز قیامت با محمّد و ابراهیم و علی محشور خواهد شد.(1)

توضیح: «قصیره من طویله» یا کلام راوی است، یعنی امام علیه السّلام از کلام طولانی به مقدار کمی اکتفا نمود که او را بی نیاز می کند، یا کلام امام علیه السّلام است به این که معمول برای فعل محذوف باشد، یعنی «خذها» یعنی بگیر آن را چنان چه متعارف است یا خبر برای مبتدای محذوف است، یعنی «هذه». ظاهرا این که راوی میگوید «پسر عموهای ما پیش معاویه رفته اند»، شاید حکایت از گذشته دارد، اگر آمدن آنها در زمان امامت امام علیه السّلام باشد، چنان چه ظاهر از سیاق و از راوی همین است و در باب حب آنها به حسین علیه السّلام خواهد آمد و نیازی به تکلف نیست.

13. محاسن: عمر بن مدرک ابی علی طایی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کدام یک از دستاویزهای ایمان محکم تر است؟ عرض کردند: خدا و پیامبرش بهتر میدانند. فرمود: جواب بدهید! عرض کردند: نماز. فرمود: نماز با اهمیت است، ولی آن نیست. گفتند: زکات. فرمود: زکات نیز اهمیت زیاد دارد، ولی محکم ترین آنها نیست. گفتند: روزه ماه رمضان. فرمود: روزه ماه رمضان دارای اهمیت است، ولی آن نیست. گفتند: حج و عمره. جواب داد: حج و عمره اهمیت دارد، ولی آن نیست. گفتند: پس جهاد در راه خدا. فرمود: جهاد در راه خدا دارای اهمیت است، ولی آن نیست. عرض کردند: پس خدا و پیامبر میدانند. امام توضیح داد: پیامبر اکرم. فرمود: محکم ترین دستاویز ایمان، حب در راه خدا و دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی با دوست خدا و دشمنی با دشمن خدا است.(2)

1- . محاسن: 165
2- . محاسن: 165

14. فقه الرضا: روایت شده است که خداوند به یکی از عبّاد بنی اسرائیل که در دل خیالی کرده بود، وحی نمود که: اما عبادت تو برای من، موجب عزت و شرافت تو به وسیله من شد و اما زهد تو در دنیا، موجب آسایش فوری برای خودت شده. آیا دوستی از دوستان مرا دوست داشته ای و آیا دشمنی از دشمنان مرا دشمن داشته ای؟ سپس دستور داد او را به آتش بیندازند. پناه به خدا می بریم از آتش جهنم.(1)

15. تفسیر عیاشی: سعدان از مردی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه: «وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ.»(2)

{و اگر آنچه در دل های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می کند؛ آن گاه هر که را بخواهد می بخشد، و هر که را بخواهد عذاب می کند} فرمود: سزاوار است که خداوند داخل بهشت نکند کسی را که در دل به اندازه یک دانه خردل محبت آن دو را داشته باشد.(3)

توضیح: «من حبهما» یعنی از حب ابوبکر و عمر، پس منظور از «لمن یشاء» شیعه است، چنان چه در اخبار زیادی آمده است.

16. تفسیر عیاشی: ابو حمزه ثمالی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای ابا حمزه! خدا را کسی پرستیده که او را بشناسد؛ کسی که خدا را نشناخته باشد، گویا دیگری را پرستیده است و این چنین گمراه می شود. عرض کردم: شناخت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق کند خدا و پیامبرش محمّد مصطفی را درباره ولایت علی و پیروی از او و ائمه بعد از آن جناب و بیزاری از دشمنان آنها. شناخت خداوند این طوری است. گفت: عرض کردم: خدا خیرت دهد، چکار کنم ایمان واقعی را تکمیل نمایم؟ فرمود: دوست داشتن دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او و با صادقان باشی، آن طور که خدا دستور داده است. عرض کردم: اولیای خدا کیانند؟ فرمود: محمّد

1- . فقه الرضا: 51
2- . بقره / 284

3- . تفسير عياشى 1 : 156

رسول اللَّه و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین، سپس منتهی به ما شد، بعد پسرم جعفر (در این موقع به فرزندش جعفر اشاره کرد که نشسته بود). پس هر کس که آنها را دوست داشته باشد، اولیاء خدا را دوست دارد و با صادقان است، همان طور که خدا امر کرده است. گفتم: دشمنان خدا کیانند، خدا خیرت دهد؟ فرمود: بت های چهارگانه. گفتم: آن چهار بت کیانند؟ فرمود: ابوالفصیل و رمع و نعثل و معاویه و هر کس که پیرو آنها باشد. هر که دشمن این ها باشد، دشمنی با دشمنان خدا کرده است.(1)

توضیح: عبارت «هکذا» گویا امام علیه السّلام اشاره کرد به پشت یا به راست و چپ، یعنی از راه رساننده به نجات، زاویه گرفت و زیادی عمل او جز دوری از هدف، نفعی برایش ندارد، مانند کسی که راه را گم کرده. و «ابوالفصیل» ابوبکر است، زیرا معنای فصیل و بکر به هم نزدیک است و «رمع» مقلوب عمر است و «نعثل» عثمان است، چنان چه در کتاب های لغت به آن تصریح شده است.

17. سرائر: از کتاب اُنس العالم صفوانی نقل کرد که مردی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید و گفت: یا امیرالمؤمنین! من تو را دوست دارم و فلانی را هم دوست دارم، و یکی از دشمنان علی را نام برد. فرمود: اکنون تو یک چشم سالم داری، یا کور باش یا بینا!

18. به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردند: فلان کس شما را دوست می دارد، ولی در بیزاری از دشمنانتان ضعیف است. فرمود: هیهات، دروغ می گوید! کسی که مدعی است ما را دوست می دارد، ولی از دشمنان ما بیزاری نمی جوید.

19. از حضرت رضا علیه السّلام روایت شده است که فرمود: کمال دین با ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما است.

سپس صفوانی مینویسد: باید توجه داشت که ولایت تکمیل نمی شود و همچنین محبت و مودت خاندان نبوّت خالص نیست، مگر با بیزاری از دشمنانشان،

1- . تفسیر عیاشی 2 : 116

چه خویشاوند او باشد یا غیر خویشاوند. مبادا دلسوزی در این مورد موجب ضعف برائت و بیزاری شود، زیرا خداوند در این آیه می فرماید: «لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ.»(1)

{قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند} تا آخر آیه.(2)

20. تفسیر امام حسن عسکری: درباره آیه «وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ.»(3) {و مثل [دعوت کننده] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم چیزی] نمی شنود بانگ می زند [آری] کرند لالند کورند [و] درنمی یابند} امام علیه السّلام فرمود خداوند می فرماید مثل کسانی که کفر ورزیدند در پرستیدن بت ها و پیروی از دشمنان خدا و فاصله گرفتن از محمّد و علی علیهما السّلام، مانند کسی است که سر و صدایی بکند که شنیده نشود، چه می گوید «الا دعاء و نداء» فقط سر و صدا است تا به فریاد آن فریاد کننده برسند و کمک به کمک خواه بنمایند. «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ»، کر و لنگ و کور از هدایت اند در پیروی از دشمنان خدا و دشمنان اولیای خدا که آنها را به نام بهترین خلائق خدا نامیده اند و به لقب بهترین ائمه که خداوند آنها را برای برقراری دین قرار داده ملقب کرده اند. «فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ» آنها دستور خدا را نمی فهمند. حضرت علی بن حسین علیهما السّلام فرمود: این مربوط به بت پرستان است، و درباره دشمنان اهل بیت پیامبر و پیروان ستمگر آنها، به زودی رهسپار جهنم می شوند. سپس پیامبر اکرم فرمود: «نعوذ باللّه من الشیطان الرجیم»، هر که به خدا پناه برد از شیطان، او را پناه می دهد. به خدا پناه می بریم از وسوسه ها و دمیدن ها و لعاب دهان انداختن او. می دانید این ها چیست؟ اما وسوسه های او

1- . مجادله / 22
2- . سرائر: 488
3- . بقره / 171

عبارت است از چیزهایی که در قلب شما راجع به کینه ما اهل بیت ابقا می نماید. گفتند: ما چگونه با شما دشمنی می ورزیم بعد از این که مقام و منزلت شما را در نزد خدا شناخته ایم؟ فرمود: به این طور که دشمنی کنید با دوستان ما و دوست بدارید دشمنان ما را به خدا پناه برید از دوست داشتن دشمنانمان و دشمنی دوستانمان پناه به خدا ببرید از کینه و دشمنی با ما. هر که دشمنان ما را دوست بدارد، ما را دشمن داشته و ما از او بیزاریم، خدا نیز از او بیزار است.(1)

21. اعتقادات صدوق: اعتقاد ما درباره ظالمان این است که آنها مورد لعنت خدایند و بیزاری از آنها واجب است. خداوند می فرماید: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أُولئِکَ یُعْرَضُونَ عَلی رَبِّهِمْ وَ یَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِینَ کَذَبُوا عَلی رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ * الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ»(2)

{و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد آنان بر پروردگارشان دروغ عرضه می شوند و گواهان خواهند گفت اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند، هان لعنت خدا بر ستمگران باد همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می شمارند و خود آخرت را باور ندارند.} ابن عباس در تفسیر این آیه می گوید: «سبیل اللّه» در این آیه علی بن ابی طالب است(3)

امام در قرآن دو نوع است: 1) امام هدایت 2) امام گمراهی. خداوند در قرآن می فرماید «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا»(4)

{و چون شکیبایی کردند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.} و در مورد امامان گمراهی می فرماید: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُونَ * وَ أَتْبَعْناهُمْ فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَهً وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ»(5)

{و

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 243 - 244
2- . هود / 18 - 19

3- . ظاهرا کلام پیامبر صلّی الله علیه و آله تا این جاست و ما بعد آن، کلام مصنف است.
4- . سجده / 24
5- . قصص / 41 - 42

آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد و در این دنیا لعنتی بدرقه [نام] آنان کردیم و روز قیامت [نیز] ایشان از [جمله] زشت رویانند.} چون این آیه نازل شد: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»(1) {و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد بترسید} پیامبر اکرم فرمود: هر کس علی علیه السّلام را مورد ستم قرار دهد که جانشین من بعد از مرگم هست، مثل کسی است که منکر پیامبری من و پیامبران قبل از من است.(2) هر که دوست بدارد ظالمی را، او خود ظالم است. خداوند می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»(3)

{ای کسانی که ایمان آورده اید اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمکارانند} و در این آیه می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»(4) {ای کسانی که ایمان آورده اید مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده به دوستی مگیرید} و در این آیه می فرماید: «لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» و در این آیه می فرماید: «وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»(5) {و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد.} ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر محل خودش. پس کسی که ادعای امامت کند با این که امام نباشد، او ظالم و ملعون است و هر که امامت را به کسی نسبت دهد که شایسته آن نیست، او نیز ظالم و ملعون است. پیامبر اکرم فرمود: هر کس منکر امامت علی بعد از من بشود، منکر نبوت من شده و هر که نبوّت مرا

1- . انفال / 25
2- . ظاهرا این کلام و ما بعد آن، کلام مصنف است.
3- . توبه / 23
4- . ممتحنه / 13
5- . هود / 113

منکر شود، منکر ربوبیت خدا شده است. پیامبر اکرم به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! تو پس از من مظلوم خواهی بود. هر که به تو ستم روا دارد، به من ستم روا داشته و هر که حق تو را مراعات کند، حق مرا مراعات نموده و هر که منکر تو شود، منکر من شده. هر کس تو را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و کسی که دشمن تو باشد، دشمن من شده و هر که پیرو تو باشد، پیروی از من نموده و کسی که با تو مخالفت کند، با من مخالفت نموده. اعتقاد ما این است که منکر امامت علی بن ابی طالب و امامان پس از او، مانند کسی است که منکر نبوّت انبیاء باشد. و اعتقاد ما درباره کسی که اقرار به امیرالمؤمنین داشته باشد، ولی منکر یکی از ائمه پس از او باشد، مانند کسی است که ایمان به تمام انبیاء داشته باشد، ولی منکر نبوّت پیامبر ما باشد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که آخرین نفر ما را منکر شود، مثل کسی است که منکر اوّلی ما باشد. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ائمه علیهم السّلام بعد از من دوازده نفرند که اولی آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخری آنها قائم است. اطاعت از آنها اطاعت از من و مخالفت با آنها مخالفت با من است و هر کس منکر یکی از آنها باشد، منکر من شده. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس شک در کفر دشمنان و ظالمان به ما داشته باشد، او کافر است. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: من پیوسته از زمان تولد مظلوم بوده ام، به طوری که گاهی عقیل به درد چشم مبتلا میشد و میگفت: من نمیگذارم دوا به چشم من بکنید، مگر این که اول به چشم علی بنمایید، با این که من مبتلا به درد چشم نبودم. اعتقاد ما درباره کسی که با علی علیه السّلام جنگ کند، مانند فرمایش پیامبر است که فرموده: هر که با علی جنگ کند، با من جنگیده استت. و فرمایش دیگر پیامبر که: هر کس با علی جنگ کند، با من جنگ کرده و هر کس با من بجنگد، با خدا جنگ کرده است. و فرمایش دیگر پیامبر به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام که: من جنگ دارم با کسی که با آنها جنگ کند و در حال صلح هستم با کسی که با آنها مسالمت نماید. اما درباره حضرت فاطمه علیها السّلام معتقد هستیم که بهترین زنان جهان است از گذشتگان و آیندگان. خداوند به واسطه خشم

او خشمگین می شود و با خشنودی او خشنود می گردد.(1)

فاطمه علیها السّلام از دنیا رفت در حالی که بر ستمگران خود و غاصبین حقش و کسانی که مانع ارث او شدند خشم داشت. پیامبر اکرم فرموده: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد، مرا آزرده و هر که او را به خشم آورد، مرا خشمگین نموده و هر که او را مسرور نماید، مرا مسرور کرده است. و فرموده: فاطمه پاره تن من و او روح من است که در کالبد من است، مرا ناراحت میکند هر چه او را ناراحت کند و مرا مسرور می نماید هر چه او را مسرور کند. اعتقاد ما در مورد بیزاری از دشمنان آنها این است که برائت واجب است از آن چهار بت و چهار زن و از تمام پیروان و یاران آنها، و اعتقاد داریم که آنها بدترین خلق خدایند. اقرار به خدا و پیامبر و ائمه تکمیل نمیشود، مگر با بیزاری از دشمنان آنها.(2)

22. کنز جامع الفوائد: سلیمان اعمش از حضرت صادق، از آباء گرام خویش علیهم السّلام، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم به من فرمود: یا علی! تو امیرالمؤمنین و امام متقینی. یا علی! تو سرور اوصیا و وارث علم پیامبران و بهترین صدیقان و با برترین سابقان هستی. یا علی! تو همسر بهترین زنان جهان و جانشین بهترین پیغمبرانی. یا علی! تو رهبر مؤمنین و حجت بعد از من برای مردم هستی. کسی که تو را دوست داشته باشد، بهشت برای او واجب است و کسی که با تو دشمن باشد، سزاوار آتش است. یا علی! قسم به کسی که مرا مبعوث به نبوّت نموده و از تمام جهانیان مرا برگزیده، اگر کسی خدا را هزار سال عبادت کند، از او پذیرفته نمیشود مگر با ولایت تو و ولایت ائمه از فرزندانت. و ولایت تو پذیرفته نمیشود مگر با بیزاری از دشمنانت و دشمنان امامان از فرزندانت. این خبر را جبرئیل برایم آورد، هر که مایل است ایمان آورد و هر که میخواهد کافر شود.(3)

1- . در نسخه دیگری بعد از این عبارت، عبارت «زیرا خدا فاطمه و دوستدارانش را از آتش جهنم بریده است» آمده است.
2- . اعتقادات صدوق: 111 - 114
3- . کنز جامع الفوائد: 185

1. قرب الاسناد: علی از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: مردم پس از فوت پیامبر اکرم هجوم آوردند به سوی غلاف شمشیر آن جناب. در آن غلاف نوشته کوچکی یافتند به این مضمون: «هر کس پناه دهد بدعت گذاری را کافر است و هر که دوست بدارد غیر موالیان خود را، بر او باد لعنت خدا و از سرکش ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد و یا غیر ضارب خود را بزند.»(1)

2. عیون اخبار الرضا: حضرت رضا از آباء گرام خود علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست بدارد غیر از موالیان خود را، بر او لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم باد.(2)

3. امالی طوسی: در وصیّت امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیه هنگام وفات آن جناب، به روایت ابن نباته از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: لعنت خدا و لعنت ملائکه مقربین و انبیای مرسلین و لعنت من بر کسی باد که خود را نسبت دهد به غیر پدر خویش یا ادعا کند غیر موالیان خود را یا ستم روا دارد در دادن اجر و دستمزد اجیر خود.(3)

1- . قرب الاسناد: 112
2- . عیون اخبار الرضا: 223
3- . امالی طوسی: 77

4. در خبر دیگری از زید بن ارقم، از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: خدا لعنت کند کسی را که دوست بدارد غیر موالیان خود را.(1)

5. قرب الاسناد: ابن علوان از حضرت صادق، از پدر خویش علیهما السّلام نقل کرد که در غلاف شمشیر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نوشته ای مهر شده را یافتند و آن را گشودند. در آن نوشته شده بود: «با جرأت ترین شخص بر خدا کسی است که بکشد غیر قاتل خود را و زننده غیر ضارب خود. و هر که بدعتی بگذارد و یا پناه دهد به وجود آورنده بدعت را، بر او باد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم. خداوند از او توبه و فدیه ای نمی پذیرد. هر کس دوست بدارد غیر موالیان خود را، کافر شده است به آنچه که بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است.»(2)

6. معانی الاخبار: اسحاق بن ابراهیم صیقل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در بند شمشیر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نوشته ای یافتند که در آن نوشته بود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم، پرجرأت ترین فرد بر خدا روز قیامت کسی است که بکشد غیر قاتل خود را یا بزند غیر ضارب خود را و هر که دوست بدارد جز موالی خود را، او کافر است به آنچه خداوند بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله نازل نموده و هر که بدعتی در دین بسازد یا پناه دهد صاحب بدعتی را، خداوند روز قیامت از او توبه و فدیه نخواهد پذیرفت.» سپس گفت: می دانی منظورش از این کلام «هر که دوست بدارد جز موالی خود را» چیست؟ گفتم منظورش چیست؟ گفت یعنی اهل دین.(3)

و «الصرف»(4)

یعنی توبه در کلام امام باقر علیه السّلام و «العدل» یعنی فدیه در کلام امام صادق علیه السّلام.

1- . امالی طوسی: 142
2- . قرب الاسناد: 50
3- . معانی الاخبار ...
4- . ظاهرا این جمله و مابعد آن، کلام صدوق است.

توضیح: شاید منظور از «ذؤابه»، آن چیزی است که به قبضه شمشیر آویزان است. و «عتو» یعنی تکبر و تجبر و مراد از «بغیر قاتله»، یعنی کسی قصد کشتن او را ندارد یا کشتن غیر قاتل مقتول توسط ولی دم مقتول، پس اسناد مجازی است و در دومی هم احتمالی که در بالا گفته شد می آید و اسناد حقیقی است. و «یعنی اهل الدین» منظورش این است که «ولاء» در این جا «ولاء العتق» نیست، بلکه «ولاء الإمامه» است، چنان چه در کلام پیامبر صلّی الله علیه و آله این گونه است: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه.» و در خبر ابن نباته خواهد آمد که «مولی» و «أب» و «اجیر» تفسیر به امیرالمؤمنین علیه السّلام شده است. جزری در حدیث مدینه گفته است: «من أحدث حدثا او آوی محدثا»، «الامر الحادث» یعنی منکری که عادت نشده و در سنت معروف نیست و «المحدِث» با کسره دال اسم فاعل است، به معنی کسی که جنایتکاری را یاری دهد و او را پناه دهد و او را در برابر دشمنش در پناه خود بگیرد و مانع قصاص او شود. «المحدَث» با فتحه دال اسم مفعول است، یعنی امری که بدعت گذاشته شده و معنای پناه در آن، یعنی رضایت به آن و صبر بر آن، زیرا زمانی که راضی به بدعت شد و فاعل آن اقرار کرد و انکار ننمود، همانا او را پناه داده است.

مؤلف: ظاهر این است که منظور امام همان بدعتی است که در مدینه مشهور بوده یعنی غصب خلافت و ملحقات آن از بدعتهای دیگر که به پیکر اسلام ضربه وارد کرده است. در این صورت خبر «حضرت صادق فرمود: پیامبر لعنت کرد کسی را که حدثی به وجود آورد یا محدثی را پناه دهد. گفتم: منظور از حدث چیست؟ فرمود: کشتن.»(1)

شاید این که امام حدث اختصاص به کشتن داده، از روی تقیه بوده، چون بین خودشان تفسیر آن معلوم بوده است. و صدوق نیز به اسناد خود از مخالفین، از امیه بن یزید قرشی نقل کرده که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس بدعتی گذارد یا پناه دهد بدعت گذاری را، بر او لعنت خدا و ملائکه و تمام

1- . معانی الاخبار: 264 - 265

مردم باد و از او توبه و انفاقی روز قیامت نمی پذیرند. عرض کردند: یا رسول اللّه! بدعت چیست؟ فرمود: هر کس شخصی را بدون جهت بکشد یا گوش و بینی بی جهت ببرد یا بدعتی در دین بگذارد یا هتک حرمتی بنماید. عرض کردند: عدل چیست؟ فرمود: فدیه. عرض کردند: صرف چیست؟ فرمود: توبه.(1)

1- . معانی الاخبار: 264 - 265

داده است، از خیر خواهی نسبت به ائمه علیهم السّلام و لزوم گرفتن اطراف ائمه علیهم السّلام و معنی جماعت و کیفر پیمان شکنان

1. امالی صدوق: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السّلام، از آباء گرام خویش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس از اجتماع مسلمانان کناره گیری کند، تعهد اسلامی را از گردن خویش برداشته است. عرض کردند: اجتماع مسلمین چیست؟ فرمود: گرد هم آمدن طرفداران حق، گرچه عده آنها کم باشد.(1)

مؤلف: در «باب کتاب علم» درباره معنی جماعت و افتراق و سنت و بدعت، اخباری راجع به این مطلب گذشت.

2. امالی طوسی: تمیم داری گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: دین خیرخواهی است. عرض کردند: خیرخواهی برای چه کس؟ فرمود: خیرخواهی برای خدا و پیامبر و کتاب خدا و ائمه دین و اجتماع مسلمین.(2)

3. خصال: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در اجتماع مردم در حجه الوداع در منی در مسجد خیف سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: خداوند شاد و خرم کند بنده ای را که سخن مرا بشنود، آن را حفظ نماید و سپس آن را به کسانی برساند که

1- . امالی صدوق: 201
2- . امالی طوسی: 51

نشنیده اند. بسا از حاملین فقه که فقیه نیستند و بسا از حاملین فقه که محتاج است به کسی که از او فقیه تر است. سه چیز است که دشوار و ناگوار نیست بر مرد مسلمان: اخلاص عمل برای خدا؛ خیرخواهی برای ائمه دین؛ پیروی از اجتماع ایشان. همانا دعوت مسلمانان افراد پشت سرشان را نیز در بر میگیرد. مسلمانان با یکدیگر برادرند؛ خون آنها با هم برابر است؛ در راه تعهدات اسلامی آنها حتّی کوچک ترین مسلمان نیز سعی و کوشش دارد؛ آنها به صورت یک دست متحد بر مخالفین می تازند.(1)

خصال: این حدیث از برقی نیز نقل شده است.(2)

مؤلف: این خبر با سند دیگری با شرح آن در «باب ارزش نوشتن حدیث» گذشت.

4. خصال: حضرت صادق علیه السّلام از پدر بزرگوار خویش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: سه چیز موجب هلاکت می شود: نقض پیمان، ترک سنت و جدا شدن از اجتماع. و سه چیز موجب نجات است: نگهداری زبان، گریه کردن بر گناه و ملازم(3)

خانه خویش بودن.(4)

توضیح: «الصفقه» یعنی بیعت، زیرا در آن دستی به دست دیگر می خورد.

5. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره آیه «إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ»(5)

{چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد} گفته است این آیه در منی در حجه الوداع نازل شد. زمانی که «إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» نازل شد، پیامبر اکرم فرمود: به من اطلاع داده اند از مردنم. پس به جانب خیف آمد و مردم اجتماع کردند. سپس فرمود:

1- . خصال 1 : 72 - 73
2- . خصال 1 : 72 - 73
3- . شاید منظور در زمان تقیه است یا به گونه ای که اهتمام به امر مسلمین را ترک نکند و به طوری که جدای از اجتماع مسلمانان نباشد، و

الا مصداق ابتدای حدیث می شود. پس شاید کنایه از اهتمام به امر خودش است علاوه بر اهتمام به امور مسلمین.
4- . خصال 1 : 42
5- . نصر / 1

خداوند شاد و خرم کند مرد مسلمانی را که سخن مرا بشنود و آن را حفظ نماید و به کسی که نشنیده برساند. بسا حاملان فقه که فقیه به شمار نمیروند و بسا فقیهان که احتیاج دارند به کسی که از او فقیه تر است. سه چیز است که بر مرد مسلمان دشوار و ناگوار نیست: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای ائمه مسلمانان، و هماهنگی در اجتماع آنها. همانا دعوت مسلمانان افراد پشت سرشان را نیز در بر میگیرد. مردم! من میان شما چیزی نهاده ام که اگر به آن چنگ زنید، گمراه نخواهید شد و نه لغزش شما را فرا میگیرد؛ کتاب خدا و عترت اهل بیت من. خداوند لطیف و خبیر به من اطلاع داده که این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض پیش من آیند، مانند این دو انگشتم (و دو انگشت سبابه خود را به هم نزدیک کرد.) من نمیگویم مانند این دو انگشتم (و بین انگشت نشان و انگشت میانه را جمع کرد) که موجب برتری یکی بر دیگری باشد.(1)

6. اصول کافی: حکم بن مسکین از مردی از قریش، از اهالی مکه گفت: سفیان ثوری به من گفت: مرا پیش حضرت صادق علیه السّلام ببر. ما با هم خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم و آن موقعی بود که آقا سوار بر مرکب خویش شده بود. سفیان گفت: مایلم حدیث خطبه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در مسجد خیف برایم نقل کنی. فرمود: اجازه بده حالا اکنون که سوار شده ام بروم از پی کارم. وقتی برگشتم خواهم گفت. سفیان گفت: تو را به خویشاوندی ات با پیامبر اکرم قسم می دهم که برایم نقل کنی. امام علیه السّلام پیاده شد. سفیان عرض کرد: دستور بفرمایید قلم و دوات بیاورند تا بنویسم. پس قلم و دوات خواستند و سپس فرمود: بنویس:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم. خطبه رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مسجد خیف: خداوند شاد و خرم کند شخصی را که سخنم را بشنود و آن را حفظ کند و برساند به کسی که نشنیده. ای مردم! کسانی که حضور دارند به غایبان برسانند. بسا

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 742

از حاملان فقه که فقیه نیستند و بسا از فقیهان که محتاج فقیه تر از خود هستند. سه چیز است که دشوار و ناگوار نیست بر مرد مسلمان: اخلاص عمل برای خدا؛ خیرخواهی برای ائمه دین؛ پیروی از اجتماع ایشان. همانا دعوت مسلمانان افراد پشت سرشان را نیز در بر میگیرد. مؤمنان با یکدیگر برادرند؛ خون آنها با هم برابر است؛ آنها به صورت یک دست متحد بر مخالفین می تازند. در راه انجام تعهدات اسلامی مسلمانان حتی کوچکترین مسلمان نیز سعی دارد.»

همه را سفیان نوشت. بعد به امام عرضه داشت. امام سوار شد و من و سفیان برگشتیم. در بین راه سفیان به من گفت: بایست تا من در این حدیث خوب دقت کنم. به او گفتم: به خدا قسم چنان تعهدی را حضرت صادق بر گردن تو بار کرد که هرگز راه فرار از آن را نداری. گفت: چه تعهدی؟ گفتم: همین که فرمود سه چیز بر شخص مسلمان دشوار و ناگوار نیست: اخلاص عمل برای خدا که واضح است، اما خیرخواهی برای امامان مسلمین. این امامان کیانند که لازم است ما خیرخواه آنها باشیم؟ آیا معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه است و مروان بن حکم؟ و کدام یک از این اشخاص که شهادت آنها نزد ما پذیرفته نیست و نماز خواندن پشت سر آنها صحیح نیست؟ و این فرمایش دیگرش که فرمود: هماهنگی با آنها. این هماهنگی با کدام جمعیت است؟ آیا مراد هماهنگی با مرجئه است که می گوید اگر کسی نماز نخواند و روزه نگیرد و غسل جنابت هم نکند و کعبه را ویران نماید و با مادر خود همبستر شود، باز دارای ایمان جبرئیل و میکائیل است؟ یا هماهنگی با قدری ها است که معتقدند خداوند مشیت و اراده ای ندارد و این شیطان است که هر چه بخواهد میکند؟ یا منظور حروری است که از علی بن ابی طالب علیه السّلام بیزار است و به کفر آن جناب شهادت میدهد؟ یا منظور هماهنگی با جهمی ها است که معتقدند دین فقط شناخت خدا است ایمان غیر از این نیست؟ گفت: وای بر تو! این ها چه می گویند؟ گفتم: می گویند که علی بن ابی طالب همان امامی است که اطاعت او واجب و ما باید خیرخواه او باشیم و هماهنگ با آن جناب و اهل بیت

ایشان باشیم. در این موقع سفیان نوشته خود را با دست پاره پاره کرد و گفت: مبادا این جریان را به کسی بگویی !(1)

توضیح: «لمّا» با تشدید حرف استثناء است به معنی «إلّا». گفته می شود «أنشدک اللّه إلّا فعلت» یعنی نمی خواهم مگر کارت را، این را ابن هشام گفته است. یا این که معنا این است که می خواهم در تمام احوال جز در زمان کار. عبارت «من لی» با فتحه و بدون تشدید استفهام است و با ضمه و تشدید فعل امر است، یعنی تفضل کن. و در بعضی نسخه ها با راء آمده است. «خطبهٔ» خبر برای مبتدای محذوف است، یعنی «هذه». عبارت «کما أنت» یعنی صبر کن و اصل آن این است یعنی در آن چیزی که هستی، بمان. پس «کاف» زائد است و «ما» موصوله و محلا منصوب است بنا بر اغراء. مرجئه گروهی هستند که معتقدند فقط ایمان لازم است و عمل در ایمان اثر نمیگذارد و مراتب ایمان با هم فرق ندارد و هیچ گناهی به ایمان ضرر نمیرساند و به چند دسته تقسیم می شوند و عقاید بسیار ناپسندی دارند که در ملل و نحل نقل شده است. منظور از قدریه در این جا تفویضیه هستند؛ کسانی که معتقدند خداوند در کار بندگان دیگر هیچ دخالتی ندارد. بعضی از آنها گفتهاند که خدا قادر بر تصرف در اعمال آنها نیست و آنها خدا را از ملکش عزل کردند و گفته اند که خواسته خدا محقق نمی شود و مشیت و اراده و تدبیر و تصرف در اعمال بندگان را از خدا نفی کرده اند و آن را برای شیطان اثبات کرده اند. منظور از حروریه، خوارج است یا گروهی از آنها که نسبت به «حروراء» دارند که دهی است نزدیک کوفه و ابتدا در این ده جمع شدند. در المغرب گفته است: «رجل جهم الوجه» یعنی عبوس و جهم بن صفوان به همین نام، نامیده شده است و جهمیه منسوب به اویند و این جهمیه گروهی هستند که پیرو مذهب او هستند که معتقدند که بهشت و جهنم از بین می رود و ایمان عبارت از معرفت است، فقط نه اقرار و سایر طاعات و هیچ کس کاری را انجام نمی دهد و این خدا است که همه کارها را می کند و نسبت فعل به

1- . اصول کافی 1 : 403 - 404

مردم، مثل نسبت حرکت است به درخت که در حقیقت باد آن را حرکت می دهد، انسان نیز در کارهایش مجبور است و قدرتی از خود ندارد و نه اراده و نه اختیار دارد. (پایان نقل قول) در ملل و نحل مینویسد: جهم معتقد است که هر کس معرفت داشته باشد، اگرچه به زبان منکر شود با این انکار کافر نیست و ایمان را مرکب از عقیده و گفتار و عمل نمی داند و هیچ کس در ایمان از دیگری بالاتر نیست و ایمان انبیاء و مردم یکی است، زیرا معارف بر یکدیگر برتری ندارند. عبارت «أی شیء یقولون»، یعنی ائمه علیهم السّلام یا شیعیان آنها یا اعم. سفیان ثوری ملعون همان رئیس صوفیه است و با همین پاره کردن نوشته معلوم می شود که کافر است و در دل مشرک است و در هر سه مورد با فرمایش پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله مخالفت کرد.

7. اصول کافی: برید از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: خداوند نظر نمی کند به بنده ای که کوشش می نماید در پیروی از امام خود و خیرخواهی برای او، مگر این که در رفیق اعلی با ما خواهد بود. (1)

توضیح: جزری در حدیث دعای «ألحقنی بالرفیق الأعلی»، (خدایا مرا به رفیق اعلی برسان) می نویسد: «رفیق» گروه انبیاء هستند که ساکن بهترین درجات بهشتند و اسمی است که بر وزن فعیل آمده به معنی جماعت، مانند صدیق و خلیط که بر شخص واحد و گروه دلالت دارد از این قبیل است آیه «وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»(2)

{و آنان چه نیکو همدمانند.}

8. اصول کافی: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هر کس به اندازه یک وجب از اجتماع مسلمانان کناره گیری کند، تعهد اسلام را از گردن خویش برداشته است.(3)

1- . اصول کافی 1 : 404
2- . نساء / 69
3- . اصول کافی 1 : 404 - 405

9. با همین سند از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر کس از اجتماع مسلمانان کناره گیری کند و بیعت امام خود را بشکند، روز قیامت خواهد آمد در حالی که در دست خود چیزی ندارد.(1)

توضیح: «قید» با کسره یعنی قدر و اندازه واز باب تشبیه معقول به محسوس است. «النکث» یعنی نقض پیمان و «صفقة الإبهام» کنایه از بیعت است. در نهایه گفته است: هر کس قرآن را بیاموزد سپس آن را فراموش کند، روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که دستش بریده شده است. «اجذم» از «جذم» است به معنی قطع و حدیث علی علیه السّلام نیز از همین باب است: «من نکث بیعته لقی اللّه و هو أجذم لیست له ید.» قتیبی گفته است: «الاجذم» در اینجا یعنی کسی که همه اعضای او از بین رفته است و دست سزاوارتر به عقوبت از سایر اعضا نیست. گفته میشود «رجل أجذم و مجذوم» زمانی که اعضای بدنش به خاطر جذام از بین رفته باشد که همان بیماری معروف است. جوهری گفته است: به مجذوم اجذم گفته نمی شود و ابن انباری در رد بر ابن قتیبه گفته است که اگر عقاب فقط برای عضوی باشد که مباشر معصیت بوده، زناکار با شلاق و سنگسار شدن در این دنیا و با آتش درآن دنیا عقاب نمیشد، و گفته است: معنای روایت این است که خدا را ملاقات می کند در حالی که حجتی ندارد، نه زبانی دارد که صحبت کند و نه حجت و دلیلی در دستش. و «عبارت لیست له ید» در روایت علی علیه السّلام، به این معناست که حجتی ندارد. و گفته شده که معنا این است که خدا را بدون سبب ملاقات می کند و شاهد آن این روایت است که: «قرآن سببی است در دست خدا و سببی است در دست شما. هر کس آن را فراموش کند، سبب خود را قطع کرده است.» و خطابی گفته است: معنای حدیث همان است که ابن اعرابی گفته است که هر کس قرآن را فراموش کند، خدا را با دستی خالی از خیر و ثواب ملاقات می کند. علی علیه السّلام در روایت، «اجذم» را به دست اختصاص داد و معنایی در آن است که در روایت

1- . اصول کافی 1 : 404 - 405

فراموشی قرآن نیست، زیرا بیعت به وسیله دست از میان اعضای بدن انجام می شود و بیعت این است که بایع باید دست خود را هنگام بیعت کردن در دست امام قرار دهد.

ص: 84

آیات:

- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ * وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ.(1)

{ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند [پیروز است چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.}

- فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ.(2)

{پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند.}

تفسیر:

مؤلف: در جلد نهم تأویل آیه اولی خواهد آمد و این که منظور از «الَّذِینَ آمَنُوا» در هر دو آیه، ائمه علیهم السّلام هستند و به زودی اخبار متواتر از طریق شیعه و سنی در این مورد خواهیم آورد. وجوب دوست داشتن و محبت آنها و یاری

1- . مائده / 55 - 56
2- . ابراهیم / 37

ایشان و اعتقاد به امامتشان ثابت شد، اما آیه دوم در اخبار زیاد مورد اعتماد خواهد آمد که مقصود از «ذریه» در دعای ابراهیم علیه السّلام آنهایند. ابراهیم علیه السّلام برای شیعیان آنها دعا کرد که دل هایشان متمایل به امامانشان گردد و از حضرت باقر علیه السّلام در روایت عیاشی نقل شده که فرمود: ابراهیم در دعای خود همه مردم را در نظر نگرفته بود، بلکه شما و هم عقیده های شما مورد نظر ابراهیم هستید. مثل شما در میان مردم، مانند موی سفیدی است بر پیکر گاوی سیاه.(1)

و در کافی از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ابراهیم خانه کعبه را مورد نظر نگرفته، وگرنه باید میگفت دل های مردم را متوجه آن بکن. به خدا قسم مقصود از دعای ابراهیم ما هستیم.(2)

و در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کند که دل های مردم را متمایل به ما بگردان و این دعای ابراهیم است، آنجا که گفت: دل های مردم را متمایل به آنها بگردان. و در بصائر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: دل های مردم را متمایل به ما گردانید. علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند از این آیه «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ» منظور از «ثمرات»، ثمرات دلها است، یعنی حب ایشان به مردم که موجب توجه مردم به آنها شود. اخبار در این مورد به طور کلی خواهد آمد.

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق از پدرش، از علی بن الحسین، از فاطمه صغری، از حسین بن علی، از مادرش فاطمه زهرا علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم در شب عرفه پیش ما آمد و فرمود: خداوند عزیز مباهات و افتخار کرد به تمام شما و شما را آمرزید به طور عموم و علی را خصوصا مورد عنایت قرار داد. من پیامبر خدایم به سوی شما، بی آنکه حمایت از خویشاوندانم کنم. اینک جبرئیل به من خبر می دهد که سعادتمند به تمام معنی و سعادتمند و سعید واقعی کسی است که

1- . تفسیر عیاشی 2 : 233
2- . روضه کافی: 311 - 312

علی را در زمان حیاتش و بعد از درگذشت او دوست داشته باشد. و شقی شقاوتمند کامل و واقعی کسی است که با علی علیه السّلام در حیات و بعد از درگذشتش دشمنی ورزد.(1)

توضیح: عبارت «غیر محاب» بدون تشدید یعنی به خاطر علاقه به ایشان، آنچه را که مستحق آن نیستند، درباره آنها نمیگویم. فیروز آبادی گفته است: «حاباه محاباه و حباء» یعنی او را یاری کرد و مخصوص او گردانید و به سمت او مایل شد. (پایان نقل قول) و با تشدید، تصحیف است.

2. امالی صدوق: جابر جعفی از حضرت باقر، از آباء گرام خود علیه السّلام نقل کرد که مردی خدمت پیامبر اکرم آمده گفت: یا رسول اللّه! آیا هر کس بگوید «لا اله الا اللّه» مؤمن است؟ فرمود: دشمنی ما شامل یهود و نصارا می شود. شما داخل بهشت نخواهید شد، مگر این که مرا دوست داشته باشید، و دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست می دارد، ولی با این (یعنی علی علیه السّلام) دشمن باشد.(2)

3. اختصاص: عبدالرحمن جعفی گفت من و عمویم حصین بن عبدالرحمن خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم. امام علیه السّلام عمویم را نزدیک خود خواند و پرسید: این کیست؟ جواب داد: پسر برادرم اسماعیل است. فرمود: خدا اسماعیل را رحمت کند و از کردار زشتش درگذرد. حالش چطور است؟ عرض کردیم: خوب بود و ما نیز تا موقعی که افتخار مودّت شما را داشته باشیم، خوب هستیم. فرمود: حصین! مبادا مودت ما را کوچک شماری. چون مودت ما از باقیات الصالحات است. عمویم گفت: یابن رسول الله! من هرگز کوچک نمی شمارم و خدا را بر این نعمت سپاسگزارم.(3)

1- . امالی صدوق: 109 - 110
2- . امالی صدوق: 161 - 162
3- . اختصاص: 85 - 86

4. امالی صدوق: محمّد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی از پدر خود نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ایمان ندارد شخص، مگر مرا از خود، خانواده مرا از خانواده خود، عترت مرا از عترت خود و ذات مرا از ذات خود بیشتر دوست داشته باشد. و گفت: یکی از مردم گفت: ای عبدالرحمن! پیوسته برای ما احادیثی را نقل میکنی که باعث زنده شدن دلها می شود.(1)

توضیح: عبارت «و ذاتی» یعنی هر چه به من انتساب دارد، غیر از چیزهایی که قبلا ذکر شد.

5. امالی صدوق: عبداللّه بن عباس از پدرش، از جد خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خدا را دوست بدارید به واسطه نعمت هایی که به شما عنایت کرده، و مرا دوست بدارید به واسطه دوستی خدا و اهل بیت؛ مرا دوست بدارید به واسطه دوستی من.(2)

خصال: از هشام بن یوسف همین روایت را نقل کرده است.(3)

6. امالی طوسی: عیسی بن احمد از امام هادی، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام، از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همین روایت را نقل کرده است.(4)

7. علل الشرائع، امالی صدوق: زید بن ثابت(5)

گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس علی را در زمان حیات و بعد از فوتش دوست داشته باشد، خداوند برای او مقرر میدارد امن و ایمان را به مقدار فاصله طلوع خورشید و

1- . امالی صدوق: 201
2- . امالی صدوق: 219
3- . خصال ...
4- . امالی طوسی: 175
5- . روایت در علل الشرائع تا «و قربت» آمده است و ذیل آن روایت دیگری با سند دیگری از زید بن ثابت آمده است. اما نسخه امالی صدوق

فعلا در دست من نیست، زیرا الان من زندانم و بسیاری از مصادر نزد من نیست.

غروب آن، و هر کس او را در حیات و بعد از مرگش دشمن بدارد، به مرگ جاهلیت مرده است و به واسطه اعمالی که انجام داده، مورد محاسبه قرار میگیرد.(1)

8. امالی صدوق: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر، از آباء گرام خویش علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! محبت تو در دل هر مرد مؤمنی که ثابت شود، اگر یک قدم او بلغزد، پای دیگرش ثابت می شود تا با محبت تو وارد بهشت گردد.(2)

9. قرب الاسناد: ازدی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ما را دوست داشته باشد، خداوند از آن دوستی بهره مندش میکند، گرچه اسیر در دست دیلمیان باشد، و هر که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خداوند با او هر چه بخواهد انجام میدهد. محبت ما خانواده گناهان را از بندگان میزداید، همان طوری که باد شدید برگ را از درخت میریزد.(3)

ثواب الاعمال: ابن سعد ازدی از «إن حبنا» تا آخر خبر را نقل کرده است.(4)

10. عیون اخبار الرضا، خصال: داود بن سلیمان از حضرت رضا، از آباء گرامش علیهم السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چهار دسته هستند که روز قیامت من از آنها شفاعت میکنم، گرچه با گناه تمام اهل زمین بیایند: کمک کننده به اهل بیتم؛ برآورنده نیازهای آنها هنگام اضطرار ایشان به آن؛ دوست دار ایشان با دل و زبان؛ دفاع کننده از آنها با دستش.(5)

11. مؤلف: ابن شیرویه در «الفردوس» از علی علیه السّلام روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود: چهار نفرند که من از آنها روز قیامت شفاعت می کنم: کسی که

1- . علل الشرائع: 59 ، امالی صدوق: 347 - 348
2- . امالی صدوق: 348
3- . قرب الاسناد: 19

4- . ثواب الاعمال ...
5- . عيون اخبار الرضا: 143، خصال 1 : 91

بازماندگان مرا گرامی بدارد؛ برآورنده حوائج آنها؛ سعی کننده در کارهای ایشان هنگامی که راهی به آن نداشته باشند؛ و دوستدار ایشان با دل و زبان.(1)

12. خصال: ابو سعید خدری گفت: پیامبر اکرم فرمود: هر کس خدا به او حبّ ائمه از اهل بیت من را روزی نماید، به خیر دنیا و آخرت رسیده و نباید شکی داشته باشد در این که بهشتی است. همانا در محبت اهل بیت من بیست امتیاز است، ده امتیاز آن در دنیا است و ده امتیاز در آخرت. اما در دنیا: زهد و اشتیاق به عمل، ورع در دین، علاقه به عبادت، توبه قبل از مرگ، آمادگی و شوق برای شب زنده داری جهت عبادت، قطع امید از آنچه در دست مردم است، حفظ دستور خدا و نهی او، بغض دنیا و سخاوت. و اما در آخرت: نامه عملش گشوده نمیشود، برای حساب اعمال ترازو نمی نهند، نامه عملش را به دست راستش میدهند، به او برات آزادی از آتش جهنم خواهند داد، چهره اش سفید می شود، از زیورهای بهشت میپوشد، درباره صد نفر از فامیل خود میتواند شفاعت کند، خداوند با دیده رحمت به او توجه میکند، از تاجهای بهشت بر سر میگذارد و بدون حساب وارد بهشت می شود. خوشا به حال دوستداران اهل بیت من!(2)

13. عیون اخبار الرضا: با سندهای سه گانه از حضرت رضا، از آباء گرامش علیهم السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: یا علی! خداوند آمرزید تو و خانواده و شیعه ات را و دوستان شیعیانت و دوست دوست شیعه تو را. مژده باد که تو انزع البطین هستی که از شرک جداشده ای و پر از علم هستی.(3)

1- . نسخه فردوس الاخبار به ما نرسیده است و کثیر الفائده است که در آن روایات زیادی درباره فضائل آمده است.
2- . خصال 2 : 99
3- . عیون اخبار الرضا: 211

14. عیون اخبار الرضا: باسناد تمیمی از حضرت رضا، از آباء گرام خود علیهم السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد که به عروه الوثقی چنگ بزند، باید به محبت علی و اهل بیت من چنگ بزند.(1)

15. عیون اخبار الرضا: با همین اسناد پیامبر اکرم فرمود: هر که ما اهل بیت را دوست بدارد، خداوند او را روز قیامت با امان محشور میکند.(2)

16. عیون اخبار الرضا: با همین اسناد پیامبر اکرم به علی علیه السّلام فرمود: هر کس تو را دوست داشته باشد، روز قیامت با پیمبران خواهد بود در درجه ایشان، و هر کس بمیرد در حال دشمنی با تو، باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی.(3)

17. عیون اخبار الرضا: با همین اسناد نقل می کند که پیامبر اکرم در حالی که دست علی را گرفته بود فرمود: هر کس گمان کند مرا دوست میدارد حال این که این شخص را دوست نمیدارد، دروغ گفته.(4)

18. عیون اخبار الرضا: با همین اسناد پیامبر اکرم فرمود: اول چیزی که از بنده میپرسند، حب ما اهل بیت است.(5)

19. مجالس مفید، امالی طوسی: ابو اسحاق سبیعی گفت: رفتیم پیش مسروق اجدع و میهمانی داشت که او را نمی شناختیم. آنها مشغول غذا خوردن بودند. شخص میهمان گفت: من در خیبر با پیامبر اکرم بودم. همین که این حرف را زد، فهمیدیم که از اصحاب پیامبر بوده. گفت: صفیه دختر حی بن اخطب خدمت پیامبر اکرم آمد و گفت: یا رسول اللّه! من مثل سایر زنان تو نیستم و پدر و برادر و عمویم را کشتی. اگر برای شما پیشامدی بکند، مرا به که می سپاری؟ پیامبر اکرم فرمود: به این! و به علی بن ابی طالب اشاره کرد. سپس گفت: مایل نیستید برای شما حدیثی را که

1- . عیون اخبار الرضا: 220
2- . عیون اخبار الرضا: 220
3- . عیون اخبار الرضا: 220

4- . عيون اخبار الرضا: 221
5- . عيون اخبار الرضا: 222 - 223

حارث بن اعور برایم نقل کرده بگویم؟ گفتیم چرا. گفت: خدمت علی بن ابی طالب رسیدم. فرمود: برای چه آمده ای اعور؟ عرض کردم: محبت تو یا امیرالمؤمنین ! فرمود: تو را به خدا؟ گفتم: به خدا سوگند. سه مرتبه مرا قسم داد و سپس فرمود: بنده ای از بندگان خدا نیست که دلش را به ایمان خداوند آزمایش کرده باشد، مگر این که محبت ما را در قلب خود می یابد و او ما را دوست میدارد، و بنده ای نیست از بندگان خدا که مورد خشم خدا قرار گرفته باشد، مگر این که او بغض ما را در قلب خود می یابد و ما را دشمن می دارد. محب و دوستدار ما منتظر رحمت است. گویا درهای رحمت به روی او گشوده شده و دشمن ما در کنار گودالی از آتش جهنم است. گوارا باد اهل رحمت را رحمتشان و مرگ بر دوزخیان باد در جایگاهشان !(1)

بشاره المصطفی: از مفید همین روایت را نقل کرده است.(2)

کشف الغمه: از کفایه الطالب به اسناد خود از سبیعی همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: جوهری گفته است: «التعس» یعنی هلاک و اصل آن «الکب» است و آن ضد انتعاش به معنی انبعاث و بلند شدن است. گفته شده «تعسا لفلان»، یعنی خدا او را هلاک کند. و مرحوم طبرسی گفته است: «التعس» یعنی انحطاط، «العثار» (لغزیدن) و «الازلال» (لغزاندن) و «الادحاض» (لرزاندن) به یک معنا هستند و این معنا لغزشی است که از سقوط صاحبش جلوگیری نمیشود و زمانی که کسی سقوط کرد و اراده بلند شدن و استقامت گردیده شود، گفته میشود «لعا له»، زنده باشی و هنگامی که آن را اراده نکند، گفته میشود «تعسا له»،(4)

یعنی خدا او را هلاک کند. (پایان نقل قول)

1- . مجالس مفید : 158 - 159، امالی طوسی : 20 - 21
2- . بشاره المصطفی : 57 - 58
3- . کشف الغمه: 40
4- . مجمع البیان 9 : 97

20. امالی طوسی: عباس بن عبدالمطلب رضی اللَّه عنه گفت: عرض کردم: یا رسول اللَّه! ما را با قریش چه کاری است که هر وقت با یکدیگر رو به رو می شوند، با صورت های شاد و شادمان هستند، ولی وقتی ما را می بینند بر خلاف این است؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خشمگین شد و سپس فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، ایمان وارد قلب کسی نمی شود، مگر این که شما را به واسطه خدا و پیامبر دوست داشته باشد.(1)

21. مجالس مفید، امالی طوسی: عمران بن حصین گفت: من و عمر بن خطاب خدمت پیامبر اکرم نشسته بودیم و علی علیه السّلام نیز پهلویش نشسته بود. پیامبر این آیه را خواند: «أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ»(2)

{یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد آیا معبودی با خداست چه کم پند می پذیرید.} امیرالمؤمنین علیه السّلام چون گنجشکی به لرزه افتاد. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: تو را چه شد که ناراحت شدی؟(3) عرض کرد: چگونه ناراحت نشوم که خداوند می فرماید: ما را خلیفه زمین قرار می دهد؟ پیامبر اکرم فرمود: ناراحت نشو! به خدا سوگند تو را دوست نمی دارد، مگر مؤمن و دشمنی با تو نمی کند، مگر منافق.(4)

توضیح: «الانتقاض» یعنی لرزیدن.

22. امالی طوسی: جابر از حضرت باقر، از آباء گرام خود علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر اکرم اعمال حج خود را در حجه الوداع انجام داد، سوار

1- . امالی طوسی: 30
2- . نمل / 62
3- . گویا ناراحتی امیرالمؤمنین به خاطر علم او به اختلاف مردم در حکومتش و شدت سختی های آن بعد از دشمنی مردم با اوست.
4- . مجالس مفید: 181، امالی طوسی: 47

بر مرکب خود شد و این چنین فرمود: داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که مسلمان باشد. ابوذر از جای حرکت کرد و گفت: یا رسول اللّه ! اسلام چیست؟ فرمود: اسلام عریان است و لباس او تقوا است و زینت آن حیا و ملاک و قوامش ورع و کمال آن دین و ثمره آن عمل و برای هر چیزی، اساسی است و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است.(1)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «ملاک الامر» و با کسره هم خوانده میشود یعنی قوام آن چیز که به واسطه آن قوام، برپاست.

23. امالی طوسی: زاذان گفت: از سلمان شنیدم که می گفت: من پیوسته علی را دوست می دارم. پیامبر اکرم را دیدم که بر ران علی می زد و می فرمود: دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من، دوست خداست و دشمن تو، دشمن من است و دشمن من، دشمن خداست.(2)

24. امالی طوسی: صالح بن میثم تمار گفت: در کتاب میثم دیدم که نوشته بود: شبی در خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام بودم. به ما فرمود: هیچ بنده ای نیست که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد، مگر این که محبت ما را در قلب خود می یابد، و هیچ بنده ای نیست که مورد خشم خدا قرار گرفته باشد، مگر این که بغض و دشمنی ما را در دل خود می یابد. ما با شادمانی دوست خود شاد میشویم و دشمنی دشمن خود را میشناسیم؛ محب و دوست ما به واسطه محبت ما مورد رشک قرار میگیرد، به سبب رحمت خدا که هر روز منتظر آن است. دشمن ما پایش بر کنار گودالی از آتش قرار دارد این کناره او را سرازیر آتش جهنم نموده. درهای رحمت بر روی اصحاب رحمت گشوده شده است. گوارا باد برای اهل رحمت رحمتشان و مرگ باد بر دوزخیان در قرارگاهشان ! هر بنده ای که در محبت ما کوتاهی نداشته باشد، به واسطه خیر و صلاحی است که خداوند در قلبش قرار داده. هرگز ما را دوست نمی دارد کسی که دشمن ما را دوست داشته باشد. چنین چیزی

1- . امالی طوسی: 52
2- . امالی طوسی: 82 - 83

در یک قلب جمع نخواهد شد. خداوند برای یک فرد دو قلب قرار نداده که با یکی گروهی را دوست داشته باشد و با قلب دیگر دشمن آنها را. و کسی که ما را دوست داشته باشد، او محبت ما را خالص می کند، همان طوری که طلا را خالص می نماید و غش در آن نیست. ما نجیبانیم و اولاد ما، اولاد انبیاء هستند. و من وصی اوصیاء هستم و من حزب اللّه و حزب پیامبرش هستم و گروه ستمکار، حزب شیطانند. هر کس مایل است حال خود را در محبت ما بداند، قلب خویش را آزمایش نماید؛ اگر در دل خود محبت کسانی را که علیه ما تحریک می کنند یافت، باید بداند که خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمن اویند و خداوند دشمن کافران است.(1)

25. کنز جامع الفوائد: ابوالجارود از امام صادق، از امیر المؤمنین علیهما السّلام همین روایت را نقل کرده است.(2) ابراهیم محمد ثقفی در کتاب «الغارات» به اسناد خود از حبیش بن معتمر، از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: درباره عبارت «و أفراطنا» فیروز آبادی گفته است: «فرط» یعنی سبقت و پیشی گرفت. و «ولدا» یعنی فرزندانش در کودکی مردند. و «إلیه رسوله» یعنی او را فرستاد. و «القوم» یعنی به ایشان گل تقدیم کرد تا حوض و دلوها را اصلاح کنند. «الفرط» اسم از «إفراط» است و علم پایدار که به آن اقتدا میشود و با تحریک، یعنی پیش رونده به سوی آب، برای مفرد و جمع و آنچه که تقدیم تو شده از پاداش و کار و آن فرزندانی که دیده نشدهاند. (پایان نقل قول)

مؤلف: شاید منظور این است که اولاد ما اولاد انبیا هستند یا شفیع متقدم از ما، در آخرت از انبیا شفاعت میکند. همان طور که پیامبر فرموده است: من جلوتر از شما کنار حوض هستم. یا امام مقتدای از ما، مقتدای انبیاست. عبارت «ألّب علینا» با تشدید لام، یعنی مردم را علیه ما جمع کرد و ایشان را بر ضرر رساندن ما

1- . امالی طوسی: 92
2- . کنز جامع الفوائد : 230
3- . نسخه الغارات به دست ما نرسید و ظاهرا نسخه ای از آن نزد محدث نوری بوده است.

تحریک کرد. فیروز آبادی گفته است: «ألّب إلیه القوم» یعنی از هر طرف به سوی او آمدند و جمع کردند و اجتماع کردند و سرعت گرفتند و برگشتند و «الألب» با فتحه یعنی تدبیر بر دشمن از راهی که نمیدانند و طرد کردن شدید. «و هم علیه ألب و إلب واحد» یعنی با ظلم و دشمنی ضد او اجتماع کردند و «التألیب» یعنی تشویق و فاسد کردن.

26. امالی طوسی: بشر بن غالب از حسین بن علی علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: هر که ما را در راه خدا دوست داشته باشد، ما و او وارد می شویم بر پیامبرمان به این صورت. (و دو انگشت خود را به هم نزدیک کرد.) اما کسی که ما را برای دنیا دوست داشته باشد، مسلم است که دنیا شامل نیکوکار و تبهکار می شود.(1)

27. امالی طوسی: ابو داود سبیعی از ابو عبداللَّه جدلی نقل کرد که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام به من فرمود: به تو بگویم آن حسنه ای را که هر کس آن حسنه را انجام دهد، از وحشت روز قیامت در امان است و آن گناهی که هر کس مرتکب شود، خدا او را به رو در آتش می اندازد؟ گفتم: بفرمایید یا امیرالمؤمنین! فرمود: حسنه حبّ ما و سیئه، بغض و دشمنی با ما است.(2)

بصائر الدرجات: از عاصم بن حمید همین روایت را نقل کرده است.(3)

28. امالی طوسی: عیسی بن احمد از حضرت امام علی النقی، از آباء گرام خود، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: چهار دسته هستند که من در روز قیامت شفیع آنها هستم: دوستدار اهل بیتم و علاقمند به آنها؛ دشمن با دشمنان ایشان؛ برآورنده نیازهای آنها؛ و کوشش کننده در راه گرفتاری ایشان.(4)

1- . امالی طوسی : 159
2- . امالی طوسی: 314
3- . بصائر الدرجات ...
4- . امالی طوسی : 197

توضیح: شاید امام علیه السّلام موالی و معادی را به خاطر تلازم آن دو، یکی دانسته است.

29. امالی طوسی: انس بن مالک گفت: مردی از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله راجع به روز قیامت پرسید. فرمود: چه آماده کردی برای قیامت؟ عرض کرد: علاقه به خدا و پیامبر. فرمود: تو با همان کسانی هستی که آنها را دوست میداری.(1)

30. علل الشرائع: حکم بن ابی لیلی گفت: پیامبر اکرم فرمود: ایمان ندارد شخص، مگر این که مرا بیشتر از خود، عترتم را بیشتر از عترت خود، خانواده ام را بیشتر از خانواده خود و ذات مرا بیشتر از ذات خود دوست داشته باشد.(2)

بشاره المصطفی: عبدالرحمن بن ابی لیلی از پدرش همین روایت را نقل کرده است.(3)

31. علل الشرائع: سلیمان بن عبداللَّه هاشمی گفت: از محمّد بن علی علیهما السّلام شنیدم که میفرمود: پیامبر اکرم در حالی که مردم خدمت آن جناب اجتماع کرده بودند، به آنها فرمود: خدا را به واسطه نعمتهایی که به شما عنایت کرده دوست بدارید، و مرا برای خدا و خویشاوندانم را به واسطه من دوست بدارید.(4)

32. معانی الاخبار: ابن بکیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که ما را دوست داشته باشد، با این که در محلی باشد که موجب ننگ او نشود، چنین شخصی از مؤمنان خالص خدا است. گفتم: فدایت شوم! محلی که موجب ننگ او نشود چیست؟ فرمود: او را به زنازادگی نسبت ندهند.(5)

33. معانی الاخبار: احمد بن مبارک گفت: مردی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: حدیثی روایت شده که مردی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام

1- . امالی طوسی : 197

2- . علل الشرائع : 58 و 133 چاپ قم
3- . بشاره المصطفی: 62 - 63
4- . علل الشرائع: 200
5- . معانی الاخبار: 166

عرض کرد که من شما را دوست دارم. فرمود: تن پوشی برای فقر و تنگدستی تهیه کن. فرمود: این طور نیست. او فرموده: برای روز تنگدستی خود، یعنی روز قیامت تن پوشی فراهم کرده ای.(1)

34. معانی الاخبار: ثعلبه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شخصی از منزل خود خارج می شود برای کاری که دارد. و برمیگردد با این که سخنی از خدا بر زبان نیاورده، اما نامه عملش پر از حسنه میگردد. گفت: عرض کردم: چگونه چنین می شود فدایت شوم؟ فرمود: به گروهی می گذرد که حرف ما اهل بیت را می زنند. تا او را مشاهده می کنند، می گویند حرف نزنید که این شخص دوستدار آنها است! ملک موکّل بر او به ملک دیگر می گوید: بنویس که در فلان روز حمایت کرد از آل محمّد.(2)

35. امالی صدوق: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ولایت من و اهل بیتم، امان از آتش جهنم است.(3)

36. امالی صدوق: ابو قدامه گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خدا بر او منت نهد به معرفت اهل بیت من و ولایت آنها، خداوند تمام خیر و نیکی را برایش جمع نموده است.(4)

37. امالی صدوق: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس واجبات را بجا آورد و از محرمات پرهیز نماید و در ولایت اهل بیت پیامبر طریق احسن را بپیماید و از دشمنان خدا بیزاری جوید، از هر درب هشت گانه بهشت که مایل است وارد می شود.(5)

1- . معانی الاخبار: 56
2- . معانی الاخبار: 56 - 57
3- . امالی صدوق : 283 - 284
4- . امالی صدوق : 283 - 284
5- . امالی صدوق : 283 - 284

38. امالی صدوق: ابن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: من سرور فرزندان آدمم و تو یا علی و ائمه بعد از تو، سرور امت من هستید. هر که ما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر که با ما دشمن باشد، با خدا دشمنی کرده. هر که با ما ولایت داشته باشد، با خدا ولایت دارد و هر کس با ما دشمنی نماید، با خدا دشمنی کرده. و هر که ما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر که با ما مخالفت ورزد، با خدا مخالفت ورزیده است.(1)

39. خصال: از جمله احادیث اربعمائه (چهارصدتا) امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: هر که به ما چنگ زند، به هدف می رسد و هر که از غیر راه ما برود، غرق می شود. برای محبین و دوستان ما فوج هایی از رحمت خدا است و برای دشمنان ما نیز فوج هایی از خشم خدا. و فرمود: هر که ما را با دل دوست داشته باشد و با زبان کمک کند و به کمک ما با دشمنانمان با دست خود بجنگد، با ما خواهد بود در درجه ما. و هر که با دل ما را دوست داشته باشد و به زبان کمک کند، ولی به همراه ما با دشمنانمان نجنگد، او یک درجه کمتر از اولی است. و هر که ما را با دل دوست بدارد، ولی نه با زبان و نه با دست کمک نکند، او در بهشت است و هر که ما را با دل دشمن بدارد و با زبان و دست بر ضرر ما کار کند، او با دشمن ما در جهنم است. و هر که با دل دشمن بدارد و بر ضرر ما به وسیله دست و زبان کمک نکند، در جهنم است. فرمود: من پیشوای مؤمنانم و مال پیشوای ستمکاران. به خدا سوگند دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن و دشمن نمی دارد مرا مگر منافق.(2)

40. علل الشرائع: زید بن ثابت گفت: پیامبر اکرم فرمود هر که علی را در حیات من و بعد از مرگم دوست بدارد، مادامی که خورشید طلوع و غروب می کند، خداوند برای او امن و ایمان را می نویسد. و هر که او را دشمن بدارد در حیات من و بعد از مرگم، به مرگ جاهلیت مرده و نسبت به کردارش محاسبه خواهد شد.(3)

1- . امالی صدوق: 285
2- . خصال 2 : 164 - 165 و 168
3- . علل الشرائع: 59

41. محاسن: عثمان بن رزین از دیگری روایت کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: شش امتیاز است و هر که دارای آن باشد، در پیشگاه پروردگار و در طرف راست او است: خداوند دوست دارد مسلمانی را که برای برادر خود دوست بدارد آنچه را برای خود دوست می دارد، و ناپسند شمارد برای او آنچه را که برای خود ناپسند می شمارد، و ولایت خالصانه داشته باشد و آشنا به مقام من باشد، و پیروی از من کند و منتظر عاقبت من باشد.(1)

توضیح: شاید مراد از عاقبت، حکومت او و فرزندانش در رجعت(2)

یا در قیامت است. چنان چه خداوند فرموده است «وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»(3)

{و فرجم [نیک] برای پرهیزکاران است.} و شاید منظور از عاقبت در اینجا، فرزند یا آخرین فرزند است، زیرا عاقبت به معنی فرزند و آخر هر چیزی است، چنان چه فیروز آبادی گفته است، پس منظور انتظار فرج به ظهور قائم است.

42. محاسن: بکر بن صالح از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس مسرور می شود که خداوند بدون پرده به او توجه داشته باشد و او نیز بی پرده خدا را ببیند، دوست بدارد آل محمّد را و بیزاری جوید از دشمنان آنها و پیرو امام مؤمنین از آل محمّد باشد. در این صورت روز قیامت خدا بدون پرده او را مورد توجه قرار می دهد و او خدا را بی پرده می بیند.(4)

توضیح: شاید منظور از تماشا و دیدار خدا، دیدار پیامبر و ائمه علیهم السّلام است، چنان چه در خبر نیز رسیده، یا دیدن رحمت خدا و کرامت او است و یا منظور کنایه از کمال عرفان است. و منظور از دیدن خدا نیز لطف و احسان و توجه

1- . محاسن: 9 - 10
2- . و یا اعم از رجعت و حکومت آنها در دنیا قبل از رجعت است یا منظور ظهور حقانیت او و تمایل مردم به اوست.
3- . قصص / 83

4- . محاسن: 60

اوست. چنین استعمال هایی به صورت مجاز در قرآن معمول است و هم در حدیث و زبان عرب. پس منظور از بدون پرده، یعنی بی واسطه.

43. محاسن: مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که اهل بیت را دوست داشته باشد و حب ما را در دل خویش محکم کند، سرچشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود، ایمان در دلش تجدید می گردد و برای او عمل هفتاد پیامبر را می نویسند، با هفتاد صدیق و هفتاد شهید و عمل هفتاد عابدی را که هفتاد سال عبادت خدا را کرده باشد.(1)

44. محاسن: بشر بن غالب از حسین بن علی علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: یا بشر بن غالب! هر که ما را فقط برای خدا دوست بدارد، ما و او خواهیم آمد مانند این (و دو انگشت و بین دو سبابه خود را جمع کرد.) و هر که ما را فقط برای دنیا دوست داشته باشد، زمانی که امام بر پا کننده عدل قیام نماید، عدالت او شامل نیکوکار و تبهکار هر دو می شود.(2)

توضیح: یعنی او از عدالت امام فقط در دنیا بهره مند می شود.

45. محاسن: ابن ابی لیلی از حسین بن علی علیهما السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: در راه محبت اهل بیت پایدار باشید، زیرا هر که با مودت ما اهل بیت به ملاقات خدا برود، به شفاعت ما داخل بهشت می شود. قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، هیچ کس بهره مند از عمل خود نمی شود، مگر با شناخت حق ما.(3)

46. محاسن: ابو کلده از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: بشاشت و آسایش، رحمت و نصرت، آسودگی و در تنگدستی نبودن، خشنودی و رضوان، گشایش و راه یابی و ظهور، تمکین و غنیمت و محبت از جانب

1- . محاسن: 61
2- . محاسن: 61
3- . محاسن: 61

خدا و پیامبر، به کسی اختصاص دارد که علی را دوست داشته باشد و از او پیروی کند.(1)

47. محاسن: مدرک بن عبدالرحمن از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر چیزی اساسی دارد؛ اساس اسلام دوستی ما اهل بیت است.(2)

48. محاسن: حفص دهّان گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: بالاتر از هر عبادت، عبادتی است و محبت ما اهل بیت، برترین عبادت است.(3)

49. محاسن: محمّد بن علی از فضیل نقل کرد که به حضرت ابوالحسن علیه السّلام عرض کردم: چه چیز از واجبات بیشتر موجب تقرب به خدا می شود؟ فرمود: بهترین چیزی که موجب تقرب بندگان به خدا می شود، اطاعت خدا و پیامبر و دوستی خدا و پیامبر و اولی الامر است. حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: دوست داشتن ما ایمان است و دشمنی با ما کفر.(4)

50. بصائر الدرجات: زید شحام گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: حب ما ایمان و بغض ما کفر است.(5)

51. کامل الزیارات: ایوب بن حر برادر ادیم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: شما ما را برای طلا و نقره ای که نزد ما است دوست نداشته اید. دوستان پس از شنیدن این خبر گفتند: درست است! شما ارزش طلا و نقره را میدانید.(6)

توضیح: شاید معنی این است که وقتی من این خبر را به اصحاب گفتم، گفتند شما از این خبر جایگاه طلا و نقره را دانستید و این که طلا و نقره ارزشی در نزد ائمه علیهم السّلام ندارند. یا معنی این است که اصحاب این جمله را در آن روایت

1- . محاسن: 142
2- . محاسن: 150

3- . محاسن: 150
4- . محاسن: 150
5- . بصائر الدرجات ...
6- . كامل الزيارات ...

ذکر کرده اند، پس از کلام امام علیه السّلام است که شیعه را خطاب قرار داده است، یعنی زمانی که بی ارزشی طلا و نقره و بالا بودن درجات آخرت را دانستید، با محبتی که به ما دارید، دنیا را طلب نکردید. و شاید معنی این است که اصحاب هنگام ذکر این خبر، خطاب به ائمه علیهم السّلام گفتند که شما با شناختتان نسبت به جایگاه های معادن و گنج ها، و همه این ها به دست شماست و آنها را به شیعیانتان نمی دهید تا نیت هایشان ناخالص نشود. یا اصحاب ما گفتند شناختید که این کنایه است از این که خلفای ستمگر به جای طلا و نقره هستند و شما آنها را ترک نمودید، یا اصحاب گفتند با علم شما به مواضع معادن و گنج ها، رهایشان کردید و شاید معنی اول اظهر باشد.

52. محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: رحمت و آسایش و غلبه و رستگاری و پیروزی و برکت و آمرزش و سلامتی و تندرستی و بی نیازی از مردم و بشارت و شادمانی و خشنودی و نزدیکی به خدا و خویشاوندی با ائمه و یاری و ظفر و تمکین قدرت و سرور و محبت از جانب خداوند تبارک و تعالی، به کسی اختصاص دارد که علی بن ابی طالب را دوست بدارد، او را ولی امر بداند، از او پیروی کند، به مقامش اقرار نماید و جانشینانش را پس از او، ولی امر خود بداند، و بر من لازم است که آنها را مشمول شفاعت خود کنم و بر خداوند لازم است که دعای مرا درباره آنها مستجاب نماید. ایشان پیروان من هستند و هر که پیرو من باشد، از من است. درباره من و جانشینانم پس از من مثل ابراهیم جاری است، زیرا من از ابراهیم و ابراهیم علیه السّلام از من است؛ دین او دین من و سنت او سنت من است، و من از او برترم و فضل من از فضل اوست و فضل او از فضل من است. سخن مرا سخن پروردگارم تصدیق می نماید: «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(1) {فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.}(2)

1- . آل عمران / 34
2- . محاسن: 152

توضیح: «الروح» یعنی رحمت و «الفلاح» یعنی رستگاری و نجات و «النجاح» یعنی رسیدن به مطلوب. و در نهایه گفته است: «فیه سلوا الله العفو و العافیه و المعافاه»: «العفو» یعنی محو شدن گناهان و «العافیه» یعنی این که از مرض ها و بلایا سالم بماند، و «المعافاه» یعنی خدا تو را از مردم در امان بدارد و مردم را از تو، یعنی تو را از آنها بی نیاز گرداند و آنها را از تو، و آزار و اذیت ایشان را از تو دور کند و اذیت و آزار تو را از ایشان. و گفته شده که «معافاه» از باب مفاعله از «عفو» است، یعنی او مردم را ببخشد و مردم نیز او را ببخشند. (پایان نقل قول)

«البشری»: در دنیا بر زبان ائمه علیهم السّلام و هنگام مرگ و در قیامت، و «النصره»: با حجت و «الرضا»: از خدا و رضایت خدا از آنها، و «القرب»: از خدا و «القرابه»: از ائمه علیهم السّلام و یاری در رجعت، و «الظفر»: بر دشمنان در دنیا و آخرت و همچنین تمکین در رجعت و سرور هنگام مرگ و در آخرت.

53. محاسن: ابو حمزه ثمالی گفت: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: پیامبر اکرم فرموده: در بهشت سه درجه است و در جهنم نیز سه نوع بدبختی است. بالاترین درجه بهشت مخصوص کسی است که ما را با دل دوست داشته و با زبان و دست یاری کرده باشد. و در درجه دوم کسانی هستند که ما را به دل دوست داشته و با زبان یاری کرده باشند. و در درجه سوم کسانی هستند که به دل ما را دوست داشته باشد. و در پایین ترین عذابگاه جهنم، کسانی هستند که ما را به دل دشمن داشته و با زبان و دست علیه ما کار کردند. و در درجه خفیف تر از آن کسانی هستند که ما را به دل دشمن داشته و با زبان علیه ما کار کردند. در درجه سوم کسانی هستند که فقط با دل ما را دشمن داشته اند.(1)

54. محاسن: عمرو بن ابی المقدام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: مثل تو مانند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است. هر که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک سوم

1- . محاسن: 153

قرآن را خوانده و هر که دو بار بخواند، دو سوم قرآن را و هر که سه مرتبه بخواند، مثل این است که تمام قرآن را خوانده است. همچنین هر کس تو را با دل دوست داشته، معادل ثواب یک سوم از اعمال بندگان را به او میدهند و هر که تو را با دل دوست داشته باشد و با زبان یاری ات کند، به او دو سوم از ثواب اعمال بندگان را میدهند و هر کس تو را با دل دوست داشته باشد و با زبان و دست خود یاری کند، معادل ثواب تمام بندگان را به او می دهند.(1)

توضیح: شاید منظور ثواب، اعمال بندگان غیر محب است به طور فرضی. یا ثواب اعمال محبین به جز ثواب حب و علاقه، یعنی اعمال اعضاء. اما اظهر این است که معادل ثواب اعمال بندگان از روی استحقاق به آنها داده می شود، گرچه آنچه بر آنها تفضل می فرماید، بیشتر از این است.

55. تفسیر عیاشی: ابو عبیده حذاء گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: پدرم فدایت شود! گاهی که شیطان مرا تنها می یابد، نفسم آلوده می شود. بعد به یاد محبتی که به شما دارم می افتم و این که خدمت شما می رسم، باز نفسم پاک می شود. فرمود: ای زیاد، وای بر تو! مگر دین جز حبّ است؟ مگر این آیه را نشنیده ای: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»(2) {بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد}؟(3)

توضیح: شاید استشهاد به آیه یا به جهت این است که دوستی با آنها از دوستی با خدا است یا به این جهت که حب تکمیل نمی شود، مگر با متابعت.(4)

56. تفسیر عیاشی: بشیر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: شما شناختید در میان منکرین زیاد و علاقه پیدا کردید در میان دشمنان

1- . محاسن: 153
2- . آل عمران / 31
3- . تفسیر عیاشی 1 : 167

4- . یا این که حقیقت دین، حب خداست و متابعت پیامبر صلّی الله علیه و آله از لوازم آن.

فراوان.(1)

گاهی علاقه به خدا در راه خدا و پیامبر است و گاهی علاقه در راه دنیا است. آنچه در راه خدا و پیامبر باشد، پاداش آن بر خدا است و آنچه در راه دنیا باشد، چیزی نیست. و دست خود را به علامت بی ارزش بودن تکان داد. سپس فرمود: این مرجئه و قدریها و خوارج، همه مدعی هستند که خودشان بر حق میباشند، ولی شما ما را در راه خدا دوست میدارید. سپس این آیات را خواند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»(2) {خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} «وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(3) {آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید.} «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ»(4) {هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده است.} «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»(5) {بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.}

توضیح: شاید منظور این باشد که علاقه و حب به خدا در صورتی سودمند میباشد که همراه با عمل به دستور خدا و پیروی از کسی که خداوند دستور اطاعتش را داده باشد، است. اما مخالفین گرچه خدا را دوست میدارند، ولی چون مخالفت با فرمان خدا کرده اند، این محبت برای ایشان سودی ندارد. آن گاه برای توجه دادن به مخالفت کردن آنها با امر خدا، استشهاد به آیات میفرماید و با ذکر آیه آخری میفهماند که علامت دوست داشتن خدا، پیروی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

57. تفسیر عیاشی: برید بن معاویه عجلی گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که یک نفر تازه وارد از خراسان داخل شد که پیاده آمده بود. او پاهای

1- . تلاش برای رفع ابهام از این سطر به جایی نرسید. شاید افتادگی ای در متن حدیث باشد. (مترجم)
2- . نساء / 59
3- . حشر / 7
4- . نساء / 80
5- . تفسیر عیاشی 1 : 167

خود را که پینه بسته بود نشان داد و گفت: به خدا قسم مرا از این راه دور خدمت شما نیاورده، مگر محبت شما اهل بیت. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست داشته باشد، خداوند او را با ما محشور میکند. «هل الدین الا الحب»، (مگر دین غیر حب و دوستی است؟) خداوند فرموده: «قُل إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» و فرمود «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»(1)

{هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند.} و «هل الدین الا الحب».(2)

58. تفسیر عیاشی: ربعی پسر عبداللَّه گفت: به حضرت صادق عرض کردند: فدایت شویم! ما بچه های خود را به نام شما و پدران گرامتان می نامیم. آیا این کار برای ما سودمند است؟ فرمود: بله به خدا سوگند، آیا دین جز محبت است؟ خداوند می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»(3)

توضیح: عبارت «إنا نسمّی» یعنی فرزندانمان را و جواب این است که نام نهادن فرزندان به نام ائمه علیهم السّلام، از حبّ و دوستی سرچشمه میگیرد.

59. تفسیر امام حسن عسکری: پیامبر اکرم از جبرئیل، از جانب خدا نقل کرد که فرمود: بندگان من! بزرگترین اطاعت و با ارزش ترین آنها را بجای آورید تا بر شما آسان بگیرم، گرچه در مورد بقیه اطاعت ها کوتاهی داشته باشید. و رها کنید بزرگترین و زشت ترین گناهان را تا پی گیری نکنم با شما درباره سایر گناهان. بزرگترین اطاعت ها توحید من و تصدیق پیامبر من و تسلیم در مقابل کسانی است که او جانشین خود قرار میدهد و او علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین از نژاد او است. و بزرگ ترین گناهان در نزد من، کفر به من و پیامبر من است و جنگ کردن با جانشین پیامبر بعد از او علی بن ابی طالب و اولیای بعد از او. اگر می خواهید در نزد من در منظر اعلی و مقام بس ارجمند باشید، نباید هیچ کس در نظر شما مقدم و بهتر از محمّد و بعد از او برادرش علی و بعد از این دو، فرزندان آنها که جانشین و قائمان

1- . حشر / 9
2- . تفسیر عیاشی 1 : 167
3- . تفسیر عیاشی 1 : 167 - 168

به امور بندگان هستند پس از آن دو باشد. هر کس چنین عقیده ای داشته باشد، او را از بهترین فرمانروایان بهشت خود قرار می دهم. بدانید دشمن ترین فرد در نزد من، کسی است که خود را به شکل من در آورد و ادعای خدایی کند. و دشمن ترین فرد نزد من بعد از او، کسی است که به شکل محمّد صلّی اللّه علیه و آله درآید و در نبوت با او به نزاع پردازد و ادعای نبوت کند. و دشمن ترین شخص بعد از آن دو، کسی است که به صورت وصی او درآید و موقعیت مقامش را ادعا کند. و دشمن ترین مردم نزد من بعد از این ادعاکنندگان، کسانی هستند که آنها را در این ادعا کمک کنند و مشمول خشم من شوند. و دشمن ترین افراد بعد از این ها، کسانی هستند که راضی به فعل آنها باشند، گرچه کمک به ایشان نکرده باشند. همچنین محبوب ترین مردم در نزد من، کسانی هستند که در راه من پایدار باشند، و گرامی ترین و باارزشترین فرد در نزد من، محمّد سرور جهانیان و گرامی ترین و با ارزش ترین فرد بعد از او علی برادر اوست. سپس بعد از او عدالت گستران از ائمه حق و برترین مردم پس از آنها کسانی هستند که آنها را در حقشان کمک کنند و محبوب ترین فرد بعد از آنها نزد من، کسی است که آنها را دوست داشته باشد و دشمنان ایشان را دشمن، گرچه نتواند به آنها کمک کند.(1)

توضیح: «المنابذه» یعنی محاربه.

60. تفسیر امام حسن عسکری: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: وقتی خداوند عرش را آفرید، برای آن سیصد و شصت هزار رکن قرار داد و در جلوی هر رکنی، سیصد و شصت هزار فرشته قرار داد. اگر خداوند به کوچکترین آنها دستور دهد، تمام آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه را می بلعد و تمام آن میان دهانش چون ریگی است در بیابان وسیعی. خداوند به آنها فرمود: ای بندگانم! عرش مرا بردارید! پس به یکدیگر کمک کردند، اما نه قدرت حمل آن را داشتند و نه قدرت حرکت دادنش را. خداوند با هر ملکی، ملک دیگری آفرید. اما باز قدرت

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 15

تکان دادنش را نداشتند. پس خدا با هر کدام ده ملک آفرید؛ باز قدرت حرکت دادن آن را نداشتند. در مقابل هر کدام به تعداد تمام آنها آفرید؛ باز قدرت حرکت دادن آن را نداشتند. خداوند به همه آنها فرمود: رهایش کنید تا خودم به قدرت خویش آن را نگه دارم. رهایش کردند و خداوند به قدرت خویش آن را نگه داشت. سپس به هشت ملک از آنها فرمود: شما بردارید! گفتند: ما با این همه ملک قدرت حمل آن را نداشتیم، چگونه آن را تنها و بدون آنها حمل کنیم ؟ فرمود: چون من خدایی هستم که دور را نزدیک و مشکل را آسان و آسان را مشکل و ساده را سخت میکنم؛ هر چه بخواهم انجام میدهم و هر چه بخواهم حکم میکنم. به شما کلماتی می آموزم که وقتی آن کلمات را بگویید، برای شما سبک می شود. عرض کردند: آن کلمات چیست؟ فرمود: بگویید: «بسم اللّه الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطیبین.» این کلمات را گفتند و آن را حمل کردند و بر شانه های ایشان سبک آمد، چون مویی که بر شانه مردی چابک و قوی بروید. خداوند به سایر ملک ها فرمود: کنار بروید تا این هشت ملک عرش مرا بردارند. شما اطراف عرش طواف کنید و مرا تسبیح و تمجید و تقدیس نمایید. من خدایی هستم که قادرم بر آنچه شما دیدید و بر هر چیزی توانایم. اصحاب پیامبر عرض کردند: چقدر شگفت انگیز است کار این ملائکه حامل عرش از نظر زیادی و قدرت و بزرگی خلقت ایشان. پیامبر اکرم فرمود: این ها با آن قدرتی که دارند، نمی توانند نوشته هایی را بردارند که در آن حسنات یک مرد از امت من نوشته شده باشد. عرض کردند: آن شخص کیست یا رسول اللّه تا او را دوست داشته باشیم و احترام کنیم و با دوستی او به خدا تقرب جوییم؟ فرمود: آن مرد همان کسی است که با دوستان خود نشسته بود. یکی از اهل بیت من از کنار او رد شد و چون سر خود را پوشیده بود او را نشناخت. وقتی رد شد، به پشت سر توجه کرد و او را شناخت. پس از جای حرکت کرد، سر و پای برهنه و دست او را گرفت و بوسید و سر و سینه و پیشانیش را بوسه داد و گفت: پدرم و مادرم فدایت ای محبوب پیامبر اسلام! گوشت تو گوشت او، خونت خون او، علمت علم او، حلم تو حلم او و عقل تو از

عقل اوست. از خدا درخواست دارم که مرا به محبت شما اهل بیت سعادتمند کند. خداوند به واسطه این کار و این حرف، آن قدر ثواب برای او نوشت که اگر تفصیل آن را در نوشته هایی بنویسند، تمام این ملائکه که اطراف عرش می گردند، با ملائکه ای که حامل عرشند، نمی توانند آن را حمل کنند. وقتی برگشت، دوستان آن مرد گفتند: تو با این مقام و سابقه ای که در اسلام داری و ارزشی که در نزد پیامبر دارا می باشی، نسبت به این شخص چنان کردی؟ به آنها گفت: ای نادانان! آیا در اسلام جز به وسیله حب محمّد و علاقه به این شخص، به کسی ثواب می دهند؟ خداوند پاداش این حرف او را آن مقدار داد که به واسطه حرف قبل و کارش داده بود. پیامبر اکرم فرمود: حرفی که زده بود درست بود، چون اگر خداوند مردی را به اندازه صد هزار برابر عمر دنیا عمر دهد و به او روزی شود به اندازه صد هزار برابر اموالش و آن را در راه خدا انفاق نماید و تمام عمر خود را در روزه گرفتن روزها و شب زنده داری نه روزی را افطار کند و نه خسته شود، بعد با دشمنی محمّد یا دشمنی آن مردی که این شخص پیش پای او به احترام حرکت کرد به پیشگاه پروردگار رود، خداوند او را با صورت در آتش جهنم می اندازد و تمام اعمالش را به او رد می کند و از میان می برد. گفت: عرض کردند: آن دو مرد کیانند یا رسول اللّه؟ رسول خدا فرمود: اما آن کسی که این کار را کرد، همین کس است که سر را پوشیده و می آید. مردم متوجه شدند تا نگاهش کنند که دیدند سعد بن معاذ اوسی انصاری است، اما آن دیگری که این شخص آن حرف را درباره اش زد، همان شخص دیگر است که سر را پوشانده و می آید. پس دیدند علی بن ابی طالب علیه السّلام است. سپس فرمود: چقدر جمعیت زیادی هستند که به واسطه محبت این دو نفر سعادتمند میشوند و چقدر زیادند آنها که شقاوت آنها را فرا می گیرد، چون یکی از این دو را دوست دارند و با دیگری دشمنند، این دو با هم دشمن اویند و هر کس که این دو با او دشمن باشند، محمّد صلّی اللّه علیه و آله با او دشمن است و هر کس محمّد با او دشمن باشد، خدا با او دشمن است و بر او پیروز می شود و عذاب خود را بر او واجب می نماید. سپس پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا! فضل

را برای اهل فضل میشناسند. آن گاه پیامبر اکرم به سعد فرمود: بشارت باد تو را که خداوند عاقبت تو را به شهادت ختم مینماید و به واسطه تو گروهی از کافران را هلاک میکند و عرش خدا از مرگ تو به لرزه می افتد و به واسطه شفاعت تو، به تعداد موی های پیکر حیوانات قبیله بنی کلب داخل بهشت میشوند. فرمود: این است فرموده خدا «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً»، فرش میکنید آن را برای خواب و بیداری تان «وَ السَّماءَ بِناءً» {همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد} آسمان را سقفی محفوظ قرار داد به قدرت خود تا بر زمین فرو نریزد، حرکت میکند در آن خورشید و ماهش و ستارگان مسخرش برای منافع بندگان مرد و زنش. سپس فرمود: تعجب نکنید از حفظ نمودن خدا آسمان را از فرو ریختن بر زمین. خداوند از این بزرگتر را حفظ میکند. عرض کردند: بزرگتر از آن چیست؟ فرمود: ثواب اطاعت دوستداران محمّد و آلش. سپس فرمود: «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً» {و از آسمان آبی فرود آورد} منظور فرو فرستادن باران است و با هر قطره ای ملکی پایین می آید که آن را در جایی که خداوند به او دستور داده قرار میدهد. مردم از این حرف تعجب کردند. پیامبر اکرم فرمود: شما تعداد آنها را زیاد میشمارید؟ تعداد ملائکه ای که برای محبان علی بن ابی طالب استغفار میکنند، بیشتر از آن است و تعداد ملائکهای که لعنت می کنند دشمنان علی را بیشتر از آن است. سپس خداوند میفرماید: «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ»(1) {و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد.} مگر نمی بینید تعداد زیاد برگ ها و دانه و خاشاک را؟ گفتند: چرا یا رسول اللّه، چقدر زیادند! پیامبر اکرم فرمود: از آنها بیشتر تعداد ملائکه ای است که برای آل محمّد تحفه می آورند. میدانید چه می آورند؟ طبق هایی از نور که بر آنها تحفه هایی از جانب پروردگار است که بالای آنها حوله هایی از نور است و خدمت میکنند در مورد حمل آن مقدار از این تحفه ها که آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله برای شیعیان و دوستان خود میفرستند. یکی از این

1- . بقره / 22

طبق ها آن قدر پر برکت است که تمام اموال دنیا نمیتواند برابری با کمترین جزء آن خیرات را بنماید.(1)

توضیح: «الفضفاضه» یعنی وسیع و «الابتذال» ضد صیانت است.

61. تفسیر امام حسن عسکری: ثوبان غلام پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله از جای حرکت کرده گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول اللَّه! کی قیامت بر پا می شود؟ پیامبر اکرم فرمود: چه چیز برای قیامت آماده کرده ای که می پرسی؟ گفت: یا رسول اللَّه! من عمل زیادی آماده نکرده ام، جز این که خدا و پیامبرش را دوست می دارم. پیامبر اکرم فرمود: چقدر پیامبر را دوست می داری؟ گفت: قسم به آن کسی که تو را به حق به پیامبری مبعوث نموده، در دل من آن قدر محبت شما جای گرفته که اگر مرا با شمشیرها قطعه قطعه کنند و با ارّهها ببرند و با قیچیهایی ریز ریز کنند و با آتش بسوزانند و با آسیاب سنگ نرم کنند، برایم بهتر و ساده تر است از این که در دل خود غلّ و غشی یا کینه ای نسبت به شما یا یکی از اهل بیتت و اصحابت بیابم. و محبوب ترین شخص نزد من بعد از شما، کسی است که او را بیشتر دوست می داری. و دشمن ترین شخص نزد من، کسی است که تو را دوست نداشته باشد و دشمن تو یا یکی از اصحابت باشد. عرض کرد: این بود مقدار علاقه من به شما و علاقه ام به دوستانت و دشمنی با دشمنان شما یا کسی که با یکی از دوستان شما دشمن باشد. اگر این مقدار از من قبول شود، سعادتمند هستم. اگر عمل دیگری غیر از این از من خواسته باشید، چیزی که آماده کرده باشم و بتوان بر آن اعتماد داشت ندارم. همه شما را دوست می دارم با اصحابت، گرچه عمل آنها را ندارم. فرمود: به تو بشارت می دهم که همانا در روز قیامت، شخص با کسی که او را دوست می دارد محشور می شود. ای ثوبان! اگر به مقدار فاصله بین زمین تا عرش گناه داشته باشی، با این موالاتی که داری، تمام آنها از بین می رود، با سرعتی زیادتر از رفتن سایه از

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 56 تا 58

روی سنگ صاف هنگامی که آفتاب بر آن بتابد و مانند رفتن نور خورشید از روی همین سنگ وقتی خورشید غروب کند.(1)

توضیح: «انحصار الشمس» یعنی رفتن پرتو آن.

62. تفسیر امام حسن عسکری: فرمود: هر کس پیوسته دوستدار ما اهل بیت باشد، خداوند هشت درب بهشت را به روی او میگشاید و او را اجازه میدهد که از هر درب که مایل است داخل شود و هر یک از درب ها او را صدا میزنند: ای ولی اللّه! از من داخل نمیشوی؟ مرا از بین سایر درب ها به این امتیاز مفتخر نمیکنی؟(2)

63. مجالس مفید: عبدالرحمن بن ابی لیلی از حسین بن علی علیهما السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: محبت ما را از دست ندهید، زیرا هر کس خدا را با محبت ما اهل بیت ملاقات کند، به شفاعت ما داخل بهشت می شود. قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای از عمل خود بهره مند نمیشود مگر با معرفت ما.(3)

64. مجالس مفید: ابن ابی المقدام از پدر خود، از حسن بن علی علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: هر که ما را با دل دوست داشته باشد و با دست و زبان یاری کند، با ما خواهد بود در غرفه ای که ما در آن هستیم، و هر که ما را به دل دوست داشته باشد و با زبان یاری کند، او یک درجه پایین تر خواهد بود، و هر که با دل دوست داشته باشد اما دست و زبان خود را نگه دارد، او اهل بهشت است.(4)

65. مجالس مفید: محمّد بن شریح از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند ولایت ما را لازم دانست و محبت ما را واجب نمود. به خدا قسم ما

1- . تفسیر امام حسن عسکری...
2- . تفسیر امام حسن عسکری: 243
3- . مجالس مفید: 7
4- . مجالس مفید: 20 - 21

از روی هوای نفس حرف نمی زنیم و نه از روی رأی و خواست خود کار میکنیم و جز آنچه پروردگارمان بگوید، نمی گوییم.(1)

66. مجالس مفید: ابو هارون عبدی گفت: من عقیده خوارج را داشتم و جز این رأی را نمی پسندیدم تا با ابو سعید خدری رحمه اللّٰه علیه برخورد کردم و شنیدم که میگفت: خداوند مردم را به پنج کار مأمور نموده که چهار عمل را انجام میدهند و یکی را رها کرده اند. شخصی گفت: آن چهار چیز که انجام میدهند چیست؟ گفت: نماز، زکات، حج و روزه ماه رمضان. پرسیدند: و آنچه ترک کرده اند چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب. آن مرد گفت: ولایت نیز مثل آن چهار چیز واجب است؟ ابو سعید گفت: آری قسم به پروردگار کعبه. آن مرد گفت: پس در این صورت مردم کافر شده اند. ابو سعید جواب داد: مرا چه گناهی است!(2)

67. مجالس مفید: عبداللَّه بن مسعود گفت: در یکی از سفرها خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بودیم که ناگاه مردی عرب با صدای بلند گفت: یا محمّد! پیامبر اکرم فرمود: چه میخواهی؟ گفت: شخصی گروهی را دوست میدارد، اما عمل آنها را انجام نمیدهد. پیامبر اکرم فرمود: این شخص با کسانی است که آنها را دوست میدارد. گفت: یا محمّد! اسلام را بر من عرضه بدار. فرمود: گواهی به «لا اله الا اللّٰه» و رسالت من، انجام نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا. گفت: یا محمّد! آیا برای این راهنمایی از من پاداشی هم میگیری؟ فرمود: نه، جز دوستی با خویشاوندان. عرض کرد: خویشاوندان خودم یا خویشاوندان شما؟ فرمود: خویشاوندان من. گفت: دست خود را بده تا با تو بیعت کنم. خیر و خوبی نیست در کسی که تو را دوست داشته باشد، ولی خویشاوندانت را دوست نداشته باشد.(3)

1- . مجالس مفید: 37 - 38
2- . مجالس مفید: 82
3- . مجالس مفید: 89 - 90

68. مجالس مفید: عبدالرزاق بن همام بن نافع از پدر خود نقل کرد که «مینا»، غلام عبدالرحمن بن عوف به من گفت: عبدالرحمن به من گفت: نمیخواهی حدیثی را که از پیامبر اکرم شنیده ام برایت نقل کنم؟ گفتم چرا. گفت: شنیدم که میفرمود: من درخت هستم و فاطمه علیها السّلام شاخه آن است و علی شکوفه آن و حسن و حسین میوه آن درخت و دوستان آنها از امتم، برگ آن درخت هستند.(1)

69. مجالس مفید: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: نماز خواندن، زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت.(2)

70. مجالس مفید: با همین اسناد گفت: پیامبر اکرم فرمود: در روز قیامت، بنده در پیشگاه پروردگار قدم برنمیدارد، مگر این که از او راجع به چهار چیز سؤال میکنند: عمرت را در چه راه از بین برده ای؟ پیکرت را در چه راه فرسوده نموده ای؟ مالت را از کجا به دست آورده ای و کجا خرج کرده ای؟ و از محبت ما اهل بیت. مردی از حاضرین گفت: علامت دوستی شما چیست؟ فرمود: دوستی با این! و دست خود را بر سر علی بن ابی طالب علیه السّلام نهاد.(3)

71. رجال کشی: علی بن عقبه از پدر خود نقل کرد که به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: من یک کنیز و کارگر زنی دارم که از اعتقاد ما اطلاع ندارد و وقتی کار بدی میکند و می خواهد قسم بخورد، میگوید: «نه به حق آن کسی که وقتی نامش را می برید، گریه میکنید!» امام علیه السّلام فرمود: خداوند شما را رحمت کند به پاداش محبتی که به اهل بیت دارید.(4)

1- . مجالس مفید: 144 - 145
2- . مجالس مفید: 209
3- . مجالس مفید: 209 - 210
4- . رجال کشی: 220

72. کشف الغمه: ابن مسعود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: یک روز دوستی با آل محمّد بهتر است از عبادت یک سال. هر که بر محبت اهل بیت بمیرد، داخل بهشت می شود.

73. کشف الغمه: از ابو هریره، از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: بهترین شما کسی است که بهتر باشد برای خانواده من.(1)

74. کتاب الروضه، فضائل: جابر بن عبداللَّه انصاری گفت: پیامبر اکرم در مسجد نشسته بود که علی در حالی که حسن طرف راست و حسین طرف چپش بود، وارد شد. پیامبر از جای حرکت کرد و علی را بوسید و او را به سینه چسباند و حسن را بوسید و روی پای راستش نشاند و حسین را بوسید و او را روی پای چپش نشاند. سپس پیوسته آن دو را می بوسید و لبان آنها را می مکید و میفرمود: پدرم فدای پدرتان و مادرم فدای مادرتان! سپس فرمود: مردم! خداوند تبارک و تعالی مباهات کرد به این دو و به پدر و مادرشان و به نیکوکاران از فرزندان این دو بر تمام ملائکه. بعد فرمود: خدایا! گواه باش که من این ها را دوست می دارم و هر کس که این ها را دوست داشته باشد. خدایا! هر کس مرا در مورد این ها اطاعت کند و وصیت مرا حفظ نماید، او را رحمت فرما، به رحمت خود یا ارحم الراحمین. این ها خانواده من و بپاداران دین من و زنده کنندگان سنّتم و خواننده کتاب پروردگارم هستند. اطاعت از آنها اطاعت من و مخالفت با آنها، مخالفت با من است.

توضیح: «رشفه کضربه و نصره و سمعه رشفا» یعنی مکید آن را. فیروز آبادی این را گفته است.

75. کشف الغمه: از عبدالله بن صامت برادرزاده ابوذر نقل می کند که ابوذر که پیوسته به علی و اهل بیت عشق میورزید و ملازم او بود، گفت: به پیامبر اکرم عرض کردم: گروهی را دوست دارم که به پای عمل آنها نمیرسم. فرمود: ای ابوذر! شخص با کسی است که او را دوست میدارد و هر چه کسب کند، نصیب او می گردد.

1- . کشف الغمه: 39

گفتم: من خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبرش را دوست میدارم. فرمود: تو با آن کسانی که دوست میداری هستی. گروهی از مردان گفتند: ما خدا و پیامبرش را دوست داریم، و اهل بیتش را ذکر نکردند. پیامبر خشمگین شد و فرمود: ای مردم! دوست بدارید خدا را، چون شما را از نعمت های خود تغذیه میکند و مرا دوست بدارید برای دوستی خدا و دوست بدارید خانواده مرا به واسطه محبت من. سوگند به حق خدایی که جانم در دست اوست، اگر کسی بین رکن و مقام در حال روزه و رکوع و سجود پیوسته باشد، سپس بدون محبت اهل بیتم خدا را ملاقات کند، این اعمال او را سودی نمی بخشد. عرض کردند: اهل بیت شما کیانند؟ یا پرسیدند: کدام یک از اهل بیتت چنین امتیازی را دارند؟ فرمود: هر کس دعوت مرا اجابت نماید و قبله مرا بپذیرد و کسی که خداوند او را از من و از گوشت و خونم آفریده است. گفتند: ما دوست میداریم خدا و پیامبرش و اهل بیت پیامبرش را. فرمود: بسیار خوب، به به! شما همآنها هستید و از ایشان به شمار میروید. انسان با کسی محشور می شود که او را دوست میدارد و از هر چه که انجام میدهد، بهره مند می شود.(1)

امالی طوسی: از عبدالله بن صامت همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «صَغوه» و «صِغوه معک» یعنی تمایل او. و «صفن الرجل» یعنی روی دو پایش بایستد.

76. بشاره المصطفی: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم با حسن و حسین از خانه خارج شد، در حالی که یکی را روی شانه و دیگری را روی شانه دیگر گذاشته بود و یک مرتبه او را میبوسید و یک مرتبه این را. جبرئیل به او گفت: آیا این دو را دوست داری؟ فرمود: دوست دارم این دو را و کسی که آنها را دوست داشته باشد. هر که آنها را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هر که با آنها دشمن باشد، با من دشمن است.(3)

1- . کشف الغمه: 124
2- . امالی طوسی: 45
3- . بشاره المصطفی: 63

77. بشاره المصطفی: زید بن مطرف گفت: پیامبر اکرم فرمود: کسی که می خواهد به زندگی من زنده باشد و به نوع مردن من بمیرد و داخل بهشتی که خدایم وعده داده، شود، باید علی بن ابی طالب و ذریه اش را دوست بدارد. همانا ایشان شما را از شاهراه هدایت خارج نمیکنند و به وادی گمراهی نمیکشانند.

78. بشاره المصطفی: حسین بن مصعب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: هر که ما را دوست بدارد و محب ما را هم دوست بدارد، نه برای هدف مادی که به او برسد و دشمن باشد با دشمن ما نه برای کینه ای که با او دارد، روز قیامت که وارد محشر شود، اگرچه به اندازه ریگهای انبوه و کف دریا گناه داشته باشد، خدا او را می آمرزد. (1)

79. بشاره المصطفی: عبدالرحمن بن عوف گفت: مایلی حدیثی را برایت نقل کنم، قبل از این که با گفتارهای باطل، احادیث در هم مخلوط شود؟ آن حدیث این است که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من درخت هستم و فاطمه و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه درخت و دوستان آنها از امتم برگ درخت. قسم به کسی که مرا به پیامبری بر انگیخت، هر جا ریشه درخت بروید، شاخه اش نیز می روید در بهشت عدن.(2)

توضیح: شاید منظور از روییدن درخت در بهشت عدن، گرفتن طینت و سرشت آنها از آنجا بوده، یا کنایه از رسیدن ایشان به جنت عدن باشد، یا کنایه از زیبایی درختی که به آن تشبیه شده و بلندی مرتبه و طراوت آن باشد. و شاید در بهشت درختی باشد که در آن درخت شاخه ها و برگ هایی به عدد آنهاست، همان طور که این ظاهر برخی اخبار است.

80. بشاره المصطفی: سلمان گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ایمان ندارد کسی که اهل بیت مرا دوست نداشته باشد و تا وقتی که بحث و جدال را

1- . بشاره المصطفی: 108
2- . بشاره المصطفی: 183 - 184

رها کند، گرچه حق با او باشد. عمر بن خطاب گفت: علامت دوستدار اهل بیت شما چیست؟ فرمود: این! و با دست خود بر علی بن ابی طالب زد. (1)

81. کتاب صفوه الاخبار: از ابراهیم بن محمّد نوفلی، از پدرش که خادم حضرت رضا علیه السّلام بود نقل میکند که حضرت موسی بن جعفر، از آباء گرام خود، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیهم نقل کرد که فرمود: برادر و دوستم پیامبر اکرم فرمود: هر کس مایل است خدا را در حالی ملاقات نماید که به او توجه داشته باشد و از او روی نگرداند، باید تو را دوست داشته باشد یا علی! و هر که دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که از او راضی باشد، باید دوست بدارد فرزندت حسن را. و هر که میخواهد خدا را در حالی ملاقات نماید که ترسی نداشته باشد، باید دوست داشته باشد فرزندت حسین را. و هر که بخواهد خدا را در حالی ملاقات نماید که خدا گناهانش را از بین برده باشد، باید علی بن حسین را دوست بدارد، زیرا او از کسانی است که خداوند درباره آنها فرموده است: «سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»(2)

{علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است.} و هر که دوست دارد خدا را با چشم روشن ملاقات کند، باید دوست داشته باشد محمّد بن علی حضرت باقر را. و هر که مایل است خدا را در حالی ملاقات نماید که نامه عملش را به دست راستش بدهند، دوست بدارد جعفر بن محمّد علیه السّلام را. و هر که دوست دارد خدا را ملاقات پاک و پاکیزه کند، باید دوست بدارد موسی بن جعفر علیهما السّلام را. و هر که مایل است خدا را شاد و خندان ملاقات کند، دوست بدارد علی بن موسی الرضا علیهما السّلام را. و هر که دوست دارد خدا را با درجات بلند و در حالی ملاقات کند که گناهانش تبدیل به حسنه شده باشد، باید دوست بدارد محمّد بن علی حضرت جواد را. و هر که مایل است خدا را ملاقات نماید و از او به سادگی حساب بکشند و داخل بهشت عدنی شود که عرض آن به اندازه آسمان ها و زمین است که آماده پذیرایی برای

1- . بشاره المصطفی: 188
2- . فتح / 29

پرهیزگاران است، باید دوست بدارد علی بن محمّد حضرت هادی علیهما السّلام را. و هر که میخواهد خدا را در حالی ملاقات کند که از رستگاران باشد، باید دوست بدارد حسن بن علی حضرت عسکری را. و هر که مایل است خدا را ملاقات کند با ایمان کامل و اسلام نیکو، باید دوست بدارد حجه بن الحسن امام منتظر صلوات اللّه علیه را. اینهایند پیشوایان هدایت و راهنمای تقوا. هر که آنها را دوست بدارد، من از جانب خدا بهشت را برای او ضامن میشوم.(1)

82. تفسیر فرات: جعفر بن احمد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: من با پدرم روزی به جانب مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رفتیم و دیدیم که گروهی از اصحاب، بین منبر و قبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشسته اند. پدرم بر آنها سلام کرد و سپس فرمود: توجه داشته باشید که به خدا قسم من دوست دارم بوی شما و ارواحتان را، مرا بر این محبت با پارسایی و کوشش کمک کنید. هر کسی پیرو شخصی باشد، باید پیرو عمل او باشد. شما شیعه آل محمّد و پاسدار خدا و یاران خدا و شما سبقت گیران از گذشتگان و سبقت گیران از آیندگان هستید در دنیا و سبقت گیران هستید در آخرت به سوی بهشت. ما بهشت را از جانب خدا و پیامبر و اهل بیت آن جناب برای شما تضمین کرده ایم. شما طیبین هستید و زنان شما طیبانند. هر زن و مرد مؤمنی صدیق است. چند مرتبه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام به قنبر فرمود: قنبر! مژده باد تو را و مژده بده به دیگران و خوشحال باش! به خدا قسم پیامبر اکرم از دنیا رفت در حالی که بر تمام امتش خشم داشت به جز شیعه. برای هر چیزی شرفی است و شرف دین اسلام شیعه است. باید بدانی که هر چیزی را دستاویزی است و دستاویز دین اسلام شیعه است. هر چیزی را امامی است و امام زمین، زمینی است که شیعه در آن ساکن است. هر چیزی سروری دارد و سرور مجالس، مجالس شیعه است. برای هر چیز لذتی است و لذت دنیا، سکونت شیعیان ما در آن است. به خدا قسم اگر شما در زمین نباشید، مخالفان شما از

1- . صفوه الاخبار خطی است و نسخه آن به دست ما نرسید.

خوبیهای زندگی خود بهره نمی برند و در آخرت نصیبی ندارند. هر دشمن ناصب اگرچه پارسا باشد، مشمول این آیه است: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ * عامِلَهٌ ناصِبَهٌ * تَصْلی ناراً حامِیَهً * تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ»(1)

{در آن روز چهره هایی زبونند که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده اند [ناچار] در آتشی سوزان درآیند از چشمه ای داغ نوشانیده شوند.} هر یک از مخالفین شما دعایی بکند، اجابت دعای او برای شما است و هر کدام از شما حاجتی از خدا بخواهد، صد برابر می شود و هر که درخواستی کند، صد برابر و هر که دعایی کند، به او صد برابر میدهند. هر کدام از شما عمل نیکی انجام دهد ،چندان برابر شدن آن شمرده نمیشود و هر کدام از شما خطایی کند، محمّد صلّی اللّه علیه و آله از جانب او بازخواست خدا را جوابگو است.(2)

به خدا قسم روزه دار شما در باغ های بهشت میخرامد و ملائکه برای او دعا میکنند که خدا کمکش کند تا وقتی که افطار نماید. حاجی شما و عمره گزارتان از شخصیت های برجسته در نزد خدایند و همه شما از درخواست کنندگان پیشگاه خدایید و جواب گیران از جانب او و اهل علاقه و ولایت با خدایید. هیچ ترس و اندوهی برای شما نیست، همه شما در بهشتید. سعی کنید در احراز درجات عالی. قسم به خدا که در روز قیامت، کسی از شیعیان ما نزدیکتر به عرش خدا نیست. چقدر خدا به شما لطف خواهد کرد! به خدا قسم اگر نه این بود که فریفته میشدید، آن گاه دشمنان بر شما خرده میگرفتند و مردم این جریان را متوجه میشدند، ملائکه رو در روی شما به شما سلام میکردند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده است که دوستان ما روز قیامت، از قبرهایشان خارج میشوند، با صورت های درخشان و خوشحال. به آنها امان داده شده، مردم ترسان و محزونند، ولی ایشان نمی ترسند و حزنی ندارند. به خدا قسم هر کدام از شما که برای نماز می ایستد، ملائکه اطراف او را از پشت سر میگیرند بر او درود میفرستند و برایش دعا میکنند تا از نماز فارغ شود. بدانید که هر چیزی جوهر و حقیقتی دارد و گوهر گرانبهای فرزندان آدم، ما و شیعیانمان

1- . غاشیه / 2 - 5
2- . عبارت «یعنی یحاج عنه» شاید از مصنف تفسیر یا یکی از راویان است.

هستیم. سعدان بن مسلم گفت: در حدیث عیثم بن اسلم از معاویه بن عمار، از حضرت صادق علیه السّلام این قسمت را اضافه نقل کرده است: به خدا قسم اگر شما نبودید، بهشت زینت نمیشد؛ به خدا قسم اگر شما نبودید، حوریه خلق نمیشد؛ به خدا سوگند اگر شما نبودید، قطره ای نازل نمیگشت؛ به خدا قسم اگر شما نبودید، دانه ای نمیرویید؛ به خدا سوگند اگر شما نبودید، هیچ خوشحالی وجود نداشت؛ به خدا قسم خداوند شما را بیشتر دوست میدارد از دوست داشتن من شما را. اینک با ورع و کوشش و عمل به اطاعت خدا، ما را بر این موقعیت کمک کنید.(1)

توضیح: در نهایه گفته است: «شرط السلطان» یعنی یاران نخبه او که بر دیگر سپاهیان خود مقدمشان میدارد. «و انتم السابقون الاولون» یعنی در پیمان و در قاموس گفته است: «الجوهر» یعنی هر سنگی که از آن چیزی که از آن نفع برده می شود، خارج شود «و من الشیء» یعنی آنچه که طبع او بر آن قرار گرفته است.

83. کنز جامع الفوائد: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: روز قیامت خداوند به مالک دستور میدهد که جهنم هفتگانه را بیافروزد و به رضوان امر می کند تا بهشت هشت گانه را بیاراید و به میکائیل دستور میدهد که صراط را بر روی جهنم بکشد و به جبرئیل می فرماید که ترازوی عدل را در زیر عرش برقرار نماید. و میفرماید: ای محمّد! امتت را برای حساب بیاور! بعد خدا دستور میدهد که بر صراط هفت پل قرار دهند که طول هر پل، هفده هزار فرسخ است و بر روی هر پل، هفتاد هزار ملک از مرد و زن این امت بازخواست می کنند. به پل اولی که میرسند، از ولایت علی بن ابی طالب و حب اهل بیت محمّد پرسیده می شوند. هر کس ولایت و حب او درست باشد، از پل اوّلی چون برق جهنده می گذرد و هر که اهل بیت پیامبر را دوست نداشته باشد، با سر در قعر جهنم می افتد، اگرچه اعمال نیکوی او برابر با هفتاد صدیق باشد.(2)

1- . تفسیر فرات: 208 - 209
2- . کنز جامع الفوائد: 276 - 277 نسخه رضویه

84. طرائف: از ابن عباس نقل می کند که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: دوست بدارید خدا را، چون شما را از نعمت های خود تغذیه میکند و به خاطر آنچه که او اهلش است، و مرا دوست بدارید برای دوستی خدا و دوست بدارید خانواده مرا به واسطه محبت من.

85. صاحب کشاف و ثعلبی در تفسیر این آیه: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً»(1)

{بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم} تا آخر آیه به اسناد خود تا جریر بن عبداللّه بجلی نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که با حب آل محمّد بمیرد، شهید مرده؛ و هر که با حب آل محمّد بمیرد، آمرزیده مرده. بدانید هر که با حب آل محمّد بمیرد، با توبه مرده؛ و هر که با حب آل محمّد بمیرد، مؤمن مرده با ایمان کامل. هر که با حب آل محمّد بمیرد، ملک الموت او را بشارت به بهشت میدهد و بعد از ملک الموت، منکر و نکیر. بدانید که هر کس با حب آل محمّد بمیرد، چنان روانه بهشت می شود مثل عروسی که به حجله داماد می رود. بدانید هر که با حب آل محمّد بمیرد، ملائکه رحمت به دستور خدا در قبر به زیارت او می آیند. بدانید هر کس با حب آل محمّد بمیرد، بر سنت و جماعت بوده. و هر که بر بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می آید، در حالی که بر پیشانی او نوشته شده: «مایوس از رحمت خدا است.» بدانید هر که با بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را نمی شنود.(2)

86. مؤلف: ابن شیرویه در «الفردوس» از ابو لیلی، از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: هیچ بنده ای مومن نیست، مگر این که من نزد وی از خودش محبوب تر باشم و خانواده ام و عترتم از خانواده اش و اهل من از اهلش و ذات من از ذاتش محبوب تر باشد.(3)

1- . شوری / 23
2- . طرائف ...
3- . فردوس الاخبار خطی است و نسخه آن به دست من نرسیده است.

87. کنز جامع الفوائد: ابن نباته گفت: از سلمان فارسی راجع به علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدند. گفت: شنیدم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می فرمود: دست از علی بر ندارید، او مولای شما است؛ او را دوست بدارید و او بزرگ شما است؛ از او پیروی کنید و او عالم شما است؛ گرامی بدارید و رهبر شما به سوی بهشت است؛ احترامش کنید و هر گاه شما را دعوت کرد، اجابتش نمایید؛ اگر فرمانی داد، اطاعت کنید؛ او را دوست بدارید برای دوستی من و گرامی بدارید به واسطه گرامیداشت من. چیزی درباره علی علیه السّلام به شما نمیگویم، مگر این که خدا به من دستور داده.(1)

88. کنز جامع الفوائد: سهل بن سعد گفت: ابوذر با گروهی از اصحاب پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نشسته بود. من نیز از آن جمله بودم. علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد. ابوذر چشم به آن جناب دوخت و بعد برگشت و رو به جمعیت کرد گفت: چه کسی میتواند معرفی کند مردی را که محبت او گناهان محبانش را چنان میزداید که بادی شدید و سخت برگ را از درخت میریزاند؟ من از پیامبر اکرم شنیدم که درباره او چنین میفرمود. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: همین مردی که به جانب شما می آید؛ پسر عموی پیامبرتان. شنیدم که پیامبر میفرمود: علی باب علم من و روشنگر تمام چیزهایی است که من از جانب پروردگار برای امت آورده ام پس از من. حب علی، ایمان و دشمنی با او، نفاق است. تماشای او با مهربانی و علاقه عبادت است. از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که میفرمود: مثل اهل بیت من در امتم، مانند کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد، نجات یافت و هر که فاصله گرفت، غرق شد. و مانند باب حطه در بنی اسرائیل است. سپس فرمود: یا ابوذر! هر که عمل برای آخرت خود کند، خداوند امور دنیا و آخرتش را کفایت خواهد کرد و هر که بین خود و خدا به نیکی پردازد، خداوند آنچه را که بین او و بندگان است برایش درست میکند. و هر که باطنش را اصلاح نماید، خداوند ظاهر او را نیکو

1- . کنز جامع الفوائد: 208 - 209

مینماید. لقمان حکیم به فرزندش در حالی که او را پند میداد گفت: پسرم! چه کسی جویای خدا شد و او را نیافت؟ و چه کسی به خدا پناه برد و خدا از او دفاع نکرد؟ و چه کس به خدا توکل کرد و خداوند کار او را کفایت ننمود؟ سپس علی علیه السّلام رد شد. ابوذر جمعیت را مخاطب قرار داد و گفت: قسم به آن کس که جان ابوذر در اختیار اوست، هیچ امتی نیست که پیشوا قرار داد (یا گفت) پیروی کرد از شخصی و حال این که در میان آنها داناتر از آن شخص به خدا و دین وجود دارد مگر این که کار آنها تباه شده است.(1)

89. مناقب ابن شاذان استاد کراجکی: به اسناد خود از ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: یا علی! جبرئیل مرا خبر داد به امری درباره تو که موجب روشنی چشم و شادی قلبم شد. به من گفت: یا محمّد! خداوند به من فرمود که محمّد را از جانب من سلام برسان و به او اعلام کن که علی پیشوای هدایت و چراغ تاریکی و حجت بر اهل دنیا است. او صدیق اکبر و فاروق اعظم است. من به عزت خود سوگند خورده ام که داخل جهنم نکنم کسی که او را دوست داشته باشد و تسلیم او و اوصیای بعد از او باشد، و داخل بهشت نمیکنم کسی را که ولایت او را رها نماید و تسلیم او و اوصیای پس از او نشود. حقیقت کلام من این است که میگویم؛ جهنم و طبقات آن را پر خواهم کرد از دشمنان او و بهشت را پر از دوستان و شیعیانش میکنم.(2)

90. به اسناد قبلی از پسر عمر نقل میکند که گفت: ما از پیامبر اکرم راجع به علی بن ابی طالب علیه السّلام سؤال کردیم. آن جناب خشمگین شد و فرمود: چه شده گروهی را که صحبت از کسی میکنند که برای او منزلتی است نزد خدا مانند منزلت من و مقامی مانند مقام من، به جز نبوتم؟ آگاه باشید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست داشته باشد، خدا از او خشنود است و هر که خدا از او خشنود باشد، او را پاداش بهشت میدهد. آگاه

1- . کنز جامع الفوائد: 214 - 215
2- . ایضاح دفائن النواصب: 20

باشید که هر کس علی را دوست داشته باشد، ملائکه برای او استغفار میکنند و درب های بهشت برای او باز می شود که از هر درب که خواست وارد شود، بدون حساب. آگاه باشید که هر کس علی را دوست داشته باشد، خداوند نامه عملش را به دست راستش میدهد و حساب او را مانند انبیاء میکشد. بدانید هر کسی که علی را دوست داشته باشد، از دنیا خارج نمیشود مگر این که از کوثر می آشامد و از درخت طوبی میل میکند و مقام خود را در بهشت می بیند. بدانید که هر کس علی را دوست داشته باشد، خداوند سکرات مرگ را بر او آسان میکند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار میدهد. بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، خداوند به او در بهشت در مقابل هر رگی که در بدن دارد، حوریه ای عنایت خواهد کرد و او را درباره هشتاد نفر از خانواده اش شفیع قرار میدهد و به مقدار موی های بدنش به او باغ در بهشت میدهد. بدانید که هر کس علی را بشناسد و او را دوست بدارد، خداوند ملک الموت را پیش او می فرستد، همان طوری که به سوی انبیاء میفرستد و وحشت نکیر و منکر را از او برطرف مینماید و قبرش را نورانی میگرداند و آن را به اندازه مسیر هفتاد سال وسعت میدهد و صورتش را در قیامت سفید میکند. بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، خدا او را در سایه عرش خود با صدیقین و شهدا و صالحین قرار میدهد و او را از وحشت بزرگتر و وحشتهای روز قیامت در امان میدارد. بدانید که هر کس علی را دوست داشته باشد، خداوند حسنات او را قبول میکند و از گناهانش میگذرد و در بهشت، رفیق حمزه سید الشهداء خواهد بود. بدانید که هر کس علی را دوست داشته باشد، خداوند حکمت را در دلش قرار میدهد و بر زبان او واقعیت را جاری میکند و درهای رحمت را به رویش میگشاید. بدانید که هر کس علی را دوست بدارد، در زمین مطیع خدا نامیده می شود و خدا بر ملائکه و حاملین عرش به واسطه او مباهات میکند. بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، فرشته ای از زیر عرش او را صدا میزند: ای بنده خدا! کار خود را از سر بگیر. خداوند تمام گناهانت را آمرزیده! بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، روز قیامت خواهد آمد، در حالی که صورتش چون ماه

تمام میدرخشد. بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، خداوند بر سر او تاج کرامت و بر پیکرش لباس عزت می پوشاند. آگاه باشید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، مانند برق جهنده از صراط رد می شود و هیچ مشکلی را نخواهد دید. بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، برای او برات آزادی از جهنم و آزادی از نفاق و عبور از صراط و امان از عذاب مینویسند. بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، نامه عملش باز نمیشود و برایش ترازوی حساب نمیگذارند و به او گفته می شود داخل بهشت بشو بدون حساب. بدانید که هر کسی علی را دوست داشته باشد، از حساب و میزان و صراط در امان است. بدانید که هر کسی با محبت آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله بمیرد، ملائکه به او دست میدهند و ارواح انبیاء به دیدار او می آیند و هر حاجتی که در نزد خدا داشته باشد، خداوند برایش برآورده میکند. بدانید که هر کس با دشمنی آل محمّد بمیرد، کافر از دنیا میرود. بدانید که هر کسی با دوستی آل محمّد بمیرد، بر ایمان مرده و من کفیل او خواهم بود به بهشت.(1)

91. با همان اسناد از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: هر که با علی مصافحه کند و دست دهد، مثل این است که با من مصافحه نموده و هر که با من مصافحه کند، مثل این است که با ارکان عرش مصافحه نموده و هر که با او معانقه کند، مثل این است که با من معانقه کرده و هر که با من معانقه کند، مثل این است که با تمام انبیاء معانقه کرده. هر که با علی دست دهد، با علاقه و محبت خداوند گناهانش را می آمرزد و بدون حساب وارد بهشت می شود.(2)

92. با همان سند از ابا صلت هروی نقل میکند که گفت: از حضرت رضا شنیدم که از آباء گرام خود، از امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیهم، از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نقل میکرد که میفرمود: از خداوند تبارک و تعالی شنیدم که می فرمود: علی بن ابی طالب حجت من بر مردم و نور من در بلادم و امین من بر

1- . ایضاح دفائن النواصب: 24 - 26
2- . ایضاح دفائن النواصب: 27

علم من است. داخل آتش نمیکنم کسی که او را بشناسد، گرچه معصیت مرا کرده باشد و داخل بهشت نمیکنم کسی را که منکر او باشد، گرچه اطاعت مرا کرده باشد.(1)

93. ابن عمر گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کسی می خواهد توکل بر خدا کند، باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد؛ و هر که بخواهد از عذاب قبر نجات یابد، باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد؛ و هر که جویای حکمت باشد، اهل بیتم را دوست بدارد؛ و هر که مایل است بدون حساب داخل بهشت شود، اهل بیت مرا دوست داشته باشد. به خدا قسم دوست ندارد آنها را کسی، مگر این که سود برده در دنیا و آخرت.(2)

94. ابن مسعود گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت شود، علی بن ابی طالب بر فردوس می نشیند که کوهی مشرف بر بهشت است و بالای آن عرش خدای جهانیان است. از پایین آن کوه نهرهای بهشت خارج می شود و در اطراف بهشت جاری می گردد. او روی تختی از نور نشسته و از جلوی آن جناب نهر تسنیم جاری است. احدی از صراط عبور نمیکند، مگر این که با او نوشته ای از ولایت علی و اهل بیتش باشد مشرف به بهشت می شود، محبین خود را داخل بهشت و دشمنان خود را داخل جهنم می نماید.(3)

95. سلمان فارسی گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ای سلمان! هر که فاطمه را دوست بدارد، او در بهشت با من خواهد بود و هر که دشمن بدارد در جهنم. سلمان! دوستی فاطمه در صد جایگاه سود میبخشد که ساده ترین این جایگاه ها، مرگ و قبر و میزان و محشر و صراط و محاسبه است. هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی ام و هر که من از او راضی باشم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم میگیرم و هر کس را

1- . ایضاح دفائن النواصب: 32
2- . ایضاح دفائن النواصب: 35
3- . ایضاح دفائن النواصب: 35

که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او خشمگین است. سلمان! وای بر کسی که او را ستم نماید و ستم بر ذریه و شیعیانش کند!(1)

96. سمره گفت: پیامبر اکرم هر روز صبح رو به اصحاب خود می کرد و می فرمود: گویا کسی از شما خوابی دیده؟ یک روز پیامبر اکرم فرمود: در خواب عمویم حمزه و پسر عمویم جعفر را دیدم که نشسته اند و جلوی آنها ظرفی از انجیر است و مشغول خوردن هستند. انجیر تبدیل به خرما شد و از آن نیز خوردند. به آن دو گفتم: کدام عمل را در آخرت بهترین اعمال یافتید؟ گفتند: نماز و دوست داشتن علی بن ابی طالب و پنهان صدقه دادن.(2)

97. با همان سند از بلال بن حمامه نقل می کند که گفت: روزی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله با چهره ای درخشان همچون ماه تابان پیش ما آمد. عبداللّه بن عوف از جای حرکت کرد و گفت: یا رسول اللّه! این چه نوری است؟ فرمود: بشارتی است که از جانب خدا در مورد برادر و پسر عمو و دخترم آمده. خداوند فاطمه را به ازدواج علی در آورده و دستور داد به رضوان نگهبان بهشت که درخت طوبی را تکان دهد و نامه هایی بارور گردید به تعداد دوستان اهل بیتم، و از زیر درخت طوبی ملائکه ای از نور به وجود آورد و در اختیار هر ملکی یکی از نوشته ها قرار داد. وقتی قیامت برپا می شود، ملائکه در میان خلایق فریاد میزنند و به هر یک از دوستان ما اهل بیت میرسند، یکی از آن نامه ها را که آزادی از جهنم است، به او می دهند و به وسیله برادر و پسر عمویم و دخترم، گروهی از مردان و زنان امتم از آتش جهنم آزاد میشوند.(3)

1- . ایضاح دفائن النواصب: 39 در این کتاب این گونه آمده است: «وای بر کسی که او را ستم نماید و به شوهرش امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ظلم کند. وای بر کسی که بر ذریه و شیعیانش ستم کند».
2- . ایضاح دفائن النواصب: 43 - 44
3- . ایضاح دفائن النواصب: 47

98. ایوب سجستانی گفت: من مشغول طواف بودم که انس بن مالک با من رو به رو شد و گفت: تو را مژده ای ندهم که خوشحال شوی؟ گفتم چرا. گفت در مسجد مدینه خدمت پیامبر اکرم بودم. او در صحن مسجد نشسته بود به من فرمود: برو و علی بن ابی طالب را بیاور. رفتم علی و فاطمه علیهما السّلام را دیدم. به او گفتم که پیامبر اکرم شما را صدا میزند. علی علیه السّلام آمد و پیامبر فرمود: یا علی! به جبرئیل سلام کن. علی علیه السّلام گفت: السلام علیک یا جبرئیل! جبرئیل جواب سلامش را داد. پیامبر اکرم فرمود: جبرئیل میگوید که خداوند به تو سلام میرساند و میگوید: خوشا به حال تو و شیعیان و محبینت؛ وای وای بر دشمنانت! وقتی روز قیامت شد یک منادی از دل عرش فریاد میزند: کجا هستند محمّد و علی؟ شما را به آسمان میبرند تا در پیشگاه پروردگار میایستید. به پیامبر می فرماید علی را ببر بر لب حوض و این جامی است به او بده تا دوستان و شیعیان خود را سیراب کند. مبادا به دشمنان خود بدهد و امر میکند از دوستان علی حساب ساده و آسانی بکشند و آنها را روانه بهشت میکند. (1)

99. عمر بن خطاب گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که میفرمود: خداوند تبارک و تعالی از نور صورت علی بن ابی طالب هفتاد میلیون ملک آفریده که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و ثوابش را برای دوستان او و دوستان فرزندانش می نویسند.(2)

100. با همان اسناد از حضرت صادق علیه السّلام، از آباء گرامش نقل می کند که فرمود: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا از جانب پروردگار عزیز خبر داد که فرمود: هر کس بداند خدایی جز من نیست و محمّد بنده و پیامبر من و علی بن ابی طالب خلیفه من و ائمه از فرزندان او حجت های منند؛ او را به رحمت خود داخل بهشت میکنم و با عفوم از آتش نجات میدهم، همسایگی خود را به او میبخشم و مستوجب لطف خویش میگردانم، نعمتم را بر او تکمیل

1- . ایضاح دفائن النواصب: 47 - 48
2- . ایضاح دفائن النواصب: 48

میکنم و او را از برجسته ها و شخصیتهای مخصوص خود می گردانم. اگر مرا بخواند جوابش را میدهم و اگر درخواستی بکند، به او عنایت می نمایم. اگر ساکت باشد، پیش از سؤال به او می دهم و اگر خطا کند، می بخشم و اگر از من فرار نماید، صدایش میزنم. اگر برگردد، او را می پذیرم. اگر درب خانه مرا بکوبد، برایش می گشایم. و هر که گواهی به یکتایی من ندهد یا گواهی بدهد و گواهی به بندگی و رسالت پیامبرم ندهد یا این را قبول داشته باشد، اما گواهی به خلافت علی بن ابی طالب ندهد یا این گواهی را بدهد و گواهی به این که ائمه از فرزندان او حجت منند ندهد، نعمت مرا منکر و عظمت مرا تحقیر و به آیات و کتاب ها و پیامبران من کافر شده. اگر به جانب من آید راهش نمی دهم؛ اگر تقاضا کند، تقاضایش را بر نمی آورم؛ اگر مرا بخواند، به حرفش گوش نمی دهم؛ اگر دعا کند، دعایش را مستجاب نمیکنم؛ اگر به من امیدی داشته باشد، ناامیدش میکنم. این است کیفر او از جانب من؛ من هرگز به بندگان ستم روا نمی دارم. جابر بن عبداللّه انصاری از جای حرکت کرد و گفت: یا رسول اللّه! ائمه از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت، بعد از او سرور عبادت کنندگان در زمان خود علی بن حسین، سپس باقر، محمّد بن علی که در آینده او را خواهی دید و اگر او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از او صادق: جعفر بن محمّد. آن گاه کاظم: موسی بن جعفر. بعد رضا: علی بن موسی. سپس تقی: محمّد بن علی بعد نقی: علی بن محمّد بعد زکی: حسن بن علی. سپس پسری قائم به حق مهدی امت من که زمین را پر از قسط و عدل میکند، همان طوری که پر از ظلم و جور شده باشد. جابر! این ها خلفا و اوصیا و اولاد و عترت من هستند. هر که از آنها اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر که با آنها مخالفت کند، معصیت مرا نموده و هر کس ایشان را انکار کند یا منکر یک نفر از آنها باشد، منکر من است. به واسطه آنها خدا آسمان را که بر زمین

نگه میدارد تا نیفتد مگر با اجازه خودش و به وسیله آنها خداوند نگه میدارد که زمین اهلش را نلرزاند.(1)

101. ابن عمر گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که علی را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و قیام و دعایش را می پذیرد. هر کس علی را دوست بدارد، خداوند به تعداد هر رگی که در بدن دارد، شهری در بهشت به او می دهد. بدانید که هر کس دوست بدارد آل محمّد را، از حساب و میزان و صراط در امان است و هر که با حب آل محمّد بمیرد، من ضامن بهشت برای او هستم با انبیاء. بدانید که هر کس دشمن بدارد آل محمّد را، روز قیامت می آید در حالی که در پیشانی اش نوشته است: «مایوس از رحمت خدا است.»(2)

102. حضرت جواد از آباء گرام خود، از حضرت باقر از فاطمه دختر حسین علیه السّلام، از پدرش و عمویش حسن بن علی، از امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیهم نقل کرد که پیامبر فرمود: وقتی مرا داخل بهشت کردند، دیدم درختی زیور و زینت هایی دارد و پایین درخت، مرکب های سفید و سیاهند و در وسط آن حورالعین هستند و در بالای درخت، رضوان است. به جبرئیل گفتم: این درخت از کیست؟ گفت: متعلق به پسر عمویت امیرالمؤمنین است. وقتی خداوند دستور دهد تا مردم داخل بهشت شوند، شیعیان علی بن ابی طالب را می آورند تا به این درخت میرسند. آن گاه لباسهای زینتی و حله های بهشتی را میپوشند و سوار بر مرکبهای سیاه و سفید بهشتی میگردند و منادی فریاد میزند: اینها شیعیان علی بن ابی طالب هستند که در دنیا بر آزار و اذیت صبر کردند و امروز به آنها این کرامت بخشیده شده !(3)

103. از حضرت رضا، از آباء گرامش، از حسین بن علی علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی مرا به جانب آسمان بردند، پدرم نوح مرا دید و پرسید: محمّد! چه کسی را در میان امت خود جانشین قرار

1- . ایضاح دفائن النواصب: 53 - 55
2- . ایضاح دفائن النواصب: 56
3- . ایضاح دفائن النواصب: 56 - 57

داده ای؟ گفتم: علی بن ابی طالب را. گفت: خوب جانشینی است! بعد برادرم موسی مرا دید و پرسید: چه کسی را در میان امت به جانشینی تعیین کرده ای؟ گفتم: علی را. گفت: خوب جانشینی است! سپس با عیسی برخورد کردم و او نیز پرسید: چه کسی را جانشین خود قرار داده ای؟ گفتم: علی را. گفت: خوب جانشینی است! به جبرئیل گفتم: چرا ابراهیم را نمی بینم؟ مرا به جانب باغی برد که در آن درختی بود دارای پستان هایی مانند پستان گوسفند. هر وقت پستان از دهان یکی از آنها خارج میشد، خداوند آن را بر میگرداند. ابراهیم به او گفت: ای محمّد! چه کسی را جانشین میان امت قرار داده ای؟ گفتم: علی را. گفت: خوب جانشینی است! یا محمّد! من از خدا درخواست کردم که مرا مامور غذا دادن اطفال شیعه علی بن ابی طالب بگرداند و تا روز قیامت به آنها غذا خواهم داد.(1)

توضیح: «الداره» یعنی آنچه که چیزی را احاطه کرده است و هاله دور ماه. و «زخّ به فی مکان» یعنی هل داد و پرت کرد. «حبوا» بنا بر مجهول بودن از «حبوه» است، یعنی هدیه.

104. أعلام الدین دیملی: از کتاب حسین بن سعید، از صفوان، از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر کس ما را دوست بدارد و خدا را ملاقات کند، با این که به اندازه کف دریا گناه داشته باشد، سزاوار است که خدا او را بیامرزد.

105. حبیش بن معتمر گفت: خدمت علی علیه السّلام رسیدم. او در صحن مسجد تکیه کرده بود. عرض کردم: سلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمه اللّه و برکاته. حال شما چطور است؟ آن جناب سر بلند کرد و جواب مرا داد. بعد فرمود: هم اکنون در حالی هستم که دوست دارم دوستدار خود را و صبر میکنم بر دشمنی دشمنانم. دوستان ما منتظر آسایش و فرج در هر شب و روز هستند و دشمنان ما

1- . ایضاح دفائن النواصب: 57 - 58

بنیانی را بر کنار گودالی سراشیب بنا نهاده اند که هر آن انتظار سرازیر شدن آنها است.

106. حضرت صادق علیه السّلام به داود رقی گفت برایت توضیح ندهم حسنه ای را که هر کس انجام دهد، از وحشت روز قیامت در امان است و آن سیئه ای که هر کس انجام دهد، خداوند او را به صورت در آتش می اندازد؟ گفتم چرا. فرمود: حسنه حب ما است و سیّئه، دشمنی با ما است.

107. حارث اعور گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدم و فرمود: برای چه آمده ای؟ گفتم علاقه به شما مرا اینجا آورده. فرمود: تو را به خدا راست بگو، فقط محبت من تو را آورده؟ گفتم آری. فرمود: اینک برای تو جریانی را می گویم که پاداش آن را ببینی. هیچ بنده ای نمی میرد که مرا دوست داشته باشد، جز این که مرا خواهد دید آن طور که دوست دارد و بنده ای که با من دشمن است نخواهد مرد، جز این که مرا می بیند آن طور که موجب ناراحتی او می شود.

108. حضرت صادق علیه السّلام به عمر بن حنظله فرمود: ای ابو صخر! خداوند دنیا را هم به کسی که او را دوست میدارد و هم به کسی که با او دشمن است عطا می کند، ولی مسأله ولایت را نمیدهد مگر به برگزیدگانش. به خدا قسم شما بر دین من و دین آبای من هستید.

109. فرمود: به خدا قسم شفاعت خواهیم کرد، به خدا قسم شفاعت خواهیم کرد (البته سه مرتبه تکرار کرد) تا جایی که دشمن ما میگوید: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیم»(1)

{ما شفاعت کننده و دوست مهربانی نداریم.} شیعیان ما دامن ما را می گیرند و ما دامن پیامبرمان را میگیریم و او چنگ به لطف خدا می زند.

110. زیاد اسود به امام عرض کرد: من متوجه گناهانم میشوم و میترسم که هلاک شوم. بعد به یاد محبت شما می افتم و امیدوار به نجات می شوم. امام علیه

1- . شعراء / 100 - 101

السّلام فرمود: آیا دین جز حبّ است؟ خداوند می فرماید: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ»(1)

{خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید.} و فرموده: «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ.» و مردی به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد:(2)

من شما را دوست دارم. فرمود: تو مرا دوست میداری؟ عرض کرد: آری به خدا. فرمود: تو با آن کسی خواهی بود که او را دوست میداری.

111. جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مؤمن نزد خدا بیست امتیاز دارد که خداوند برایش وفا خواهد کرد: که نفریبد او را، گمراهش نکند، او را عریان نکند، گرسنه اش نکند، او را خوار نگرداند، و عزیزش کند، این که خدا او را به غرق یا سوختن نکشد، این که بر روی چیزی نیفتد و چیزی بر روی او نیفتد، این که او را از حیله حیله گران نگه دارد و نیز از ستم ستمگران، این که خداوند او را با ما قرار دهد در دنیا و آخرت، این که خداوند بر او مسلط نکند بیماری هایی را که شکل او را بد و زشت میکند. و این که او را بر گناه کبیره نمیراند و این که خداوند جلوی فراموشی او از گناهان را می گیرد تا تجدید توبه نماید، و او را از دانش خود مانع نشود، و او را عارف به حجت خود نماید، و این که باطل را از دلش بیرون کند، و این که خداوند او را روز قیامت محشور نماید در حالی که نورش پیشاپیش می درخشد، و او را موفق بر هر کار نیک کند، و دشمنش را بر او مسلط نکند تا خوار و ذلیلش نماید، و عاقبت او را به امن و ایمان ختم کند، و او را با ما در رفیق اعلی قرار دهد. این است تعهد خدا برای مؤمنین.

112. از کتاب فرج الکرب، از ابو بصیر نقل کرده که گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابا محمّد! مردم به دسته های مختلف متفرق شدند. شما دل بستید به اهل بیت پیامبرتان و آنچه خدا میخواست، خواستید و آن کس را که خدا دوست میدارد، شما دوست دارید و کسی را که خدا انتخاب نموده، شما انتخاب نمودید. بشارت باد شما را، شاد باشید! به خدا قسم شما آمرزیده هستید و حسنات

1- . حجرات / 7
2- . شاید تتمه کلام امام صادق علیه السّلام باشد و شاید حدیثی جداگانه باشد.

شما را قبول میکنند و از گناهان شما می گذرند. آیا موجب شادی تو شدم؟ عرض کردم: آری. فرمود: ای ابا محمّد! گناهان از پشت شیعیان ما میریزد، چنان چه برگ ها به وسیله باد از درخت می ریزد. این است معنی آیه «وَ تَرَی الْمَلائِکَةَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»(1)

{و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار خود تسبیح می گویند.} «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا»(2)

{و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند.} فرمود: ای ابا محمّد! به خدا قسم که خداوند در این آیه، جز شما را اراده نکرده است. آیا تو را مسرور کردم؟ گفتم: آری، اضافه بفرمایید. فرمود: خداوند شما را در کتاب کریمش ذکر کرده: «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ»(3)

{مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند.} منظور این است که شما وفا کرده اید به پیمانی که در مورد ولایت ما از شما گرفته شده و دیگری را به جای ما نگرفتید و فرموده است: «الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ»(4)

{در آن روز یاران جز پرهیزگاران بعضی شان دشمن بعضی دیگرند.} به خدا قسم از متقین جز شما را اراده نکرده. آیا تو را مسرور کردم؟ عرض کردم: آری، اضافه بفرمایید. فرمود: خداوند در این آیه شما را ذکر کرده است: «إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ»(5)

{برادرانه بر تخت هایی رو به روی یکدیگر نشسته اند.} به خدا قسم جز شما را اراده نکرده. آیا شادت کردم؟ عرض کردم: آری، ولی بیشتر بفرمایید. فرمود: در این آیه خداوند از شما یاد کرده: «فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ»(6)

{در زمره کسانی

1- . زمر / 75
2- . غافر / 7، ظاهرا امام علیه السّلام این آیه را از اولش ذکر کرده و به آن استشهاد نموده و راوی یا ناسخ ها از قلم انداخته اند. آیه این طور

است «الّذِينَ يَحْمِلَونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا.»

3- . احزاب / 23

4- . زخرف / 67

5- . حجر / 47

6- . نساء / 69

خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند.} پیامبر اکرم در این آیه نبیین است، ما صدیقین و شهداء هستیم و شما صالحین هستید. به خدا قسم شما شیعیان ما هستید. آیا مسرورت کردم؟ گفتم: آری، اضافه بفرمایید. فرمود: خداوند شما را از تسلط شیطان استثناء کرده و فرموده: «إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ»(1)

{در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست.} به خدا قسم جز شما را در این آیه اراده نکرده. آیا مسرورت کردم؟ گفتم: آری، اضافه بفرمایید. فرمود: خداوند می فرماید: «یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً»(2) {ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد.} به خدا قسم جز شما را اراده نکرده. آیا مسرورت کردم ای ابا محمّد؟ گفتم: آری، بیشتر بفرمایید. فرمود: ای ابا محمّد! خداوند هیچ یک از پیامبران و پیروان آنها را استثناء نفرموده، جز شیعیان ما را که فرموده است: «یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ»(3)

{همان روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی نمی تواند حمایتی کند و آنان یاری نمی شوند مگر کسی را که خدا رحمت کرده است.} آنها که مورد رحمت خدا قرار میگیرند، شیعیان ما هستند. آیا تو را مسرور کردم؟ عرض کردم: آری، اضافه بفرمایید یا ابن رسول اللّه! فرمود: خداوند شما را در کتاب خود در این آیه یاد کرده است: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»(4)

{آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند تنها خردمندانند که پندپذیرند.} ما کسانی هستیم که میدانیم و دشمنان ما آنهایند که نمی دانند و شیعیان ما اولوالالباب هستند. عرض کردم: بیشتر بفرمایید یابن رسول الله! فرمود: یا ابا محمّد! چند برابر شدن ثواب اعمال شما از حدّ

1- . حجر / 42
2- . زمر / 53
3- . دخان / 41 - 42

4- . زمر / 9

شماره بیرون است. ای ابا محمّد! هر آیه ای که معنی آن برگشت به بهشت میکند و اهل بهشت را به نیکی یاد میکند، درباره ما و شما است و هر آیه ای که اشاره به جهنم دارد، درباره دشمن ما و مخالف ما است. به خدا قسم بر دین محمّد و ملّت ابراهیم جز ما و شما نیست و سایر مردم از شما بیزارند. ای ابا محمّد! آیا تو را مسرور کردم؟ گفتم: آری یابن رسول اللّه، فدایت شوم! بعد با شادی و خوشحالی از خدمت امام مرخص شدم.

113. حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ»(1)

{و[لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رود} فرمود: هر کس طرفدار ولایت ما باشد از گردنه گذشته است. ما همان گردنه ای هستیم که هر کس از آن بگذرد، نجات یابد. اینک توجه کن، برایت حرفی میزنم که بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است باشد. در این آیه می فرماید: «فَکُّ رَقَبَهٍ»(2)

{بنده ای را آزادکردن.} خداوند شما را از آتش جهنم به واسطه ولایت ما رهانید. شما برگزیده خدایید. اگر مردی از شما با گناهی به اندازه انبوهی رمل به محشر آید، ما شفیع او خواهیم بود نزد خداوند. شما را بشارت باد در دنیا و آخرت. تغییری در کلمات خدا نیست، این است آن رستگاری بزرگ.

114. میسر گفت: من و علقمه پسر حضرمی و ابو حسان عجلی و عبداللّه بن عجلان منتظر حضرت باقر علیه السّلام بودیم. ایشان خارج شد و فرمود: خوش آمدید، شاد باشید! به خدا قسم من بوی شما و ارواح شما را دوست می دارم، شما بر دین خدا هستید. علقمه گفت: هر کس بر دین خدا باشد، شما برای او گواهی بهشت میدهید؟ امام علیه السّلام مختصری توقف کرد و سپس فرمود: خود را بیازمایید؛ اگر مرتکب کبائر نباشید، من گواهی میدهم. عرض کردیم: کبائر چیست؟ فرمود: شرک به خدای بزرگ، خوردن مال یتیم، نسبت ناشایست دادن به زنان شوهردار، نافرمانی پدر و مادر، آدم کشی، ربا و فرار از جنگ. گفت: هیچ یک از ما فاعل یکی

1- . بلد / 11

2- . بلد / 13

از این ها نبوده. فرمود: در این صورت نجات می یابید. این ولایت خود را برای خدا قرار دهید، مبادا برای مردم باشد، زیرا هر چه برای مردم باشد، به مردم بر میگردد و هر چه برای خدا باشد، ارتباط به خدا پیدا میکند. راجع به دین خود با مردم به نزاع نپردازید، زیرا خصومت دل را بیمار میکند. خداوند به پیامبرش می فرماید: «إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ»(1) {در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی.} و فرموده «أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ»(2)

{پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند.}

115. ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شیعیان ما نزدیکترین خلق به عرش خدا هستند در روز قیامت. و فرمود: شما را خداوند تحیت به سلام میگوید و شما برگزیده رحمت خدایید، و کسانی هستید که خداوند برای جلوگیری از گناه، توفیق به آنها داده و شما را دعوت به اطاعت کرده است. هیچ باکی بر شما نیست و نه محزون میشوید. اسامی شما در نزد ما صالحین خیرخواه است. شما به واسطه خشنودی خدا از شما اهل رضا هستید. ملائکه برادران شما هستند در نیکی. هر وقت کوشش نمودید، دعا کنید و اگر گناهی کردید، استغفار نمایید. شما بهترین مردم هستید بعد از ما و شهر و دیار شما برایتان بهشت است. و قبرهای شما برایتان بهشت است؛ برای بهشت آفریده شده اید و در بهشت نعمتهای شما است و به سوی بهشت در حرکت هستید.

116. خالد بن نجیح گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم. فرمود: خوش آمدید، شاد باشید و موفق! به خدا قسم ما به دیدار شما انس داریم. شما ما را به واسطه خویشاوندی که بینمان باشد دوست نمیدارید، بلکه برای خویشاوندی ما با پیامبر است، این علاقه شما به واسطه پیامبر است نه برای بهره ای دنیوی که از ما ببرید و نه مالی بر این محبت به شما پرداخت شده. شما دعوت ما را در راه یکتایی خدا که شریک ندارد پذیرفتید. خداوند درباره ساکنین آسمان ها و

1- . قصص / 56
2- . یونس / 99

زمین حکمی مقرر کرده و فرموده: «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ»(1)

{جز ذات او همه چیز نابودشونده است.} چیزی باقی نمی ماند مگر خدای یکتا که شریک ندارد. خدایا! همان طوری که این ها در دنیا با آل محمّد بوده اند، در آخرت نیز ایشان را با آل محمّد قرار ده. خدایا! همان طوری که پنهان و آشکار آنها مانند پنهان و سرّ آل محمّد است، ایشان را در گروه آل محمّد در قیامت قرار ده.

117. ابو بصیر از امام علیه السّلام راجع به این آیه «وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً»(2) {و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است} سؤال کرد که منظورش چیست. فرمود: منظور از «حکمت»، معرفت امام است و اجتناب از کبائر. هر کس بمیرد و بر گردن او تعهد امامی نباشد، به نوع جاهلیت مرده. بهانه ای از مردم نمی پذیرند در راه شناسایی امامشان؛ هر که با عرفان امام خویش بمیرد، او را زیانی نخواهد رسید که ظهور پیش افتد یا تأخیر شود. او مثل کسی است که با قائم در خیمه اش بوده. راوی گفت: ایشان مختصری مکث کرد و سپس فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در رکابش به جنگ پردازد. سپس فرمود: نه به خدا، مانند کسی است که در سپاه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به شهادت رسیده باشد.

118. حارث بن احول گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: پیامبر اکرم به علی علیه السّلام فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، در بهشت نهری سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل دیدم. کنار نهر آفتابه هایی به تعداد ستارگان آسمان بود و بر کنارش قبه های یاقوت قرمز و درّ سفید بود. جبرئیل با بال خود زد به یک طرف آن و ناگاه مشک ناب مشاهده شد. سپس فرمود: قسم به آن کس که جان محمّد در دست اوست، در آن بهشت درختی است که صدایی به تسبیح بلند میکند که پیشینیان و آیندگان مانند آن صدا را نشنیده اند. درختی که میوههای پستان مانند انار میدهد. میوه آن فرو می ریزد برای شخص، پس آن را میشکافد و دارای

1- . قصص / 88
2- . بقره / 269

هفتاد زیور است. یا علی! مؤمنین بر روی تخت هایی از نور نشسته اند و آنها دارای چهره ای درخشانند و تو امام آنها هستی. شخص دارای کفشی است که بند آنچنان می درخشد که راهش را روشن میکند و هر جای بهشت را که بخواهد. در همین موقع زنی از بالای سر آنها مشرف می شود و میگوید: سبحان اللّه! ای بنده خدا ما را مفتخر نمیفرمایی؟ به او میگوید: تو که هستی؟ جواب میدهد: من از آن بانوانی هستم که خداوند در قرآن میفرماید: «وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ»(1) {و پیش ما فزون تر [هم] هست.} در همین موقع زن دیگری از بالای سرشان بر او مشرف می شود و می گوید: سبحان اللّه! ای بنده خدا آیا مرا مفتخر نمی فرمایی؟ میگوید: تو که هستی؟ جواب میدهد: من از آن بانوانی هستم که خداوند میفرماید: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(2)

{هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان کرده ام.} سپس فرمود: قسم به آن کسی که جان محمّد در دست اوست، هفتاد هزار فرشته پیش او می آیند و او را به نام خود و پدرش می نامند.

119. امام صادق علیه السّلام فرمود: گروهی خدمت امام حسین علیه السّلام رسیدند و گفتند: یابن رسول الله! یاران ما نزد معاویه رفتند و ما نزد شما آمدیم. فرمود: پس به شما پاداشی میدهم بیش از آنچه معاویه به آنها میدهد. گفتند: فدایت شویم! ما به خاطر دینمان خدمت شما آمدهایم. گفت: سرش را پایین انداخت و در حال فکر کردن انگشتش را در زمین فرو کرد و مدت طولانی سکوت نمود. سپس سرش را بالا آورد و فرمود: کمی از مطلبی زیاد؛ هر کس ما را دوست بدارد، نه به خاطر خویشاوندی بین ما و او و نه به خاطر نیکی که به او کردهایم، بلکه ما را به خاطر خدا و پیامبرش دوست بدارد، در روز قیامت با ما میآید مانند این دو! و دو انگشت سبابه را به هم نزدیک کرد.(3)

1- . ق / 35
2- . سجده / 17
3- . اعلام الدین، نسخه خطی به ما نرسیده است.

توضیح: جوهری گفته است: «باره یبوره» یعنی او را آزمود.

120. کتاب محتضر حسن بن سلیمان از الاربعین سعد اربلی: سند را می رساند به سلمان فارسی رضی اللّٰه عنه که گفت: در نزد پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله بودیم که مرد عربی از بنی عامر وارد شد، سلام کرده و گفت: یا رسول اللّٰه! از طرف شما پیکی آمد و ما را دعوت به اسلام کرد و ما مسلمان شدیم. بعد ما را به نماز و روزه و جهاد دعوت کرد. دیدیم کار خوبی است. بعد ما را از زنا و دزدی و غیبت و کار زشت نهی کردی، ما هم این کارها ترک کردیم. پیک شما به ما گفت که بر ما واجب است داماد شما علی بن ابی طالب علیه السّلام را دوست بداریم سرّ این چیست با این که ما آن را عبادت نمی دانیم؟ پیامبر اکرم فرمود: به واسطه پنج امتیاز: اول این که من در روز بدر پس از تمام شدن جنگ نشسته بودم که جبرئیل نازل شده گفت: خداوند سلامت میرساند و میگوید: من مباهات کردم امروز به واسطه علی بر ملائکه، آن موقعی که در بین صفوف جنگ در نبرد بود و «اللّٰه اکبر» می گفت، ملائکه با او تکبیر میگفتند. قسم به عزت و جلالم حب او را ارزانی می دارم به کسی که دوست او باشد و بغضش را به کسی که با او دشمن باشد. دوم این که من روز جنگ احد نشسته بودم. کار تجهیز عمویم حمزه تمام شده بود که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: یا محمّد! خداوند می فرماید نماز را واجب کردم و آن را از مریض برداشتم و روزه را واجب نمودم، اما از مریض و مسافر برداشتم و حج را واجب نمودم، اما از ناتوان فقیر برداشتم و زکات را واجب نمودم، اما از کسی که مالک نصاب نباشد برداشتم، ولی دوستی علی بن ابی طالب را برایش راه فراری نگذاشتم. سوم این که خداوند هیچ کتابی را نفرستاده و هیچ خلقی را نیافریده جز این که برایش سروری قرار داده؛ قرآن سرور کتابهای نازل شده است و جبرئیل سرور ملائکه (یا فرمود اسرافیل) و من سرور انبیاء هستم و علی سرور اوصیاء، هر چیزی سروری دارد. دوستی من و دوستی علی، بهترین طاعتی است که بنده مطیع میتواند به وسیله آن به خدا تقرب جوید. چهارم این که خداوند در دلم انداخت که حبّ علی درخت طوبی است که خداوند در بهشت آن را به دست خویش کاشته

است. پنجم این که جبرئیل گفت: روز قیامت برای تو منبری در طرف راست عرش نصب می شود و تمام پیامبران در طرف چپ عرش و جلوی آن هستند(1)

و برای علی یک تخت قرار داده می شود در کنار تو(2) به جهت احترام او. کسی که دارای چنین امتیازهایی باشد، واجب است او را دوست بدارید. مردی اعرابی گفت: به دیده می پذیرم و اطاعت میکنم.(3)

121. جابر بن عبداللَّه گفت: روزی در مسجد مدینه اطراف پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را گرفته بودیم و یکی از اصحاب صحبت از بهشت کرد. ابو دجانه گفت: یا رسول اللَّه! از شما شنیدم که می فرمودی بهشت حرام است بر پیامبران و سایر امت تا وقتی شما داخل شوی. فرمود: ابو دجانه! مگر نمیدانی خداوند پرچمی از نور و ستونی از نور دارد که آن دو را دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها آفریده و بر روی آن پرچم نوشته است «لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه آل محمّد خیر البریه، صاحب پرچم علی علیه السّلام که پیشوای مردم است.» ابو دجانه گفت: خدا را ستایش میکنیم که ما را به وسیله تو هدایت نمود و مفتخر فرمود. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا نمیدانی هر کس که ما را دوست داشته باشد و محبت ما را پذیرفته باشد، خداوند او را با ما ساکن میکند؟ و این آیه را خواند: «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ»(4)

{در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانایند. }(5)

122. یعقوب بن میثم در نوشته های پدر خود چنین دید که علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت: از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»(6) {در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آنانند که بهترین آفریدگانند. } در این

1- . در مصدر این گونه آمده است: «تمام پیامبران در طرف چپ آن هستند.»
2- . در مصدر این گونه آمده است: «در کنار من.»
3- . محتضر: 101 - 102

4- . قمر / 55
5- . محتضر: 97 - 98
6- . بيّنه / 7

موقع روی به جانب علی علیه السّلام کرد و فرمود: آری، تو یا علی و شیعیانت هستید. وعده گاه تو و آنها حوض کوثر است، با چهره های درخشان، چشمهایی سرمه کشیده و تاج بر سر. یعقوب گفت: من حدیث را برای حضرت باقر علیه السّلام نقل کردم. فرمود: در نوشته های حضرت علی علیه السّلام همین طور نوشته شده است.(1)

سپس گفت: و محمّد بن عباس در کتاب خود حدود بیست و پنج حدیث در تفسیر این آیه نقل میکند، شبیه آنچه در همین حدیث نقل شده بود: بهترین مردم امیرالمؤمنین و شیعیان اویند و تفسیر «الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ»،(2) دشمنان علی و پیروان آنهایند.(3)

123. از کتاب منهج التحقیق الی سواء الطریق روایت کرده از کتاب آل ابن خالویه که سند حدیث را به جابر انصاری میرساند که پیامبر اکرم می فرمود: خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور آفرید. آن نور را فشرد و از فشردن آن نور، شیعیان ما خارج شدند. ما خدا را تسبیح کردیم، آنها تسبیح کردند؛ ما تقدیس کردیم، پس آنها تقدیس کردند؛ ما تهلیل کردیم، بعد آنها تهلیل کردند؛ ما تمجید کردیم، پس آنها تمجید کردند؛ و خدا را به یکتایی ستودیم، آنها نیز به یکتایی ستودند. سپس خداوند آسمان ها و زمین و ملائکه را آفرید. ملائکه صد سال بود که نه تسبیح و نه تقدیس را می دانستند. ما تسبیح نمودیم، بعد شیعیانمان، بعد ملائکه تسبیح کردند. همچنین در سایر چیزها. پس ما موحدینی هستیم که موحدی غیر ما نبوده و بر خدا شایسته است همان طوری که به ما و شیعیانمان امتیاز بخشیده، ما و شیعیانمان را در اعلی علیین جای دهد. خداوند ما و شیعیانمان را برگزید قبل از این که به صورت بدن باشیم؛ ما را خواند، جواب دادیم. ما و شیعیانمان را آمرزید پیش از این که استغفار کنیم.(4)

1- . محتضر: 126، صاحب کنز همین را در صفحه 400 نقل کرده است.
2- . بیّنه / 1
3- . محتضر: 126، صاحب کنز همین را در صفحه 400 نقل کرده است.
4- . محتضر: 112 - 113

124. از آنچه که از کتاب سید حسن بن کبش روایت کرده که سند را به ابو حمزه می رساند که از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم به مردی از شیعیان می فرمود: شما مردان پاک و طیب هستید و زنانتان طیبات هستند و هر مؤمنی صدیق است. و شنیدم که میفرمود: شیعیان ما نزدیکترین خلق خدا هستند به عرش خدا در روز قیامت بعد از ما. هر یک از شیعیان ما که به نماز می ایستد، به تعداد مخالفین عقیده او ملائکه اطرافش را می گیرند و دسته جمعی بر او درود می فرستند تا از نماز فارغ شود، و روزه دار شما در باغ های بهشت می خرامد و ملائکه برایش دعا می کنند تا افطار کند.(1)

125. ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: یا علی! جبرئیل در مورد تو برایم خبری آورد که چشمم روشن شد و دلم شاد گشت. گفت: یا محمّد! خداوند سلامت رسانده و فرموده است به او بگو که علی امام هدی و چراغ تاریکی ها و حجت بر اهل دنیا و صدیق اکبر و فاروق اعظم است. من به عزت و جلالم سوگند یاد کرده ام که داخل آتش نکنم کسی که او را دوست داشته باشد و تسلیم او و جانشینان بعدش باشد. حقیقت کلام من این است که جهنم و طبقه های آن را پر از دشمنان او خواهم کرد و بهشت را پر از دوستان و شیعیانش می کنم.(2)

126. از کتاب شفاء و جلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند طینت مؤمن را از سرشت انبیاء آفریده است. پس هرگز نجس نخواهد شد عمل مؤمن، به بهشت میرود و برای او در آنجا جای تهیه می کند. همان طوری که شخص، غلام خود را می فرستد تا برایش فرش بیفکند. بعد این آیه را

1- . محتضر: 156
2- . محتضر...

خواند: «وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ»(1)

{و کسانی که کار شایسته کنند [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می کنند. }(2)

127. از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: همان طوری که با شرک چیزی سود نخواهد بخشید، با ایمان نیز چیزی زیان نمیرساند.

128. عیسی بن ابی منصور گفت: من و ابن ابی یعفور و عبداللَّه بن طلحه در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم. امام علیه السّلام بدون سؤال قبلی فرمود: ای پسر ابی یعفور! هر که دارای شش امتیاز باشد، در پیش خدا در طرف راست او قرار خواهد گرفت. ابن ابی یعفور گفت: فدایت شوم! آن امتیازها چیست؟ فرمود: مرد مسلمان برای برادر خود بخواهد آنچه برای عزیزترین فرد خانواده خود می خواهد؛ ناپسند شمارد برای برادر خود آنچه برای عزیزترین فرد خانواده خود ناپسند میشمارد؛ و در راه ولایت خیرخواه او باشد. ابن ابی یعفور گریه کرد و گفت: چگونه خیرخواه او باشد در ولایت؟ فرمود: ای ابن ابی یعفور! اگر با او آن قدر همبستگی داشته باشد، اندوه او اندوه این است و شادی او شادی این، در صورتی که دوستش شاد شود و محزون می شود به واسطه حزن او. اگر بتواند گره از کارش بگشاید میگشاید، وگرنه دعا برایش میکند. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز را باید شما انجام دهید و سه چیز را ما: شما فضل و مقام ما را بشناسید؛ در مورد فرزندان ما نیز مراعات کنید؛ و انتظار عاقبت ما را داشته باشید. هر کسی چنین باشد، رو به روی خدا و طرف راست او خواهد بود و کسی که در رو به روی خدا باشد، از نورش کسانی که پایین از او باشند استفاده خواهند کرد. و اما آن کس که در طرف راست خداست، دیگران اگر او را ببینند که در چه ناز و نعمتی است، به واسطه فضل و مقامی که از آنها می بینند، زندگی برای آنها خوش نمیگذرد. ابن ابی یعفور گفت: چرا آنها را نبیند با این که طرف راست خدا هستند؟ فرمود: آنها پوشیده در نور خدایند. مگر این حدیث پیامبر اکرم را نشنیده ای که فرمود: خداوند

1- . روم / 44
2- . محتضر ...

را خلقی است در طرف راست و در مقابلش که صورتشان از برف سفیدتر و از خورشید تابان درخشان تر است. سؤال میکنند اینها کیانند؟ گفته می شود: اینها کسانی هستند که دوستی آنها در راه خدا بود.(1)

129. نوادر راوندی: به اسناد خود از حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: ثابت ترین شما بر صراط، کسی است که بیشتر اهل بیت و اصحاب مرا دوست داشته باشد.(2)

130. امالی طوسی: معتب غلام حضرت صادق علیه السّلام از آن جناب از پدرش نقل کرد که مردی اعرابی خدمت پیامبر اکرم رسید و عرض کرد: یا رسول اللّه! آیا بهشت بهایی دارد؟ فرمود آری. پرسید: بهای بهشت چیست؟ فرمود: با اخلاص بگوید «لا اله الا اللّه.» عرض کرد: با اخلاص گفتن آن یعنی چه؟ فرمود: عمل به آنچه مرا به آن برانگیخته اند در حق آن و دوستی اهل بیتم. عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد! آیا دوستی اهل بیت شما نیز از حقوق «لا اله الا اللّه» است؟ فرمود: دوستی اهل بیت من از بزرگترین حق این جمله است.(3)

131. امالی طوسی: ابا صلت هروی گفت: وقتی حضرت رضا علیه السّلام داخل نیشابور شد، همراه او بودم. ایشان سوار قاطر خاکستری رنگ بود علمای نیشابور به استقبالش خارج شده بودند. همین که به سر چهارراه رسید، دانشمندان لجام قاطرش را گرفته گفتند: یابن رسول اللّه! شما را به حق آباءِ طاهرینت سوگند می دهیم که ما را حدیثی از آباء گرام خود صلوات اللّه علیهم نقل فرمایی. امام علیه السّلام که تن پوشی از خز داشت، سر از هودج بیرون آورد و فرمود: پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمّد، از پدرش محمّد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی سرور جوانان بهشت، از امیرالمؤمنین، از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: جبرئیل روح الامین به من خبر داد از خداوند که اسامیاش مقدس است و صاحب جلالت است که فرمود: من خداوند یکتایم که جز من خدایی

1- . محتضر ...
2- . نوادر راوندی ...
3- . مجالس مفید: 21

نیست، بندگانم مرا بپرستید! بدانید هر که به دیدن من آید، با گواهی دادن با اخلاص به «لا اله الا اللّه» داخل دژ و حصار من شده و هر که داخل حصار من شود، از عذابم در امان است. عرض کردند: یابن رسول الله! اخلاص شهادت لا اله الا اللّه چیست؟ فرمود: اطاعت خدا و پیامبرش و ولایت اهل بیت او.(1)

132. امالی طوسی: ابو برده اسلمی(2) گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: قدم برنمی دارد بنده در روز قیامت، مگر این که از چهار چیز از او بازخواست می کنند: از بدن و پیکرش که در چه راه آن را فرسوده کرده؛ از عمرش که در چه راه فانی کرده؛ از مالش که از چه راه به دست آورده و در چه راه خرج کرده؛ و از حبّ ما اهل بیت.(3)

133. امالی طوسی: حنان بن سدیر گفت: من و پدرم به مردی از اولاد ابولهب گذشتیم که عبداللّه بن ابراهیم نام داشت. مرا صدا زد و گفت: ابوالفضل! این مرد برای تو از حضرت باقر علیه السّلام (اسم مرد حدیث گو را که سدیف نام داشت و در آخر حدیث نقل کرده، ولی اینجا نگفته) حدیث میکند. ما نزدیک آنها شدیم و سلام کردیم. به او گفت که حدیث را برایش نقل کن. او چنین نقل کرد: حضرت باقر علیه السّلام که از اولاد پیامبر شخصی را نظیر او ندیده بودم، فرمود: جابر بن عبداللّه انصاری گفت: پیامبر اکرم تشریف آورد و بر منبر رفت، مهاجر و انصار با سلاح اجتماع کردند. فرمود: مردم! هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی محشور میکند. جابر گفت: من حرکت کردم و گفتم: یا رسول اللّه! گرچه شهادت به «لا اله الا اللّه» و رسالت شما بدهد؟ فرمود آری. این شهادت موجب حفظ خون او و ندادن جزیه با کمال خواری می شود. سپس فرمود: مردم! هر که ما خانواده را دشمن بدارد، روز قیامت یهودی محشور می شود و اگر دجال را درک کند، به او ایمان می آورد و اگر درک نکند، در زمان دجال از قبر خارج می شود تا به دجال ایمان آورد. خداوند عزیز امت مرا به صورت گِل برایم نشان داد

1- . امالی طوسی: 24
2- . ظاهرا ابو برزه منظور است.
3- . امالی طوسی: 25 - 26

و اسامی آنها را به من آموخت، همان طوری که به آدم اسماء را آموخت و صاحب پرچم ها از جلوی من رد شدند و برای علی و شیعیانش استغفار کردم. حنان گفت: پدرم به من گفت که این حدیث را بنویس و من نوشتم. فردا به جانب مدینه رفتیم. وارد مدینه شدیم و خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم. من گفتم: فدایت شوم! مردی از اهالی مکه به نام سدیف از پدرتان حدیثی نقل کرد. فرمود: حدیث را حفظ داری؟ گفتم: آن را نوشته ام. فرمود: به من بده. تقدیم کردم و همین که رسید به این جمله که پیامبر اکرم فرمود «امت مرا به صورت گِل برایم نشان داد و اسامی آنها را به من آموخت، همان طور که به آدم تمام اسماء را آموخت»، حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای سدیر! چه وقت این حدیث را آن مرد از پدرم برای تو نقل کرد؟ گفتم: امروز هفت روز است که از پدرتان نقل کرده. فرمود: من گمان داشتم این حدیث از پدرم به هیچ کس نقل نشده است.(1)

134. امالی طوسی: محمّد بن عبدالرحمن گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ولایت ما ولایت خدا است؛ آن ولایتی که هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر به این ولایت.(2)

135. برسی در کتاب مشارق الانوار از حذیفه بن یمان نقل میکند که گفت: دیدم پیامبر اکرم دست حسن بن علی علیهما السّلام را گرفته و می فرماید: مردم! این پسر علی است؛ او را بشناسید. سوگند به آن کس که جان من در دست اوست، او و دوستانش و دوستان دوستانش در بهشت هستند.(3)

136. فضائل شیعه: صدوق از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: حبّ علی علیه السّلام گناهان را از بین می برد، همان طور که آتش هیزم را نابود می کند.(4)

1- . امالی طوسی: 53 - 54
2- . امالی طوسی: 63
3- . مشارق الانوار ...
4- . فضائل شیعه: 11

137. به اسناد صدوق از صباح بن سیابه، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: شخص شما را دوست میدارد، اما از عقیده شما اطلاعی ندارد، با همین حبّ خداوند او را وارد بهشت میکند؛ و شخص با شما دشمن است و نمیداند عقیده شما چیست، به واسطه همین دشمنی با شما، خدا او را به جهنم می برد؛ و مرد نامه عملش پر از ثواب می شود، بدون این که عملی انجام داده باشد. عرض کردم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: از کنار گروهی رد می شود که بدگویی از ما می کنند. همین که چشمشان به او می افتد، به یکدیگر میگویند: این مرد از شیعیان آنها است! و مردی از شیعیان ما از کنار آنها رد می شود، او را هدف قرار می دهند و به او بد میگویند. خداوند به واسطه این مطلب، آن قدر برای او ثواب مینویسد که نامه عملش پر می شود، بدون عملی.(1)

138. صدوق به اسناد خود از موسی نمیری، از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: شخصی خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: من شما را دوست دارم. فرمود: تو مرا دوست داری؟ گفت: به خدا سوگند شما را دوست دارم. پیامبر فرمود: تو با کسی هستی که دوستش داری.(2)

139. کنز جامع الفوائد: از پیامبر اکرم نقل شده که به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! من از خداوند درخواست کردم که شیعیان تو را از توبه محروم نکند تا جانشان به گلو میرسد. این درخواست مرا پذیرفت و این امتیاز را به دیگری نداده اند.(3)

140. کنز جامع الفوائد: یونس شحام گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام گفتم: بعضی از دوستان شما گناهکارند، شراب میخورند و گناهان زشتی مرتکب میشوند که ما از آن بیزاریم. فرمود: از کارش بیزار باشید، ولی از خوبی او بیزار نباشید و عملش را دشمن بدارید. گفتم: میتوانیم به او بگوییم فاسق فاجر؟ فرمود نه. فاسق فاجر، کافر و منکر ما و دوستان ماست. خدا امتناع دارد از این که

1- . فضائل شیعه: 38 - 39
2- . فضائل شیعه: 20
3- . کنز جامع الفوائد: 304

دوست ما فاسق و فاجر باشد، گرچه آن کارها را انجام دهد، بلکه بگویید فاسق العمل و فاجر العمل است، اما مؤمن النفس است و بدکار است و پیکر و روان پاک دارد. به خدا قسم نه، دوست ما خارج نمیشود از دنیا مگر این که خدا و پیامبر و ما از او راضی هستیم. خداوند او را با همان گناهی که دارد، با چهره ای درخشان محشور میکند، عیب هایش پوشیده و دلش آسوده است و ترس و اندوهی ندارد. و این جریان چنین است که از دنیا خارج نمیشود، مگر این که از آلودگی های گناه پاک می شود یا به مصیبتی در مال یا جان یا فرزند یا بیماری، و کمترین کاری که خداوند نسبت به دوست ما انجام می دهد، خواب وحشتناکی است که خدا به او نشان می دهد و اندوهگین از این خواب میشود. همین کفاره گناهش می شود یا ترس و وحشتی که از طرف دولت باطل بر او وارد می شود یا بر او سخت گرفته می شود هنگام مرگ. بعد پاک از گناه و با دلی آسوده، به واسطه محمّد و امیرالمؤمنین صلّی اللّه علیهما و آلهما به ملاقات خدا میرود، بعد در پیش روی خود با یکی از دو امر رو به رو می شود: رحمت واسعه خدا که وسیع تر از تمام مردم جهان است یا شفاعت محمّد و امیرالمؤمنین علیهما السّلام، بعد مشمول رحمت واسعه خدا می شود که شایسته آن و اهل آن است و از احسان و فضل آن بهره مند می شود.(1)

141. کنز جامع الفوائد: علی بن سلیمان از شخصی نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ * فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ»(2)

{و کتابی نگاشته شده در طوماری گسترده} فرمود: نوشته ای است که خداوند دو هزار سال قبل از آفرینش مردم، بر روی برگ آس نوشته و روی عرش قرار داده و آن نوشته این است: «ای شیعیان آل محمّد! من خدای یکتایم، جواب شما را می دهم قبل از این که از من بخواهید و به شما می دهم، قبل از درخواست و شما را می آمرزم، قبل از تقاضای مغفرت.»(3)

1- . کنز جامع الفوائد: 304 - 305
2- . طور / 2 - 3
3- . کنز جامع الفوائد: 312

142. کنز جامع الفوائد: صاحب کتاب البشارات سند را به حسین بن حمزه می رساند و از پدرش نقل میکند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! سنّم زیاد شده و استخوانم نازک شده و اجلم نزدیک است. می ترسم پیش از شناختن امام از دنیا بروم. فرمود: ای ابا حمزه! مگر عقیده ات این نیست که شهید کسی است که کشته شود؟ گفتم: فدایت شوم! همین طور است. فرمود: ابا حمزه! هر کس ایمان به ما آورد و تصدیق کند حدیث ما را و انتظار ما را داشته باشد، مثل کسی است که زیر پرچم قائم است، بلکه به خدا قسم زیر پرچم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله.(1)

143. ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود:(2)

ای ابا محمّد! کسی که با ولایت ما بمیرد شهید است. گفتم: فدایت شوم! گرچه در رختخواب از دنیا رود؟ فرمود: گرچه در رختخواب از دنیا رود، او زنده است و به او روزی داده می شود.(3)

144. کنز جامع الفوائد: محمّد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام درباره آیه «إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»(4)

{غیر از نمازگزاران همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند} فرمود: به خدا سوگند اینها یاران پنجاه گانه از شیعیان ما هستند. گفتم: «وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَاتِهِمْ يُحافِظُونَ»(5)

{و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند} که هستند؟ فرمود: آنها

1- . کنز جامع الفوائد: 332 - 333
2- . این حدیث صدری دارد که مصنف آن را مختصر کرده یا این که از نسخه او افتاده است و آن صدر این است: «ابو بصیر به امام صادق علیه السّلام گفت: فدایت شوم! آیا کسی که ولایت را رد کند، مانند کسی است که شما را رد کرده باشد؟ امام علیه السّلام فرمود: ای ابا محمد! هر کس این امر را رد کند، مانند کسی است که پیامبر و خدا را رد کرده است.»
3- . کنز جامع الفوائد: 333
4- . معارج / 22 - 23

5- . معارج / 34

صاحب نمازهای پنجگانه شیعیان ما هستند. گفتم: «وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ»(1)

{و یاران راست} چه؟ فرمود: به خدا سوگند از شیعیان ما هستند.(2)

145. کنز جامع الفوائد: ابوذر رحمه اللَّه علیه گفت: سلمان و بلال را مشاهده کردم که خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله می آیند. سلمان خود را بر پاهای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله انداخت و شروع به بوسیدن آنها کرد. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله او را از این کار منع کرد و به او فرمود: سلمان! نسبت به من آن کاری که ایرانیان نسبت به پادشاهان خود میکنند نکن! من بنده ای از بندگان خدایم، مانند بندگان غذا میخورم و مانند آنها می نشینم. سلمان گفت: مولای من! شما را به خدا سوگند می دهم مرا از مقام فاطمه علیها السّلام در روز قیامت اطلاع دهید. پیامبر اکرم با چهره ای خندان و شاد توجه نمود و فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست، فاطمه دختری است که از صحرای قیامت می گذرد و سوار بر شتری است که سر او از خشیت خدا و چشمانش از نور خدا است و افسارش از جلال خدا است و گردنش از بهاء اللَّه و کوهانش از رضوان اللَّه و دم او از قدس اللَّه و پاهایش از مجد الله است. اگر راه رود، تسبیح میکند و اگر سرعت بگیرد، تقدیس میکند. بر روی آن هودجی از نور است که در آن هودج دختری از نسل انسان، ولی حوریه ای بس ارجمند است که آفرینش او از سه چیز جمع و ساخته شده: اول آن مشک ناب، وسطش عنبر خاکستری و آخر آن زعفران قرمز است که به آب حیات آمیخته شده. اگر آب دهان در هفت دریای شور بیندازد شیرین می شود و اگر ناخن انگشت کوچک خود را به طرف دنیا خارج کند، خورشید و ماه را میپوشاند. جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ، علی علیه السّلام جلو و حسن و حسین پشت سرش خداوند او را نگه میدارد و حفظ میکند و از صحرای قیامت رد می شود. در این موقع ندایی از جانب خدا بلند می شود که: مردم! چشم بپوشید و سر به زیر اندازید! این دختر پیغمبر شما است و همسر علی امامتان، مادر حسن و حسین. از صراط رد

1- . واقعه / 27
2- . کنز جامع الفوائد: 419 نسخه رضویه

می شود و بر او دو چادر سفید است. وقتی وارد بهشت شود و نگاه میکند به آنچه خداوند برایش آماده کرده از جاه و جلال، این آیه را میخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ»(1)

{سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود به راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق شناس است همان [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی دهد.} خداوند به او وحی میکند: ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم و از من درخواست کن تا خشنودت کنم. او میگوید: الهی! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی منی. از تو درخواست میکنم که دوست من و دوست عترتم را با آتش عذاب نکنی. خداوند به او وحی میکند: ای فاطمه! به عزت و جلال و مقام ارجمندم که دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین، به ذات خود سوگند خورده ام که عذاب نکنم دوستان تو را و دوستان عترت تو را با آتش.(2)

146. مؤلف: ابن بطریق در «العمده» از تفسیر ثعلبی، به اسناد خود از عمر بن موسی، از زید بن علی بن حسین، از پدرش، از جد خود، از علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیهم نقل کرد که فرمود: من به پیامبر اکرم شکایت کردم از حسادت مردم نسبت به خودم. فرمود: راضی نیستی چهارمین نفر از چهار نفر باشی؟ اول کسی که داخل بهشت می شود، من و تو و حسن و حسین هستیم. همسران ما در طرف راست و چپ ما هستند و ذریه ما پشت سر همسران مایند و شیعیان ما پشت سر ذریه ما.(3)

1- . فاطر / 34 - 35
2- . کنز جامع الفوائد: 253 - 254
3- . العمده: 25

147. ابو هریره گفت: پیامبر اکرم به علی و حسن و حسین صلوات اللَّه علیهم نگاه کرد و فرمود: من جنگ دارم با کسی که با شما جنگ کند و با کسی که راه مسالمت با شما پیش گیرد، مسالمت پیشه ام.(1)

148. به اسناد خود نیز از عباس بن عبدالمطلب نقل میکند که گفت: یا رسول اللَّه! چرا بعضی از قریش در کمال دوستی و محبت با یکدیگر رو به رو می شوند، ولی با چهره ای خشمگین با ما رو به رو میشوند؟ پیامبر اکرم فرمود: آیا چنین میکنند؟ عرض کرد: آری سوگند به کسی که تو را به حق بر انگیخته. فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق برانگیخته، ایمان ندارند مگر این که آنها را دوست بدارند به واسطه من.(2)

149. از مناقب ابن مغازلی، به اسناد خود از انس نقل میکند که گفت: پیامبر اکرم فرمود: روز قیامت صراط را بر کنار جهنم نصب میکنند و از روی آن رد نمی شود، مگر کسی که با خود نوشته ولایت علی بن ابی طالب را داشته باشد.(3)

150. با سند دیگری از زهری نقل کرد که گفت: از انس بن مالک شنیدم که می گفت: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: عنوان نامه عمل مؤمن، حب علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(4)

151. و با سند دیگر از انس نقل میکند که گفت: پیامبر اکرم فرمود: داخل بهشت میشوند از امت من هفتاد هزار نفر که حسابی بر آنها نیست. سپس متوجه علی بن ابی طالب علیه السّلام شد و فرمود: آنها از شیعیان تو هستند و تو امام آنهایی.(5)

152. محمّد بن مسلم از جعفر بن محمّد، از پدرش، از آباء گرامش، از علی بن ابی طالب علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل میکند که فرمود:

1- . العمده: 25 - 26
2- . العمده: 27
3- . العمده: 193

4- . العمده: 193
5- . العمده: 193

یا علی! شیعیان ما با عیب ها و گناه هایی که دارند روز قیامت از قبرهای خود خارج میشوند؛ صورتهای آنها مانند ماه شب چهارده میدرخشد؛ ناراحتی ها از آنها دور شده و شدائد برای ایشان ساده گردیده به آنها امن و امان عنایت شده و حزن و اندوه از آنها برطرف گردیده؛ مردم میترسند، اما آنها ترسی ندارند؛ مردم محزون هستند و آنها اندوهی ندارند؛ بند کفش های آنها می درخشد و سوار بر شترهای سفیدی هستند که دارای بال هستند و رام و آرامند و بدون ضعف و سرعت می گیرند، بدون ناراحتی و زحمت. گردن آنها از طلای قرمز است و نرم تر از حریر. این الطاف به واسطه قدر و منزلت آنها است در نزد خدا.(1)

153. و با دو سند از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: علی علیه السّلام روز قیامت کنار حوض کوثر است. داخل بهشت نخواهد شد احدی، مگر با اجازه عبور از علی بن ابی طالب علیه السّلام.(2)

154. با اسناد به سنن ابی داود، از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خدا را دوست بدارید به واسطه نعمتهایی که به شما عنایت کرده و چون شایسته دوست داشتن است، و مرا دوست بدارید برای دوستی خدا و اهل بیتم را دوست بدارید به واسطه دوستی من.(3)

توضیح: عبارت «أن یسایله» و در بعضی نسخهها «یسال»، شاید از «سیلان» باشد، زیرا «لین الوجه» کنایه از گشاده رویی و خنده رویی است. و «غلظته» کنایه از چهره در هم کشیدن است. عبارت «نجّت» با تشدید از «نجّ» است، یعنی زمانی که سرعت بگیرد یا بدون تشدید از «نجا» است، یعنی زمانی که سرعت بگیرد یا رها شود، یعنی از عیوب پاک شود.

155. مؤلف: در المستدرک از کتاب فضائل الصحابه سمعانی به اسناد خود تا عمار یاسر نقل می کند که از پیامبر اکرم شنیدم که به علی علیه السّلام میفرمود: یا

1- . العمده: 193
2- . العمده: 157

3- . العمده: 208

علی ! خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در راه تو صادق باشد ! و وای بر کسی که تو را دشمن بدارد و در راه تو کاذب باشد !(1)

156. به اسناد خود از ام سلمه نقل می کند که گفت: شنیدم که پیامبر اکرم می فرمود: علی و شیعیانش در روز قیامت رستگارند.(2)

مؤلف: اخبار زیادی در فضل حب اهل بیت علیهم السّلام در «باب فضائل شیعه» از ابواب ایمان و کفر خواهد آمد.

فایده: سید مرتضی در کتاب غرر و درر می نویسد: ابو عبید قاسم بن سلام در کتاب «غریب الحدیث» از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، باید برای فقر تن پوشی یا پوستین آماده کند. ابو عبید میگوید: بعضی این خبر را چنین توجیه کرده اند که هر کسی ما اهل بیت را دوست بدارد، آماده فقر و تنگدستی در دنیا باشد، ولی این درست نیست، زیرا ما در میان دوستان علی علیه السّلام اشخاصی را می بینیم مانند سایر مردم که هم ثروتمند هستند و هم فقیر و بین آنها در این مورد فرقی نیست. بلکه صحیح این است که منظورش فقر در قیامت است(3)

و این سخن را می فرماید تا پند و اندرز دهد و دوستان را وادار به عمل و اطاعت خدا کند. مثل این که منظورش این است که هر کس ما را دوست بدارد، باید برای روز قیامت و تنگدستی آن روز چیزهایی از ثواب و قرب به خدا و نزدیکی به خدا را آماده کند که جبران آن تنگدستی را نماید.

ابو محمّد عبداللَّه بن مسلم بن قتیبه میگوید: ظاهر حدیث بر خلاف توجیه ابو عبیده است و منظورش فقط فقر دنیوی است و معنی حدیث این است که هر کس ما را دوست می دارد، باید صبر کند بر تنگدستی دنیا و قناعت ورزد و خودداری

1- . نسخه المستدرک خطی است و به دست من نرسیده است.
2- . نسخه المستدرک خطی است و به دست من نرسیده است.
3- . در حدیث 33 حدیثی از امام صادق علیه السّلام گذشت که این معنی را تأیید میکند و قبلا به معنی دیگری اشاره کردیم که منظور چیزهایی است

که بر شیعه از جانب مخالفینشان وارد میشود که عبارت از تنگدستی و بستن درهای منافع و اخراج ایشان از امور اجتماعی است و لزوم صبر و ثبات در راه حق.

نماید از ظواهر فریبنده زندگی. و شکیبایی بر فقر را به پوستین و تن پوش تشبیه کرده است، زیرا صبر روی فقر را می پوشاند، چنان چه پوستین و تن پوش بدن را می پوشاند.

میگوید: دلیل صحت این توجیه آن است که امام علیه السّلام گروهی را دید که بر در خانه هستند. به قنبر فرمود: اینها کیانند؟ قنبر در جواب گفت: اینها شیعیان شمایند. فرمود: چرا چهره آنها به شیعه شباهت ندارد؟ قنبر پرسید: چهره شیعه چگونه است؟ فرمود: شکم ها خالی است از گرسنگی، لب ها خشک است از تشنگی و چشم ها اشک آلود است از گریه. تمام این توضیحات که ذکر شد، گفتار ابن قتیبه است و هر دو وجه در خبر خوب است، گرچه توجیهی که ابن قتیبه نموده بهتر و سازگارتر است. ممکن است در توجیه خبر وجه سومی را نیز گفت که لغت شاهد و گواه آن است، و در لغت یک معنی فقر این است که بینی شتر را سوراخ می کنند و از آن ریسمانی می گذرانند تا شتر چموش رام شود و چنین شتری را «مفقور» می گویند و هر چیزی را که سوراخ کنی و در آن اثری بگذاری، با لفظ «فقرته تفقیرا» گفته می شود، از همین قبیل است «فاقره» و شمشیر را «مفقر» هم گفته اند.

احتمال دارد که منظور امام این باشد هر کس ما را دوست بدارد، باید مواظب نفس خود باشد، آن را در اختیار بگیرد و لجام سرکشی بر او بزند و به طرف بندگی و اطاعت، نفس خود را بکشد و از شهوت ها خودداری نماید و او را بر صبر و شکیبایی بر چیزهایی که میل ندارد و با مشقت آنها را می خواهد، وادارد. چنان چه همین کار را در مورد شتر چموش میکنند. این وجه سومی است در مورد خبر که ذکر نکرده است.(1)

1- . غرر و درر 1: 17 - 18

و دشمنی با آنها علامت آلودگی ولادت است

1. احتجاج: از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل شده که به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: یا علی! تو را دوست نمیدارد، مگر کسی که ولادت پاکی داشته باشد و تو را دشمن نمیدارد، مگر کسی که آلودگی ولادت داشته باشد؛ با تو از در محبت نمی آید، مگر مؤمن و از در دشمنی نمی آید، مگر کافر.(1)

مؤلف: به زودی در «مواعظ امیرالمؤمنین علیه السّلام به نوف بکالی» خواهد آمد که به او می فرماید: ای نوف! دروغ گفته کسی که مدعی است حلال زاده است با این که نسبت به من و ائمه از فرزندانم دشمنی می ورزد. و در «باب نصوص بر امامت حضرت علی علیه السّلام» و «باب جوامع مناقب علی علیه السّلام» خواهد آمد در اخبار زیادی از ابن عباس و غیر او نقل شده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: دوست نمیدارد تو را مگر حلال زاده و دشمن نمیدارد تو را مگر خبیث الولاده، و شبیه این خبر با سندهای زیاد.

2. امالی صدوق: ابراهیم بن زیاد کرخی از حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علامت حرام زاده سه چیز است: بد اخلاقی و بدی برخورد، اشتیاق و میل به زنا و دشمنی با ما اهل بیت.(2)

توضیح: «سوء المحضر» کسی است که مردم به خاطر ناپاکی زبان و بدی اخلاقش، از حضور و مجالست با او دوری می کنند. و «الحنین» یعنی اشتیاق و میل.

1- . احتجاج 1 : 69
2- . امالی صدوق: 204

3. علل الشرائع، معانی الاخبار، امالی صدوق: حسین بن زید از حضرت صادق علیه السّلام، از آباء گرامش، از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: هر که ما اهل بیت را دوست بدارد، خدا را سپاسگزاری کند بر اولین نعمت. یکی پرسید: اولین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت. ما را دوست نمیدارد مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد.(1)

محاسن: ابن یزید و عبدالرحمن هر دو از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده اند.(2)

4. علل الشرائع، معانی الاخبار، امالی صدوق: ابو محمد انصاری از چند نفر، از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر که در دل خود مزه محبت ما را مییابد، خدا را سپاسگزاری نماید بر ابتدای نعمتها. عرض شد: ابتدای نعمت ها چیست؟ فرمود: پاکی ولادت.(3)

توضیح: عبارت «برد حبنا» یعنی لذت و راحت حب ما. جزری گفته است: هر محبوبی نزد ایشان لذیذ است.

5. علل الشرائع، معانی الاخبار، امالی صدوق: عبیداللّٰه بن صالح از زید بن علی، از پدرش، از جدش امیرالمؤمنین علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: یا علی! هر که من و تو و ائمه از فرزندانت را دوست داشته باشد، خدا را سپاسگزار باید باشد بر پاکی ولادتش، زیرا ما را دوست نمی دارد، مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد و دشمن نمی دارد، مگر کسی که خبث ولادت دارد.(4)

1- . علل الشرائع: 58 ، معانی الاخبار: 51 ، امالی صدوق: 284
2- . محاسن: 138
3- . علل الشرائع: 58 ، معانی الاخبار: 51 ، امالی صدوق: 284
4- . علل الشرائع: 58 ، معانی الاخبار: 51 ، امالی صدوق: 284

6. امالی صدوق: مفضل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که به اصحاب خود میفرمود: هر کس لذت محبت ما را در قلب خود می یابد، مادر خود را دعا کند، زیرا او به پدرش خیانت نکرده است.(1)

بشاره المصطفی، علل الشرائع، معانی الاخبار: از محمد بن سنان، از مفضل همین روایت را نقل کرده اند.(2)

7. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ» {سلام بر شما خوش آمدید.} یعنی ولادت شما پاک است، زیرا داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد. «فَادْخُلُوها خالِدِینَ»(3) {در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید].} امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و با آن پولها کنیز خریدند و ازدواج کردند. آگاه باشید که ما برای شیعیان خود این را حلال کردیم تا ولادت آنها پاک باشد.(4)

8. خصال: داود بن حسن از ابی رافع، از علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: هر کس عترت مرا دوست نداشته باشد، به واسطه یکی از سه چیز است: یا منافق است، یا زنازاده است،یا مادرش در ایام ناپاکی به او حامله شده است.(5)

9. خصال: علی بن اسباط با یک واسطه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند به هر چه شیعیان ما را مبتلا کند، به چهار چیز مبتلا نخواهد کرد: بی شعوری و تمیز ندادن، یا به گدایی، یا لواط دادن، یا چشم سبز و آبی باشد.(6)

1- . امالی صدوق ...
2- . بشاره المصطفی: 11، علل الشرائع: 58 ، معانی الاخبار: 51
3- . زمر / 73
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 582
5- . خصال 1 : 54
6- . خصال 1 : 107

10. خصال: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: چهار خصلت است که در مؤمن نخواهد بود: دیوانگی، به در خانه های مردم به گدایی نمی رود، از زنا متولد نمیشود، و لواط نمی دهد.(1)

11. قرب الاسناد: قداح از حضرت صادق، از پدر خود نقل کرد که فرمود: مردی خدمت علی علیه السّلام آمد و گفت: فدایت شوم! من شما اهل بیت را دوست میدارم. وی مردی نرم بود که زود انحراف می پذیرفت. عده ای از حاضرین او را ستودند، اما علی علیه السّلام در جواب او فرمود: دروغ میگویی! ما را مخنّث و دیوث و ولدالزنا و کسی که مادرش در حیض به او حامله شده دوست نمیدارد. آن مرد رفت در جنگ صفین به همراهی با معاویه کشته شد.(2)

12. خصال: از اربعمأه (کتابهای چهارصد گانه): امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خدا را سپاسگزاری کنید بر آنچه شما را به آن امتیاز بخشیده از نعمتهای اولیه؛ منظورم پاکی ولادت است.(3)

13. عیون اخبار الرضا: حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: من جلوی کعبه نشسته بودم. پیرمردی آمد که از شدت پیری خمیده شده و ابروهایش روی چشم ها را گرفته بود و در دست عصایی داشت و بر سر کلاهی قرمز و بر تن لباسی پشمینه و به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله نزدیک شد. پیامبر اکرم پشت به خانه کعبه داده بود. پیرمرد گفت: یا رسول اللّه! دعا کن خدا مرا بیامرزد. فرمود: پیرمرد! سعی تو نا امید شد و اعمال تو بیهوده است. همین که پیرمرد رد شد، پیامبر اکرم فرمود: یا ابا الحسن! این را میشناسی؟ عرض کردم نه. فرمود: او شیطان لعین است. دویدم تا به او رسیدم و به زمین زدمش و روی سینه او نشستم. دست خود را بر گلویش فشار دادم تا او را خفه کنم. گفت: این کار را نکن یا ابا الحسن! مرا تا روز قیامت مهلت داده اند. یا

1- . خصال 1 : 109
2- . قرب الاسناد ...
3- . خصال 2 : 163

علی! به خدا قسم که من جدا تو را دوست میدارم و هیچ کس با تو دشمنی نمیکند مگر این که من شریک پدرش میشوم در تولید او از مادرش، و به همین جهت حرامزاده می گردد. خندیدم و رهایش کردم.(1)

14. سرائر: محمّد بن قیس عطار گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: از عرب و عجم ما را دوست نمیدارند، مگر کسانی که دارای فامیل و خانواده هستند و شرافتمندند و هر فرزندی که ولادت صحیح داشته باشد، و دشمن نمی دارد مگر هر کس که آلوده و مطرود باشد.(2)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «دنس ثوبه و عرضه تدنیسا» یعنی با آن کاری کرد که باعث زشت کردن آن شد. و «طردته» یعنی از خودم آن را نفی کردم.

15. سرائر: گروهی از اصحاب سند به امام علیه السّلام میرسانند که فرمود: از بهترین فضیلت شیعیان ما این است که از زنان نابکار متولد نشده اند، نه در جاهلیت و نه در اسلام، و دارای خانواده و شرافت و خمیرمایه و نژاد صحیح هستند.(3)

16. سرائر: سکونی گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: از عرب و عجم و غیر آنها از مردم ما را دوست نمیدارند، مگر کسانی که دارای فامیل و خانواده هستند و شرافتمندند و خمیر مایه و نژاد صحیح هستند، و دشمن نمی دارد مگر هر کس که آلوده و متهم در نسبش باشد.(4)

توضیح: «الملصق» مانند معظم با «س» و «ص» و «ز» یعنی کسی که نسبش معلوم نیست و در نسبش متهم است یا کسی که منسوب به قبیلهای است، ولی از آنها نیست.

1- . عیون اخبار الرضا: 229
2- . سرائر: 471
3- . سرائر: 472
4- . سرائر: 472

17. مجالس مفید، امالی طوسی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام و آن جناب از جابر بن عبداللّه انصاری نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: به تو مژده ندهم؟ تو را خبر از یک نعمت ندهم؟ عرض کرد: آری یا رسول اللّه! فرمود: من و تو از یک طینت آفریده شده ایم. از طینت ما مقداری اضافه آمد، شیعیان از آن آفریده شدند. روز قیامت که می شود، هر کس را با نسبت دادن به مادرش صدا می زنند مگر شیعیان تو را، زیرا آنها را به نام پدرانشان میخوانند، چون ولادت پاک دارند.(1)

امالی طوسی: جعفر بن محمد بن الحسین تا آخر دو سند گذشته همین روایت را نقل کرده است.(2)

18. امالی طوسی: حسین بن زید و عبدالله بن ابراهیم جعفری هر دو از امام صادق، از پدرانش، از علی علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: ای ابوذر! هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، باید خدا را بر اولین نعمتها شکر کند. ابوذر گفت: یا رسول الله! اولین نعمتها چیست؟ فرمود: پاکی ولادت. ما اهل بیت را دوست نمی دارد، مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد.(3)

19. علل الشرائع: ابراهیم قرشی گفت: خدمت امّ سلمه رضی اللّه عنها بودیم. گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که به علی علیه السّلام می فرمود: با شما دشمنی نمی ورزد مگر سه نفر: ولد زنا، منافق و کسی که مادرش در حال حیض به او حامله شده است.(4)

20. علل الشرائع: جابر بن عبداللّه انصاری گفت: در خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در منی بودیم. مردی را مشاهده کردیم که با تضرع در سجده و رکوع بود. گفتیم: یا رسول اللّه! چقدر خوب نماز میخواند! فرمود: این همان کسی است

1- . مجالس مفید: 183، امالی طوسی: 48 - 49
2- . امالی طوسی: 291
3- . امالی طوسی: 291
4- . علل الشرائع: 58

که پدر شما را از بهشت خارج کرد. علی علیه السّلام بی باکانه پیش او رفت و چنان او را تکان داد که پهلوهایش درهم فرو رفت. فرمود: اگر خدا بخواهد تو را میکشم. شیطان گفت: نمی توانی تا آن هنگام که در نزد پروردگارم تعیین شده. تو را چه شده که میخواهی مرا بکشی؟ به خدا قسم هیچ کس با تو دشمنی نمی ورزد، مگر این که نطفه من قبل از نطفه پدرش با مادر او می آمیزد. من با دشمنان تو در اموال و اولاد مشارکت میکنم و این آیه در قرآن اشاره به همان است: «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ»(1) {و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن.} پیامبر اکرم فرمود: یا علی! راست میگوید. از قریش کسی با تو دشمنی نمی ورزد، مگر زنازاده باشد و از انصار مگر یهودی باشد و از عرب مگر کسی که نسبش مشکوک باشد و از سایر مردم مگر شقی و از زنان، مگر زنی که از مقعد حیض می بیند. بعد سر به زیر انداخت. سپس سر برداشت و فرمود: ای گروه انصار! به فرزندان خود محبت علی را عرضه بدارید. جابر بن عبداللّه انصاری گفت: ما محبت علی را بر فرزندان خود عرضه می داشتیم. هر که علی را دوست میداشت، می فهمیدیم اولاد ما است و هر که دشمنی با علی میورزید، او را از خود نمی دانستیم.(2)

توضیح: «هزّه» یعنی او را حرکت داد.

21. معانی الاخبار: سیف بن عمیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ولد زنا علاماتی دارد. یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است. دوم علاقه و میل به زنا دارد که خود از آن تولید شده. سوم دین را سبک میشمارد. چهارم با مردم بد برخورد است. و بدخو نیست با برادرانش، مگر کسی که در رختخواب پدرش متولد نشده یا کسی که مادرش او را در هنگام حیض حامله شده است.(3)

22. محاسن: ابو عبداللّه مدائنی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی محبت ما در دل شما برقرار گردید، خدا را سپاسگزاری کنید بر بهترین نعمت.

1- . اِسراء / 64
2- . علل الشرائع: 58 - 59
3- . معانی الاخبار: 113

گفتم: منظور فطرت اسلام است؟ فرمود: نه، پاکدامنی است. ما را دوست نمی دارد، مگر پاکدامن و دشمن نمی دارد، مگر کسی که مادرش او را از دیگری حامله شده و به شوهرش نسبت داده بر اسرار و زنان خویشاوند خود نگاه میکند و از آنها ارث میبرد. چنین کسی هرگز ما را دوست نمی دارد. و ما را دوست نمیدارد، مگر کسی که پاک باشد از هر طایفه ای که هست.(1)

23. محاسن: اسحاق گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: هر کس از شما لذت محبت ما را در قلبش بیابد، باید خدا را بر بهترین نعمتها شکر کند. عرض کردم: بهترین نعمتها چیست؟ فرمود: پاکی ولادت.(2)

24. محاسن: عثمان بن عبداللَّه، غلام شریح قاضی کندی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم و نصر قاضی و مردی از قبیله بنی کعب از طایفه احمس نیز حضور داشت و احادیثی نقل کرد. وقتی آن دو نفر خارج شدند، عرض کردم: فدایت شوم! در کوفه عربی و عجمی نمی شناسم که از این دو با شما خانواده بیشتر دشمنی داشته باشند. فرمود: این دو نسب صحیح دارند و کسی که دارای نسب صحیح باشد، اظهار ارادتی نمیکند بر مثل من، به طوری که بتوان بر او خرده گرفت. گفت: من به کوفه رفتم و هر دو نفر را ملاقات کردم. اول به نصر گفتم: یادت می آید احادیثی را که حضرت صادق میفرمود؟ گفت: به خدا قسم ما در ذکر خدا و موعظه نیکو بودیم. آن دیگری را دیدم و به او نیز همین حرف را زدم. گفت: من چیزی به خاطرم نمی رسد که از ایشان شنیده باشم. من یکی از آن احادیث را به خاطرش آوردم. به من گفت: وای بر تو! این را من از حضرت صادق شنیده ام، تو دو مرتبه بازگو میکنی؟ به خدا قسم اگر سر مردی از طلا باشد، پاهایش از چوب است. برو خدا تو را زشت کند.(3)

1- . محاسن: 138 - 139
2- . محاسن: 139
3- . محاسن: 139 - 140

25. محاسن: با همین سند نقل میکند که من به حضرت صادق از قومی که خانه مرا گرفتند شکایت کردم. آنها از قبیله احمس بودند و همسایه هایش دشمن اهل بیت بودند، اما آن مرد از آنها نبود. حضرت صادق فرمود: آنهایی که تو نقل می کنی قومی هستند دارای نسب صحیح. برای استرداد حق خود از ایشان کمک بگیر، کمکت خواهند کرد. من پیش آنها آمدم و گفتم: حضرت صادق به من دستور داده از شما کمک بگیرم. گفتند: درست است، اگر ما ارادتمند حضرت صادق هم نباشیم، باید با این نژادشناسی ایشان دستورش را اجرا کنیم. پس با من به راه افتادند و خانه را از دست آنها خارج کردند و فروختند و پولش را در اختیار من گذاشتند.(1)

26. محاسن: عبدالله بن عون شیبانی از یکی از اصحاب ما نقل کرد که گفت: من از ساربانی یک طرف محملی را کرایه کردم. گفت: نگران هم کجاوه نباش، برای تو هم کجاوهای است. وقتی به قادسیه رسیدیم، دیدم یکی از همسایگان عرب مرا آورد که می دانستم چقدر مخالف اهل بیت است. گفت: این همسفر تو است. به ظاهر چنین گفتم که من از خدا چنین آرزویی میکردم و خیلی از همسفری با او اظهار خرسندی کردم و به خود وعده دادم که غلام و خدمتکار او باشم. تمام این حرفها به واسطه ترس از او بود، ولی هر چه من وعده داده بودم که خدمتکاری کنم و غلام او باشم، او نسبت به من همین کارها را انجام میداد. وقتی به مدینه رسیدیم گفت: من حقی بر تو دارم و تو در نظر من شخصیت با احترامی هستی. گفتم: صحیح است، حق و حرمتی است. گفت: من می دانم تو دارای چه مذهبی هستی. اینک برای من از سرور خود اجازه بخواه که خدمتش برسم. گفت: من متحیر شدم و نمیتوانستم به صورت او نگاه کنم و نمیدانستم چه جواب به او بگویم. بالاخره خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و خبر او را به امام صادق دادم و گفتم که این همسایه من است و اظهار کردم که او از مخالفان است و قصه او را بازگو کردم تا آنجا که از من خواسته از شما اجازه شرفیابی بگیرم، ولی من به او جوابی نداده ام. فرمود: به او

1- . محاسن: 140

اجازه بده. گفت: هیچ چیز از امور مالی مرا این قدر خوش حال نمیکرد که از اجازه دادن امام به او خوشحال شدم تا او بفهمد من در نزد امام چه موقعیتی دارم. آن مرد را آوردم و امام صادق علیه السّلام با خوشامد گویی از او استقبال کرد. بعد دستور داد سفره پهن کردند و از آن چیزی که خودش میل مینمود، به او داد و به او فرمود: بخور، خدا رحمتت کند! تا بالاخره سفره برچیده شد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم فرموده است... ما شروع به گوش دادن کردیم و احادیثی را نقل فرمود که گمان نداشتم از کسی مانند این احادیث را بشنوم که آن را بر امام بخواند. حضرت صادق علیه السّلام در آخر سخنان خود فرمود: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً»(1)

{و قطعا پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم.} فرمود: برای پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نیز همسران و ذریه ای خداوند قرار داد، همان طور که برای سایر پیامبران قبل از او قرار داده. ما بازماندگان پیامبر و ذریه او هستیم. آنچه برای اولین ما قرار داده، برای آخرین ما نیز قرار داده. گفت: ما از جای حرکت کردیم و رفتیم، اما شبی طولانیتر از آن شب بر من نگذشته بود. فردا صبح خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و گفتم: آقا! مگر من به شما عرض نکردم عقیده این مرد چگونه است؟ فرمود: چرا، ولی او دارای نژادی است که اگر خدا بخواهد حرف ما را می پذیرد و اگر خدا نخواهد که هدایت بیابد، آن اصالت و طهارت نژادی که دارد، مانع می شود که آنچه را که از ما راجع به امر امامت شنیده، نقل کند. وقتی به عراق رسیدیم، کسی را در دنیا ندیدم که از او پایدارتر و محکم تر در امر امامت باشد.(2)

توضیح: عبارت «ما ذکرت منه» شاید متکلم وحده باشد، یعنی آنچه که من از صحت اصل و نسب او گفتم. و این مراد از «قدر» است و شاید مخاطب است به این که راوی مانند همین را برای او ذکر کرده است.

1- . رعد / 38
2- . محاسن: 140 - 141

27. کشف الیقین: حکم بن زهیر از جابر نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم با اصحاب خود نشسته بود که چشمش به علی علیه السّلام افتاد. فرمود: این امیرالمؤمنین و سرور مسلمانان و امیر سفید رویان است. آن جناب آمد و بین پیامبر و عایشه نشست. عایشه گفت: پسر ابی طالب! جایی پیدا نکردی برای نشستن به جز روی پای من؟ پیامبر اکرم از پشت دستی به او زد و فرمود: مرا ناراحت نکن درباره حبیب و عزیزم. همانا دشمن او نیست مگر سه نفر: یا زنازاده یا منافق یا کسی که مادرش در هنگام حیض به او حامله شده باشد.(1)

28. ارشاد: جابر بن عبدالله انصاری گفت: از پیامبر شنیدم که به علی علیه السّلام میفرمود: آیا نمیخواهی تو را مسرور کنم؟ آیا نمیخواهی تو را هدیهای دهم؟ آیا نمیخواهی به تو بشارت دهم؟ فرمود: آری ای رسول خدا! مرا بشارت ده. فرمود: من و تو از سرشتی واحد خلق شدیم که بخشی از آن اضافه آمد و خدا از آن، شیعیان ما را خلق کرد. روز قیامت ایشان به خاطر پاکی مولدشان، به نامهای پدرانشان خوانده میشوند و روز قیامت مردم به نامهای مادرانشان خوانده میشوند، به جز شیعیان ما.(2)

29. ارشاد: ابن عباس نقل کرده که پیامبر فرمود: روز قیامت همه مردم به نامهای مادرنشان خوانده میشوند، به جز شیعیان ما که به نام پدرانشان و پاکی مولدشان خوانده میشوند.(3)

30. ارشاد: جابر بن عبداللّه انصاری گفت: با گروهی از انصار خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بودیم. فرمود: ای انصار! فرزندان خود را با محبت علی بن ابی طالب آزمایش کنید. هر که او را دوست بدارد، بدانید که رشید و درست است و هر که دشمن بدارد، بدانید که زنا زاده است.(4)

1- . کشف الیقین: 42 - 43
2- . ارشاد: 19
3- . ارشاد: 19
4- . ارشاد: 19

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «البور» یعنی آزمایش و «باره» او را آزمود و «الناقه عرضها علی الفحل لینظر الاقح ام لا» یعنی شتری ماده ای را بر شتر نر عرضه میکند که ببیند باردار کننده است یا نه. و «ولد غَیّه» و همچنین با کسره، یعنی زنا زاده.

31. کتاب استدراک: سیف بن عمیره از منصور بن حازم نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: هر کس شیعه ما نباشد، به خدا قسم او برده و بنده است؛ میخواهد بپذیرد یا نپذیرد.(1)

1- . استدراک، نسخه خطی ...

باب ششم : جاهایی که دوستی ائمه علیهم السّلام در آنجاها سودمند است و این که ائمه علیهم السّلام هنگام مرگ و غیر آن می آیند و در قبر از ولایت آنها سؤال میکنند

1. امالی طوسی: حارث از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که مرا دوست داشته باشد، روز قیامت مرا به طوری خواهد دید که مایل است و هر که مرا دشمن بدارد، در قیامت مرا طوری می بیند که مایل نیست.(1)

2. امالی طوسی: حارث همدانی گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدم و فرمود: چه چیز تو را به اینجا آورده؟ گفتم: محبت من به تو یا امیر المؤمنین! فرمود: حارث! مرا دوست میداری؟ عرض کردم: آری به خدا قسم یا امیرالمؤمنین! فرمود: وقتی جانت به گلویت برسد، مرا آن طور می بینی که دوست داری. اگر مرا ببینی که چگونه مردم را از حوض دور میکنم، مثل این که شتری غریبه را از آبشخور دور میکند، مرا آن طور می بینی که دوست میداری و اگر مرا مشاهده کنی که از صراط میگذرم و پرچم حمد در دست من است، مقابل پیامبر اکرم مرا آن طور می بینی که دوست داری.(2)

توضیح: در نهایه گفته است: «فلیذادنّ رجال عن حوضی» یعنی طرد میکند و عبارت «غریبه الإبل» مثل است در جایی که شتری وارد بر آب شده و شتر دیگری از همان قافله داخل آن شود، آن را بزنند و طرد کنند تا از آن خارج شود.

1- . امالی طوسی: 112
2- . امالی طوسی: 30 - 31

3. خصال، امالی صدوق: جابر از حضرت باقر، از پدرش علی بن حسین، از پدر خود علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: دوستی من و دوستی اهل بیت من در هفت محل سودمند است که بسیار هراس انگیزند: هنگام مرگ، در قبر، هنگام نشور، در موقع نامه عمل، در هنگام حساب، در میزان و در صراط.(1)

مؤلف: همین روایت را در «الفردوس» از ابن شیرویه، از علی علیه السّلام، از پیامبر اکرم عینا نقل کرده است.(2)

4. محاسن: محمد بن فضل هاشمی از پدرش نقل میکند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دوستی با ما اهل بیت در هفت محل سود می بخشد: در نزد خدا، هنگام مرگ، در قبر، روز محشر، در کنار حوض، در میزان و در صراط.(3)

توضیح: «نزد خدا» یعنی در دنیا با تقرب یافتن نزد خدا یا به استجابت دعا و قبول اعمالش یا در درجات بهشت و یا هنگام حاضر شدن برای حساب، در نتیجه با خبر قبلی بیشتر سازگار است.

5. فضائل شیعه: به نقل از سکونی، از حضرت صادق، از آباء گرامش علیهم السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: پایدارترین شما در صراط کسی است که بیشتر اهل بیت مرا دوست داشته باشد.(4)

6. فضائل شیعه: صدوق به اسناد خود از ابو حمزه ثمالی، از حضرت باقر، از آباء گرامش علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: خداوند محبت تو را در قلب مرد مسلمانی جای گیر نکرده، مگر این که در صراط اگر قدمش لغزید، پای دیگرش را محکم مینماید تا خداوند او را به واسطه محبت تو داخل بهشت میکند.(5)

1- . خصال 2 : 12، امالی صدوق ...
2- . فردوس الاخبار، نسخه خطی
3- . محاسن: 152 - 153
4- . فضائل شیعه: 5
5- . فضائل شیعه: 5

7. کنز جامع الفوائد: عمر بن عبدالجبار از پدرش، از جدش علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر، از جدش علی بن حسین، از پدر خود، از جدش امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: یا علی! کسی که تو را دوست میدارد، فاصله اش با دیدن چیزی که موجب روشنی چشمش شود، همین قدر است که با مرگ رو به رو شود. بعد این آیه را خواند: «رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً» {پروردگارا ما را بیرون بیاور تا کار شایسته کنیم} در ولایت علی، «غَيْرَ الَّذِی كُنَّا نَعْمَلُ» {غیر از آنچه می کردیم} در عداوت آن جناب. در جواب آنها گفته می شود: «أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ» {مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد عبرت می گرفت و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد} که منظور پیامبر است. «فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِينَ» به آل محمد «مِنْ نَصِيرٍ»(1)

{پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست} که آنها را کمک کند و نجاتشان نمی دهد از آن و آنها را از این گرفتاری نگه دارد.(2)

8. کنز جامع الفوائد: در تفسیر اهل بیت علیهم السّلام، در حدیث احمد بن ابراهیم از ایشان(3)

درباره آیه: «فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ» {پس چرا آن گاه که [جان شما] به گلو می رسد و در آن هنگام خود نظاره گرید} می نویسد: نگاه میکنید به وصی محمّد امیرالمؤمنین علیه السّلام که دوستش را به بهشت و دشمنش را به آتش بشارت میدهد. «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ»، یعنی به

1- . فاطر / 37
2- . کنز جامع الفوائد: 254
3- . در مصدر این گونه آمده است: فرمود «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ» یعنی شکر شما، نعمتی را که خدا به شما روزی کرده و آنچه که به واسطه محمد و آل محمد بر شما منت نهاده است، «أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» وصی او را.

امیرالمؤمنین، «مِنْکُمْ وَ لکِنْ لا تُبْصِرُونَ»(1)

{و ما به آن [محتضر] از شما نزدیک تریم ولی نمی بینید}، ولی شما نمی دانید.(2)

9. کنز جامع الفوائد: از ابن نباته روایت شده که گفت: حارث همدانی با چند نفر از شیعیان بر امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد شد. من نیز با حارث بودم. حارث در راه رفتن خود خم و راست میشد و با عصای کج خود به زمین میکوبید، چون مریض بود. حارث در نزد علی مقام و منزلتی داشت. امیرالمؤمنین به او توجه کرد و فرمود: حارث! حالت چطور است؟ جواب داد: روزگار مرا فرسوده کرده و این خصومت و اظهار نظرهای مخالف اصحابت، ناراحتی و درد مرا افزون نموده. فرمود: در چه مورد؟ عرض کرد: در مورد مقام شما و گرفتاری که از این راه پیش آمده. یک دسته افراط میکنند و غالی هستند، گروهی نیز دشمن و نابکارند و یک دسته هم در شک و تردید به سر می برند و نمی دانند روی آورند یا برگردند. فرمود: برادر همدانی، کافی است! بهترین شیعیان و پیروان من میانه روها هستند. تندرو باید به سوی آنها برگردد و عقب مانده ها نیز خود را به آنها برسانند. عرض کرد: فدایت شوم! توضیح بیشتری بدهید تا شک و تردید از دل ما برود و ما را دارای بصیرت نمایی. فرمود: متوجه باش که تو آدمی هستی که امر بر تو مشتبه شده. دین خدا به وسیله اشخاص تشخیص داده نمی شود، بلکه باید با آیه حق تشخیص داده شود و آیه علامت است. وقتی حق را تشخیص دادی، اهل حق را نیز خواهی شناخت. ای حارث! بهترین سخن حق است و کسی که آشکارا بگوید مجاهد است. من یک واقعیت را برایت توضیح میدهم. درست گوش کن و بعد به دوستان خود که شایسته هستند اطلاع بده. بدان که من بنده خدا و برادر پیامبر و صدیق اول هستم که او را تصدیق کردم، وقتی آدم بین روح و جسد بود. آن گاه من واقعا صدیق اول در میان امت شما بودم. پس ما اول و آخریم. بدان که من دارای امتیازی مخصوص هستم. ای حارث! من برگزیده و وابسته مخصوص و وصی و ولی و صاحب سر و نجوای

1- . واقعه / 83 - 85
2- . کنز جامع الفوائد: 322 - 333

پیغمبرم. به من فهم کتاب و فصل خطاب و علم قرآن و اسباب داده شده. در اختیار من هزار کلید نهاده، هر کلیدی هزار درب را باز میکند و هر دربی بر یک میلیون پیمان میرسد. من تأیید شدهام یا مدد شدهام به اضافه آن با شب قدر، و این جریان برای من و ذریه ام که حافظ مقام امامت باشند خواهد بود، مادامی که شب و روز جریان دارد تا خداوند وارث زمین و هر چه در آن است شود. حارث! قسم به آن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید، به تو مژده میدهم که دوست و دشمنم مرا در چند جا خواهند دید: هنگام مرگ، در صراط، و موقع تقسیم کردن. پرسید: تقسیم کردن چه چیز؟ فرمود: تقسیم نمودن برای آتش به طور صحیح. من میگویم: این دوست من است و این شخص دشمن من است. سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود حارث! دست تو را گرفتم، همان طوری که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله دست مرا گرفت، در حالی که من شکایت از حسادت قریش و منافقین کرده بودم، به من فرمود: روز قیامت من چنگ به لطف خدا میزنم و تو چنگ به دامن من و ذریه تو چنگ به دامن تو میزنند و شیعیانتان چنگ به دامن شما می زنند. خداوند با پیامبرش چه خواهد کرد؟ پیامبر با وصی خود چه خواهد کرد؟ وصی او با خاندان و شیعه خود چه خواهد کرد؟ حارث! این مختصر را از جریانی بزرگ به گوش بسپار. تو با کسی محشور خواهی شد که او را دوست میداری و هر چه انجام داده ای، نتیجه اش را خواهی برد. و این حرف را سه مرتبه تکرار کرد. حارث از جای حرکت کرد و در حالی که از شادی ردای خود را می کشید، گفت: قسم به خدا که دیگر بعد از این باکی ندارم، چه به ملاقات مرگ روم و چه مرگ به ملاقاتم بیاید!(1)

توضیح: در قاموس آمده: «أود» مانند «فرح» یعنی کج شد و «أوّدته فتأوّد» یعنی آن را کج کردم، پس کج شد. و «آده الامر» یعنی قدرت در او اثر کرد و «آد» یعنی برگشت و «تأوّد الأمر و تأدّاه» یعنی بر او سنگین شد. و «خبط البعیر بیده

1- . کنز جامع الفوائد: 325 - 327

الارض کتخبّطه و اختبطه» یعنی آن را محکم کوبید. و «المحجن» مانند منبر یعنی عصای کج، و «الغلیل» یعنی حقد و کینه، و «قلاه» مانند «رماه و رضیه» یعنی آن را مبغوض دانست و از آن بدش آمد، و «أحجم عنه» یعنی خودداری کرد و رو برگرداند از هیبت. و در نهایه درباره حدیث علی علیه السّلام: «خیر هذه الامّهٔ النّمط الاوسط» گفته است: «النّمط» یعنی راهی از راهها و نوعها. گفته می شود «لیس هذا من ذلک النّمط» یعنی از این نوع نیست، و «النّمط» یعنی گروهی از مردم که امرشان یکی است. و در قاموس گفته است: «أرعنی سمعک و راعنی» یعنی سخنم را گوش کن و «نفلا» یعنی اضافه بر آنچه که گذشت. و جوهری گفته است: «الجذل» با حرکت یعنی شادی.

10. مشارق الانوار: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: دوستی اهل بیت من در هفت محل هولناک برای دوستداران آنها سودمند است: هنگام مرگ، در قبر، موقعی که از قبرها بیرون می آیند، هنگام دادن نامه عمل، موقع حساب، در میزان و در صراط. هر که میخواهد در این اماکن در امان باشد، علی را دوست بدارد و به دستاویز محکم چنگ زند که همان علی بن ابی طالب و عترت اوست بعد از او. آنها جانشینان و اولیای منند؛ علم آنها علم من، حلمشان حلم من، ادبشان ادب من و نژادشان نژاد من است و سرور اولیا و رهبر اتقیا و یادگار انبیا هستند؛ جنگ با آنها جنگ با من و دشمن آنها، دشمن من است.(1)

11. اعلام الدین دیلمی از کتاب حسین بن سعید به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: وقتی جان هر کدام از شما به اینجا برسد (و با دست به حلق خود اشاره کرد) به او میگویند دیگر در دنیا از هر چه میترسیدی، حالا در امانی. بعد به او بشارتش را میدهند.

12. از امام صادق، از پدرانش، از پیامبر اکرم صلوات الله علیهم نقل شده که به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: یا علی! شیعیان و محبان خود را بشارت به ده

1- . مشارق الانوار: 67

امتیاز بده: اول پاکی ولادت، دوم حسن ایمان، سوم دوستی خدا با آنها، چهارم وسعت قبر، پنجم نور آنها رو به رویشان می درخشد، ششم فقر از دیده آنها برداشته شده و دلهایشان غنی است، هفتم خشم خدا با دشمنانشان، هشتم ایمن بودن از برص و جذام، نهم ریختن گناه ها و خطاها از ایشان و دهم آنها در بهشت با منند و من با آنهایم. خوشا به حال آنها، چه عاقبت خوبی دارند!

13. جابر بن عبداللَّه گفت: خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بودیم. آن جناب رو به جانب علی علیه السّلام کرد و فرمود: یا ابا الحسن! این جبرئیل است که میگوید خداوند شیعیان و محبان تو را هفت امتیاز بخشیده: رفق و مدارا هنگام مرگ، آرامش هنگام وحشت، نور در تاریکی و در امان بودن هنگام ترس، دادگری در میزان، عبور از صراط، داخل شدن در بهشت پیش از مردم، و این که نورشان پیشاپیش آنها می درخشد.

14. جابر نیز از پیامبر نقل کرده که فرمود: هر کس ائمه از اهل بیت مرا دوست بدارد، به خیر دنیا و آخرت رسیده است. پس هیچ کس شک نکند که در بهشت است، زیرا در محبت اهل بیت من بیست امتیاز است، ده تا در دنیا و ده تا در آخرت. اما در دنیا: زهد، حرص بر عمل، ورع در دین، رغبت در عبادت، توبه قبل از مرگ، نشاط در شب زنده داری، نا امیدی از آنچه که در دست مردم است، نگه داشتن امر خدا، نهی او، بغض دنیا و دهمی سخاوت. اما در آخرت: نامه عملی برای او گشوده نمی شود، میزانی برای او قرار داده نمی شود، نامه عملش به دست راستش داده شده، به او برات آزادی از آتش داده شده، از زیورهای بهشتی به او پوشانده شده، درباره صد نفر از خاندانش شفاعت می کند، خدا با نظر رحمت به او می نگرد، از تاج های بهشتی بر سر می گذارد و دهمی داخل شدن در بهشت بدون حساب. پس خوشا به حال دوستدار اهل بیت من!

15. ابن ابی یعفور گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من خجالت می کشم از زیاد تکرار کردن این سخن برای شما. فاصله بین شما و بین این که حسرتتان را بخورند، همین قدر است که جان شما به اینجا برسد (و با دست به

حنجره خود اشاره کرد). پیامبر اکرم و علی مرتضی علیهما السّلام پیش او می آیند و به او میگویند: از آنچه میترسیدی خداوند به تو امان داد و آنچه که به آن امیدوار بودی، در پیش روی تو است. مژده باد شما را! شما طیبین هستید و زنانتان طیبات. هر زن مؤمنی حوریه ای است زیبا و هر مرد مؤمنی صدیق و شهید.

16. حضرت صادق علیه السّلام ابتدا به یاران خود فرمود: شما ما را دوست داشتید، با این که مردم دشمن ما بودند و ما را تصدیق کردید، مردم تکذیب نمودند، به ما پیوستید، مردم به ما جفا کردند. خدا زندگی شما را زندگی ما و مرگتان را مرگ ما قرار داده. به خدا قسم فاصله بین یکی از شما تا این که خدا چشمش را روشن کند، همین قدر است که جانش به اینجا برسد. و با دست به گلوی خود اشاره کرد و پوست آن را کشید و باز تکرار کرد. اما راضی نشد، تا این که سوگند یاد کرد و فرمود: قسم به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، پدرم حضرت باقر این را برایم نقل کرد: مردم این طرف و آن طرف رفتند، شما راهی که خدا می خواست از پیش گرفتید. خداوند از بین بندگان خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله را انتخاب کرد، شما هم برگزیده خدا را انتخاب کردید. از خدا بترسید و امانت ها را برسانید به سیاه و سفید، چه از خوارج باشد یا شامی.

17. عبدالرحیم گفت: حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود: همانا حسرت شما را می خورند وقتی جان شما به اینجا برسد. ملک الموت بر او نازل می شود و به او میگوید که آنچه امیدوار بودی به تو دادند و از آنچه می ترسیدی، در امان هستی. دربی برایش می گشاید از منزلش به بهشت و به او گفته می شود: نگاه کن به جایگاه خود در بهشت! ببین این پیامبر اکرم است و فلان و فلان که از رفقای تو بودند. این آیه همین مطلب را می فرماید: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ».(1) {همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است.}

1- . یونس / 63 - 64

18. صفوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: به خدا قسم شما بر دین خدا و دین ملائکه هستید؛ به خدا قسم شما بر حق هستید. از خدا بترسید و زبان خود را نگه دارید، نماز را در مسجدهایتان بخوانید و عیادت از مریضهایتان بکنید. وقتی مردم راهی را در پیش گرفتند شما طفره نروید. ثواب شما را خدا میدهد. بیشترین موقعی که بر شما حسرت می خورند، زمانی است که جان شما به اینجا برسد (و به گلوی خود اشاره کرد)، چشمش روشن می شود.

19. جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام به حارث اعور فرمود: محبت ما در سه جا تو را سود می بخشد: هنگام نزول ملک الموت، هنگام پرسش در قبر و هنگام ایستادن در پیشگاه پروردگار.(1)

20. کتاب محتضر حسن بن سلیمان، از کتابی که سید حسن بن کبش حسینی آن را جمع آوری کرده، با اسناد خود از مفید، سند را به ام سلمه می رساند که نقل می کند: پیامبر اکرم به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! برادرانت در چهار جا خوشحال میشوند: هنگام جان دادن من که تو شاهد حال آنهاییم؛ موقع پرسش در قبر؛ هنگام عرض اعمال؛ و در هنگام صراط.(2)

21. سعید بن یسار نزد یکی از دو پسر شاهپور بود که هر دو با ورع و با تقوا بودند. یکی از آن دو مریض بود و گمان میکنم زکریا بود. گفت: هنگام مرگ من در کنار بسترش بودم. دست خود را گشود و بعد گفت: دستم را گشودم یا علی! من این جریان را برای حضرت صادق علیه السّلام نقل کردم و از جای حرکت کرده و رفتم. چیزی نگذشت که شخصی را از پی من فرستاد. خدمتش رسیدم و فرمود: بگو آن مرد چه میگفت؟ گفتم: دستش را گشود و بعد گفت: یا علی دستم را گشودم! حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خدا قسم او را دیده، به خدا قسم او را دیده!(3)

1- . اعلام الدین، نسخه خطی
2- . محتضر: 15
3- . محتضر ...

22. امالی طوسی: عبداللَّه بن ولید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم، سلام کردیم و نشستیم. سؤال کرد: شما که هستید؟ گفتیم: از اهالی کوفه هستیم. فرمود: در هیچ شهری بیشتر از کوفه ما دوست نداریم. این گروه مورد عنایت خاص هستند. خداوند شما را هدایت کرد به امری که مردم جاهل به آن هستند. ما را دوست دارید، با این که مردم دشمن مایند و تصدیق ما را کردید، وقتی مردم تکذیب کردند، پیرو ما شدید، در صورتی که مردم با ما مخالفت کردند. خداوند زندگی شما را زندگی ما و مرگتان را مرگ ما قرار داد. من گواهی می دهم که پدرم می فرمود: فاصله بین یکی از شما تا روشن شدن چشمش یا این که مورد حسرت قرار گیرد، همین قدر است که جانش به اینجا برسد. آن گاه با دست به حلق خود اشاره کرد. سپس فرمود: خداوند در قرآن می فرماید: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً»(1)

{و قطعا پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم } ما ذریه پیامبر اکرمیم صلّی اللّه علیه و آله.(2)

1- . رعد / 38
2- . امالی طوسی: 67

باب هفتم : اعمال قبول نمیشود مگر با ولایت

آیات:

- مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ لا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلَی شَیْ ءٍ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ.(1)

{مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد از آنچه به دست آورده اند هیچ [بهره ای] نمی توانند برد این است همان گمراهی دور و دراز.}

- وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی.(2)

{و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود.}

- وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً.(3)

{و هر کس کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد نه از ستمی می هراسد و نه از کاسته شدن [حقش].}

تفسیر:

1- . ابراهیم / 18
2- . طه / 82
3- . طه / 112

حکم خدا در آیه اولی به این که اعمال کفار باطل است و اخبار زیادی وارد شده به اطلاق کافر بر مخالفین، به خاطر انکار نصوص بر ائمه علیهم السّلام توسط آنها.

و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است: هر کس اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام نداشته باشد، عملش باطل است؛ مانند خاکستری که بادی بر آن بوزد و آن را از هم بپاشد.(1)

هدایت را در آیه دوم، در بیشتر اخبار تفسیر به هدایت به ولایت نموده اند، اما ایمان در آیه سوم شکی نیست که ولایت داخل در ایمان است. خداوند ایمان را شرط کرده در اعمال صالحهای که سبب نترسیدن از ظلم شود نسبت به جلوگیری از ثوابی که شایسته آن است، و «الهضم» یعنی کم شدن از آن به نقصانی.

ابن عباس گفته: نمیترسد از این که بر گناهانش بیفزایند و از حسناتش کم کنند. «الهضم» در لغت به معنی کم کردن و نقص است. بدان که دانشمندان شیعه شرط صحت اعمال و قبولی آن را ایمان میدانند که یک قسمت ایمان اقرار به ولایت تمام ائمه علیهم السّلام و امامت ایشان است. اخباری که دلالت بر این معنی دارند، متواتر است بین شیعه و سنی.

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در روایت ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً» مینویسد: یعنی از عملش کم نمی شود و اما منظور از ظلم، یعنی اعمالش از بین نمیرود.(2)

2. امالی صدوق: ساباطی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: زمانی که بنده در پیشگاه خدا می ایستد، اولین چیزی که از آن سؤال میشود، نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما خانواده است.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 345
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 425

اگر اقرار به ولایت ما کرد و بر همین اعتقاد مرد، نماز و روزه و زکات و حج او قبول می شود، اما اگر اقرار به ولایت ما نکرد، در پیشگاه پروردگار هیچ یک از اعمالش را قبول نخواهد شد.(1)

3. امالی صدوق: محمّد بن جعفر بن محمّد از پدرش، از آباء گرامش علیهم السّلام نقل کرد که جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد و گفت: یا محمّد! خداوند سلام میرساند و میگوید: آسمان های هفتگانه و آنچه در آنها است و زمین های هفتگانه و هر چه در آنها است را آفریدم، محلی را عظیم تر از رکن و مقام نیافریده ام، اگر بنده ای از اول خلقت آسمان ها و زمین ها مرا در آنجا بخواند، سپس با انکار ولایت علی به ملاقات من بیاید، او را به رو در آتش جهنم می اندازم.(2)

4. امالی صدوق: حفص از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: علی علیه السّلام میگفت: بهره ای در دنیا نیست، مگر برای یکی از دو نفر: شخصی که هر روز بر کارهای نیکش بیفزاید و کسی که گناهش را با توبه جبران کند. چطور میتواند توبه کند؟ به خدا قسم اگر سجده کند تا گردنش قطع شود، خداوند از او نخواهد پذیرفت مگر با ولایت ما اهل بیت.(3)

خصال: پدرم و ابن ولید هر دو از سعد همین روایت را نقل کرده اند.(4)

محاسن: از اصفهانی همین روایت را نقل کرده است.(5)

5. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس مخالف شما باشد، گرچه پیوسته عبادت کند و کوشش نماید، مشمول این آیه می شود: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ * عامِلَهٌ ناصِبَهٌ * تَصْلی ناراً

1- . امالی صدوق: 154 - 155
2- . امالی صدوق: 290
3- . امالی صدوق: 395 - 396
4- . امالی صدوق 1 : 22
5- . محاسن: 224

حامِيَةً»(1)

{در آن روز چهره هایی زبونند که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده اند [ناچار] در آتشی سوزان درآیند.}(2)

6. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها»(3)

{هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت} روایت می کند که فرمود: این آیه مربوط به عموم مسلمین است و «حسنه» عبارت از ولایت است؛ هر کسی کار نیکی بکند، برای او ده برابر نوشته می شود، اگر ولایت نداشته باشد، پاداش او را در مقابل عمل نیکش در دنیا میدهند و در آخرت او را بهره ای نیست.(4)

مؤلف: تفسیر آیات با سندهای زیادی در ابواب تفسیر آیات گذشت.

7. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حارث بن یحیی از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» روایت می کند که فرمود: دقت میکنید چگونه شرط شده؟ توبه و ایمان و عمل صالح برایش سودی ندارد، مگر وقتی که هدایت یابد. قسم به خدا اگر کوشش خود را به کار برد که عمل کند، از او پذیرفته نمیشود تا هدایت یابد. گفتم: هدایت به سوی چه کس، خدا مرا فدایت کند؟ فرمود: به سوی ما.(5)

توضیح: شاید منظور از ایمان بنا بر این تفسیر، اسلام باشد و مانند آن با سندهای دیگر گذشت.

8. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در روایت ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ»(6)

{پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید} نقل کرد که فرمود: اگر اهل جهنم باشد و در

1- . غاشیه / 2 - 4

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 723
3- . انعام / 160
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 480 - 481
5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 420
6- . زلزله / 7

دنیا به اندازه ذریه ای عمل نیک انجام داده باشد، روز قیامت حسرت آن را میخورد، در صورتی که برای غیر خدا انجام داده باشد. و در مورد آیه «وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ»(1) {و هر که هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید} فرمود: اگر اهل بهشت باشد، آن عمل بد را روز قیامت می بیند، بعد او را می بخشند.(2)

مؤلف: اخباری که دلالت بر این مطلب دارند، در بابهای نصوص بر ائمه علیهم السّلام گذشت، مانند خبر مفضل که می فرماید: ای محمّد! اگر بنده ای مرا بپرستد تا نفسش قطع شود و مانند مشک خشک و کهنه شود بعد پیش من آید در حالی که منکر ولایت اینها باشد، او را به بهشت جای نخواهم داد و نه زیر عرش، او را در سایه قرار میدهم. در باب نص بر امیرالمؤمنین علیه السّلام اخبار زیادی در این باره خواهد آمد، مانند خبر محمّد بن یعقوب نهشلی از حضرت رضا، از آباء گرامش که خداوند می فرماید: عمل هیچ عمل کننده ای را نمی پذیرم، مگر با اقرار به ولایت او با نبوت پیامبرم احمد، و اخبار زیادی نیز در ابواب تأویل آیات همین جلد گذشت.

9. امالی طوسی: در ضمن نامه ای که امیرالمؤمنین علیه السّلام به وسیله محمّد بن ابی بکر برای مردم مصر فرستاد، نوشت: ای بندگان خدا! اگر از خدا بترسید و مراعات پیامبرتان را در اهل بیتش بنمایید، با بهترین وجه خدا را پرستیده اید و با بهترین صورت او را یاد کرده اید و بهترین سپاسگزاری را کرده اید و بهترین صبر و شکر را نموده اید و عالی ترین کوشش را کرده اید، گرچه دیگران از شما نماز طولانیتر و روزه زیادتری داشته باشند، شما پرهیزگارتر و خیرخواه تر برای ائمه و پیشوایان دین خود هستید.(3)

10. امالی طوسی: ابو لیلی از حسین بن علی علیهما السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: در راه محبت ما اهل بیت پایدار باشید، زیرا هر

1- . زلزله / 8
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 733
3- . امالی طوسی: 117

کس خدا را با دوستی ما در قیامت ملاقات کند، به شفاعت ما داخل بهشت می شود. قسم به آن کس که جانم در دست اوست، هیچ کس از عمل خود بهره ای نخواهد برد مگر با شناختن حق ما.(1)

11. امالی طوسی: ساباطی گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: ابو امیه یوسف بن ثابت از شما نقل کرد که فرموده ای: با ایمان عمل زیان بخش نیست و با کفر عمل سودی نمی بخشد. فرمود ابو امیه از تفسیر این مطلب نپرسید. همانا مقصودم این است که هر کس امام از آل محمّد را بشناسد و او را دوست بدارد، آن گاه به نفع خود هر کار نیک انجام دهد، از او قبول می شود و چندین چندین برابر می شود از اعمال نیک با معرفت بهره مند می شود. مقصودم این بود. همچنین خداوند از بندگان اعمال صالحی را که انجام می دهند، اگر امام ستمگری را که خدا قرار نداده دوست داشته باشند، نخواهد پذیرفت. عبداللّه بن ابی یعفور گفت: مگر خداوند نمی فرماید: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»(2)

{هر کس نیکی به میان آورد پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند}؟ چگونه عمل صالح سودمند نیست از کسی که دوستدار پیشوایان جور باشد؟ حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود: می دانی حسنه ای که خداوند در این آیه می فرماید چیست؟ معرفت امام و اطاعت از اوست. خداوند می فرماید «وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(3)

{و هر کس بدی به میان آورد به رو در آتش [دوزخ] سرنگون شوند. آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید} منظور از «سیئه» در این آیه، انکار امامی است که از جانب خدا تعیین شده است. سپس فرمود: هر کس روز قیامت با ولایت

1- . امالی طوسی: 266 - 267
2- . نمل / 89
3- . نمل / 90

امام ستمگری که از جانب خدا تعیین نشده بیاید و منکر حق و ولایت ما باشد، خداوند در روز قیامت او را به رو در آتش جهنم میافکند.(1)

12. امالی طوسی: انس بن مالک گفت: نگران و ناراحت در خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله از تبوک برمیگشتیم. در بین راه به من فرمود: پالان های شتر و پلاس ها را بیاندازید! این عمل را انجام دادند و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بر فراز آنها رفت و سخنرانی کرد. حمد و سپاس خدا را نمود و چنان چه شایسته اوست ثنا گفت. سپس فرمود: مردم! چه شد وقتی سخن از آل ابراهیم علیه السّلام می شود، چهره های شما گشاده و خندان است، ولی وقتی صحبت از آل محمّد می شود، چنان ناراحت میشوید و از خشم بر افروخته می گردید مثل این که دانه انار بر صورت شما پاشیده اند؟! قسم به آن کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخته است، اگر هر یک از شما روز قیامت بیاید با اعمالی به مقدار کوهها، ولی بدون ولایت علی بن ابی طالب، خدا به رو او را درآتش می افکند.(2)

توضیح: «الفقأ» یعنی سختی و کنایه از شدت سرخی صورت است به خاطر غضب.

13. امالی طوسی: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من از خدا سه چیز خواسته ام: شخص معتقد شما را ثابت قدم بدارد؛ گمراه شما را هدایت کند؛ و نادان شما را تعلیم نماید. و از خداوند خواسته ام که شما را شخصیت برجسته و نجیب و مهربان قرار دهد، اگر شخصی به پا ایستد، بین رکن و مقام نماز بخواند و روزه بگیرد ولی دشمن اهل بیت محمّد باشد، داخل آتش می گردد.(3)

1- . امالی طوسی: 193 - 194
2- . امالی طوسی: 17
3- . امالی طوسی: 14

کشف الغمه: از کتاب اربعین حافظ ابوبکر محمد بن ابی نصر، از ابن عباس همین روایت را نقل کرده است.(1)

14. امالی طوسی: معاذ بن کثیر گفت: در عرفات تماشا کردم و جمعیت زیادی را دیدم. نزدیک حضرت صادق علیه السّلام رفتم و عرض کردم: در عرفات جمعیت کثیری شرکت کرده اند. چشم به اطراف انداخت و سپس فرمود: نزدیک من بیا! خدمت آن جناب رفتم. پس گفت: خار و خاشاکی است که موج از این طرف و آن طرف می آورد. به خدا قسم حج نیست مگر برای شما، نه به خدا قسم قبول نمی کند خدا مگر از شما.(2)

توضیح: «الغثاء» با ضمه و با مدّ یعنی آنچه که روی سیل در حرکت است از کف و کثافت و غیر آن. این در نهایه ذکر شده است.

15. امالی طوسی: یونس بن عبدالجبار از علی بن حسین علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اسلام فرمود: چه می شود گروهی را که وقتی آل ابراهیم در نزد آنها ذکر میشود، خوشحال میشوند و شاد میگردند، ولی زمانی که آل محمد در نزد یاد میشود، بدشان میآید؟! قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست، اگر بنده ای در روز قیامت عمل هفتاد پیامبر را بیاورد، خدا از او نمیپذیرد تا او را با ولایت من و ولایت اهل بیتم ملاقات کند.(3)

توضیح: فیروز آبادی گفته است «اشمأزّ» یعنی منقبض شد و لرزید و ترسید و «اشمأزّ الشیء» یعنی از آن بدش آمد.

16. امالی طوسی: ابو حمزه از علی بن حسین علیهما السّلام نقل کرد که از ما پرسید: کدام یک از سرزمین ها بهتر است؟ گفتیم: خدا و پیامبر و پسر پیامبر بهتر می دانند. فرمود: بهترین مکان ها مابین رکن و مقام است. اگر مردی به اندازه نوح در میان مردم عمر کند، نهصد و پنجاه سال در همین محل روزها روزه بدارد و شبها

1- . کشف الغمه ...
2- . امالی طوسی: 116
3- . امالی طوسی: 87

شب زنده دار باشد، بعد خدا را ملاقات کند بدون ولایت ما، این اعمال او را ذرّه ای سود نمی بخشد.(1)

ثواب الاعمال: از ثمالی همین روایت را نقل کرده است.(2)

محاسن: از ابن ابی نجران همین روایت را نقل کرده است.(3)

17. امالی طوسی: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من از خدا برای شما خواسته ام که جاهل شما را بیاموزد؛ قائم شما را ثابت قدم بدارد؛ و گمراه شما را هدایت کند. و از خداوند خواسته ام که شما را شخصیت نجیب و برجسته و مهربان قرار دهد. اگر شخصی به پا ایستد، بین رکن و مقام نماز بخواند و خدا را با بغض شما اهل بیت ملاقات کند، داخل آتش می شود.(4)

مجالس مفید و امالی طوسی: از ابن ابی اویس همین روایت را نقل کرده اند.(5)

18. معانی الاخبار: ابن ابی عمیر از یکی از اصحاب و یاران خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که به آن جناب عرض کردند: ابوالخطاب از قول شما نقل کرده که فرموده اید وقتی حق را شناختی، هر عملی که مایلی انجام بده. فرمود: خدا لعنت کند ابوالخطاب را! به خدا قسم این طور به او نگفته ام. من به او گفتم وقتی حق را شناختی، هر عمل خیری که میخواهی انجام بده، خداوند می پذیرد. خداوند می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ»(6)

{و هر که کار شایسته کند چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند.} و در این آیه می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

1- . امالی طوسی: 72
2- . ثواب الاعمال: 197

3- . محاسن: 91
4- . امالی طوسی: 73
5- . امالی طوسی: 13، امالی مفید: 148
6- . غافر / 40

فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً»(1) {هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم. }(2)

19. معانی الاخبار: فضیل بن عثمان گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتند که آقا! این ناپاکان از پدرت حدیثی نقل می کنند که فرموده: وقتی عرفان یافتی، هر چه میخواهی بکن. به همین دلیل آنها هر کار حرامی را حلال میدانند. فرمود: خدا آنها را لعنت کند! این ها را چه شده؟ پدرم فرمود: وقتی حق را شناختی، هر عمل خیری که مایلی انجام ده که از تو خدا قبول میکند.(3)

20. احتجاج: از امیرالمؤمنین علیه السّلام در جواب مرد کافری که ادعای تناقض در قرآن میکرد، نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اما آیه «فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ»(4)

{پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود } و آیه «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی»، تمام اینها سودی ندارد، مگر با هدایت و هر کس به او نام ایمان را بدهند، شایسته نجات نخواهد بود از آن چیزهایی که موجب هلاکت گمراهان شد. اگر چنین بود، یهودیان به واسطه اعترافی که به توحید و اقراری که به خدا دارند، باید نجات می یافتند و نیز سایر اشخاصی که اقرار به وحدانیت دارند، از قبیل شیطان و اشخاص دیگری که از او در کفر پایین ترند. این مطلب را خداوند در این آیه بیان فرموده: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»(5)

{کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند. } و این آیه دیگر «الَّذِینَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ»(6)

{آنان که با زبان خود گفتند ایمان

1- . نحل / 97
2- . معانی الاخبار: 388 - 389
3- . معانی الاخبار: 181 - 182

4- . انبياء / 94
5- . انعام / 82
6- . مائده / 41

آوردیم و حال آنکه دل هایشان ایمان نیاورده بود. } و ایمان دارای حالات و درجاتی است که شرح آن به طول می انجامد. از آن جمله ایمان بر دو وجه است: ایمان به قلب و ایمان به زبان. چنان چه ایمان منافقان در زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله همین طور بود، وقتی شمشیر بر آنها مستولی شد و از ترسی که داشتند، با زبان ایمان آوردند، ولی در دل ایمان نداشتند. پس ایمان به قلب تسلیم در مقابل خدا است و کسی که امور را به خدا واگذارد، از دستور او سرپیچی نمی کند، چنان چه شیطان از سجده برای آدم و بیشتر امت ها از اطاعت پیمبران سرپیچی کردند و توحید برای آنها نفعی نداشت، چنان آن سجده های طولانی چه برای شیطان سودی نبخشید، چون او یک سجده اش چهار هزار سال طول کشید. چون او نظری جز رسیدن به زینت دنیا و برخورداری از مهلتی که خدا به او داده نداشت. به همین جهت نماز و صدقه سودی ندارد، مگر با هدایت به راه نجات و طریق حق.(1)

21. علل الشرائع: مفضل بن عمر گفت: حضرت صادق علیه السّلام نامه ای نوشت که در آن چنین نوشته بود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده که دعوت به معرفت خدا کند، ولی اطاعت از امر و نهی در دعوت او نباشد. خداوند از بندگان عمل به واجباتی را که قرار داده، با حفظ حدودی که معین کرده و با معرفت کسی که دعوت به خدا می نماید قبول میکند. هر کس اطاعت کند، حرام میداند ظاهر و باطن حرام را. نماز میخواند و روزه میگیرد و حج و عمره انجام میدهد و تعظیم تمام دستورات خدا را مینماید، هیچ یک را وانگذارد و تمام خوبی ها را عمل کند و تمام اخلاق پسندیده را و از هر بدی پرهیز کند و هر کسی گمان کند حلال پیغمبر را حلال و حرامش را حرام دانسته بدون معرفت پیامبر، حلالی را حلال و حرامی را برای خدا حرام ندانسته و هر که نماز بخواند و زکات دهد و حج و عمره به جا آورد و تمام این کارها بدون معرفت کسی که خدا اطاعت او را واجب نموده انجام دهد، هیچ کاری را انجام نداده؛ نه نماز و نه روزه و نه زکات و حج و عمره بجا آورده و

1- . احتجاج : 130

نه غسل از جنابت کرده و پاک نشده نه حرامی را حرام و نه حلالی را حلال دانسته؛ اهل نماز نبوده، گرچه رکوع و سجود کرده و نه زکات و حج انجام داده است. تمام اینها در صورتی صحیح است که بشناسد کسی را که خداوند بر مردم منت نهاده با اطاعت کردن و پیروی از او. هر که او را بشناسد و اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده و هر کسی خیال کند که فقط معرفت بدون اطاعت کافی است، دروغ گفته و مشرک است. گفته شده بشناس، آن گاه هر چه میخواهی کار نیک انجام ده، زیرا از تو نمی پذیرند کار نیک را مگر با معرفت. وقتی معرفت پیدا کردی، آن گاه هر چه مایلی به نفع خود اطاعت و فرمانبرداری کن، چه کم و چه زیاد از تو مقبول و پذیرفته است.(1)

22. بصائر الدرجات: یعقوب بن شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» پرسیدم. فرمود: هر کس توبه از ظلم کند و ایمان آورد و پس از کفر و عمل صالح انجام دهد، سپس به ولایت ما هدایت یابد. و با دست به سینه خود اشاره کرد.(2)

23. ثواب الاعمال: اسحاق بن غالب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: یکی از احبار بنی اسرائیل آن قدر عبادت کرد که همچون خلال شد. خداوند به پیامبر زمان او وحی کرد که به او بگو: به عزت و جلال و جبروتم سوگند اگر آن قدر مرا عبادت کنی که همچون چربی در دیگ، آب شوی، از تو نخواهم پذیرفت، مگر از آن دری بیایی که به تو دستور داده ام.(3)

محاسن: محمد بن علی از صفوان همین روایت را نقل کرده است.(4)

24. ثواب الاعمال: معلی بن خنیس گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای معلی! اگر بنده ای خدا را صد سال بین رکن و مقام عبادت کند، روز را روزه

1- . علل الشرائع: 91
2- . بصائر الدرجات: 23
3- . ثواب الاعمال: 196

4- . محاسن: 98

بگیرد و شب را به شب زنده داری مشغول باشد تا ابروهایش روی دو چشمش بیفتد و از پیری استخوانهای سینه اش به هم برسد ،در صورتی که جاهل به حق ما باشد ثوابی برای او نیست.(1)

محاسن: از وشّا همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: «التراقی» استخوان سینه که متصل به گلوست و چسبیدن آن کنایه از نهایت شکنندگی و رقت و خشکی است.

25. ثواب الاعمال: میسره گفت: در خیمه حدود پنجاه نفر خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودند. امام علیه السّلام بعد از سکوت طولانی ما نشست و فرمود: شما را چه شده؟ شاید خیال میکنید من پیامبرم؟ به خدا قسم من چنین نیستم. ولی من با پیغمبر خویشاوندی دارم و از اولاد اویم. هر که با ما بپیوندد، خدا با او می پیوندد و هر که ما را دوست بدارد، خدا او را دوست میدارد و هر که ما را محروم نماید، خدا محرومش میکند. آیا شما میدانید کدام یک از محل ها در نزد خداوند با ارزشتر است؟ هیچ کدام از ما سخنی در پاسخ نگفت. خود آن جناب فرمود: آن محل مکه است که آنجا را برای خود حرم قرار داده و خانه اش را آنجا قرار داده. سپس فرمود: آیا میدانید چه محلی در نزد خدا احترام بیشتر دارد؟ هیچ کدام از ما در جواب سخنی نگفتیم. خود آن جناب در جواب خویش فرمود: آن مسجدالحرام است. سپس گفت: آیا میدانید کدام مکان در مسجدالحرام نزد خدا احترام بیشتری دارد؟ هیچ کدام از ما در جواب سخنی نگفتیم. خود آن جناب در جواب خویش فرمود: آن محل بین رکن و مقام و درب کعبه است و آن حطیم اسماعیل است و این محل همان محلی است که اسماعیل علیه السّلام گوسفندان خود را علوفه میداد و نماز میخواند. قسم به خدا اگر بنده ای در این محل بپا

1- . ثواب الاعمال: 197
2- . محاسن: 90

بایستد، شب را تا به صبح نماز بخواند و روز را تا به شب روزه بدارد، ولی عارف به حق و حرمت ما اهل بیت نباشد، خداوند هرگز از او چیزی را قبول نخواهد کرد.(1)

محاسن: محمد بن علی و علی بن محمد هر دو از ابن فضال همین روایت را نقل کرده اند.(2)

تفسیر فرات: حسین بن سعید به اسناد خود از امام باقر علیه السّلام همان خبر را نقل کرده و در آخر آن افزوده است: پدر ما ابراهیم خلیل از چیزهایی که با خدا قرار گذاشت، این بود که گفت: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ»(3)

{پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده.} منظور ابراهیم همه مردم نبود. شما اولیای او هستید؛ خدا شما و امثالتان را رحمت کند. شما در میان مردم مانند یک موی سیاه در پیکر گاوی سفید و مانند موی سفیدی در گاو سیاهی هستید. سزاوار است که مردم به واسطه عظمتی که خدا به ما عنایت کرده، حج خانه خدا را بجا آورند و ما را احترام و تعظیم کنند و با ما برخورد کنند. با مقامی که ما داریم، ما راهنمایان به سوی خدا هستیم.(4)

26. ثواب الاعمال: ابن تغلب گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر ناصبی و دشمن ما خانواده، اگر چه عبادت کند و بسیار کوشش داشته باشد، بازگشت او به این آیه است: «عامِلَةٌ ناصِبَةٌ * تَصْلی ناراً حامِیَةً»(5)

{که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده اند[ناچار] در آتشی سوزان درآیند.}(6)

27. ثواب الاعمال: میسر بیاع الزطی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. گفتم: فدایت شوم! مرا همسایه ای است که پیوسته از صدای او بیدار میشوم، یا قرآن میخواند و مکرر ادامه میدهد یا گریه و تضرع میکند یا دعا

1- . ثواب الاعمال: 197 - 198
2- . محاسن: 91 - 92

3- . ابراهيم / 37
4- . تفسير فرات: 80
5- . غاشيه / 3 - 4
6- . ثواب الاعمال: 200

می کند. پنهان و آشکارا درباره او جستجو کردم، به من گفته شد از تمام کارهای حرام خودداری میکند. فرمود: میسر! بگو ببینم، به چیزی از راهی که تو در آن قدم برمیداری اعتقاد دارد؟ گفتم: خدا میداند. گفت: سال بعد به حج رفتم و از خود او در این مورد سؤال کردم. دیدم اعتقادی به امامت ندارد. خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و خبر آن مرد را به او دادم. باز پرسید: آیا اعتقادی به این راه که تو در آن گام بر میداری دارد؟ گفتم نه. فرمود: میسر! کدام محل احترامش از همه جا در نزد خدا بیشتر است؟ عرض کردم: خدا و پیامبر و پسر پیامبرش میدانند. فرمود: میسر! بین رکن و مقام است که باغی از باغهای بهشت است و مابین قبر و منبر پیامبر که باغی از باغهای بهشت است، اگر بنده ای را خداوند عمر طولانی بدهد و او هزار سال بین رکن و مقام و بین قبر و منبر عبادت کند و بعد او را در رختخوابش مظلوم بکشند، مثل کشتن گوسفند سفید، سپس بدون ولایت ما به ملاقات پروردگار رود، بر خدا لازم است که او را به صورت میان آتش جهنم اندازد.(1)

توضیح: «الاملح» یعنی گوسفندی که سفیدی آن بیشتر از سیاهیش باشد و گفته شد یعنی پاکیزه سفید و شاید اختصاص آن به گوسفندی که سفید باشد، به جهت آن است که لطیفتر است و زودتر ذبح می شود. فیروز آبادی گفته است: «کبّه» یعنی او را به زمین زد، مانند «اکبّه».

28. قصص الأنبیاء: ابن مسکان از حضرت صادق، از آباء گرامش علیهم السّلام نقل کرد که موسی بن عمران به مردی گذشت که دست به سوی آسمان به دعا برداشته بود. موسی به دنبال کار خود رفت. هفت روز گذشت که به آن محل نیامد پس از هفت روز برگشت و دید که همچنان دستش را بلند کرده و دعا میکند و زاری و تضرع دارد و حاجت خود را از خدا میخواهد. خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی! اگر آن قدر دعا کند که زبانش قطع شود، دعایش را مستجاب نمی کنم، مگر این که از راهی که به او دستور داده ام به در خانه من بیاید.(2)

1- . ثواب الاعمال: 202 - 203
2- . قصص الانبیاء، نسخه خطی

توضیح: یعنی از راه ولایت انبیاء و اوصیای آنها و پیروی از ایشان.

29. محاسن: ابو سعید خدری گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: اگر بنده ای خدا را هزار سال بین رکن و مقام عبادت کند، آن گاه او را بکشند، چنان چه گوسفند را میکشند مظلوم وار، خداوند او را با کسانی مبعوث خواهد کرد که به آنها اقتدا کرده و از هدایت ایشان پیروی می نموده و روش آنها را از پیش گرفته است، اگر بهشتی باشند، بهشت و اگر جهنمی باشند، جهنم.(1)

30. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر گفت: با حضرت صادق علیه السّلام به حج رفتم. در بین راه امام علیه السّلام بر فراز کوهی رفت و مردم را از نظر گذرانید. فرمود: چقدر سر و صدا زیاد است، ولی حاجی کم است! داود رقی عرض کرد: یابن رسول اللّه! آیا خداوند دعای این جمعیت را مستجاب میکند؟ فرمود: وای بر تو ای ابا سلیمان! خداوند نمی آمرزد کسی را که برایش شریک قرار دهد و مانند بت پرست، منکر ولایت علی باشد. عرض کرد: آیا شما دوست و دشمنتان را می شناسید؟ فرمود: وای بر تو ابا سلیمان! هیچ کس متولد نمیشود، مگر این که در پیشانی او نوشته می شود که مؤمن یا کافر است. شخصی با ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان پیش ما می آید. ما می بینیم که بر پیشانی اش نوشته است مؤمن است یا کافر. خداوند در قرآن میفرماید «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ»(2) {به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرتهاست.} ما دشمنانمان را از دوست مان باز می شناسیم.(3)

31. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: خداوند محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله را به رسالت برگزید و او را به وحی مطلع گردانید و مردم را از علم بهره مند گردانید. و در میان ما خانواده گنجینه علم و درب های حکمت و روشنایی و نور واقعی است. هر که ما را دوست بدارد، از ایمان خود بهره می برد و عملش قبول

1- . محاسن: 61
2- . حجر / 75
3- . بصائر الدرجات: 105

می شود. هر که از شما ما را دوست نداشته باشد، ایمان او را سودی نمی بخشد و عملش پذیرفته نمیشود.(1)

توضیح: یعنی اگرچه پیامبر به مردم بهره رساند، یعنی به آنها علم بخشید و عطا کرد و میانشان منتشر کرد، ولی معادن علم و درهای حکمت نزد ماست و به علم صحیح نخواهند رسید، مگر این که به در خانه ما بیایند.

32. بصائر الدرجات: قاسم بن عروه(2) از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که علی علیه السّلام بر منبر کوفه رفت، حمد و ثنای خدا را گفت و گواهی به شهادت حق داد. سپس گفت: خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به رسالت برانگیخت و او را به نبوت امتیاز بخشید و به وحی مطلع گردانید و مردم را از علم بهره مند گردانید. و در میان ما خانواده، گنجینه علم و درب های حکمت و روشنایی و نور واقعی است. هر که ما اهل بیت را دوست بدارد، از ایمان خود بهره می برد و عملش قبول می شود؛ هر که ما اهل بیت را دوست نداشته باشد، ایمان او را سودی نمی بخشد و عملش پذیرفته نمیشود، ولو این که روز را روزه بگیرد و شب را به شب زنده داری بگذراند.(3)

ارشاد: به صورت مرسل همین روایت را نقل کرده است.(4)

بصائر الدرجات: ابو طفیل از امیرالمؤمنین علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(5)

محاسن: از ابو طفیل از امیرالمؤمنین علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(6)

1- . بصائر الدرجات: 107
2- . در نسخه ای قاسم بن محمد آمده و هر کدام از این دو که باشند، روایت مرسل است، زیرا این دو از امیرالمؤمنین روایت نقل نمیکنند و شاید یکی از این دو این روایت را از امام صادق علیه السّلام، از پدرش، از پدرانش، از علی علیهم السّلام نقل کرده باشد.
3- . بصائر الدرجات: 107
4- . ارشاد: 115 - 116

5- . بصائر الدرجات: 107
6- . محاسن: 199

33. محاسن: یعقوب بن شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام تأویل این آیه را پرسیدم: «وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَی» فرمود: هدایت به ولایت ما بیابد. نمی بینی خداوند چگونه شرط نموده است؟(1)

34. محاسن: عبیداللَّه بن علی حلبی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نمیخواهم برایتان [صرفا] حدیث بگویم، برای شما حدیث خواهم گفت و نصیحت خواهم کرد. چگونه شما را نصیحت نکنم با این که شما به خدا قسم سپاه خدا هستید؟ به خدا سوگند خدا را نپرستیده دینداری جز شما. این را بگیرید و بی جهت آن را اعلام نکنید و البته از ابلاغ به اهل آن هم خودداری نکنید. اگر از شما جلوگیری کنم، از من جلوگیری می شود.(2)

35. محاسن: عمر کلبی گفت: با حضرت صادق علیه السّلام طواف خانه کعبه میکردم و او بر من تکیه کرده بود. فرمود: عمر! چقدر جمعیت زیاد است! عرض کردم: آری فدایت شوم! فرمود: به خدا قسم حج بجا نمی آورد برای خدا غیر از شما و دو چندان پاداش نمی دهند به کسی جز شما. به خدا قسم شما مراقب خورشید و ماه هستید و به خدا قسم شما اهل دین خدا هستید. از شما قبول میکنند و شما را می آمرزند.(3)

36. محاسن: زراره گفت: در حالی که من نیز حضور داشتم، از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند که آیا این آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» شامل کسانی که اعتقاد به امامت نداشته باشند هم می شود؟ فرمود: نه، این اختصاص به مؤمنین دارد. عرض کردم: خدا خیرت دهد، کسی که روزه بدارد و نماز بخواند و از کارهای حرام پرهیز کند و پرهیزکار باشد، اما اعتقاد به امامت نداشته باشد، ولی

1- . محاسن: 142
2- . محاسن: 145 - 146
3- . محاسن: 145

ناصبی و دشمن هم نباشد چطور؟ فرمود: خداوند آنها را به رحمت خود وارد بهشت میکند.(1)

37. محاسن: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ * وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»(2)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید. اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است.} نقل کرده که فرمود: درباره نماز و زکات و روزه و کارهای نیک. وقتی خدا و پیامبر و امامان ما خانواده را دوست بدارند، خدا اعمالشان را قبول خواهند کرد.(3)

38. محاسن: ابو برحه رماح گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردم سیاهی لشکرند، حاجی شما هستید.(4)

39. محاسن: از یکی از اصحاب، از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که به ایشان عرض کردم: من تمام خانواده ام را برای انجام حج آورده ام، مگر جاریه ام را که فراموش کردم. فرمود: برمیگردی و به یاد میآوری انشاء اللّه. فرمود: اینها را آورده ای که بیابان منی و عرفات و مشعر را پر کنی؟ عرض کردم: آری. فرمود: به خدا قسم حج بجا نمی آورد به جز شما و پذیرفته نخواهد شد مگر از شما.(5)

توضیح: «لتسد بهم الفجاج» یعنی بین کوههای عرفات و مشعر و منی را با آنها پر میکنی.

1- . محاسن: 158
2- . حج / 77 - 78
3- . محاسن: 166 - 167
4- . محاسن: 167
5- . محاسن: 167

40. محاسن: عمر بن ابان کلبی گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: چقدر جمعیت زیادی هستند! عرض کردم: آری یابن رسول اللّه! فرمود: به خدا قسم به جز شما کسی حج برای خدا انجام نمیدهد و به غیر از شما دو نماز را نمیخواند و پاداش دو چندان را نمیدهند، مگر به شما. و شما مراقب ماه و خورشید و ستارگان و اهل دین شما هستید و شما را می آمرزند و از شما می پذیرند.(1)

توضیح: شاید منظور از «صلاتین»، نمازهای واجب و مستحب یا نمازهای در سفر و حضر یا نمازهای پنجگانه یا صلوات بر پیامبر یا جدا خواندن دو نماز است، زیرا آنها در این مورد بدعت گذاشتند. عبارت «رعاه الشمس و القمر و النجوم» یعنی مراقبت می کنید از آنها برای شناختن اوقات نمازها و عبادات. فیروز آبادی گفته است: «راعی النجوم» یعنی مراقب آنها و منتظر غروبشان بود.

41. محاسن: حارث بن مغیره گفت: من خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته که بودم یک نفر داخل شد و گفت: یابن رسول اللّه! چقدر امسال حاجی زیاد شده! فرمود: میخواهند زیاد باشد یا کم. به خدا قسم خداوند نمی پذیرد مگر از شما و نمیآمرزد مگر شما را.(2)

42. محاسن: عمر بن حنظله گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: یک آیه در قرآن مرا به شک انداخته است. فرمود: کدام آیه؟ عرض کردم: آیه «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»(3) {

خدواند فقط از تقواپیشگان می پذیرد.} فرمود: در چه چیز این آیه شک کرده ای؟ گفتم: هر کس نماز بخواند و روزه بگیرد و خدا را بپرستد، از او می پذیرد. فرمود: خداوند از پرهیزکاران عارف می پذیرد. بعد فرمود: تو پارسا و زاهدتر هستی یا ضحاک بن قیس؟ گفتم: نه، ضحاک بن قیس. فرمود: از او هیچ یک از عبادت هایی را که ذکر کردی نمی پذیرند.(4)

1- . محاسن: 167
2- . محاسن: 167
3- . مائده / 27
4- . محاسن: 168

43. محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند و بعد او را مثل گوسفند بکشند، سپس با بغض و دشمنی ما اهل بیت بیاید، خداوند عملش را به خودش رد میکند.(1)

44. محاسن: جمیل بن میسر از پدرش نقل میکند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: میسر! کدام یک از شهرها به نظر تو احترام بیشتری دارد؟ هیچ کس نتوانست جواب بدهد. خود امام علیه السّلام فرمود: مکه. بعد پرسید: کدام قسمت مکه حرمت بیشتر دارد؟ کسی جوابش را نداد. خود امام علیه السّلام فرمود: بین رکن تا حجرالاسود. به خدا قسم اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند تا عصب گردنش از پیری قطع شود، بعد با بغض و کینه ما وارد قیامت شود، خداوند عمل او را رد میکند.(2)

توضیح: «العلباء» با کسره یعنی عصب گردن.

45. تفسیر امام حسن عسکری: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اندوهگینترین مردم کسی است که ثروت زیادی را با رنج فراوان و برخورد با هول و هراس های زیاد و خطرهای عظیم جمع کرده باشد. بعد این ثروت را در راه صدقه و انفاق در کارهای نیک صرف کند و جوانی و نیروی خود را در عبادت و نماز به پایان رساند، اما با تمام این کارها، حقی برای علی بن ابی طالب علیه السّلام قائل نباشد و موقعیت او را در اسلام نشناسد و چنین پندارد کسی که یک دهم و یک دهم از یک دهم های او ارزش و مقام ندارد، از علی علیه السّلام بهتر است؛ با براهین مواجه میشود، ولی دقت نمیکند؛ با آیات و اخبار بر او استدلال می شود، ولی بیشتر در گمراهی خود فرو میرود. این چنین شخصی از هر کسی در روز قیامت حسرت و اندوهش بیشتر است. انفاق های او به صورت افعی هایی برایش مجسم میشوند و او را میگزند و نمازها و عباداتش به صورت شعله های آتش پیکرش را فرا میگیرند و او را به جهنم میکشند. میگوید: ای وای! مگر من نمازخوان نبودم؟ مگر

1- . محاسن: 168
2- . محاسن: 168

من زکات نمیدادم؟ مگر من از مال و ناموس مردم پرهیز نداشتم؟ چرا چنین گرفتار و مبتلا شده ام؟ به او میگویند: ای بدبخت! اعمالت هیچ سودی برایت نخواهد داشت، در صورتی که بزرگترین واجب را بعد از توحید و ایمان به پیامبری حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله ضایع کرده باشی. آنچه بر تو لازم بود از معرفت به حق علی علیه السّلام ولیّ خدا نابود کردی و پیرو دشمن خدا شدی که بر تو حرام بود. اگر به جای اعمالی که انجام داده ای، از اول دنیا تا آخر آن عبادت میکردی و به جای صدقه هایت تمام روی زمین پر از طلا را انفاق می کردی، جز فاصله و دور شدن از رحمت خدا چیزی نصیبت نمیشد و پیوسته به خشم خدا نزدیک تر می شدی.(1)

46. تفسیر امام حسن عسکری: پیامبر اکرم فرمود: هر کس زکات را به مستحق آن برساند و نماز را طبق شرایطش بجا آورد و کار ناشایستی هم انجام ندهد که موجب بطلان نماز و زکاتش گردد، روز قیامت که می آید هر کس در محشر است بر مقام او حسرت میخورد و نسیم بهشت او را به بالاترین غرفه های بهشتی و عالی ترین درجات آن میرساند و در حضور خاندان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خواهد بود که آنها را دوست میداشت. و هر کس در پرداخت زکات بخل ورزد، ولی نماز بجای آورد، نماز او پایینتر از آسمان محبوس میشود، تا موقعی که زکاتش را بپردازد. اگر پرداخت کرد، آن زکات به صورت بهترین مرکب برای نماز می شود و آن را به طرف عرش بالا می برد. خداوند می فرماید: به جانب بهشت برو، در میان بهشت بتاز تا روز قیامت به هر کجا که تاختن تو منتهی شد، تمام آنها از کسی است که تو را فرستاده است. آن مرکب در بهشت میدود. هر دویدن او به اندازه یک سال راه است به مقدار دید چشمش از آن روز تا روز قیامت. بالاخره تا روز قیامت به هر کجا خدا بخواهد منتهی می شود. تمام این مقامات متعلق به او است و برابر همین مقدار از طرف راست و چپ و پیش رو و عقب و بالا و پایین به او

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 14 - 15

می دهند. اگر نسبت به پرداخت زکات بخل ورزد و نپردازد، نمازش را به او رد می کنند و چون جامه کهنه ای درهم می پیچند و به صورتش میزنند و به او می گویند: ای بنده خدا! با این نماز بدون زکات چه میکنی؟ اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفتند: به خدا قسم که چقدر بدبخت و بیچاره است این شخص. پیامبر اکرم فرمود: میخواهید بدبخت تر از او را معرفی کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: مردی که در جهاد و پیکار در راه خدا شرکت کند و در حال حمله به دشمن نه فرار، در این راه کشته شود. حوران بهشتی و خزینه داران آنجا انتظار آمدن روح او را دارند و فرشته های زمین پیوسته انتظار آمدن حوران بهشتی را دارند که به سوی او بیایند و ملائکه و خازنان بهشت به سوی نمی آیند. فرشته های زمین که اطراف این مقتول هستند، میگویند چرا حوران بهشتی پیش این شخص نیامدند و چرا خازنان بهشت نمی آیند؟ از بالای آسمان هفتم به آنها می گویند: ای ملائکه! به آفاق آسمان ها و پایین آن تماشا کنید! توحید و ایمان به پیامبر و نماز و زکات و صدقه و اعمال نیکوی او را می بینند که در پایین آسمان نگه داشته شده؟ آفاق آسمان به روی آنها بسته است، همچون قافله ای بزرگ، شرق و غرب و مهابّ شمال و جنوب را فراگرفته اند. ملائکه ای که مأمور حمل این اعمال هستند فریاد میزنند: چه شده که درب های آسمان را نمی گشایند تا با اعمال این شهید داخل شویم؟ خداوند دستور میدهد درب های آسمان باز می شود. سپس ندایی میرسد که: ای ملائکه! اگر می توانید داخل شوید! بال و پر آنها توان ندارد و نمی توانند با آن اعمال بالا روند. میگویند: خدایا! ما نمی توانیم با این اعمال بالا بیاییم. منادی پروردگار فریاد میزند: ای ملائکه! شما نمی توانید این اعمال سنگین را بالا بیاورید. باید مرکب های مخصوص آنها این اعمال را بیاورند تا زیر عرش و در بهشت قرار دهند. ملائکه می گویند مرکب مخصوص آنها چیست؟ می فرماید: چه عملی از او آورده اید؟ می گویند: اعتقاد به وحدانیت تو و ایمان به پیامبر تو صلّی اللّه علیه و آله. خداوند میفرماید: مرکب این اعتقادها، دوستی علی برادر پیامبرم است و دوستی ائمه طاهرین علیهم السّلام. اگر این موالات را دارد، میتواند این اعمال را به بهشت

برساند. وقتی دقت میکنند، می بینند با تمام این اعمالی که دارد، موالات علی و ائمه طاهرین و دشمنی با دشمنان آنها را ندارد. خداوند به ملائکه حامل می فرماید: این اعمال را رها کنید و بروید به محل خود از ملکوتم تا آنها که شایسته حمل این اعمال هستند بیایند و آنها را به جایی که شایسته است ببرند. آن فرشته ها به محلی که مخصوص آنها است میروند. سپس منادی خداوند به شراره های آتش دستور میدهد که: آنها را فرا بگیرید و به داخل جهنم بکشید ! زیرا صاحب این اعمال دارای مرکب ولایت علی و ائمه طاهرین علیهم السّلام نیست. آن ملائکه ندا میدهند و خدا این اعمال را به گناه و بلا بر باعث آن بدل میکند به واسطه نداشتن مرکب مخصوص از محبت علی امیرالمؤمنین علیه السّلام، آن ملائکه به مخالفت او با علی و دوستی او با دشمنان علی ندا میدهند. خداوند این ملائکه را بر آن اعمال به صورت شیرهایی مسلط می گرداند و آن اعمال شبیه کلاغ ها و پشه های کوچک هستند. از دهان این شیرها شراره هایی خارج می شود و آن اعمال را می سوزاند و تمام اعمالش از بین میرود، فقط می ماند دوستی او با دشمنان علی علیه السّلام و انکار ولایت علی علیه السّلام و این عمل را در وسط جهنم قرار میدهند. در این موقع اعمالش نابود شده و گناهانش افزون گردیده، این شخص بدتر از کسی است که مانع زکات باشد که نماز می خواند.(1)

توضیح: «العُلّیه» یعنی غرفه و جمع آن «علالیّ» بر وزن فعّلیه، مانند مُرّیقه است و اصل آن «علّیوۀ» است و واو به یاء تبدیل و در آن ادغام شد. و بعضی گفته اند «علیّۀ» است بر وزن فعّیلۀ یعنی مضاعف است و «القرقس» با کسره، یعنی پشه کوچک.

47. تفسیر عیاشی: یوسف بن ثابت از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که یک بار ما خدمت ایشان رسیدیم. یک نفر گفت: ما شما را به واسطه خویشاوندی که با پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله دارید و به واسطه حقی که خداوند برای شما

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 27 - 29

واجب نموده دوست میداریم و این هرگز برای رسیدن به منافع دنیوی نیست، فقط برای خدا و روز قیامت و اصلاح امر دین مان است. امام صادق علیه السّلام فرمود: راست میگویید، راست میگویید! هر که ما را دوست بدارد، با ما خواهد آمد در روز قیامت مانند این دو انگشت من. سپس دو انگشت سبابه خود را به چسبانید و فرمود: به خدا قسم اگر یک نفر روز را روزه بدارد و شب را شب زنده دار باشد و بدون ولایت ما به ملاقات خدا برود، خدا از او ناراضی خواهد بود یا بر او خشم می گیرد. سپس فرمود! این آیه همان مطلب را میفرماید «وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ» تا «وَ هُمْ كافِرُونَ»(1) {و

هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاق های آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند.} سپس فرمود: همین طور است ایمان که هیچ عملی به او ضرری نمیرساند و همین طور کفر که هیچ عملی با وجود آن سود نمی بخشد.(2)

مؤلف: دیلمی در اعلام الدین، از کتاب حسین بن سعید به اسناد خود از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

48. مجالس مفید: علا از محمّد، از حضرت صادق یا باقر علیهما السّلام نقل کرد که گفت: من خدمت ایشان عرض کردم: ما مشاهده می کنیم مردی از مخالفین شما را که دارای عبادت و کوشش و خشوع است. آیا این اعمال برای او نفعی دارد؟ فرمود: ای محمد! مثل ما اهل بیت، مانند خانواده ای است که در بنی اسرائیل بودند که هر کدام از این خانواده اگر چهل شب به عبادت میپرداخت، دعایی که می کرد مستجاب می شد. یکی از آنها چهل شب عبادت کرد بعد دعا کرد، ولی مستجاب نشد. خدمت عیسی بن مریم رسید و شکایت از حال خود کرد و تقاضای دعا برای خود نمود. عیسی وضو گرفت و نماز خواند، سپس دعا کرد. خداوند به او وحی نمود: ای عیسی! این بنده من از دری که باید، نیامده. او دعا کرد، ولی در دل نسبت

1- . توبه / 54 - 55
2- . تفسیر عیاشی 2 : 89
3- . اعلام الدین، نسخه خطی

به تو شک داشت. اگر آن قدر دعا کند که گردنش بشکند و بندهای انگشتش از هم بپاشد، دعایش را مستجاب نخواهم کرد. عیسی رو به او کرد و فرمود: خدا را می خوانی با این که در دل نسبت به پیامبرش شک داری؟ ! گفت: ای روح اللّه و ای کلمه اللّه ! به خدا قسم این مطلب در دلم بود. از خدا بخواه از دلم بزداید. عیسی برایش دعا کرد و خداوند پذیرفت و مانند سایر خانواده خود شد. همچنین است وضع ما اهل بیت. خدا عمل کسی را که درباره ما شک داشته باشد، نمیپذیرد.(1)

کنز جامع الفوائد: از کتاب ابو عمر زاهد به اسناد خود از محمد بن مسلم همین روایت را نقل کرده است.(2)

عده الداعی: از محمد بن مسلم همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: عبارت «إنما مثلنا» یعنی مثل اصحاب ما و اهل زمان ما یا منظور از مثل اهل بیت، مثل یار اهل بیت است.

49. مجالس مفید: مرازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: چه شده گروهی را که وقتی به نام ابراهیم و آل ابراهیم برخورد می کنند شاد و خندان میشوند، ولی وقتی نام من و خانواده ام برده می شود، دلهایشان تنفر دارد و چهره ای گرفته پیدا میکنند؟ قسم به آن کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر شخصی با عمل هفتاد پیغمبر به ملاقات خدا برود، ولی نه با ولایت اولوالامر از ما اهل بیت، خداوند از او انفاق و توبه را نپذیرد.(4)

توضیح: «کلح» مانند «منع» یعنی با خندید در حالی که عبوس بود و «الکلوح» یعنی عبوس. و در قاموس گفته است: «الصرف» در روایت یعنی توبه و «العدل» یعنی فدیه یا نافله و «العدل» یعنی فریضه یا بالعکس و یا این که وزن است و «العدل» یعنی کیل یا این که اکتساب است و «العدل» یعنی حیله و این روایت هم

1- . امالی مفید : 2
2- . کنز جامع الفوائد: 38 - 39
3- . عده الداعی ...

4- . امالی مفید: 67

از همین باب است: «فما یستطیعون صرفا و لا نصرا»، یعنی نمیتوانند عذاب را از خودشان برگردانند.

50. مجالس مفید: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: در راه محبت و علاقه به ما اهل بیت پایدار باشید، زیرا هر کس با محبت ما به ملاقات خدا برود، به شفاعت ما داخل بهشت می شود. قسم به آن کسی که جان محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) در دست اوست، هیچ بنده ای را عملش سود نمی بخشد، مگر با معرفت و ولایت ما.(1)

51. غیبت نعمانی: حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که خداوند بزرگ فرموده است: واقعا عذاب خواهم کرد هر جمعیتی را در اسلام که معتقد به ولایت امام ستمگری باشد که از جانب خدا تعیین نشده، گرچه آن جمعیت از نظر عمل نیکوکار و متقی باشند. و به طور قطع میبخشم هر جمعیتی را در اسلام که معتقد به ولایت امام عادلی باشند که از جانب خدا تعیین شده، گرچه آن جمعیت از نظر عمل ستمکار و گنه کار باشند.(2)

52. کشف الغمه: حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: گروهی از این امت پس از جدا شدن از ائمه دین و شجره نبوت، مدعی اخلاص دینی شدند و خویشتن را طرفدار رهبانیت خیالی نشان میدهند و پیشرفت و ترقی در علوم کرده و ایمان را به نیکوترین صورت توصیف میکنند و خود را آراسته به بهترین روش و سنت مینمایند، تا مدتی طولانی میگذرد و راه پر مشقت بر آنان دور می نماید و با گرفتاریهای صادقان آزمایش میشوند، به عقب برمیگردند و از راه هدایت و علم نجات برمیگردند، چنان شانه از زیر بار دیانت خالی میکنند، مانند شانه خالی کردن شترهای کوچک زیر شتران سفید مایل به سیاه نه ساله.

مبادا شترهای آبکش را به میدان مسابقه ببری، گرچه تندرو باشند

1- . امالی مفید: 82
2- . غیبت نعمانی: 64 - 65

هرگز به هدف و نشانه ای که در انتهای مسابقه هست نخواهند رسید، مگر شترهای تیزرو و آماده مسابقه

و گروهی دیگر در مورد ما کوتاهی میکنند، از متشابهات قرآن دلیل می آورند و با نظر خود آن آیات را تأویل میکنند و اخبار را طبق صلاحدید خود متهم مینمایند. در گرداب های شبهات و تاریکی های شدید فرو میروند، بی آنکه نور روشنی بخش از قرآن به همراه داشته باشند و نه معلوماتی از خاندان علم فرا گرفته باشند؛ مردم را با این کار خود از پی حق و واقعیت رفتن باز میدارند و از پیروی اهل حق به بر حذر داشتن آنها از حق به وسیله شبهات. خیال میکنند آنها بر رشد و حقیقت هستند با گمراهی شان. اینک که راهنمایان ملّت از بین رفته اند و مردم به افتراق و اختلاف روی آوردنده اند و هر دسته، دسته دیگر را به کفر نسبت میدهد، باقی ماندگان این امت باید به چه کس پناه ببرند؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ»(1)

{و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند. } به چه کس میتوان اعتماد کرد که حجت را برساند و حکمت را توجیه و تأویل کند؟ جز به اهل کتاب و فرزندان ائمه هدی و چراغهای روشنی بخش تاریکی؛ همان کسانی که خداوند به وسیله ایشان حجت را بر مردم تمام کرده و مردم را مهمل وانگذاشته بی آنکه حجتی داشته باشند. آیا ایشان را میشناسید و آیا جز شاخه های درخت تناور نبوّت و بازماندگان خاندان برگزیده رسالت هستند که خداوند ایشان را از هر پلیدی به دور داشته و پاک و پاکیزه شده اند و از آفات دورشان داشته و محبت با آنها را در کتاب خود واجب نموده؟

آنها دستاویز محکم و پایگاه تقوا و پرهیزکاری، بهترین افراد جهان و بلندپایه ترین مردم دنیا هستند(2)

1- . آل عمران / 105
2- . کشف الغمه : 205

53. و از مناقب خوارزمی از علی علیه السّلام، از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود: یا علی! اگر بنده ای به مقدار عمر نوح خدا را عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند و چنان زندگی طولانی به او داده شود که هزار سال پیاده به حج رود و بعد هم بین صفا و مروه مظلوم کشته گردد، ولی تو را دوست نداشته باشد ای علی، بوی بهشت به مشامش نمیرسد و داخل آن نمی گردد.(1)

توضیح: «المخائل» جمع «المخیله» است که جایگاه خیال است و همان ظن است، یعنی خودشان را در اموری قرار دادند که در محل ظن رهبانیت بدعت گذاشته شده بود، یعنی در به سختی انداختن خودشان با سنت مخالفت میکردند. «تفسخ الفصیل تحت الحمل الثقیل» زمانی که طاقت آن را نداشته باشد. «الحاشیه» یعنی شتران کوچک و «الأوارق» جمع «الأورق»، یعنی شتری که رنگش سفید مایل به سیاه است و در بیشتر نسخه ها «أوارق البزّل» آمده که شاید تصحیف باشد و در بعضی نسخه ها «ورق» آمده و این نیز با ضمه جمع «الأورق» است و این اظهر است به خاطر شایع بودن این جمع. و «البزّل» مانند «الرکّع» و بدون تشدید جمع «بازل» است، یعنی شتر نر یا مادهای که دندان جلویش سر زده که این در سال نهم است. نتیجه این که امام علیه السّلام ضعف آنها از اقامه سنتها و کناره گیری از آن به خاطر حب ایشان به بدعتها را به ماده شتر کوچکی تشبیه کرد که شتر نر قوی را بر او عرضه میکنند که تحمل آن را ندارد و امتناع از آن میورزد، و درستتر این است که «أرواق» است به تقدیم «راء»، همان طور که در بعضی نسخه ها آمده است، یعنی بارهای سنگین بر شتر کامل قوی حمل میشود، زیرا شتر کوچک طاقت آن را ندارد. در نهایه گفته است: در حدیث «حتی إذا ألقت السماء بأرواقها» یعنی به تمام آبی که در آن است و «الأرواق» یعنی سنگینیها که منظورش آبهای جمع شده در ابرهاست. و «الروایا» جمع «الراویه» است، یعنی شتر یا قاطر یا الاغی که آب بر آن گذاشته میشود برای سقایت، و «السبق» با تحریک، یعنی خطری که بین مسابقه

1- . کشف الغمه: 30

دهندگان قرار داده میشود یعنی از شتران آبکش در میدان مسابقه سبقت نگیر تا آنها پیروز گردند. و «لا یبلغ الغایه» - و این غایت علامتی است که در آخر میدان گذاشته میشود - مگر کسی که عادت بر پیشی گرفتن دارد و این شأن اوست.

«الإقتحام» یعنی داخل شدن در چیزی بدون تفکر، و «الغمره» یعنی آب زیاد، «الدیجور» یعنی تاریکی و «لیله دیجور» یعنی شب تاریک، و «القبس» یعنی شعله ای از آتش و «القبس» و «الإقتباس» یعنی او را طلب کردن، و «الأثاره من العلم» و «الأثره» با تحریک، یعنی مابقی آن. عبارت «بتحذیر مثبّطین» حال از فاعل «یقتحمون» است، یعنی در حالی که دور میکنند مردم را از پذیرش حق و پیروی از اهل حق با بر حذر داشتن آنها از حق به وسیله شبهات. گفته میشود: «ثبّطه عن الامر»، یعنی او را دور نگه داشت و سرعتش را کند کرد و شاید «بتحذیر» به «مثبّطین» اضافه شده باشد، یعنی افتادن آنها در شبهات به سبب بر حذر داشتن قومی است که آنها را از پیروی از ائمه علیهم السّلام دور کردند و گرفتاران شبهات، گمان کردهاند که کسانی که ایشان را دور از حق نگه میدارند، بر راه رشد و حق هستند. «من غیّهم» یعنی این گمان به سبب گمراهی ایشان بود، و «درس» هم لازم است و هم متعدی، یعنی محو شدن و محو کردن. و گفته میشود «ترکه سدی» با ضمه و فتحه، یعنی بی فایده و «النیق» با نون مکسور و یاء ساکن، یعنی بالاترین جای کوه و شاید مرفوع یا مجرور باشد، همان طور که پوشیده نیست.

54. بشاره المصطفی: ابوالجارود گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای ابوالجارود! راضی نیستید که شما نماز بخوانید و نمازتان را بپذیرند؛ روزه بگیرید، از شما قبول نمایند و حج بگزارید، از شما مقبول شود؟ به خدا غیر از شما نماز می خواند، ولی از او پذیرفته نمیشود و روزه می گیرد، ولی از او پذیرفته نمیشود، حج به جا می آورد، اما قبول نمیشود.(1)

1- . بشاره المصطفی : 82 - 84

55. با همین اسناد از ابوالجارود، از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در مکه یا منی به ایشان عرض کردم: یابن رسول اللّه! چقدر حاجی زیاد است! فرمود: چقدر حاجی کم است! نمی آمرزند مگر تو و دوستانت را، پذیرفته نمیشود مگر از تو و یارانت.(1)

56. فضائل و الروضه: سند را میرساند به ابو هریره که گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام در مسجدالحرام از کنار چند نفر قریشی رد شد. آنها با اشاره چشم بر او خرده گرفتند. آن حضرت خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله رسید و شکایت آنها را خدمت ایشان نمود. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله با خشم خارج شد و به آنها فرمود: مردم! شما را چه می شود که وقتی اسم ابراهیم و آل ابراهیم را میشنوید، چهره تان باز میشود، اما وقتی نام محمّد و آل محمّد را میشنوید، دلهایتان تیره میگردد و چهره تان در هم می شود؟ قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر یکی از شما عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد، داخل بهشت نمیشود مگر این که دوست داشته باشد این برادرم علی و فرزندانش را. سپس فرمود: خداوند را حقی است که جز من و علی نمیداند و مرا حقی است که نمیداند آن را جز خدا و علی و از برای علی حقی است که نمیداند آن را جز خدا و من.(2)

57. جامع الاخبار: از حضرت صادق علیه السّلام، از پدر بزرگوارش، از جد عزیزش نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام با قنبر در مسجد کوفه به مردی برخوردند که ایستاده و نماز میخواند. قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین! شخصی را ندیده ام که بهتر از این مرد نماز بخواند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای قنبر! کسی که به ولایت ما اهل بیت یقین داشته باشد، بهتر است از کسی که هزار سال عبادت کند. اگر شخصی هزار سال خدا را عبادت کند خدا از او نمی پذیرد، مگر این که عارف به ولایت ما اهل بیت باشد، و اگر شخصی هزار سال خدا را عبادت کند و عمل هفتاد

1- . بشاره المصطفی: 88
2- . فضائل ...، الروضه : 147

و دو پیامبر را انجام دهد خداوند از او نمی پذیرد، مگر این که عارف به ولایت ما اهل بیت باشد، وگرنه او را به صورت در آتش جهنم می افکند. (1)

58. جامع الاخبار: از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: امت من! امت من! زمانی که پس از من مردم اختلاف ورزند و گروه گروه شوند، در چنین موقعی سعی کنید در طلب دین حق تا با اهل حق باشید، زیرا گناه در دین حق و واقعی آمرزیده می شود، ولی اطاعت در دین باطل پذیرفته نمیشود.(2)

59. تفسیر فرات: جعفر بن موسی سند را به حضرت باقر میرساند که درباره آیه «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» فرمود: هدایت به ولایت ما بیابند.(3)

60. تفسیر فرات: سعد بن طریف گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که عمرو بن عبید آمد و گفت: در مورد آیه «وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی * وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی»(4)

{و[لی] در آن زیاده روی مکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید، قطعا در [ورطه] هلاکت افتاده است و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود} توضیح بفرمایید. حضرت باقر فرمود: خداوند میفرماید که توبه و ایمان و عمل صالح را نمی پذیرد، مگر با هدایت یافتن. اما توبه یعنی از شرک توبه نمودن؛ اما ایمان یعنی نسبت به یکتایی خدا و توحید؛ اما عمل صالح انجام واجبات است، ولی هدایت یافتن یعنی اعتقاد به ولایت امر و ما آن اولوالامر هستیم. مردم باید قرآن را

1- . جامع الاخبار : 207 چاپ نشر الکتاب
2- . جامع الاخبار: 208
3- . تفسیر فرات : 91
4- . طه / 81 - 82

آن طور که نازل شده بخوانند و در هر مورد که احتیاج به تفسیر آن پیدا کردند، راهنمایی به وسیله ما است و به ما بر میگردد ای عمرو!(1)

61. تفسیر فرات: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند در قرآن می فرماید: «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی.» فرمود: به خدا قسم اگر توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و هدایت به ولایت و محبت ما نیابد و مقام ما را نشناسد، این اعمال او را سودی نخواهد بخشید.(2)

62. تفسیر فرات: ابوذر غفاری درباره آیه: «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» گفت: یعنی ایمان به آنچه پیامبر اکرم آورده بیاورد و «عمل صالح» یعنی انجام واجبات، «ثم اهتدی» یعنی هدایت به حب و علاقه به آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیدا کند. گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که میفرمود: قسم به آن کس که مرا به حق به پیامبری برگزید، آن سه قسمت اول برایتان سودی نخواهد بخشید، مگر این که چهارمی را بجا آورید. هر که مایل است آن را محقق کند و هر که مایل نیست کفر ورزد. ما پایگاه های هدایت و پیشوای پرهیزکاران هستیم؛ دعا به وسیله ما مستجاب می شود و بلا به وسیله ما دفع میگردد؛ باران از آسمان به سبب ما می بارد؛ در مقابل علم ما زبان دانشمندان لال است؛ ما درب حطه و کشتی نوح هستیم؛ ما جنب اللّه میباشیم که در روز قیامت هر کسی کوتاهی در مورد ما کرده باشد، با حسرت و پشیمانی رو به رو است. ما ریسمان محکم پروردگاریم که هر کسی به آن چنگ زند، به راه مستقیم هدایت یافته. پیوسته دوست ما در حال تبعید و آزار و تنهایی و کتک و طرد شده و تکذیب شده و در حزن و اشک و اندوه قلبی به سر می برد تا از دنیا برود و این پیشامدها در راه خدا چیز اندکی است.(3)

1- . تفسیر فرات : 91 - 92
2- . تفسیر فرات: 93
3- . تفسیر فرات: 94

63. تفسیر فرات: یزید بن فرقد نهدی گفت: حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ»(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید و کرده های خود را تباه مکنید} فرمود: یعنی وقتی از خدا و پیامبر اطاعت بکنند، اعمالشان باطل نمیشود. و فرمود: دشمنی با ما، اعمال آنها را باطل میکند.(2)

64. فضائل شیعه: داود رقی گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! در آیه «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» این هدایت چیست که بعد از توبه و ایمان و عمل صالح قرار گرفته؟ فرمود: به خدا قسم معرفت ائمه است یکی پس از دیگری.(3)

65. فضائل شیعه: با همان سند از منصور صیقل نقل کرده که گفت: در منی در خیمه حضرت صادق علیه السّلام در خدمت آن جناب بودم. نگاهی به مردم کرد و فرمود: غذایشان حرام و لباسشان حرام و ازدواج آنها حرام است، اما شما غذایتان حلال و لباستان حلال و ازدواجتان حلال است. به خدا قسم جز شما حج را انجام نمیدهد و از غیر شما پذیرفته نخواهد شد.(4)

66. مناقب محمد بن احمد بن شاذان: سلیمان اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی! تو امیرالمؤمنین و امام متقین و سرور اوصیاء و وارث علم پیامبران و بهترین صدیقان و برتر از همه گذشتگان هستی. یا علی! تو همسر سرور زنان جهانیان و جانشین پیامبر خاتمی. یا علی! تو مولای مؤمنان و حجت خدا بر مردم پس از منی. سزاوار بهشت است هر که تو را دوست بدارد و سزاوار جهنم است هر که با تو دشمن باشد. یا علی! قسم به آن کس که مرا به پیامبری برگزید و از تمام مردم برترم نمود، اگر بنده ای خدا را هزار سال عبادت

1- . محمّد / 33
2- . تفسیر فرات : 418
3- . فضائل شیعه : 26 - 27
4- . فضائل شیعه: 39

کند، خدا از او نخواهد پذیرفت، مگر با ولایت تو و ولایت ائمه از فرزندانت. و ولایت تو پذیرفته نمیشود، مگر با بیزاری از دشمنانت و دشمنان ائمه از فرزندانت. این خبر را برایم جبرئیل آورد؛ هر که مایل است ایمان آورد و هر که میخواهد، کافر شود.(1)

67. ابن شاذان به اسناد خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: در شب معراج خداوند به من وحی کرد: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»(2) {پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است.} پیامبر ایمان آورد به آنچه بر او نازل شده بود. عرض کردم: پروردگارا! مؤمنین نیز ایمان آوردند. فرمود: راست می گویی، یا محمّد! چه کسی را در میان امت خود جانشین قرار دادی؟ گفتم: بهترین آنها را. فرمود: علی بن ابی طالب؟ عرض کردم آری. فرمود: یا محمّد! من توجهی به زمین کردم و از میان جهانیان تو را برگزیدم و برایت یک اسم از اسم های خود جدا کردم. هیچ جا از من ذکری نمی شود مگر این که تو با من یاد خواهی شد. من محمودم و تو محمّد صلّی اللّه علیه و آله. باز دو مرتبه توجه به زمین کردم و علی را انتخاب نمودم و برای او اسمی از اسمهای خود جدا کردم؛ من اعلی هستم و او علی. یا محمّد! من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین را از سنخ نوری از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و اهل زمینها عرضه کردم. هر که پذیرفت، در نزد من از مؤمنان است و هر که کافر به آن شد، نزد من از کافران است. ای محمّد! اگر بنده ای از بندگانم مرا چنان عبادت کند که همچون مشکی خشک گردد، بعد با انکار ولایت شما پیش من بیاید، هرگز او را نمی آمرزم، مگر اقرار به ولایت شما نماید. ای محمّد! مایلی آنها را تماشا کنی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! فرمود: نگاه به راست عرش کن. نگاه کردم؛ علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و

1- . ایضاح دفائن النواصب : 6 - 7، کنز جامع الفوائد : 185
2- . بقره / 285

محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی را در توده ای از نور دیدم که ایستاده اند و نماز میخوانند و در وسط آنها مهدی همچون ستاره ای درخشان میدرخشید. فرمود: ای محمّد! این حجت ها هستند و قائم از عترت توست. به عزت و جلالم سوگند که این حجت، حجت لازم برای اولیای من است و او انتقام گیرنده از دشمنانم است. به وسیله آنها خدا آسمان ها را نگه داشته که بر زمین فرو نریزند، مگر با اجازه خودش. (1)

68. اعلام الدین دیلمی از ابو سعید خدری نقل می کند که گفت: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله با چند نفر از اصحاب نشسته بود که در میان آنها علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز حضور داشت. پیامبر فرمود: هر کس بگوید «لا اله الا اللّه» داخل بهشت می شود. دو نفر از اصحاب گفتند: پس ما «لا اله الا اللّه» را میگوییم. پیامبر اکرم فرمود: «لا اله الا اللّه» از این و شیعیانش قبول می شود. آن گاه دست خود را روی سر علی علیه السّلام گذاشت و به آن دو فرمود: از نشانه های این مطلب آن است که جای او را نگیرید و سخنش را تکذیب ننمایید. و پیامبر اکرم فرمود: هر کسی ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی مبعوث میکند. اگر بنده ای خدا را بین رکن و مقام هزار سال پرستش کند بعد بدون ولایت ما به ملاقات خدا برود، خداوند او را با صورت در آتش جهنم میاندازد. و هر که بمیرد بی آنکه امام زمانش را بشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. به خدا قسم خداوند زمین را از موقعی که آدم قبض روح شد، خالی از امام و رهبری که مردم به وسیله او هدایت یابند و حجت بر مردم باشد نگذاشته؛ هر که او را رها کند هلاک است و هر که پیروش باشد، رستگار. و خداوند در بعضی کتابهای خود فرموده است: البته عذاب خواهم کرد هر کسی که پیرو رهبر و امام ستمگری باشد، گرچه آدم نیکوکار و پرهیزکاری باشد، و میبخشم هر که پیرو امام هادی و رهنمای واقعی باشد، گرچه

1- . ایضاح دفائن النواصب : 11 - 12

خود آن شخص ستمگر و بدکار باشد. هر که به دروغ مدعی امامت شود، بر خدا و پیامبر تهمت زده است.(1)

69. امالی طوسی: حبیب سجستانی از امام باقر علیه السّلام، از پدران گرامی اش، از علی علیه السّلام، از پیامبر صلّی الله علیه و آله، از جبرئیل، از خدای عزوجل نقل می کند که فرمود: به عزت و جلالم سوگند عذاب خواهم کرد هر کسی که پیرو رهبر و امام ستمگری باشد که از جانب خدا نباشد، گرچه آدم نیکوکار و پرهیزکاری باشد، و میبخشم هر که پیرو امام عادلی که از جانب خداست باشد، گرچه خود آن شخص ستمگر و بدکار باشد.(2)

70. عبداللَّه بن ابی یعفور گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: به چه علت اینها دین ندارند و آنها را کسی سرزنش نمیکند؟ فرمود: برای این که کارهای بد امام ستمگر، موجب چشم پوشی از نیکیهای پیروانش میگردد و حسنات امام عادل، موجب چشم پوشی از گناهان پیروانش میگردد.(3)

71. امالی طوسی: به اسناد خود از زریق نقل میکند که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: چه عملی بعد از معرفت از همه اعمال افضل است؟ فرمود: بعد از معرفت، هیچ کاری معادل نماز نیست. بعد از معرفت و نماز، چیزی برابر زکات نیست و بعد از آن چیزی برابر روزه نیست و بعد از آن چیزی برابر حج. و پیش آهنگ تمام اینها، معرفت ما است و پایان تمام آنها نیز معرفت ما است تا آخر خبر.(4)

1- . اعلام الدین، نسخه خطی
2- . امالی طوسی: 46
3- . امالی طوسی: 46
4- . امالی طوسی: 74

پیامبر در مورد ائمه علیهم السّلام و کیفر قاتل و ظالم و خوارکننده آنها و کسی که به ایشان کمک نکرده است

1. امالی طوسی: داود بن سلیمان از حضرت رضا، از آباء گرامش، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بهشت حرام شده بر کسی که به اهل بیت من ستم نماید و با آنها جنگ کند و کسی که با ایشان برخورد بد داشته و ناسزا به آنها بگوید. آنها را در آخرت بهره ای نیست و خداوند با ایشان روز قیامت سخن نخواهد گفت و نه پاکشان میکند و دچار عذابی سخت میشوند.(1)

صحیفه الرضا: از امام رضا، از پدرانش علیهم السّلام همین روایت نقل شده و در آن این عبارت هم آمده است: «جنگ کننده با آنها و کسی که همکاری با ستمگر آنها نماید و کسی که ناسزا به ایشان بگوید.»(2)

2. امالی طوسی: برادر دعبل از حضرت رضا علیه السّلام، از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم این آیه را تلاوت کرد: «لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ»(3)

{دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند بهشتیانند که کامیابانند} و فرمود: «اصحاب بهشت» کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و پس از

1- . امالی طوسی: 102
2- . صحیفه الرضا: 8
3- . حشر / 20

من تسلیم علی بن ابی طالب علیه السّلام باشند و به ولایت او اقرار کنند. یک نفر پرسید: «اصحاب جهنم» کیانند؟ فرمود: کسی که مخالف ولایت باشد و پیمان شکنی کند و پس از من با علی علیه السّلام به جنگ بپردازد. (1)

3. امالی طوسی: با همین اسناد از علی بن ابی طالب علیه السّلام، از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل کرد که این آیه را تلاوت فرمود: «فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(2) {آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.} عرض کردند: یا رسول اللّه «اصحاب آتش» کیانند؟ فرمود: هر کسی که پس از من با علی علیه السّلام جنگ کند. اینها اصحاب آتشند با کافران. اینها وقتی برای آنها حق آمد کافر به حق شدند،. بدانید که علی پاره تن من است؛ هر کس با او جنگ کند، با من جنگ کرده و خدا را به خشم در آورده. سپس علی علیه السّلام را صدا زد و فرمود: یا علی! جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است و بعد از من، تو راهنمای مردم هستی در آنچه بین من و امتم هست.(3)

4. امالی طوسی: ابوالعباس بن شبیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: مراعات کنید درباره ما آنچه را عبد صالح درباره آن دو یتیم مراعات کرد که پدرشان مرد صالحی بود.(4)

5. بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که چون این آیه نازل شد «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»(5)

{[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم} مسلمانان گفتند: یا رسول اللّه! مگر شما امام تمام مردم نیستی؟ پیامبر اکرم فرمود: من رسول خدا برای تمام مردمم، ولی پس از من امام هایی برای مردم از جانب خدا تعیین شده از اهل بیتم. در میان مردم قیام به حق

1- . امالی طوسی : 231 - 232
2- . بقره / 81 و 275
3- . امالی طوسی: 232
4- . امالی طوسی: 232
5- . إسراء / 71

میکنند، ولی آنها را تکذیب مینمایند و پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان، آنها را مورد ستم قرار میدهند. بدانید هر کسی آنها را دوست بدارد و پیرو ایشان باشد و تصدیق کند ایشان را، او از من است و به زودی مرا ملاقات خواهد نمود. و بدانید هر کسی به آنها ستم کند و یا همکاری با ظالم بنماید و تکذیب کند آنها را، او از من نیست و نه با من خواهد بود و من از او بیزارم.(1)

6. ثواب الاعمال: عمرو بن قیس مشرقی گفت: من و پسر عمویم خدمت حضرت حسین علیه السّلام رسیدیم. امام علیه السّلام در محلی به نام قصر بنی مقاتل بود. سلام کردیم و پسر عمویم عرض کرد: یا ابا عبداللّه! آنچه در چهره مبارکتان می بینم خضاب است یا رنگ موی شما است؟ فرمود: خضاب است. پیری به سرعت به ما بنی هاشم روی می آورد. آن گاه به ما توجه کرد و فرمود: آمده اید برای نصرت و یاری من؟ عرض کردم: من مردی پیر و قرض دار و عیالوارم و مقداری از مال مردم در اختیار من است و نمی دانم چه می شود و مایل نیستم امانت ها از بین برود. پسر عمویم نیز شبیه همین حرف را زد. فرمود: پس بروید تا صدای گرفتاری مرا نشنوید و چشمتان به سیاهی جمعیت ما نیفتد، زیرا هر کس صدای گرفتاری ما را بشنود یا سیاهی جمعیت ما را ببیند و ما را اجابت نکند و به داد ما نرسد، بر خداست که او را با صورت در آتش جهنم افکند. (2)

7. مجالس مفید: زیاد بن احمر از زید بن علی بن حسین نقل کرد که این آیه را تلاوت کرد «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ»(3)

{و اما دیوار از آن دو پسر [بچه] یتیم بود} تا آخر آیه. سپس گفت: خداوند آن دو بچه را حفظ کرد، چون پدرشان مرد صالحی بود. چه کسی از ما سزاوارتر به حفظ است؟ جدّ ما پیامبر و

1- . بصائر الدرجات: 10
2- . ثواب الاعمال: 250 - 251
3- . کهف / 82

دخترش سرور زنان بهشت، مادر ما است و اولین کسی که ایمان به خدا آورد و موحد شد و نماز خواند، پدر ما است.(1)

8. کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند پیامبر اکرم را معاف کرد از این که از امت خود ببیند آنچه را پیامبران دیگر از امت خود دیدند و این مطلب را برای ما قرار داد.(2)

9. عیون اخبار الرضا: با سندهای سه گانه از حضرت رضا علیه السّلام، از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند و پیامبرش به شدت خشم می گیرند بر کسی که خون مرا بریزد و مرا آزار نماید درباره عترتم.(3)

صحیفه الرضا: از امام رضا علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(4)

10. عیون اخبار الرضا: با همین سند پیامبر اکرم فرمود وای بر ستمگر اهل بیت من. گویا می بینم که فردا آنها «الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّار»(5) {با منافقین در پایین ترین درجه آتش جهنم هستند. }(6)

صحیفه الرضا: از امام رضا علیه السّلام، از پدرانش همین روایت را نقل کرده است.(7)

11. عیون اخبار الرضا: با همین سند پیامبر اکرم فرمود: هر کسی در آخرالزمان با ما بجنگد، مثل این است که با دجال علیه ما جنگیده است.(8)

1- . امالی مفید : 67 - 68
2- . کافی ...
3- . عیون اخبار الرضا: 196
4- . صحیفه الرضا: 31، و در آن آمده است: «هرکس خون فرزندان مرا بریزد».
5- . نساء / 145
6- . عیون اخبار الرضا: 211
7- . صحیفه الرضا: 23

8- . عيون اخبار الرضا: 211

12. عیون اخبار الرضا: اسماعیل از پدرش، از حسین بن علی علیه السّلام، از پیامبر اکرم، از جبرئیل، از خداوند بزرگ نقل میکند که فرمود: هر کس با اولیای من دشمنی ورزد، با من به جنگ پرداخته و هر کس با اهل بیت به جنگ بپردازد، عذاب من او را فرا می گیرد و هر که غیر آنها را دوست بدارد، مشمول غضب من می شود و هر که عزیز شمارد غیر ایشان را، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، اهل آتش است.(1)

توضیح: منظور از این که دیگری را عزیز بدارد، یعنی کاری کند که با این عزیز داشتن، موجب خواری ائمه علیهم السّلام بشود.

13. امالی طوسی: عمرو بن خالد گفت: زید بن علی در حالی که موی خود را به دست داشت، از زین العابدین پدر خود نقل کرد که او در حالی که موی خود را به دست داشت، گفت شنیدم که پدرم حسین بن علی در حالی که موی خود را به دست داشت فرمود که پدرم امیرالمؤمنین، در حالی که موی خود را در دست داشت فرمود که پیامبر اکرم در حالی که موی خود را در دست داشت فرمود: هر که یک موی مرا بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده و هر که خدا را بیازارد، اهل آسمان ها و زمین او را لعنت میکنند و این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً»(2)

{بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است.} (3)

عیون اخبار الرضا و امالی صدوق: از عمرو بن خالد تا عبارت «اهل زمین را» نقل کرده است.(4)

14. تفسیر عیاشی: ابو سعید خدری گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند سخت خشم گرفت بر یهود که گفتند عزیر پسر خدا است و سخت خشم گرفت بر نصرانیان

1- . عیون اخبار الرضا: 226
2- . احزاب / 57

3- . امالی طوسی: 288
4- . عیون اخبار الرضا: 138، امالی صدوق: 199

که گفتند عیسی مسیح پسر خدا است و سخت غضبناک است بر کسی که خون مرا بریزد و آزارم نماید در مورد عترتم.(1)

15. تفسیر فرات: حسین بن سعید به اسناد خود از زید بن علی درباره آیه «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِی الْمَدِينَهِ» نقل کرد که گفت: خداوند آن دو بچه را حفظ کرد، چون پدرشان مرد صالحی بود. چه کسی از ما سزاوارتر است که امید حفظ از خدا داشته باشد، به خاطر صالح بودن پدرانشان؟ جدّ ما پیامبر و پسر عمویش که مومن به او بود و با او هجرت کرد، پدر ماست و دخترش مادر ما است و همسر او که برترین همسران او بود، جده ماست. کدام یک از مردم، در کتاب خدا عظیم تر است حقشان بر شما از ما؟ پس ما از امت او و بر دین او هستیم که شما را به سنت و کتابی که از جانب پروردگارش آورده، میخوانیم که در آن میفرماید: حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید و به حکمتهایش هنگام تفرقه مردم و اختلافشان عمل کنید.(2)

16. تفسیر فرات: ابوالجارود گفت که زید بن علی بن حسین این آیه را تلاوت کرد «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا»(3) {و پدرشان [مردی] نیکوکار بود} و گفت: خداوند آن دو بچه را حفظ کرد، چون پدرشان مرد صالحی بود و از این دو هیچ صالح بودنی را ذکر نکرد. ما سزاوارتریم به مودت و دوستی؛ پدر ما رسول خداست و جده ما خدیجه و مادرمان فاطمه زهرا و پدرمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است.(4)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 86
2- . تفسیر فرات: 87
3- . کهف / 82
4- . تفسیر فرات: 87

باب نهم : شدت محنت و گرفتاری ائمه علیهم السّلام و این که آنها از همه مردم بیشتر مصیبت می بینند و آنها جز با شهادت از دنیا نمیروند

1. امالی طوسی: حمران از محمّد بن علی بن ابی طالب نقل کرد که گفت: از همه بیشتر پاداش در آخرت به کسی میدهند که مصیبت او در دنیا از همه بیشتر باشد. اهل بیت از همه مردم مصیبت کش تر بوده اند، مصیبت ما قبلا در مورد پیامبر اکرم بود، بعد مردم با ما شریک هستند در مورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله.(1)

توضیح: «ثم یشرکنا فیه» یعنی در اجر یا در مصیبت مطلقا یا در پیامبر، دقت کن!

2. امالی طوسی: از زید بن علی، از پدر خود، از جدش، از امام علی علیهم السّلام نقل میکند که فرمود: من پیوسته مظلوم بودم، حتّی عقیل برادرم که درد چشم میشد، میگفت نمی گذارم دوا به چشمم کنید تا به چشم علی دوا نمایید. پس مرا میخواباندند و دوا به چشمم میریختند، با این که درد چشم نداشتم.(2)

توضیح: این روایت به واسطه فاصله زیادی که بین سن حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام و عقیل بوده - چنان چه خواهد آمد - بعید به نظر میرسد، زیرا بعید

1- . امالی طوسی: 169
2- . امالی طوسی: 223

است که شخص بیست و دو ساله و کودک دو ساله را به اجبار وادار به دوا نمودن در چشم نمایند و از این بعیدتر قبول پدر و مادر است این مطلب را از او.

3. امالی طوسی: بریده بن حصیب اسلمی گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند با من عهدی بست. گفتم: خدایا! آن عهد را برایم بیان فرما. فرمود: ای محمّد بشنو! علی پرچم هدایت و رهبر اولیای من و نور درخشان است برای کسانی که مرا اطاعت کنند. او کلمه ای است که بر پرهیزکاران لازم نموده ام. هر که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر که با او خشم داشته باشد، مرا دشمن داشته. به علی این مژده را بده. عرض کردم: خدایا! دلش را روشن گردان و بهار ایمان را در دلش قرار ده. خداوند در پاسخ فرمود: چنین کردم. سپس فرمود: من او را ممتاز به بلا و گرفتاری کرده ام که هیچ یک از امت تو به آن گرفتار نخواهند شد. عرض کردم: خدایا! برادر و دوست من است. فرمود: این مطلبی است که از پیش مقدر شده. او گرفتار می شود و به واسطه او نیز گرفتاری پیش می آید.(1)

توضیح: در نهایه گفته شده: «اللّهم اجعل القرآن ربیع قلبی»، آن را بهار برای او قرار داده، زیرا انسان قلبش در بهار راحت میشود به نسبت زمانهای دیگر و میل به آن پیدا میکند.

4. علل الشرائع: علی بن حسین علیه السّلام از پدر خود نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من و پیامبران پیشین و مؤمنان پیوسته گرفتار کسانی بوده ایم که ما را اذیت میکنند. اگر مؤمن بر سر کوهی باشد، خداوند کسی را میگمارد که او را بیازارد تا به این وسیله به او پاداش دهد. و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: من از زمانی که مادرم مرا زایید، پیوسته مظلوم بودم، حتّی برادرم عقیل وقتی درد چشم میشد، میگفت نمیگذارم دوا به چشم من کنید تا اول به چشم علی نمایید. پس با این که درد چشم نبودم، دوا به چشم من میکردند.(2)

1- . امالی طوسی: 327
2- . علل الشرائع ...

5. مناقب آل ابی طالب: ابان بن عثمان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه سؤال کردم: «وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظّالِمِ أَهْلُها»(1)

{و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، همانان که می گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند بیرون ببر} تا آخر آیه. فرمود: ما همانان هستیم.

6. ابو سعید خدری گفت: پیامبر اکرم به علی علیه السّلام گفت: چه بر سرش می آید پس از او؟ علی علیه السّلام گریه کرد و گفت: یا رسول اللّه! به حق خویشاوندی و مصاحبتی که با شما دارم از شما تقاضا میکنم که از خدا بخواهید مرگ مرا برساند. فرمود: یا علی! از من میخواهی چیزی را که هنوز مدتی باید انتظارش را کشید از خدا بخواهم... تا آخر خبر.

7. گروهی از اصحاب ما معتقدند که ائمه علیهم السّلام با شهادت از دنیا می روند و دلیل این مطلب را فرمایش حضرت صادق علیه السّلام آورده اند که فرموده: به خدا قسم از ما نیست مگر این که کشته و شهید می شود.

8. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین در خدمت پیامبر اکرم بودیم که آن جناب به من توجه نمود و گریه کرد. عرض کردم: چه چیز تو را گریاند یا رسول اللّه؟ فرمود: میگریم برای ضربتی که بر سرت وارد می شود و سیلی که به صورت فاطمه میزنند و ضربتی که به ران حسن میزنند و سم و زهری که به او میدهند و برای کشته شدن حسین.

9. امیرالمؤمنین علیه السّلام در خواب دید که یک نفر این شعر را میخواند:

هنگامی که قلب یاد خویشاوندان پیامبر میکند و اسارت زنان و هتک پوشش و سر بریدن بچه و کشتن وصی و کشتن شبیر (حسین علیه السّلام)

1- . نساء / 75

و مسموم شدن شبر (حسن علیه السّلام) و آب دل در چشم میریزد و درهایی از آن بر گونه جاری میشود

ای قلب! بر حزن آنها صبر کن که عبرتها هنگام بلاهاست

10. فقها اجماع کرده اند بر این که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله خمس غنائم را بین بنی هاشم تقسیم میکرد.

11. شافعی از ابو حنیفه به اسناد خود از عبداللَّه بن ابی لیلی ذکر کرده که در زمان عمر از جانب فارس و شوش و اهواز مال زیادی آوردند. عمر گفت: ای بنی هاشم! اگر حق خود را از این غنائم به من قرض بدهید، بعد به شما پرداخت خواهم کرد. علی علیه السّلام فرمود که اشکالی ندارد. عباس گفت: می ترسم حق ما از بین برود. و همان طور که او گفته بود شد، زیرا عمر از دنیا رفت و حق ما بر نگشت و از بین رفت.

12. از علی علیه السّلام راجع به خمس سؤال شد. فرمود: حق ما است، از ما جلوگیری کردند، صبر کردیم و عمر بن عبدالعزیز آن را به حضرت باقر برگرداند. مأمون نیز برگرداند. کسانی که صدقه بر آنها حرام شده است و کرامت و محبت برایشان واجب شده، با ناراحتی تمام به دشواری صبر میکنند و از فقر و تنگدستی میمیرند. یکی شمشیرش را به گرو میگذارد و دیگری لباسش را میفروشد، تماشا میکند به سهم خود با چشم بیمار و با شدت تنگدستی روزگار میگذراند و هیچ گناهی ندارد جز این که جدش پیامبر اکرم است و پدرش علی مرتضی است.(1)

13. مناقب آل ابی طالب: حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً»(2) {و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند} فرمود: اینها اوصیاء هستند که از ترس دشمن خود چنین راه میروند.(3)

1- . مناقب آل ابی طالب 2 : 51 - 52
2- . فرقان / 63
3- . مناقب آل ابی طالب 2 : 46

14. علل الشرائع و خصال: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: گناهان کبیره هفت قسم است، درباره ما نازل شده و از حق ما حلال شمردند. اول آنها شرک به خدای عظیم است، سپس قتل نفس که خدا حرام کرده؛ خوردن مال یتیم؛ عقوق والدین؛ نسبت زنا به زن شوهردار؛ فرار از جنگ؛ و انکار حق ما. اما شرک به خدا: درباره ما خداوند مطالب زیادی نازل نموده و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نیز مطالبی فرموده که هم خدا را تکذیب کردند و هم پیامبر را و در نتیجه مشرک به خدا شده اند. اما قتل نفس که خدا حرام کرده: حضرت حسین بن علی علیهما السّلام را با اصحابش شهید کردن. و اما خوردن مال یتیم: سهم ما را از غنیمت از بین بردند که خدا به ما داده، به دیگران دادند. اما نافرمانی پدر و مادر: خداوند در قرآن می فرماید: «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ»(1) {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند.} درباره ذریه اش خلاف فرمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله عمل نمودند و نسبت به خدیجه مادرشان در مورد فرزندانش نافرمانی کردند. اما نسبت ناشایست به زن شوهردار: این نسبت را به فاطمه علیها السّلام دادند در منبرهایشان.(2) اما فرار از جنگ: به این ترتیب که با امیرالمؤمنین علیه السّلام به دلخواه خود و بدون اجبار بیعت کردند، ولی فرار کردند و علی را واگذاشتند. اما انکار حق ما چیزی است که کسی در آن مورد اختلافی ندارد.(3)

15. مؤلف: در کتاب سلیم بن قیس هلالی دیدم که ابان بن ابی عیاش گفت: حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود: چقدر قریش به ما اهل بیت ظلم کرد و بر ضرر ما قدم برداشت و ما را کشت و چقدر شیعیان و دوستان ما از مردم کشیدند! پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله از دنیا رفت با این که حق ما را کاملا معین کرد و

1- . احزاب / 6
2- . این قسمت حدیث بسیار بعید است و حدیث منفرد است و سند آن ضعیف. شاید منظور از قذف، معنی دیگری است غیر از معنی متعارف آن.
3- . علل الشرائع: 162، خصال 2 : 14

دستور به اطاعت از ما داد و ولایت و محبت ما را واجب نمود و به آنها اطلاع داد که ما از جانشان به آنها اولی هستیم، و به حاضران دستور داد که به غایبان این مطالب را برسانند. بر ضد علی علیه السّلام قیام کردند، آن جناب به وسیله آنچه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله درباره او فرموده بود و هر چه مردم شنیده بودند، با آنها به احتجاج ایستاد. گفتند راست گفتی، پیامبر اکرم این حرف ها را فرموده، ولی بعد نسخ کرده. پیامبر فرموده است ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را گرامی داشته و برگزیده و دنیا را برای ما نخواسته و برای ما نبوّت و خلافت را جمع نکرده است. بر این مطلب چهار نفر شهادت دادند: عمر، ابو عبیده، معاذ بن جبل و سالم غلام ابو حذیفه. مردم را به اشتباه انداختند، مردم هم سخن آنها را تصدیق کردند و آنها را به عقب برگرداندند و از جایگاهی که خدا برای آنها قرار داده بود خارجشان کردند. با حق ما و حجت ما بر انصار احتجاج کردند و خلافت را به ابوبکر سپردند. بعد ابوبکر به پاس خدمت عمر، آن را به او رد کرد. بعد عمر، خلافت را به شورای شش نفری واگذاشت. بعد عبدالرحمن بن عوف به عثمان سپرد، به شرط این که به او برگرداند. عثمان به او خیانت کرد. به همین جهت عبدالرحمن بن عوف او را تکفیر نمود و در زمان عثمان مبتلا به طاعون شد و از دنیا رفت. بستگان او خیال کردند عثمان او را مسموم کرده است. سپس طلحه و زبیر به خواست خود و بدون اجبار حرکت کردند و با علی علیه السّلام بیعت نمودند. اما هر دو خلاف عهد کردند، بیعت را شکستند و خیانت کردند و عایشه را با خودشان به بصره بردند. معاویه سرکشان شام را به خونخواهی عثمان بر علی علیه السّلام شورانید و علیه ما جنگ به پا کرد. بعد خوارج با علی علیه السّلام مخالفت کردند که باید حکم از روی کتاب خدا و سنت پیامبر بشود. اگر آنها واقعا آن طوری که تعهد کرده بودند، حکم میکردند باید علی علیه السّلام را بر طبق کتاب خدا و به گفته پیامبر و سنت آن جناب جانشین پیامبر میدانستند، ولی اهل نهروان با او مخالفت کردند و به پیکار برخاستند. سپس بعد از پدرش با حسن بن علی بیعت کردند و تعهد نمودند، اما خیانت کردند و او را به دشمن واگذاردند، حتّی بر او حمله کرده و با خنجر به رانش زدند و سپاهش را

غارت نمودند، حتّی خلخال از پای مادران خارج کردند. امام حسن علیه السّلام به جهت حفظ خون خود و اهل بیت و شیعیانش که بسیار کم بودند - به اندازه ای که یار و یاوری کافی نداشت - با معاویه مصالحه کرد. بعد با حضرت حسین علیه السّلام هجده هزار نفر بیعت کردند، ولی خیانت نمودند و به روی او شمشیر کشیدند و به جنگ پرداختند تا شهید شد. ما اهل بیت پس از مرگ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پیوسته خوار گشته و تبعید شدیم و محروم بودیم و کشته می شدیم و مطرود و بیمناک بر خون خود، و هر که ما را دوست میداشت نیز در همین وضع بود. دروغ پردازان محلی راه یافتند که بدان وسیله نزد فرمانروایان و قاضی ها و کارگزاران مقرب شوند. در هر شهر و دیار برای دشمنان ما و فرمانروایان گذشته شان احادیث دروغی را ذکر میکردند. از خود ما به دروغ احادیثی نقل میکردند که ما نگفته بودیم تا ما را کوچک کنند و تکذیب نمایند تا پیش فرمانروایان و قاضی ها مقرب گردند، با گزافه گویی و دروغ. بیشتر این پیشامدها در زمان معاویه بود. پس از درگذشت امام حسن علیه السّلام، شیعیان را با یک تهمت و با احتمالی از حب ما و وابستگی به ما، در هر شهر و دیاری میکشتند و دست و پای آنها را قطع مینمودند و به دار می آویختند. این گرفتاریها در زمان ابن زیاد و پس از شهادت حضرت حسین علیه السّلام پیوسته شدت یافت. بعد حجاج بن یوسف آمد و در کشتار آنها هر چه توانست زیاده روی کرد، با هر گمان و تهمتی، به طوری که اگر به کسی کافر یا مجوسی میگفتند مایل تر بود تا این که نسبت شیعه حسین علیه السّلام را به او بدهند. بسیار دیده میشد شخصی نیکوکار بود و مردی پرهیزگار و راستگو به شمار میرفت، اما حدیث های عجیب و غریبی در فضیلت و برتری بعضی از فرمانروایان نقل میکرد که خدا چیزی از آن را خلق نکرده بود و گمان میکرد این احادیث درست و صحیح است، چون آنها را از کسانی که اعتماد به راستگویی و ورع ایشان داشت، بسیار شنیده بود. از علی علیه السّلام کارهای زشت نقل می کردند و هم مطالبی از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام که خدا میدانست دروغ است و آنها را به کذب و افترا نسبت میدادند. عرض کردم: آقا! خدا خیرت دهد،

مقداری از آن مطالب را برای من نقل بفرمایید. فرمود: یکی این روایت این است که عمر سرور پیران بهشت است و عمر با ملائکه صحبت میکند و به او تلقین مینمایند و وقار و سکینه از زبانش فرو میریزد و ملائکه از عثمان خجالت میکشند، و «ثابت باش ای کوه حری! بر روی تو نیست مگر نبی و صدیق و شهید.» حضرت باقر علیه السّلام بیش از دویست روایت ذکر کرد که معتقدند همه آنها درست است. فرمود: به خدا قسم همه اینها دروغ و بهتان است. عرض کردم: خدا خیرت دهد! هیچ کدام از این ها نبوده است؟ فرمود: بعضی از اینها ساختنی است و بعضی را تغییر داده اند، اما تغییر داده ها مثلا این طور بوده: «ثابت باش حری! اگر بر فراز تو بالا رفت نبی و صدیق و شهید» که منظور حضرت علی علیه السّلام است. و مانند همین روایت است این روایت: چگونه تو مبارک نباشی و حال این که بر تو بالا رفته نبی و صدیق و شهید، که منظور علی علیه السّلام است. امام فرمود: خدایا! سخن مرا در چیزهایی که امت محمّد در آن اختلاف کرده اند، پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تا ظهور حضرت مهدی علیه السّلام مطابق، سخن پیامبر و سخن علی علیه السّلام قرار ده.(1)

توضیح: «طعن» به صیغه مجهول یعنی گرفتار طاعون شد، یعنی در زمان عثمان و در بعضی نسخه ها «فی جنانه» است، یعنی در قلب و دلش و در بعضی نسخه ها «فی جنازته» آمده که کنایه از مرگ است. در نهایه گفته شده: عرب زمانی که خبر از مرگ انسانی میدهد، میگوید «رمی فی جنازته.»

16. عیون اخبار الرضا: ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هیچ یک از ما نیست، مگر این که کشته می شود... تا آخر خبر.(2)

17. اعتقادات صدوق: مینویسد: اعتقاد ما این است که پیامبر اکرم در جنگ خیبر مسموم شد و پیوسته این لقمه سمی در آن جناب بازگشت میکرد تا بالاخره رگ گردنش را قطع کرد و از آن لقمه سمی فوت کرد. و امیرالمؤمنین علیه السّلام را

1- . سلیم بن قیس: 87 - 90
2- . عیون اخبار الرضا: 363

عبدالرحمن بن ملجم خدا لعنتش کند، شهید کرد و در نجف دفن شد. امام حسن علیه السّلام را همسرش جعده، دختر اشعث کندی - لعنت خدا بر این دختر و پدر باد - مسموم کرد و از همین وفات یافت. امام حسین علیه السّلام در کربلا شهید شد و آن جناب را سنان بن انس نخعی که خدا لعنتش کند، کشت. حضرت زین العابدین علیه السّلام را ولید بن عبدالملک مسموم کرد و سم او را کشت. امام باقر علیه السّلام را ابراهیم بن ولید مسموم کرد و آن جناب را شهید نمود. حضرت صادق علیه السّلام را منصور دوانیقی شهید کرد و مسموم نمود. موسی بن جعفر علیهما السّلام را هارون الرشید مسموم کرد و شهید شد. حضرت رضا علیه السّلام را مأمون با سمّ شهید کرد. حضرت جواد علیه السّلام را معتصم به وسیله سمّ شهید کرد. حضرت امام علی النقی علیه السّلام را متوکل با سم شهید نمود و امام حسن عسکری علیه السّلام را معتضد عباسی با سمّ شهید کرد. ما معتقدیم که واقعا این اتفاقات برای آنها پیش آمد، نه این که در عالم خیال و گمان مردم یا به صورت شک و تردید. هر که نسبت به همه یا یکی از ائمه علیهم السّلام خیال کند که ظاهرا چنین شده، هرگز بر اعتقاد و دین ما نیست و ما از او بیزاریم. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و همچنین ائمه علیهم السّلام اطلاع داده اند که آنها شهید میشوند. هر که بگوید کشته نشده اند، آنها را تکذیب نموده و هر کس آنها را تکذیب کند، خدا را تکذیب نموده و با تکذیب خدا، کافر شده و از دین اسلام خارج است و «مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِین» {هر که جز اسلام دین دیگری بپذیرد، از او پذیرفته نمیشود و در آخرت از زیانکاران است. }(1)

توضیح: مؤلف: در بعضی از کتب معتبره از صدوق این مطلب به همین طریق روایت شده، جز این که حضرت امام علی النقی را نوشته معتز مسموم کرد و امام حسن عسکری را معتمد عباسی مسموم کرد. در مورد امام علی النقی این قول به واقعیت نزدیک تر است، زیرا بعضی از روایات شاهد این است که متوکل که خدا

1- . اعتقادات صدوق: 109 - 110

لعنتش کند، در زمان حضرت امام علی النقی از دنیا رفته، مگر این که گفته شود این کار به دستور او پس از فوتش انجام گرفته و این هم بعید است. همچنین در مورد امام حسن عسکری نیز شهادتش به وسیله معتمد بیشتر مورد اعتماد است، چون - همان طور در احوال آن جناب خواهد آمد - بیشتر دانشمندان معتقدند در زمان معتمد از دنیا رفته است. ابن طاوس در کتاب «الاقبال» در مورد صلوات بر ائمه علیهم السّلام در هر روز ماه رمضان وقتی به نام حضرت امام حسن عسکری می رسد، مینویسد: و خداوند عذاب کسی را که شریک خون آن جناب شد - که او معتمد عباسی بود - دو چندان کند و به روایت ابن بابویه قمی معتضد بود. (پایان نقل قول)(1) شیخ مفید در شرح عقاید مینویسد: این که نقل کرد شیخ ابو جعفر رحمه اللّه علیه که پیامبر و ائمه علیهم السّلام با سمّ و شهادت از دنیا رفته اند، بعضی از آنها ثابت شده و برخی ثابت نشده، اما آنچه قطعی است این است که امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین کشته شدند، نه این که به اجل خود از دنیا رفته باشند. پس از آنها موسی بن جعفر علیهما السّلام نیز مسموم شد و حضرت رضا علیه السّلام نیز احتمال قوی میرود مسموم شده باشد، گرچه در این مورد شک می شود. پس نمی توان درباره بقیه حکم کرد که مسموم شده اند یا با غافلگیری کشته شده باشند یا به ناچار کشته شده باشند. صحبت از چنین مطالبی در حکم حرف های بیهوده است و راهی به یقین آن نداریم. (پایان سخن شیخ مفید، خدا مقامش را رفیع گرداند.)(2)

مؤلف: با اخبار زیادی که عموما بر این مطلب دلالت میکند و اخبار مخصوص که دلالت بر شهادت اکثر ائمه علیهم السّلام دارد و کیفیت شهادتشان - چنان چه در تاریخ وفات آنها خواهد آمد - نمیتوان حکم به ردّ آنها کرد و گفت که از سخنان بیهوده است. بلی، در غیر از امیرالمؤمنین و فاطمه علیها السّلام و امام حسن و امام حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا اخبار متواتر که موجب قطع و یقین گردد، نرسیده و اخباری که در بقیه معصومین علیهم السّلام

1- . الاقبال: 97
2- . تصحیح الاعتقاد: 63 - 64

رسیده ظن قوی به وجود می آورد و دلیلی بر نفی آن نداریم. قرائن احوال ائمه علیهم السّلام و دشمنان ایشان نیز شاهد همین مطلب است، مخصوصا در مورد امامانی که در زندان آنها و زیر نظرشان از دنیا رفته اند. شاید منظور شیخ مفید نیز نفی تواتر و قطع بوده، نه ردّ اخبار.

18. کفایه الاثر: هشام بن محمّد از پدر خود نقل کرد که حضرت امام حسن علیه السّلام پس از شهادت پدر خود امیرالمؤمنین علیه السّلام در ضمن سخنرانی خود فرمود: محبوب من، جدم پیامبر اکرم به من خبر داده که امامت در اختیار دوازده امام از اهل بیت اوست که برگزیده اند. هیچ کدام از ما نیست، مگر این که یا مسموم می شود یا مقتول.(1)

19. کفایه الاثر: جناده بن ابی امیه گفت: امام حسن علیه السّلام فرمود: به خدا قسم پیامبر اکرم صلوات اللّه علیه با ما پیمان بسته که این امر را دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه در اختیار خواهند گرفت. هیچ کدام از ما نیست، مگر این که مسموم یا مقتول است.(2)

مؤلف: در «باب تاریخ امام حسن علیه السّلام» تمام این دو روایت خواهد آمد إن شاء الله، و در ابواب زندگی ائمه علیهم السّلام، مطالبی که گواه بر شهادت آنهاست ذکر خواهد شد.

1- . کفایه الاثر ...
2- . کفایه الاثر ...

کافر است و خونش حلال، و ثواب لعنت بر دشمنان ائمه علیهم السّلام

1. امالی صدوق: سدیف مکّی گفت: حضرت باقر علیه السّلام که در میان فرزندان محمّد چون او ندیده ام، به من فرمود که جابر بن عبداللّه انصاری به من گفت: پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمود: مردم! هر کس با ما اهل بیت دشمنی بورزد، خداوند او را در قیامت یهودی محشور میکند. من عرض کردم: یا رسول اللّه! گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و به گمان خود مسلمان باشد؟ فرمود: گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و خیال کند مسلمان است.(1)

2. ثواب الاعمال و امالی صدوق: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام، از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی برمی انگیزاند. عرض شد: یا رسول اللّه! گرچه گواهی به دو شهادت بدهد؟ فرمود: آری، چون او با اعتراف به این دو گواهی، از ریخته شدن خونش جلوگیری کرده یا جلوی پرداخت جزیه را با کمال خواری گرفته است. سپس فرمود: هر کس اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی برمی انگیزاند. عرض شد: یا رسول اللّه! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: اگر او دجال را درک کند، به او ایمان می آورد.(2)

1- . امالی صدوق: 200 - 201
2- . ثواب الاعمال: 196 - 197، امالی صدوق: 348 - 349

3. امالی صدوق: ابراهیم بن زیاد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: اگر دشمن علی، در حالی کنار نهر فرات بیاید که آب موج میزند و تمام اطراف رود را پر کرده و از آن یک کف بیاشامد و بگوید «بسم اللّه» و پس از آشامیدن بگوید «الحمد للّه»، این آشامیدن او مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک است.(1)

توضیح: «یزخّ زخیخا» یعنی بعضی از آن بعضی دیگر را به خاطر کثرت آن هل میدهد یا در حین موج زدن میدرخشد. فیروز آبادی گفته است: «زخّه» یعنی آن را به زمین پست میاندازد و «زخّ الخمر یزخّ زخیخا» یعنی درخشید و در بعضی نسخهها «یرجّ» آمده. فیروز آبادی گفته است: «الرج» یعنی حرکت دادن و حرکت کردن و تکان خورد و «الرجرج» یعنی اضطراب. (پایان نقل قول) منظور این است با این که آب این قدر فراوان و زیاد است و احتمال اسراف و غصب و سختگیری بر غیر در آن نیست، وقتی از آن آب می آشامد با حفظ آداب مستحب، این آب به خاطر کفرش برای او حرام است، زیرا نعمتهای دنیا برای مؤمنان حلال شده است.

4. امالی طوسی: ابن عباس گفت: به حضرت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله عرض کردم که مرا سفارشی فرما. فرمود: به تو سفارش میکنم که دوستی با علی را از دست ندهی. قسم به آن کسی که مرا به حق برانگیخت، خداوند از بنده ای کار نیکی نمی پذیرد، مگر این که راجع به حبّ علی بن ابی طالب علیه السّلام از او سؤال میکند، با این که خداوند خود بهتر میداند. اگر دارای ولایت بود عملش را به هر صورت که باشد می پذیرد و اگر دارای ولایت نباشد، دیگر از چیزی پرسش نمیکند و دستور میدهد او را در آتش اندازند. ای پسر عباس! قسم به آن کس که مرا به نبوت مبعوث کرد، آتش خشمش بر دشمن علی بیشتر است از کسی که معتقد است خدا دارای فرزند است. ای پسر عباس! اگر ملائکه مقربین و تمام انبیای مرسل اجتماع بر دشمنی علی نمایند - و حال این که چنین کاری را نمی کنند - همه را

1- . امالی صدوق: 390

خداوند به آتش جهنم عذاب میکند. عرض کردم: یا رسول اللَّه! آیا کسی با او دشمنی میورزد؟ فرمود: آری پسر عباس! گروهی که مدعی هستند از امت منند با او دشمنی میورزند، با این که از اسلام بهره ای نبرده اند. ای پسر عباس! از علامت دشمنی آنها با او، مقدم داشتن کسانی است که از او پایین ترند. قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، پیامبری از من گرامی تر نفرستاده و نه وصی از علی وصی من گرامی تر. ابن عباس گفت: پیوسته دستور پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله را در مورد محبت علی به جا می آوردم و این بزرگترین عمل من نزد من است... تا آخر خبر. (1)

5. امالی طوسی: یعقوب بن میثم تمار، غلام امام زین العابدین علیه السّلام گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و گفتم: فدایت شوم یابن رسول اللَّه! من در نوشته های پدرم میثم دیدم نوشته است که علی علیه السّلام به پدرم فرموده است: دوست بدار دوست آل محمّد را، گرچه فاسق و زناکار باشد و دشمن بدار دشمن آل محمّد را، گرچه روزه گیر و شب زنده دار باشد. من از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله شنیدم که میفرمود: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»(2) {در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند.} در این موقع متوجه من شد و فرمود: به خدا قسم اینها تویی و شیعیان تو ای علی! وعده گاه تو و آنها فردا در کنار حوض است، در حالی که چهره ای درخشان و به تاج کرامت به سر دارید. امام باقر علیه السّلام فرمود: این مطلب عینا در کتاب علی هست.(3)

6. امالی طوسی: قاسم بن ولید از پیرمردی از ثماله نقل کرد که گفت: پیش پیرزنی بس پیر از قبیله بنی تمیم رفتم که برای مردم صحبت میکرد. گفتم: خدا رحمتت کند! برای من حدیثی از فضائل علی علیه السّلام نقل کن. گفت: با بودن این

1- . امالی طوسی: 64 - 65
2- . بیّنه / 7
3- . امالی طوسی: 258

پیرمرد که میبینی خوابیده است، برایت حدیث نقل کنم ؟ گفتم: این پیرمرد کیست؟ گفت: ابو الحمراء خادم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است. جلو پیرمرد رفتم. همین که احساس کرد من آمده ام، از جای حرکت کرد و نشست. گفتم: خدا تو را رحمت کند! مرا حدیثی بگو از آنچه دیده ای پیامبر اکرم نسبت به علی علیه السّلام انجام میداد و خداوند از آن بازخواست خواهد کرد. گفت: بسیار خوب، پیش شخص واردی آمده ای. روز عرفه پیامبر اکرم خارج شد و در حالی که دست در دست علی داشت، پیش ما آمد و فرمود: ای جمعیت! خداوند افتخار کرد به شما در این روز تا بیامرزد همه شما را به طور عموم. در این موقع روی به علی علیه السّلام کرد و فرمود: خداوند تو را آمرزید یا علی مخصوصا. بعد فرمود: یا علی! نزدیک من بیا. علی علیه السّلام نزدیک رفت. فرمود: سعادتمند واقعی کسی است که تو را دوست بدارد و از تو اطاعت کند، و بدبخت واقعی کسی است که با تو دشمن باشد و کینه بورزد و دشمنی تو را شعار خود قرار دهد. یا علی! دروغ گفته کسی که خیال میکند مرا دوست میدارد، در حالی که با تو دشمن است. هر که با تو جنگ کند، با من جنگ کرده و هر که با من جنگ کند، با خدا جنگ کرده. یا علی! هر که با تو دشمنی بورزد، با من دشمنی کرده و هر که با من دشمنی کند، با خدا دشمن است. نصیب و بهره او هلاک شدن به دست خداست و خداوند او را در آتش جهنم می افکند.(1)

توضیح: «مه» گویا «ما» استفهام است که الف آن حذف شده و هاء سکت به آن اضافه شده است، یعنی چه میخواهی یا چه میگویی. در نهایه گفته است: «ما» برای استفهام است و به جهت وقف یا سکت، به جای الف، هاء آورده شده است، و در حدیث دیگری گفته «ثم مه». (پایان نقل قول) و «التعس» یعنی هلاک و «اتعسه» یعنی هلاک گردانید او را، و «الجد» با فتحه یعنی حظ و بخت.

1- . امالی طوسی: 271

7. امالی طوسی: ربیع بن منذر از پدرش نقل کرد که گفت: که از محمّد بن حنفیه شنیدم که از پدر خود نقل کرد که فرمود: خداوند چیزی از سگ بدتر نیافریده، ناصبی از آن هم بدتر است.(1)

8. مجالس مفید و امالی طوسی: ابیّ صیرفی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خدا بیزار باشد از کسی که از ما بیزاری جوید و لعنت کند کسی را که ما را لعنت میکند؛ خدا هلاک کند شخصی را که با ما دشمن است. خدایا! تو میدانی که ما سبب هدایت آنها هستیم. ما را در راه تو دشمن میدارند، پس خود به تنهایی ایشان را عذاب فرما.(2)

9. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ»(3) {و از آنان کسی است که بدان ایمان می آورد و از آنان کسی است که بدان ایمان نمی آورد و پروردگار تو به [حال] فسادگران داناتر است} فرمود: کسانی که به او ایمان نمی آورند، دشمنان آل محمّدند و منظور از «فساد» در آیه، مخالفت با خدا و پیامبر است.(4)

مؤلف: اخبار زیادی در «باب محبت آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله» گذشت و در ابواب تصریح بر امامت حضرت علی علیه السّلام و ابواب مناقب او خواهد آمد.

10. عیون اخبار الرضا: با سه سند از حضرت رضا علیه السّلام، از آباء گرامش نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بهشت حرام شده است بر کسی که اهل بیت مرا ستم کند و بر کسی که با آنها جنگ نماید و بر کسی که بر ضرر آنها قدم بردارد و بر کسی که به آنها ناسزا گوید. «أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ

1- . امالی طوسی: 171
2- . امالی مفید: 183 - 184، امالی طوسی: 49
3- . یونس / 40
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 288

فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیم»(1) {اینها را در آخرت بهره ای نیست و با آنها خدا سخن نمی گوید و نه به آنها توجه می نماید در روز قیامت و نه پاکشان میکند و دچار عذابی سخت میشوند.(2)

11. تفسیر امام حسن عسکری: حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ» فرمود: یعنی ما را راهنمایی کن به راه راست. یعنی ما را به راهی بدار که ما را به محبت تو برساند و مانع شود از پیروی هوای نفس که موجب نابودی ما است، و با متکی شدن به آرای خود هلاک میشویم. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسانی که مطابق فرموده پیامبر اکرمند. آن جناب فرمود: بار این علم را به دوش می گیرند از هر جمعیتی بازماندگان پاک و عادلی که مانع از تحریف و تغییر دادن سرکشان و ادعای یاوه سرایان و تأویل و توجیه نادانان میشوند. مردی از حاضرین عرض کرد: یابن رسول اللّه ! من عاجزم از این که با بدن خود شما را یاری کنم و جز بیزاری از دشمنان شما و لعنت بر آنها کاری از دستم نمی آید. حال من چگونه است؟ حضرت صادق علیه السّلام در جواب او فرمود: پدرم از پدرش، از جدش، از پیامبر اکرم صلوات اللّه علیهم نقل کرد که فرمود: هر کس ناتوان باشد از یاری ما اهل بیت، ولی در خلوتش دشمنان ما را لعنت کند، خداوند صدای او را به تمام ملائکه جهان از زمین تا عرش میرساند و هر وقت او لعنت کند، با او هم زبان میشوند و کسی را که او لعنت میکند، آنها نیز لعنت میکنند، بعد او را میستایند و میگویند: خدایا ! از جانب خود درود فرست بر این شخصی که به اندازه قدرت خود خدمت کرد و اگر بیشتر میتوانست، انجام می داد. ندایی از جانب پروردگار بلند میشود که: دعای شما را پذیرفتم و صدایتان را شنیدم ! درود بر روح او فرستادم در میان ارواح و او را در نزد خود از برگزیدگان نیک سیرت قرار دادم.(3)

1- . آل عمران / 77
2- . عیون اخبار الرضا: 20
3- . تفسیر امام حسن عسکری: 16 - 17

12. مناقب آل ابی طالب: حارث اعور، ابو ایوب انصاری، جابر بن یزید و محمّد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام و عیسی بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کردند (قسمتی از خبر با هم مخلوط شده) که روزی علی علیه السّلام در بازار کوفه راه میرفت. زنی سه مرتبه آن جناب را لعنت کرد. امام علیه السّلام به او فرمود: ای دختر سلقلقیه! چند نفر از خانواده تو را کشته ام؟ گفت: هفده نفر یا هجده نفر. زن وقتی به خانه برگشت، برای مادر خود این سخن را نقل کرد. مادرش گفت: سلقلقیه کسی است که بعد از حیض متولد شود و برای او نسلی نباشد. زن پرسید: مادر! تو همین طوری؟ جواب داد آری.

13. و در روایتی از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده که علی علیه السّلام بر ضرر او (آن زن) حکم کرده بود. او گفت: داوری خوب نکردی و عدالت را کنار گذاشتی. هرگز خدا از این حکومت کردن تو راضی نیست. علی علیه السّلام به او نگاهی کرد و فرمود: ای زن خوار بد زبان بد اخلاق ماجراجو! زن برگشت، در حالی که میگفت: وای بر من ای پسر ابو طالب! آنچه از اخلاق من پنهان بود آشکار کردی!

14. در خصائص نطنزی نقل میکند که علی علیه السّلام گفت: اللّه اکبر! پیامبر اکرم فرمود: تو را از قریش دشمن نمیدارد مگر شخص زنازاده و از انصار مگر یهودی و از عرب مگر زنازاده و از سایر مردم مگر شقی و بدبخت و از زنان مگر سلقلقیه. آن زن پرسید: معنی سلقلقیه چیست؟ فرمود: زنی که از مقعد حیض می بیند. آن زن گفت: خدا و پیامبرش صحیح فرموده اند، این چیزی است که در من وجود دارد. یا علی! دیگر تو را دشمن نخواهم داشت. امام علیه السّلام گفت: خدایا! اگر راست میگوید عادت او را مثل زنان معمولی بگردان. عادت او برگشت به طوری که زنان معمولی هستند. حارث اعور گفت: عمرو بن حریث از پی او رفت و راجع به حرف علی علیه السّلام از او جویا شد و آن زن تصدیق کرد. عمرو گفت: خیال نمیکنی علی ساحر یا کاهن باشد یا جن در تسخیر داشته باشد؟ زن در جواب او گفت: بد حرفی زدی ای بنده خدا! او از اهل بیت نبوت است. عمرو بن حریث

خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید و جریان را نقل کرد. امام علیه السّلام فرمود: آن زن از تو بهتر قضاوت کرد و سخن گفت.(1)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «السلفع» یعنی زنی که جیغ و داد زیاد می کند و «البذیه» یعنی بد خلق. (پایان نقل قول) و «السلسع» و «السلقلقیه» معنایی در لغت برای این دو روشن نشد. معنی اولی که برای سلقلقیه شده، ما معنایی برایش نمیدانیم و مضمون خبر با سندهایی در جلد نهم خواهد آمد.

15. مجالس مفید: سدیف مکّی گفت: حضرت باقر علیه السّلام که چون او محمّدیی ندیده ام که هم طراز او باشد، به من فرمود که جابر بن عبداللّه انصاری گفت: پیامبر اکرم در میان مهاجر و انصار که با سلاح آمده بودند، بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: ای مسلمانان! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را روز قیامت یهودی به محشر می آورد. جابر گفت: من از جای حرکت کردم و گفتم: یا رسول اللّه! گرچه بگوید «لا اله الا اللّه و محمّد رسول اللّه»؟ فرمود: آری، با این شهادت به لا اله الا اللّه جلوگیری از ریختن خون خود یا پرداخت جزیه با کمال خواری کرده. سپس فرمود: هر کس با ما اهل بیت دشمنی بورزد، خداوند او را روز قیامت یهودی محشور میکند و اگر دجال را درک کند، با او خواهد بود و اگر او را درک نکند، در قبر بر او عرضه می شود و به او ایمان می آورد. خداوند امت مرا برایم در گل ممثل کرد و به من اسم های آنها را آموخت، همان طوری که به آدم تمام اسماء را آموخت. از کنار من صاحبان پرچم ها گذشتند و برای علی و شیعیانش استغفار کردم. حنان بن سدیر گفت: این حدیث را بر حضرت صادق علیه السّلام عرضه داشتم. به من فرمود: تو این حدیث را از سدیف شنیده ای؟! گفتم: امشب هفتمین شب است که از او شنیده ام. فرمود: گمان نمیکردم این حدیث از دهان پدرم برای احدی بازگو شده باشد.(2)

1- . مناقب آل ابی طالب 2 : 102 - 103
2- . امالی مفید ...

توضیح: شاید استبعاد امام علیه السّلام برای این است که بیان فرماید که حدیث از اسرار است و شایسته نیست که آن را در نزد نااهلان افشا کنند.

16. کنز جامع الفوائد: داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام، از پدرانش نقل کرد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خدا بهشت را بر ستمگران به اهل بیتم و جنگ کننده با آنها و دشمنانشان و کمک کننده به دشمنان آنها حرام کرده است. سپس این آیه را خواند: «أُوْلَئِکَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ»(1)

{آنان را در آخرت بهره ای نیست} تا آخر آیه.(2)

17. تفسیر فرات: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر دشمن ما و ناصبی منسوب به این آیه است: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ * عامِلَهٌ ناصِبَهٌ * تَصْلی ناراً حامِیَهً * تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ».(3) {در آن روز چهره هایی زبونند که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده اند [ناچار] در آتشی سوزان درآیند از چشمه ای داغ نوشانیده شوند}(4)

18. مؤلف: ابن شیرویه در الفردوس از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چهار نفرند که من و خدا و تمام انبیای دارای مقام اجابت، آنها را لعنت کردیم: کسی که به کتاب خدا بیفزاید؛ کسی که تکذیب قدر خدا را نماید؛ کسی که خویشتن را با جبروت بزرگ شمارد تا خوار کند آن کسی را که خدا عزیز کرده و عزیز نماید کسی را که خدا ذلیل کرده؛ و کسی که حلال شمارد درباره عترتم آنچه را خدا حرام کرده است.(5)

19. ابو هریره از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: چه شده گروهی را که خویشاوندان و بستگان مرا می آزارند؟ هر که خویشاوند و وابسته مرا بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است.(6)

1- . آل عمران / 77
2- . کنز جامع الفوائد: 54
3- . غاشیه / 2 - 5

4- . تفسیر فرات: 207
5- . فردوس الاخبار، نسخه خطی که نزد من نبود.
6- . همان

20. عباس بن عبدالمطلب از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: چه شده که می بینم گروهی را که با هم صحبت میکنند و همین که یکی از اهل بیت من رد می شود، سخن خود را قطع میکنند؟ به خدا سوگند در دل احدی ایمان وارد نمیشود، مگر این که آنها را برای خدا و خویشاوندی با من دوست داشته باشد.(1)

21. برسی در مشارق الانوار از کتاب واحده، از ابن عباس نقل میکند که گفت: دشمن علی از قبر خارج می شود و در گردنش طوقی از آتش است و بر گرد سرش شیطانهایی هستند که او را لعنت میکنند تا وارد صحرای محشر شود.(2)

22. از کتاب بصائر، از ابن جبیر، از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مخالف علی بعد از من کافر است و شک کننده درباره او مشرک و حیله گر است و دوست دار او مؤمن صادق و دشمن او منافق و جنگ کننده با او از دین برگشته و رد کننده او نابود و منحرف و پیرو او به هدف رسیده است.(3)

23. ابن بطریق در العمده، از تفسیر ثعلبی درباره آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ»(4) {ای مردم ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم} نقل میکند که گفت: چکاوک در صدای خود میگوید: «خدایا لعنت کن دشمن آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله را!»(5)

24. و نیز در کتاب فضائل الصحابه سمعانی به اسناد خود از جابر بن عبداللَّه انصاری نقل میکند که من و علی در عرفات، در خدمت پیامبر اکرم بودیم. پیامبر اکرم به علی علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: دستت را در دست من بگذار، من و تو از یک درخت آفریده شده ایم؛ من اصل آن هستم و تو تنه آن و حسن و حسین

1- . فردوس الاخبار، نسخه خطی که نزد من نبود.
2- . مشارق الانوار: 7 - 8
3- . مشارق الانوار: 7 - 8
4- . نمل / 16
5- . مشارق الانوار:27

شاخه های آن هستند. هر کس به یکی از شاخه های آن چنگ بزند، داخل بهشت شده. یا علی! اگر امت من روزه بگیرند تا همچون کمان خمیده شوند و نماز بخوانند تا چون نخی باریک گردند، ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنها را به رو در آتش میافکند.

25. به اسناد قبل از کتاب الفردوس، از جابر بن عبداللَّه نقل میکند که گفت: پیامبر اکرم فرمود: سه چیز است که هر کس دارای یکی از آنها باشد، نه از من محسوب می شود و نه من از او: هر که علی را دشمن بدارد؛ هر که برای اهل بیت من علم مخالف به پا کند و ناصبی باشد؛ و هر که بگوید ایمان فقط اقرار با زبان است.

26. با همان سند از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر اکرم فرمود: هر که علی را سب کرده و ناسزا گوید، مرا سب نموده و هر که مرا سب کند، خدا را ناسزا گفته و هر که خدا را ناسزا گوید، داخل جهنم می شود و به عذابی عظیم گرفتار می گردد.

توضیح: در نهایه گفته است «الحنایا» جمع حنیه یا حنیّ است که هر دو به معنی کمان است و بر وزن فعیل به معنای مفعول، زیرا آن محنیّه است، یعنی خمیده است.

27. کنز جامع الفوائد: از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: خداوند باران را به واسطه اعتقاد بدی که بنی اسرائیل درباره پیامبران خود داشتند، از آنها جلوگیری کرد، و باران را به واسطه دشمنی آنها با علی بن ابی طالب علیه السّلام از این امت حبس میکند.(1)

28. کنز جامع الفوائد: و گفته است: خلف بن ابو هارون عبدی گفت: من پیش عبداللَّه بن عمر نشسته بودم که نافع بن ازرق آمد و گفت: به خدا قسم من علی را دشمن میدارم. عبداللَّه بن عمر سر بلند کرد و گفت: خدا تو را دشمن بدارد! وای بر

1- . کنز جامع الفوائد: 62

تو! با کسی دشمنی می کنی که یکی از سوابق او بهتر است از تمام دنیا و آنچه در دنیا است؟(1)

29. کنز جامع الفوائد: ابو صالح از ابو هریره نقل میکند که گفت: خدمت پیامبر اکرم بودم که علی علیه السّلام وارد شد. پیامبر اکرم فرمود: می دانی این شخص کیست؟ عرض کردم: علی بن ابی طالب. فرمود: دریای خروشان؛ خورشید درخشان؛ بخشنده تر از نهر فرات و گشاده دلتر از دنیا. هر که با او دشمنی ورزد، لعنت خدا بر او باد!(2)

30. کنز جامع الفوائد: ابن شاذان از موسی بن جعفر، از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: وارد بهشت شدم و دیدم که بر در آن نوشته است: «لا اله الا اللّه، محمّد حبیب اللّه، علی بن ابی طالب ولی اللّه، فاطمه امه اللّه، الحسن و الحسین صفوه اللّه. لعنت خدا بر دشمنان ایشان!(3)

31. کنز جامع الفوائد: ابن شاذان از ابو هریره نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: بهترین این امت پس از من، علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین هستند. هر کسی جز این سخن را بگوید، بر او باد لعنت خدا!(4)

32. کنز جامع الفوائد: گفته است: عبدالرحمن بن سائب از پدرش نقل کرد که زیاد ما را در میدان جلو قصر خود جمع کرد. داخل قصر و میدان پر از جمعیت بود و ما را وادار به فحش دادن به علی علیه السّلام و بیزاری از او کرد. مردم گرفتار ناراحتی بزرگی شدند. پدرم گفت که من در همان حال مختصر چرتی زدم. در خواب دیدم شخصی گردن دراز که مژه های چشمش بلند بود و لب پایینش بزرگ بود (مانند شتر)، از آسمان به زمین سرازیر شد. من ترسیدم و گفتم: تو کیستی؟ گفت: من نقّاد ذوالرقبه هستم. خدا مرا پیش صاحب این قصر فرستاده. از خواب

1- . کنز جامع الفوائد: 62
2- . کنز جامع الفوائد: 62 - 63
3- . کنز جامع الفوائد: 63
4- . کنز جامع الفوائد: 63

بیدار شدم و جریان را به دوستان گفتم. گفتند: تو دیوانه شده ای! هنوز متفرق نشده بودیم که مأموری آمد و گفت: به خانه های خود بروید که امیر گرفتار ناراحتی شده. متوجه شدیم که گرفتار سکته ناقص گردیده است. و عبدالرحمن این شعر را سرود:

از ما دست برنداشت تا نقاد ذوالرقبه گریبانش را گرفت

با یک ضربت کارش را ساخت، همان طوری که او امیرالمؤمنین علیه السّلام را به باد ناسزا گرفت(1)

33. کنز جامع الفوائد: ابو عبداللَّه رجا عطاردی گفت: این مرد را فحش ندهید (علی بن ابی طالب علیه السّلام). هر که او را ناسزا بگوید، خداوند دو نقطه سفید در چشمانش به وجود میآورد.(2)

34. کنز جامع الفوائد: عبداللَّه بن فضل هاشمی گفت: من به ایوان تکیه داده بودم و خالد بن عبدالملک روی منبر مشغول سخنرانی بود و علی علیه السّلام را در سخنان خود به بدی یاد میکرد. مرا خواب ربود و دیدم قبر شکافته شد و شخصی سر برآورد و گفت: پیامبر را آزردی، خدا لعنتت کند! پیامبر را آزردی، خدا لعنتت کند! پیامبر را آزردی، خدا لعنتت کند!(3)

35. کنز جامع الفوائد: عطیه عوفی از ابو سعید نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دشمنی با علی نمیکند مگر شخص فاسق یا منافق یا بدعت گذار در دین.(4)

36. کنز جامع الفوائد: زر بن حبیش گفت: علی علیه السّلام را دیدم که بر منبر میفرمود: قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، پیامبر اکرم صلّی

1- . کنز جامع الفوائد: 61 - 62
2- . کنز جامع الفوائد: 62
3- . کنز جامع الفوائد: 62
4- . کنز جامع الفوائد: 225

اللَّه علیه و آله با من عهدی بست و فرمود: تو را دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن تو نیست مگر منافق.(1)

37. کنز جامع الفوائد: حارث همدانی گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام را دیدم که آمد تا بر منبر رفت. پس خدا را ستایش کرد و ثناء گفت و فرمود: مطلبی است که خداوند آن را مقرر فرموده به زبان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درس نخوانده که مرا دوست نمیدارد، مگر مؤمن و دشمن نمیدارد، مگر منافق، ناامید شد کسی که تهمت زد.(2)

38. کنز جامع الفوائد: زید بن علی از پدر خود، از جد خویش، از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که گفت: خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله رسیدم که در یکی از خانه هایش بود. اجازه ورود خواستم، اجازه داد. همین که داخل شدم فرمود: ای علی! مگر نمیدانی خانه من خانه تو است، چرا اجازه می خواهی؟ گفتم: یا رسول اللَّه! من مایلم این کار را بکنم. فرمود آنچه را خدا می خواهد تو خواستی و به آداب خداوند پرداختی. یا علی! مگر نمیدانی خداوند خالق و رازق من امتناع ورزیده از این که من سرّ و رازی داشته باشم که تو مطلع نباشی. یا علی! وصی من هستی، پس از من تو مظلوم و مغلوب هستی. یا علی! کسی که در راه تو ثابت قدم باشد با من خواهد بود و کسی که از تو جدا شود، از من جدا شده. یا علی! دروغ گفته کسی که گمان کرده مرا دوست میدارد ولی با تو دشمن باشد، چون خدا من و تو را از یک نور آفریده است.(3)

توضیح: «التهویم» یعنی ابتدای خواب و این غیر از خواب سنگین است این را جزری گفته است و نیز گفته: «اهدب الاشفار» یعنی مژه بلند و حدیث زیاد نیز از همین باب است: «طویل العنق اهدب»، و «الاهدل» یعنی کسی که لب پایینش بزرگ است و حدیث زیاد نیز از همین باب است: «اهدب اهدل» و در مناقب ابن شهر

1- . کنز جامع الفوائد: 225
2- . کنز جامع الفوائد: 225
3- . کنز جامع الفوائد: 208

آشوب این گونه آمده است که به شخص گردن دراز و لب بزرگ و مژه بلند گویند.(1)

در روایت ابن ابی الحدید آمده: چیزی را دیدم که میآید و گردن درازی مانند گردن شتر دارد ورم کرده و لب بزرگ. گویا ضمیر در عبارت «تناول منه» به امیرالمؤمنین علیه السّلام برمیگردد و «صاحب الرحبه» حال یا بدل از آن ضمیر است و شاید فاعل «تناول» باشد پس از منظور، آن ملعون است و در مناقب این گونه آمده است:

فأسقط الشق مِنه ضربه عجبا کما تناول ظلما صاحب الرحبه

و در روایت ابن ابی الحدید مصرع اول آن این گونه آمده: «فأثبت الشق منه ضربه عظمت» و مصرع دوم همان است که در مناقب و در مجالس شیخ آمده است و همه آنها در جلد نهم خواهد آمد و بنا بر این روایت، منظور از «صاحب الرحبه»، علی علیه السّلام است.

39. علل الشرائع: ابن فرقد گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: درباره کشتن ناصبی چه میفرمایید؟ فرمود خونش حلال است. من از تو میترسم، اگر توانستی دیواری را به رویش خراب کنی یا در آب غرقش نمایی تا کسی گواهی بر ضد تو ندهد، این کار را بکن. عرض کردم: درباره مال او چه میفرمایی؟ فرمود: آن را از بین ببر، هر چه میتوانی!(2)

توضیح: «توّه» یعنی هلاکش گردانید و آن را تلف کرد از باب تفعیل. در بعضی از نسخهها «اتوه» آمده از باب افعال و این اظهر است.

40. معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس تمثالی را به وجود آورد یا سگی را برگیرد، از اسلام خارج می شود. عرض شد: در این صورت بیشتر مردم نابود شده اند. فرمود: آن طور که تو خیال کرده ای نیست. منظورم این است که هر کسی دینی را غیر از دین خدا به وجود آورد و مردم را به آن دعوت کند و منظورم از سخنم که هر کس سگی را برگیرد، یعنی دشمن ما خانواده را برگیرد و به او آب و خوراک دهد. هر کس چنین کاری بکند از اسلام خارج شده است.(3)

1- . مناقب آل ابی طالب 3 : 169
2- . علل الشرائع: 200
3- . معانی الاخبار: 181

41. علل الشرائع: هشام بن سالم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: نظر شما درباره شخصی که به علی علیه السّلام ناسزا بگوید، چیست؟ فرمود: به خدا قسم او خونش حلال است، اگر موجب گرفتار شدن بی گناهی نشود. عرض کردم: چگونه بی گناهی را گرفتار میکند؟ فرمود: مؤمنی را به واسطه کافری می کشند.(1)

ثواب الاعمال: از علی بن حکم همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: یعنی اگر قاتل به سبب این قتل موجب گرفتاری بیگناهی نشود، یعنی ضرر او به غیر مستحق برسد. گفته میشود: «عمهم بالعطیه»، یعنی آنها را در برگرفت و در التهذیب گفته است «لو لا ان یغمر بریئا» که معنای این دو یکی است.

42. علل الشرائع: عبداللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ناصبی کسی نیست که نصب عداوت با ما کند، زیرا تو کسی را نخواهی یافت که بگوید من دشمن محمّد و آل محمّدم. بلکه ناصبی کسی است که با شما دشمنی بورزد، با این که میداند شما ما را دوست میدارید و از شیعیان ما هستید.(3)

ثواب الاعمال: پدرم از احمد بن ادریس، از اشعری همین روایت را نقل کرده است.(4)

43. معانی الاخبار: معلی بن خنیس گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: «ناصبی کسی نیست...» تا این عبارت که میفرماید: «او میداند که شما ما را دوست میدارید و از دشمن ما بیزار هستید. هر که شکم دشمنی از ما را سیر کند، دوستی از ما را کشته است.(5)

1- . علل الشرائع: 200
2- ثواب الاعمال: 203
3- . علل الشرائع: 200
4- . ثواب الاعمال: 200
5- . معانی الاخبار: 104

44. امالی صدوق: انس گفت: پیامبر اکرم فرمود: هر که با علی دشمنی ورزد با خدا به جنگ پرداخته و هر که درباره علی شک کند، کافر است.(1)

45. ثواب الاعمال: اسماعیل جعفی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: دشمن ما اهل بیت نیست احدی، مگر این که خداوند روز قیامت او را اجذم محشور مینماید.(2)

محاسن: از ابن فضال همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: «اجذم» یعنی دست قطع شده و یا کسی اطراف بدنش از جذام ریخته یا منظور این است که دلیلی ندارد که بتواند اقامه کند. توضیح بیشتر خواهد آمد.

46. ثواب الاعمال: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دائم الخمر مثل بت پرست است و دشمن ما خانواده از او بدتر است. عرض کردم: فدایت شوم! چه کس از بت پرست بدتر است؟ فرمود: شراب خوار را ممکن است روزی شفاعت فراگیرد، اما دشمن ما خانواده را اگر تمام اهل آسمان ها و زمین شفاعت کنند، شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.(4)

47. ثواب الاعمال: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر تمام ملائکه ای که خدا آفریده و همه انبیای فرستاده شده و هر صدیق و همه شهیدان، درباره ناصبی و دشمن ما اهل بیت شفاعت کنند که خدا او را از آتش خارج کند، خداوند هرگز او را خارج نخواهد کرد. خداوند در قرآن میفرماید: «ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً.»(5)

توضیح: این آیه در سوره کهف است و در مورد جاودانگی اهل بهشت در آن است، زیرا خدا فرموده است: «وَ یُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا

1- . امالی صدوق: 396
2- . ثواب الاعمال: 197
3- . محاسن: 91

4- . ثواب الاعمال: 199 - 200
5- . ثواب الاعمال: 200

حَسَنًا * ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً»(1) {و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند نوید بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست در حالی که جاودانه در آن [بهشت] ماندگار خواهند بود.} ولی ممکن است استدلال به واسطه مفهوم آیه باشد که دلالت میکند که کسی غیر از مؤمنان صالح در بهشت جاودان نخواهد بود، چه رسد به کسی که ایمان ندارد. و بر این حرف اشکالی وارد است، زیرا آیاتی که با منطوق خود دلالت بر آن کند زیاد است و امام علیه السّلام به مفهوم این آیه استدلال نکرده است و شاید نقل به معنا باشد برای آیاتی که دلالت بر جاودانگی تکذیب کنندگان و منکران در آتش است، و شاید امام علیه السّلام استدلال به این آیه کرده است: «وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ»(2)

{و فریاد کشند ای مالک [بگو] پروردگارت جان ما را بستاند پاسخ دهد شما ماندگارید.} شاید بر راوی اشتباه شده به خاطر مشترک بودن لفظ «مکث» یا این که نقل به معنا برای آن آیه باشد و روایت علی بن ابراهیم که این آیه و قبل و بعد آن درباره دشمنان آل محمد نازل شده است، آن را تأیید میکند.(3)

48. ثواب الاعمال: علی بن سلیمان سند را به امیرالمؤمنین علیه السّلام می رساند که فرمود: خداوند مرجئه را کور محشور مینماید و امام آنها نیز کور است. بعضی از مردم از غیر امت ما که آنها را می بینند، میگویند ما امت محمّد را جز کور ندیدیم. به آنها میگویند اینها از امّت محمّد نیستند، اینها تغییر دادند. خداوند هم آنها را تغییر داد، چون موجب تغییر شدند، خدا هم وضع آنها را دگرگون کرد.(4)

49. ثواب الاعمال: سعید بن ابو سعید گفت: حضرت ابوالحسن علیه السّلام فرمود: خداوند در موقع هر نماز که مردم میخوانند، آنها را لعنت میکند. عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: به واسطه انکار کردن حق ما و تکذیب نمودن ما.(5)

1- . کهف / 2 - 3
2- . زخرف / 77
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 614
4- . ثواب الاعمال: 200 - 201

5- . ثواب الاعمال: 201

50. ثواب الاعمال: حنان بن سدیر از پدرش نقل کرد که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: دشمن علی از دنیا خارج نخواهد شد، مگر این که جرعه ای از حمیم جهنم می آشامد. فرمود: برای کسی که مخالف امامت باشد مساوی است چه نماز بخواند و چه زنا کند.(1)

51. ثواب الاعمال: در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السّلام میفرماید: دشمن و ناصب ما اهل بیت فرقی ندارد، روزه بدارد یا نماز بخواند، زنا کند یا دزدی نماید او در آتش است، او در آتش است.(2)

52. ثواب الاعمال: ابو سعید مکاری از مردی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که حضرت علی علیه السّلام فرمود: دشمن ما بر کنار گودالی از آتش است، او را سراشیب آتش جهنم نموده. مرگ بر اهل جهنم باد در جایگاهشان ! خداوند میفرماید «فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ»(3)

{و حقا که چه بد است جایگاه متکبران.} هیچ کس از حب و دوستی ما کوتاهی نمیکند که خدا خیری نزد او قرار داده.(4)

محاسن: محمد بن علی از حکم بن مسکین همین روایت را نقل کرده است.(5)

توضیح: «مثواهم» یعنی در جایگاهشان یا بدل اشتمال از «اهل النار» است.

53. ثواب الاعمال: علی صائغ گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن شفاعت میکند دوستش را، مگر این که ناصبی باشد. اگر درباره ناصبی تمام پیمبران مرسل و تمام ملائکه مقرب شفاعت کنند، شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.(6)

محاسن: پدرم از نضر همین روایت را نقل کرده است.(7)

1- . ثواب الاعمال: 203
2- . ثواب الاعمال: 203
3- . نحل / 29
4- . ثواب الاعمال: 203

5- . محاسن: 90 - 91
6- . ثواب الاعمال: 203
7- . محاسن: 168

54. ثواب الاعمال: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که نوح در کشتی سگ و خوک قرار داد، ولی ولد زنا را راه نداد و ناصبی از او بدتر است.(1)

محاسن: پدرم از حمزه همین روایت را نقل کرده است.(2)

55. ثواب الاعمال: عبدالحمید گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: همسایه ای دارم که تمام محارم را انجام میدهد، تا جایی که نماز نمیخواند تا چه رسد به دیگر اعمال. فرمود: سبحان اللّه، چه کار بزرگی! فرمود: به تو اطلاع ندهم از کسی که بدتر از اوست؟ گفتم چرا. فرمود: ناصبی و دشمن ما بدتر از اوست.(3)

محاسن: از ابن فضال همین روایت را نقل کرده است.(4)

توضیح: «فضلا» گویا از قبیل اکتفا کردن است، یعنی چه رسد به غیر آن از عبادات. یا این که ترک نماز را فضل میشمارد و نماز را ترک میکند به خاطر فضل و اولی اظهر است، مثل قول ایشان: «لا یملک درهما فضلا عن دینار» و گفته شده منصوب بودن آن بنا بر مصدریت است و تقدیر آن چنین است «فقد ملک درهم فقدا یفضل عن فقد ملک دینار.» و علامه در شرح المفتاح گفته است: «فضل» در موضعی استعمال میشود که نزدیک در آن بعید است و منظور از آن، محال بودن مافوق آن است و به همین خاطر بین دو کلام متغایر المعنی واقع میشود و در بیشتر استعمالات بعد از نفی میآید و عبارت «و اعظم» کلام راوی است، یعنی امام علیه السّلام آن را عظیم شمرده است.

56. محاسن: محمّد بن علی یا دیگری، سند را به حضرت صادق علیه السّلام میرساند و میگوید: عرض کردم: آیا حذیفه بن یمان منافقین را می شناخت؟ مردی

1- . ثواب الاعمال: 203 - 204
2- . محاسن: 185
3- . ثواب الاعمال: 204
4- . محاسن: 186

گفت او دوازده نفر را می شناخت و شما دوازده هزار نفر را میشناسی.(1)

خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ»(2)

{و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی برد.} میدانی لحن قول چیست؟ عرض کردم: نه به خدا. فرمود: بغض علی بن ابی طالب به پروردگار کعبه قسم.(3)

توضیح: «لحن القول» یعنی مایل کردن کلام به سمت تعریض یا توریه و به همین خاطر به «مخطی»، «لاحن» میگویند، زیرا کلام را از معنای درست میگرداند یعنی کفر و نفاق آنها از آنچه از دهنشان راجع به بغض و دشمنی با علی علیه السّلام خارج می شود، معلوم می گردد.

57. مجمع البیان: از خدری روایت کرده که گفت: «لحن القول» دشمنی آنها با علی بن ابی طالب علیه السّلام است. گفت: ما منافقین را در زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله، با همین کینه و دشمنی که با علی بن ابی طالب علیه السّلام داشتند میشناختیم. شبیه همین روایت از جابر نیز نقل شده و انس گفت: هیچ منافقی بعد از نزول این آیه در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پنهان نبود.(4)

58. محاسن: ابو بصیر گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: آیا به نظر شما کسی که رد کند این امر را، مثل کسی است که شما را رد کرده باشد؟ فرمود: ای ابا محمّد! هر کس بر تو این امر را رد کند، او مانند کسی است که بر پیامبر اکرم رد کرده است.(5)

59. محاسن: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا کسی که با علی آغاز جنگ کند، مثل کسی است که با پیامبر جنگ نموده؟ فرمود:

1- . شاید مخاطب از کسانی بوده که منافقین را میشناخته، یا منظور همه است و عدد برای نشان دادن کثرت است یا صحیح این است که من میشناسم.

2- . محمّد / 30
3- . محاسن: 168 - 169
4- . مجمع البيان 9 : 106
5- . محاسن: 185

آری به خدا سوگند، کسی که با تو ستیز کند، این کار او به واسطه اعتقاد تو است. او نیز مثل کسی است که با پیامبر اکرم جنگ کرده است.(1)

60. محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: کسانی که ترک ولایت علی را کنند و منکر فضل او باشند و کسانی که دشمنان او را کمک کنند، هر کدام که بر همین عقیده از دنیا روند، از اسلام خارجند.(2)

61. مناقب آل ابی طالب: از حضرت باقر علیه السّلام راجع به این آیه(3)

سؤال کردند، فرمود: آنها را نگه میدارند و سؤال میکنند که چطور شد حالا در آخرت، در راه مخالفت با علی با یکدیگر همداستان و همکار نمیشوید، چنان چه در دنیا این کار را میکردید؟ خداوند میفرماید: «بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ * وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ» تا «مجرمین»(4) {[نه] بلکه امروز آنان از در تسلیم درآمدگانند و بعضی روی به بعضی دیگر می آورند [و] از یکدیگر می پرسند}.(5)

62. تفسیر عیاشی: عمر طیالسی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که سؤال کردم از این آیه: «وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ»(6) {و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.} فرمود: آیا دیده ای کسی خدا را فحش دهد؟ عرض کردم: خدا مرا فدایت نماید! پس چگونه است؟ فرمود: هر کس ولی خدا را فحش دهد، خدا را ناسزا گفته است.(7)

1- . محاسن: 185
2- . محاسن: 186
3- . در متن حدیث خود آیه نقل نشده، بلکه نقل به معنی شده است و منظور این آیه است: «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ» {و بازداشتشان نمایید که آنها مسؤولند شما را چه شده است که همدیگر را یاری نمی کنید} صافات / 24 - 25
4- . صافات / 26 - 34
5- . مناقب آل ابی طالب 2 : 4

6- . انعام / 108
7- . تفسیر عیاشی 1 : 373

باب یازدهم : کیفر کشنده پیامبر یا امام و این که پیامبر و امام را نمی کشد مگر زنا زاده

1. خصال: منقری گفت: از تعداد زیادی از اصحاب شنیدم که از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکنند که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: فرزند آدم عملی بزرگتر انجام نمیدهد از کشتن پیامبری یا امامی یا ویران کردن کعبه که خدا آن را قبله برای مردم قرار داده یا این که مردی به طور حرام آب خود را در زنی بریزد.(1)

2. خصال: اسماعیل بن منصور از شخصی، از حضرت صادق علیه السّلام در مورد گفته فرعون «ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی»(2) {مرا بگذارید موسی را بکشم} سؤال شد: چه کسی او را مانع از کشتن موسی میشد؟ فرمود: چون زنا زاده نبود، زیرا انبیاء و اولاد انبیاء را نمی کشند مگر زنازادگان.(3)

کامل الزیاره: از ابن اسباط همین روایت را نقل کرده است.(4)

کامل الزیاره: از ابن ابوالخطاب همین روایت را نقل کرده است.(5)

3. قصص الأنبیاء: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبران و اولادشان را نمیکشند مگر زنازادگان.(6)

1- . خصال 1 : 59
2- . غافر / 26
3- . شاید صحیح علل الشرائع: 31 باشد.
4- . کامل الزیاره: 78
5- . کامل الزیاره: 78
6- . قصص الانبیاء، نسخه خطی

4. قصص الأنبياء: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پی کننده شتر صالح چشم آبی و زنازاده بود. قاتل حضرت علی علیه السّلام نیز زنازاده بود. قبیله مراد که ابن ملجم از آن قبیله بود، میگفتند که ما برای او پدر و نسبی نمی شناسیم. قاتل حضرت حسین علیه السّلام نیز زنازاده بود. انبیاء و فرزندان آنها را نمی کشند مگر زنازادگان.(1)

5. کامل الزیاره: جابر از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: انبیا و اولادشان را نمیکشند مگر زنازادگان.(2)

6. کامل الزیاره: جابر از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر فرمود: انبیا و فرزندانشان را نمیکشند مگر زنازاده.(3)

7. کامل الزیاره: سدیر گفت:از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: خدای متعال کشتن فرزندان پیامبران را در امت های گذشته به دست زنازادگان قرار داد.(4)

8. اعتقادات صدوق: اعتقاد ما در مورد کشندگان انبیاء و ائمه علیهم السّلام، این است که آنها کافر و مشرک هستند و مخلد در بدترین جای جهنم هستند. هر کس در مورد آنها غیر آنچه ذکر شد معتقد باشد، در نزد ما بهره ای از دین خدا نبرده است.

1- . قصص الانبیاء، نسخه خطی
2- . کامل الزیاره: 78 - 79
3- . کامل الزیاره: 79
4- . کامل الزیاره: 78

1. محاسن: محمّد بن قاسم از زید بن علی نقل کرد که گفت: هر که با ما اهل بیت شهادت یابد، دارای هفت رقوه است. گفتند: رقوه چیست؟ گفت: هفت درجه، و درباره هفتاد نفر از خانواده خود شفاعت میکند.(1)

1- . محاسن: 62

علیه السّلام

1. معانی الاخبار: حسن بن فضال از پدرش، از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بر منبر رفت و فرمود: هر کس قرض یا خانواده بی سرپرست بگذارد، قرض او و کفالت خانواده اش بر من و به سوی من است. و هر کسی ثروتی بگذارد متعلق به ورثه اش است، به همین جهت نسبت به آنها مقدم از پدر و مادرشان گردیده و از خود آنها نیز به نفس خویش مقدم است. همچنین امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از پیامبر برای او نیز مثل آنچه که برای پیامبر بود، هست.(1)

توضیح: در نهایه گفته است: «من ترک ضیاعا فإلی» ضیاع یعنی خانواده و اصل آن مصدر «ضاع یضیع ضیاعا» است، پس مصدر به خانواده معنا شده، چنان چه میگویی «من مات و ترک فقرا» یعنی فقیرانی. و اگر «ضِیاعا» به کسر باشد، جمع «ضائع» است مثل «جیاع» و «جائع».

مؤلف: گاهی ممکن است چنین به نظر رسد که منافات است بین امثال این خبر و بین اخباری که از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم نماز نخواند بر کسی که از دنیا رفته بود و از خود قرض به جای گذاشته بود و به مسلمانان فرمود که شما نماز بخوانید بر او، و از طریق شیعه روایت شده که نماز نخواند تا یکی از اصحاب قرض او را به گردن گرفت. از این تنافی چنین جواب داده می شود که این نماز نخواندن مربوط به زمانی بوده که وضع بیت المال خوب نبوده و هنوز غنایمی به

1- . معانی الاخبار ...

دست نیامده بود و آنچه بعد میفرماید که قرض مسلمان به عهده من است، بعد از فتوحات و به دست آوردن غنایم است. این جواب را تأیید میکند آنچه که از طرف اهل سنت روایت شده که شخص فوت شده ای را می آوردند که مقروض بود. پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله میفرمود: آیا برای پرداخت قرض خود چیزی گذاشته؟ اگر میگفتند آری، نماز میخواند. وقتی خداوند پیروزی هایی عنایت کرد، فرمود: من مقدم بر مؤمنین از خودشان هستم. هر کس بمیرد و قرضی داشته باشد، قرض او به عهده من است و هر که مالی به جا گذارد، تعلق به ورثه اش دارد.

مؤلف: ممکن است نماز نخواندن برای تأدیب بوده که مسلمانان در مورد قرض، سهل انگاری نکنند، چه دیگری دین او را به خاطر این مصلحت پرداخت کند یا نکند. یا نماز نخواندن مربوط به کسی بوده که قرض را در راه معصیت به کار برده یا اسراف در مخارج کرده، چون در این صورت پرداخت قرض او بر امام واجب نیست، چنان چه خبر ابن سیابه که بعد ذکر می شود شاهد آن است، یا مربوط به کسی است که سهل انگاری در پرداخت کرده و تصمیم به پرداخت آن را نداشته.

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ»(1)

{پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است و همسرانش مادران ایشانند} گفته است: نازل شد در حالی که پیامبر پدر آنها است و با همین معنی زنان پیامبر، مادران آنها میشوند. خداوند مؤمنین را فرزندان پیامبر و پیامبر را پدر آنها قرار داده، برای کسی که نمیتواند خود را حفظ کند، نه مالی دارد و نه قدرت اداره خود را دارد. پس خداوند پیامبرش را مقدم قرار داده بر مؤمنان از خودشان و این معنی همان است که پیامبر اکرم در غدیر خم میفرماید: مردم! من از خودتان بر خودتان مقدم نیستم؟! گفتند چرا. بعد هر چه برای خود لازم و واجب نموده بود، برای امیرالمؤمنین علیه السّلام اثبات کرد که همان ولایت است. و فرمود: «الا من کنت مولا فعلی مولاه»، (آگاه باشید هر که من مولای اویم، پس علی مولای

1- . احزاب / 6

اوست.) چون خداوند پیامبر را پدر مؤمنین قرار داده، خرج آنها و تربیت یتیمهایشان را نیز به عهده او قرار داده است. در این موقع پیامبر اکرم بر فراز منبر رفت و فرمود: هر کس مالی به جا بگذارد متعلق به ورثه اوست و هر کسی قرضی یا اهل و عیال بی سرپرست بگذارد، به عهده من است و به من برگشت میکند. خداوند برای پیامبرش آنچه را که پدر برای فرزندش تعهد مینماید، لازم شمرده و همان اطاعت را که فرزند از پدر باید بنماید، لازم نموده که مؤمنان از پیامبر بنمایند. همین طور هر چه برای پیامبر لازم شد، برای امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز لازم است و پس از آن جناب برای سایر ائمه یکی پس از دیگری. دلیل بر این که پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السّلام دو پدر هستند، این آیه است: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»(1) {و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید.} «پدران» در آیه، پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السّلام هستند. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اسلام آوردن تمام یهودیان به همین علت بود که از جانب خود و خانواده خویش خاطر جمع شدند.(2)

3. مجالس مفید: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در خطبه منی فرمود: مردم! هر کس مالی را گذاشت متعلق به ورثه اوست و هر کسی زن و فرزند بی سرپرستی را به جا گذاشت، کفیل آنها منم و اداره آنها با من است.

توضیح: «الکلّ» یعنی عیال و بار سنگین آن و کسی که فرزند و پدری ندارد.

مؤلف: این حدیث به صورت کامل در «باب البدع» از «کتاب العلم» است.

4. اصول کافی: ابو حمزه گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم: حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: حقش این است که حرفش را بشنوند و اطاعت کنند. گفتم: چه حقی مردم بر او دارند؟ فرمود: تقسیم بین آنها به تساوی بکند و در بین مردم

1- . نساء / 36
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 516

عدالت بورزد. وقتی در بین مردم چنین عمل کرد، دیگر باکی ندارد که گروهی به این طرف و آن طرف روند.(1)

در روایت دیگری از ابو حمزه، از امام باقر علیه السّلام همین معنی نقل می شود و امام در آخر میفرماید: «هکذا و هکذا و هکذا و هکذا» یعنی از جلو یا پشت یا راست و یا چپ مردم متفرق شوند.(2)

توضیح: منظور از گوش دادن، قبول و اطاعت است. جمله دوم که اطاعت کند، تفسیر آن است یا مراد از گوش دادن خاموش بودن و توجه به جای دیگر نکردن به هنگام شنیدن کلام او است و شاید مراد از گوش دادن، اقرار است و منظور از اطاعت کردن، عمل است. اما در مورد تفرق مردم به چپ و راست وقتی امام عدالت ورزید و حکم خدا را در بین مردم پیاده کرد و به تساوی قسمت کرد، باکی ندارد از خشم و خروجشان از دین و رفتن هر کدامشان به طرفی به سبب آن. چنان چه اطراف امیرالمؤمنین علیه السّلام را به واسطه همین عدالت رها کردند، چون بین اشراف و رؤسا و ضعیفان برابری میکرد. همین بود روش پیامبر اکرم، اما خلفای جور بعد از او، به جهت دلجویی از رؤساء و اشراف آن را تغییر دادند. وقتی امیرالمؤمنین خواست تجدید سنت پیامبر را بکند، آن پیشامدها شد. اما آنچه که از پیامبر اکرم در غنایم جنگ حنین و هوازن نقل شده که گروهی از اهل مکه و اشراف عرب را برتری داد، گویا در این مورد به خصوص مأموریت داشته برای یک مصلحت بزرگ دینی یا این امتیاز از سهم خمس خود و اهل بیتش بوده است.

5. اصول کافی: ابن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: مبادا به رهبران خود خیانت بکنید و مبادا با راهنمایان خود دو رنگی بنمایید. مبادا در شناسایی ائمه خود، راه جهل و نادانی را از پیش بگیرید (یا به آنها نسبت جهل و نادانی دهید). مبادا از دستاویز خود دست فرا دارید و متفرق شوید که موجب ضعف شما می شود و عظمتتان از بین میرود.

1- . اصول کافی 1 : 405
2- . اصول کافی 1 : 405

باید بر همین اساس کار خود را بنا نهید و این راه را از پیش بگیرید، زیرا اگر شما مشاهده میکردید آنچه را که فوت شدگان کرده اند از اشخاصی که مخالفت با ائمه و پیشوایان دینی خود کردند در همین مطالبی که اینک شما به آن دعوت میشوید، با عجله می آمدید و برای جنگ آماده میشدید و حرف امام خود را می شنیدید، اما شما اکنون نمی توانید مشاهدات آنها را ببینید به زودی حجاب برای شما نیز برداشته می شود.(1)

توضیح: «الاختیان» یعنی خیانت، اما نسبت به خیانت چنان چه توهم شده در لغت نیامده است. و مراد از «ولاه» ائمه علیهم السّلام یا اعم از ایشان و کسانی که از جانب ایشان خصوصا بلکه عموما منصوب شدهاند، میباشد. و منظور از «هداه» ائمه علیهم السّلام یا اعم از ایشان و علمای هدایت کننده به حق هستند. «لا تجهلوا» از باب تفعیل، یعنی نسبت جهل به ایشان ندهید یا از باب ثلاثی مجرد باشد، یعنی آنها را با صفات و علائم و دلایلشان بشناسید و بین ولاه حق و ولاه جور تمییز قائل شوید و نسبت به حقوق و اطاعت و مراعات ایشان، جهل نورزید. «التصدع» یعنی متفرق شدن و «الحبل» کنایه از آن چیزی است که با آن به نجات میرسند منظور در اینجا قرآن و اهل بیت است چنان چه گذشت که ایشان حبل الله المتین هستند و امام فرموده است: کتاب خدا ریسمانی است که از آسمان به زمین کشیده شده است. «الفشل» یعنی ضعف و ترس و فعل آن بر وزن علم است. «الریح» یعنی غلبه و قدرت و رحمت و نصرت و دولت و این اشاره به این آیه است: «وَ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ»(2) {و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود.} «و علی هذا» یعنی باید اساس دین شما و اعمالتان بر تمسک به ریسمان اهل بیت علیهم السّلام باشد. «ما قد تدعون إلیه» یعنی از جهاد با معاویه و امثال او یا اقتدا کردن به ائمه حق و پیروی

1- . اصول کافی 1 : 405
2- . انفال / 46

از آنها. «لبدرتم» یعنی به اطاعت امامانتان و خارج شدید برای جهاد و شنیدید کلام ایشان را و از امر ایشان اطاعت کردید.

6. اصول کافی: حنان بن سدیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: خبر درگذشت پیامبر را به آن جناب دادند، در حالی که ناراحتی و دردی نداشت. فرمود: روح الامین این خبر را برایم آورده. در مسجد اجتماع کنید. و دستور داد که مهاجرین و انصار مسلح باشند. مردم اجتماع کردند. پیامبر اکرم بر منبر رفت و به مردم اطلاع داد که من از دنیا میروم. سپس فرمود: تذکر میدهم به فرمانروای پس از من بر امتم که خدا را در نظر بگیرد. مبادا ترحّم بر مسلمانان را فرو گذارد. بزرگ آنها را احترام کند و بر ناتوان آنها رحم کند؛ دانشمندان را بزرگ شمارد و به آنها ضرر نرساند و خوار نگرداند و فقیرشان نکند که موجب کفر آنها شود؛ و در خانه خود را به روی ایشان نبندد تا ناتوانان آنها به وسیله زورمندان نابود شوند. در مأموریتهای مرزی و لشکرکشی آن قدر نگاهشان ندارد که پیش خانواده خود برنگردند و نسل امت من قطع شود. سپس فرمود: گواه باشید که من مأموریت خود را انجام دادم و نصیحت نمودم. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این آخرین سخنی بود که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بر منبر فرمود.(1)

توضیح: «نعاه لی و إلی» یعنی مرا به مرگش خبر داد و «نفسه» نائب الفاعل است و ضمیر «به» آخری، به مصدر «نعیت» برمیگردد، و نصب «الصلوه» بنا بر اغراء و «جامعه» حال است یا «الصلوه» مبتداست و «جامعه» خبر آن، یعنی مردم برای ادای نماز جمع میشوند و این وضعی است برای خبر کردن مردم برای نماز. سپس برای جمع شدن برای هر کاری استعمال شده است و شاید دستور به مسلح شدن، برای بیان سنگینی این خبر بر مردم و خوف از فتنه است، اگرچه در روایت ذکر نشده است. «الاّ یرحم» «الاّ» با فتحه یا کلمه تحضیض است یا مرکب از «أن» ناصبه و «لا»ی نافیه است و با او کلمه «فی أیّ أذکره» در تقدیر گرفته میشود،

1- . اصول کافی 1 : 406

یعنی در ترحم نکردن یا با کسره که حرف استثناء است، یعنی در تمام حالات به یاد ایشان میآورم مگر در حال ترحم، مثل عبارت «أسألک إلاّ فعلت کذا» و شاید «إن» شرطیه باشد و فعل هم مجزوم باشد «و رحم ضعیفهم» شامل کوچک و فقیر و زنان میشود «و لم یضربهم» از اضرار است و شاید از «ضرب» باشد که بعید است. «و لم یفقرهم» یعنی آنها را فقیر وامگذارد با نرساندن اموال خدا به ایشان یا به گرفتن اموالشان. «فیکفرهم» یعنی سبب کفر آنها میشود، زیرا زیاد است که فقر سبب کفر میگردد به خاطر کمی صبر بر آن و این یکی از معانی این کلام پیامبر است که فرمود: «کاد الفقر ان یکون کفرا». در بعضی از نسخه ها «و لم یخبزهم» آمده، «الخبز» یعنی رهبری شدید و در بعضی از نسخه ها «لم یجنزهم» آمده از «جنزه یجنزه»، یعنی زمانی که بپوشاند و جمعش کند. در قرب الاسناد «لم یجمرهم» آمده به این صورت: «ولم یجمرهم فی ثغورهم»(1)

و این اظهر است به خاطر تعلیل. در النهایه گفته است: در حدیث عمر آمده که «لا تجمروا الجیوش فتفتنوهم»، «تجمیر الجیش» یعنی جمع نمودن آنها در مرزها و جلوگیری از بازگشتشان به خانوادههایشان و «البعوث» یعنی لشکرها. «و هذا آخر کلام» یعنی بخشی از آخرین خطبه او.

7. اصول کافی: حبیب بن ابی ثابت گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام از همدان و حلوان، عسل و انجیر آورده بودند. دستور داد آنهایی که میشناسند، یتیمان را بیاورند. به آنها اجازه داد از سر خیک های عسل، با زبان بخورند، ولی برای مردم قدح قدح تقسیم میکرد. یک نفر عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! چرا این بچه ها از سر خیکها میخورند؟ فرمود: امام پدر یتیمان است من این را به واسطه مراعات پدرانشان به آنها خوراندم.(2)

توضیح: شاید ذکر انجیر استطرادا است، زیرا لیسیدن برای خیکهای عسل است و شاید انجیر نیز در خیکهای عسل بوده که شیره آنها گرفته شده که آن را به

1- . قرب الاسناد: 48
2- . اصول کافی 1 : 406

آنها نیز خورانده. و همدان با فتحه هاء و سکون میم نام قبیلهای است در یمن و با فتحه هاء و میم و ذال، نام شهری معروف است و پوشیده نیست که مناسب در اینجا، شهر است، ولی نام شهر به همدان مشهور است. «حلوان» از شهرهای کردستان نزدیک بغداد است (سر پل ذهاب فعلی). در قاموس گفته است: «العریف» مانند امیر یعنی کسی که اصحابش را میشناساند. جمع آن «عرفاء» است و به رییس قوم، عریف میگویند، زیرا به آن شناخته شده یا نقیب است که و آن مقامی پایینتر از ریاست قوم است. «برعایه الآباء» یعنی مراعاتی که شبیه مراعات پدران است یا به خاطر مراعات پدرانشان، زیرا احترام فرزندان موجب احترام پدران است. (1)

8. اصول کافی: سفیان بن عیینه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: من بر مؤمنان بر خودشان مقدم هستم و علی پس از من بر آنها مقدم است. عرض کردند: معنی این جمله چیست؟ فرمود: معنی آن، این فرمایش پیامبر است که فرمود: هر کسی قرض یا عیالی بگذارد، خرج آنها با من است و هر کسی مالی را بگذارد، متعلق به ورثه اوست. پس شخص وقتی مالی نداشت، ولایت بر خویش ندارد و بر خانواده خود هم وقتی به آنها خرجی ندهد، امر و دستوری ندارد. پیامبر و امیرالمؤمنین و کسی که بعد از آن دو است، این کار بر آنها لازم است، به همین جهت از خودشان بر آنها مقدمند. سبب اسلام عموم یهودیان بعد از همین فرمایش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود. چون آنها بر خود و خانواده شان مطمئن شدند.(2)

توضیح: «قول النبیّ» یعنی معنای آن، کلام پیامبر صلّی الله علیه و آله است یا سبب آن است یا تفسیر برای چیزی است با مثال که اگر دانسته شود، معنای آن چیز دانسته میشود و شاید منظور از عدم ولایت بر نفس، این است که او سرزنش شده و یاری نشده نزد نفسش است یا وادار کردن نفسش بر مستحبات و آداب و انفاق و ادای دیون و غیر از آن از چیزهایی که به غیر مال میسر نیست، برایش ممکن نیست.

1- . اصول کافی 1 : 406
2- . اصول کافی 1 : 407

و گفته شده ولایت در ادای دیون را زمانی که از آن عاجز شود ندارد و ولایت نداشتن در امر و نهی خانوادهاش ندارد، زیرا نمیتواند آنها را امر بر ماندن در خانه هایشان بکند، زیرا ناچار است که به ایشان نفقه بدهد یا این که به آنها در نفقه سخت بگیرد و آنها را از بذل مال نهی کند، زیرا مالی نزد ایشان نیست. شاید ضمیر جمع در «ألزمهم» به پیامبر و ائمه برگردد و ضمیر مستتر در آن به او برمیگردد و شاید أفعل تفضیل باشد که ضمیر جمع به مردم برمیگردد.

9. اصول کافی: صباح بن سیابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر مؤمن یا مسلمانی بمیرد و قرضی بگذارد که در راه فساد و اسراف خرج نکرده بوده، پرداخت آن قرض بر امام است. اگر پرداخت نکرد، گناهش به گردن اوست. خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ»(1)

{صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان اختصاص دارد} تا آخر آیه. چنین شخصی جزو غارمین و قرض داران است و برای او سهمی است نزد امام که اگر نپردازد، گناهش بر اوست.(2)

توضیح: «أیما» مرکب از «أیّ» و «ما» زائده است که برای تأکید عموم است و مبتداست که به «مؤمن» اضافه شده است و تردید یا از راوی است یا از امام. بنا بر این که منظور از «مؤمن» کسی است که ایمان کامل دارد و منظور از «مسلم»، کسی است که عقایدش صحیح باشد، یا «مؤمن» کسی است که عقایدش صحیح است و «مسلم» کسی است که عقاید حقه را اظهار میکند، گرچه منافق باشد، زیرا منافقان در احکام ظاهری با مؤمنان شریکند. «الفساد» یعنی خرج کردن در معصیت و «الإسراف» یعنی بخشیدن بیش از حد شایسته، اگرچه در راه حق باشد. «و إن لم یقضه» یعنی بر فرض محال یا مبنی است بر این که منظور از امام، اعم از امام حق و امام جور است.

1- . توبه / 60
2- . اصول کافی 1 : 407

10. اصول کافی: حنان از پدرش، از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: امامت صلاحیت ندارد مگر برای کسی که در او سه خصلت باشد: پرهیزکاری مخصوصی که مانعش شود از گناه؛ حلمی که به وسیله آن جلو خشم خود را بگیرد؛ و نیکو اداره کردن کسانی که بر آنها ولایت دارد، به طوری که برای آنها همچون پدری مهربان باشد. و در روایت دیگری آمده که: «تا این که برای مردم همچون پدری مهربان باشد.»(1)

11. اصول کافی: محمّد بن اسلم از مردی به نام محمّد از اهالی طبرستان نقل می کند که گفت: معاویه گفت: محمد طبری را دیدم که به من خبر داد که از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که میفرمود: قرض دار کسی است که قرض در راه حق بگیرد یا تقاضای قرض در راه حق کند (این تردید از معاویه است). پس به مدت یک سال مهلت داده میشود، اگر گشایش یافت که هیچ، وگرنه امام از جانب او از بیت المال پرداخت خواهد کرد.(2)

توضیح: «قال» کلام علی بن محمد است و ضمیر به سهل برمیگردد. «بعد ذلک» یعنی بعد از روایت کردن حدیث توسط محمد بن اسلم برای معاویه. «المغرم» با ضمه میم و فتحه راء یعنی بدهکار و «الوهم» یعنی شک بین «تدیّن» و «إستدان» و این کلام سهل یا علی است. در قاموس گفته: «أدان و أدّان و إستدان و تدیّن» یعنی قرض گرفت. (پایان نقل قول) «إلا» مرکب از حرف شرط و حرف نفی است و شاید حرف استثناء باشد.

12. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السّلام در یک قسمت از سخنرانی خود فرمود: مردم! مرا بر شما حقی و شما را بر من نیز حقی است. اما حق شما بر من این است که شما را نصیحت نمایم و درآمد مالی را برای شما افزون نمایم و شما را آموزش دهم که در جهل نمانید و ادب نمایم تا دانا شوید. اما حق من بر شما این

1- . اصول کافی 1 : 407
2- . اصول کافی 1 : 407

است که به بیعت و پیمان خود وفا کنید، خیرخواه امام خود باشید در حضور و غیبت من، و هنگامی که شما را فراخواندم بپذیرید و هر دستوری که دادم، اطاعت کنید.(1)

13. نهج البلاغه: و فرمود: حق شما بر ما این است که به کتاب خدا و سیرت و روش پیامبر عمل نماییم و در راه به پا داشتن حق او قیام کنیم و سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را اقامه کنیم.(2)

14. نهج البلاغه: از جمله سخنرانی آن جناب در صفین این بود که فرمود: خداوند برای من حقّی بر شما لازم نموده که مرا ولی امر شما قرار داده و شما را بر من حقی است همانند حق من بر شما. حق، وسیع ترین چیزها است از نظر توصیف و بیان نمودن. و مشکلترین چیزها است از نظر انصاف دادن و عمل کردن. به ضرر هر شخص حق اعمال می شود همان طور که به نفع او اعمال میگردد. اگر بنا باشد فقط به نفع کسی اعمال شود نه بر ضررش، این مقام مخصوص خدای بزرگ است نه مردم، به واسطه قدرت او بر بندگانش و عدالت و دادگری اش در هر آنچه که قضای او جاری است. اما خداوند حق خویش را بر بندگان همین قرار داد که اطاعتش کنند و بر این اطاعت، پاداشی چند برابر بر خود قرار داده از روی فضل و عنایت نسبت به بندگان و گشایش بر آنها، به قدری که شایسته مقام لطف و عنایت اوست. آن گاه خداوند عزیز یک قسمت از حقوق خود را حقوقی قرار داده که واجب است مردم نسبت به یکدیگر آنها را رعایت نمایند که در نتیجه حقوقی طرفینی است(3)

و موجب التزام و تعهد از هر دو طرف است و انجام این حقوق به هم بستگی دارد. از بزرگ ترین حقوقی که خداوند بین مردم برقرار کرده، حق والی و فرمانروا است بر مردم و حق مردم است بر والی. حقی واجب است که خداوند بر هر یک از آنها

1- . نهج البلاغه : 84
2- . نهج البلاغه : 84
3- . یعنی خدا حقوقی را بین مردم واجب کرده که بر همه آنها مراعات حق دیگری واجب است و حقی را به نفع شخصی بر ضرر دیگری واجب نکرده، مگر این که حقی را به نفع آن شخص علیه دیگری واجب کرده است.

رعایتش را لازم شمرده است. رعایت این حق موجب برقراری ارتباط و علاقه بین آنها و عزت دینشان میگردد. هرگز مردم اصلاح نمیشوند، مگر به وسیله پاکی و درستی فرمانروایان. فرمانروایان اصلاح نمیشوند، مگر با استقامت و پایداری مردم. وقتی مردم در ادای حق فرمانروای خود کوشا بودند و فرمانروا نیز حق مردم را رعایت کرد، در نتیجه حق در نزد چنین مردم و اجتماعی، عزیز می شود و راه و روش دینی پایدار میگردد و نشانههای دادگری معتدل میشود و سنتها در مجرای خود قرار می گیرد و زمانه اصلاح خواهد شد و امید به دوام حکومت می رود و طمع های دشمنان به یأس تبدیل میشود. اما وقتی مردم بر فرمانروای خود چیره شدند یا فرمانروا بر مردم اجحاف نمود، اختلاف کلمه به وجود می آید و آثار ظلم و ستمگری پدیدار می شود و فریبکاری در دین فراوان میگردد و سنتهای روشن ترک می شود. در نتیجه مردم مطابق میل و هوای نفس خود عمل میکنند و احکام تعطیل می شود و بیماری روانها زیاد میشود و کسی را باک از تعطیل شدن حق عظیم یا انجام عمل باطل عظیم نیست. در چنین زمانی پاکمردان خوار میشوند و مردمان شرور عزت می یابند. خشم خدا بر چنین مردم زیاد خواهد شد. پس سعی کنید از نظر خیرخواهی در انجام حق و حسن همکاری بر این کار. هیچ کس هر چقدر هم بر جلب رضایت خدا حریص باشد و در اطاعت تلاشش طولانی گردد، هرگز آن طوری که شایسته جلال او است خدا را اطاعت نمیکند. ولی از جمله حقوق واجب خدا بر مردم، خیرخواهی به اندازه قدرتشان است و همکاری در به پا داشتن حق بین مردم. کسی یافت نمیشود - گرچه منزلتش در حق عظیم باشد و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی گرفته باشد - که در انجام حق خدا، احتیاج به کمک نداشته باشد و نیز کسی یافت نمیشود بدون این کمک کند در آن یا به او کمک شود هر چند در نظر مردم بسیار حقیر و به چشم آنها کوچک آید. یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام پاسخی بسیار طولانی به آن جناب داده که در آن سخن بسیار مولا را میستاید و اظهار ارادت و اطاعت مینماید. علی علیه السّلام فرمود: سزاوار است کسی که اعتراف به عظمت خدا دارد و مقام پروردگار در قلب او زیاد

است و چون خدا را بزرگ میشمارد، غیر خدا در نظرش کوچک است. و شایسته ترین افراد برای بر پا داشتن چنین حقی، کسانی هستند که نعمت خداوند در نزد آنها بزرگ است و خدا او را مشمول احسان فراوان خویش کرده، زیرا نعمت خدا بر کسی افزایش نمی یابد، مگر این که حق پروردگار در نظرش افزون می گردد. و از زشت ترین حالات فرمانروایان در نظر مردم صالح، این است که احتمال جاه طلبی و کبر و خودپسندی در او داده شود. من خوشم نمی آید که در گمان شما خطور کند که من جاه طلب هستم یا از شنیدن تعریف خوشم می آید. الحمد للّه چنین هم نیستم. اگر هم دوست داشتم که درباره من مدح و ثنا گفته شود، این میل را از جهت فروتنی برای خداوند که صاحب کبریایی و عظمتی است که از همه به آن سزاوارتر است، ترک مینمودم. چه بسا مردم که مدح و ستایش را بعد از کوشش در کاری، از سوی سزاوار و شایسته میدانند. پس مرا برای اطاعت کردنم از خدا و خدمت به شما تعریف و تمجید و ستایش نکنید از حقوقی که هنوز باقی مانده و از ادای آن فارغ نگشته ام و واجباتی که ناگزیر از اجرای آن هستم. و با من سخنانی که با گردنکشان گفته می شود نگویید و آن محافظه کاری که با اشخاص عصبانی و تندخو میکنند، با من ننمایید و راه چاپلوسی و نیرنگ را با من در پیش نگیرید. هرگز گمان نکنید اگر حقی به من گفته شود بر من گران آید و نه خیال کنید من طالب جاه و مقامی برای خود هستم، زیرا کسی که شنیدن حق بر او سنگین میآید یا از عدل و دادگری که بر او عرضه گردد نگران باشد، عمل کردن به آن دو بر او دشوارتر است. مبادا از گفتن واقعیت و راهنمایی به عدالت خودداری کنید. من خود را مصون و محفوظ از خطا نمیدانم و کار خود را محفوظ از اشتباه نمی بینم، مگر این که خداوند در آنچه که او از من تواناتر است مرا نگه دارد. ما و شما بندگان مملوک خدایی هستیم - که خدایی جز او نیست - که بر ما چنان تسلط دارد که

خودمان آن قدر نداریم. ما را از راهی که در پیش داشته ایم خارج نموده و به خیر و صلاح واداشته، پس از گمراهی به هدایت رسانده و بعد از کوری بینا کرده است.(1)

مؤلف: این روایت با سندی دیگر، به شکل مبسوطتر در «کتاب فتن» خواهد آمد.

15. کتاب الغارات ابراهیم بن محمّد ثقفی سند را به ابن نباته میرساند که امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه خود فرمود: شایستهترین کاری که رهبر نسبت به مردم باید انجام دهد، این است که آنها را متوجه آن چیزی که برای خدا به گردن آنهاست در وظایف دینی شان، نماید. بر ما لازم است که شما را امر کنیم به آنچه خداوند امر کرده و بازداریم از آنچه که خدا بازداشته و دستور خدا را درباره دور و نزدیک از مردم اجرا کنیم. باکی نداریم از این که حق بر ضرر هر کس میخواهد باشد... تا آخر خطبه.

1- . نهج البلاغه : 433 - 437

1. خصال: احمد بن نوح از مردی نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حارث اعور به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم تو را دوست میدارم. به او فرمود: حارث! حال که مرا دوست میداری، مبادا با من دشمنی کنی و به بازی پردازی و نه از روی شک و تردید به آزمایش من اشتغال ورزی و با من به شوخی مشغول شوی؛ مبادا مقام مرا پست شماری یا مرا بالاتر از مقامی که دارم بدانی. (1)

توضیح: جزری گفته است «من طلب العلم لیجاری به العلماء» یعنی با ایشان به مناظره و جدال بپردازد تا علمش را از روی ریا و سمعه به مردم نشان دهد، و در اکثر نسخه ها با «یاء» آمده، پس «لا» برای نفی است و در بعضی نسخه ها بدون «یاء» آمده و این اظهر است و در بعضی نسخه ها با «باء» آمده از تجربه. عبارت «و لا تواضعنی و لا ترافعنی» ظاهرا منظور این است که مرا پایینتر از مرتبه خودم و بالاتر از آن قرار نده و از باب مفاعله است برای مبالغه. فیروز آبادی گفته است: «المواضعه» یعنی گرو گذاشتن چیزی و ترک بیع و موافقت در چیزی و «هلمّ أواضعک الرأی» یعنی تو را بر نظر خودم مطلع کنم و تو نیز مرا بر نظر خودت مطلع نمایی. «رافعه إلی الحکام» یعنی شکایت او را کرد و «رافعنی و خافضنی» یعنی مرا چرخاند چرخاندن کاملی. (پایان نقل قول) و این دو احتمال بعضی معانی را با تکلف دارند و اظهر آن است که ما ذکر کردیم.

2. عیون اخبار الرضا: عبداللّه بن محمّد طایی از پدرش، از حضرت رضا علیه السّلام، از آباء گرامش نقل کرد که مردی حضرت علی علیه السّلام را دعوت کرد.

1- . خصال 1 : 162

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: به شرط این که سه چیز را تعهد نمایی. عرض کرد: چه چیز؟ فرمود: چیزی از خارج منزل تهیه نکنی؛ هر چه را که در خانه است از ما مضایقه ننمایی؛ و به خانواده خود اجحاف و ستم روا نداری. آن مرد پذیرفت و علی علیه السّلام نیز دعوتش را قبول کرد.(1)

3. قرب الاسناد: ازدی گفت: از مدینه به قصد منزل حضرت صادق علیه السّلام خارج شدیم. ابو بصیر در یکی از بازارهای مدینه به ما رسید. او جنب بود و ما این مطلب را نمی دانستیم تا خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم. سلام کردیم. امام علیه السّلام سر بلند کرد و به ابو بصیر فرمود: ای ابا بصیر! مگر نمیدانی نباید شخص جنب وارد خانه انبیاء شود؟! ابو بصیر برگشت و ما داخل خانه شدیم.(2)

4. اعلام الوری و ارشاد: ابو بصیر گفت: وارد مدینه شدم و به همراه من کنیزکی بود که با او درآمیخته بودم. برای غسل به طرف حمام رفتم، اما بین راه دوستان را دیدم که به خانه حضرت صادق علیه السّلام میروند. ترسیدم که آنها از من جلو بیفتند و فیض رسیدن به حضور از من فوت شود. پس با آنها روانه شدم تا وارد خانه شدیم. همین که خدمت ایشان رسیدم، نگاهی به من کرد و فرمود: ابا بصیر! نمیدانی که جنب نباید وارد خانه انبیاء و اولاد انبیاء شود؟! خجالت کشیدم و گفتم: یابن رسول اللّه! دوستان را دیدم که خدمت شما می آیند، ترسیدم این فیض از دستم برود و برایم میسر نگردد.(3)

5. اصول کافی: صفوان گفت: خدمت حضرت رضا علیه السّلام بودم. آن جناب عطسه زد و من گفتم: صلّی اللّه علیک! باز عطسه زد و باز گفتم: صلّی اللّه علیک! باز عطسه زد و برای مرتبه سوم گفتم: صلّی اللّه علیک! و عرض کردم: فدایت شوم! اگر مثل شمایی عطسه بزند، آیا همان حرفی را که ما به یکدیگر می گوییم به ایشان هم بگوییم، یعنی «یرحمک اللّه» بگوییم یا این طور که

1- . عیون اخبار الرضا: 143
2- . قرب الاسناد: 21
3- . اعلام الوری: 269، ارشاد: 256 - 257

می گوییم؟(1)

فرمود: آری، مگر تو نمیگویی صلّی اللّه علی محمّد و آل محمّد؟ جواب دادم چرا. فرمود: نمیگویی ارحم محمّدا و آل محمّد؟ گفتم چرا. فرمود: با این حرف هم درود بر او فرستاده و هم او را مشمول رحمت خویش قرار داده ای. صلوات ما بر او رحمت بر ما است و نزدیکی برای ما است.(2)

توضیح: در خبر احتمال گفتن هر دو وجه است یا هر دو با هم، پس غافل نشو!

6. اصول کافی: ایوب بن نوح گفت: روزی امام عطسه زد و من که خدمت ایشان بودم، گفتم: فدایت شوم! وقتی امام عطسه بزند چه باید گفت؟ فرمود: بگویید صلّی اللّه علیک.(3)

توضیح: ایوب یکی از راویان مورد اعتماد حضرت رضا و حضرت جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام است. روایت شده که او وکیل حضرت هادی و عسکری بود. منظور از امام که در روایت به صورت ضمیر ذکر شده، ممکن است یکی از این چهار امام باشند، ولی ظاهرا حضرت هادی باشد، زیرا این راوی بیشتر از آن جناب نقل مینماید.

1- . در نسخه ای «کما تقول» آمده و در مصدر «کما یقال.»
2- . اصول کافی 2 : 653 - 654
3- . اصول کافی 1 : 411

1. طرائف: کعب بن عجره گفت: به حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله عرض کردیم: ای رسول خدا! فهمیدیم که چگونه بر شما سلام کنیم، اما بفرمایید صلوات را چگونه بفرستیم؟ فرمود: بگویید صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم.

2. از آن جمله است آنچه بخاری در جزء ششم از اولین بخش آن به اسناد خود میگوید: گفتیم: یا رسول اللّه! این سلام کردن بر شما است، چگونه صلوات بفرستیم؟ در روایت خود از ابن صالح از لیث نقل میکند که فرمود: بگویید «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم.» و بخاری مثل همین را نیز در همین موضع از جزء ششم، از کعب بن عجره، از پیامبر نقل کرده است و بخاری نیز در جزء چهارم از صحیح خود، در بخش چهارم کتاب که آن جزء دارای هفت بخش است، همین را نقل میکند.

3. در مسند ابو سعید خدری در حدیث پنجم، از افراد بخاری نقل کرده است که گفت: عرض کردم: یا ای رسول خدا! این سلام کردن بر شما است، چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید «اللّهم صلّ علی محمّد عبدک و رسولک و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم.»

4. در مسند ابو مسعود عقبه بن عمرو انصاری در حدیث دوم از افراد مسلم، گفت: یسیر گفت: خداوند به ما دستور داده که بر تو صلوات بفرستیم ای رسول خدا! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ پیامبر سکوت کرد تا این که آرزو کردیم که ای کاش از او سوال نپرسیده بودیم. سپس پیامبر فرمود: بگویید «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید.»

5. ثعلبی به اسناد خود در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیمًا»(1)

{خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید} نقل می کند که گفتیم: ای رسول خدا! سلام بر شما را دانستیم، چگونه صلوات بر شما بفرستیم؟ فرمود: بگویید «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید.»(2)

6. مؤلف: ابن شیرویه در الفردوس از بخاری و مسلم به اسنادشان از کعب بن عجره، از پیامبر نقل کرد که فرمود: بگویید «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید اللّهم بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید.»(3)

7. علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: بین هر دعایی با آسمان حجابی است، تا وقتی صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد. وقتی صلوات فرستاد، این حجاب شکافته می شود و دعا رد میگردد و اگر این کار را نکرد، دعا برمیگردد.(4)

8. مشارق الانوار: برسی از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: وقتی خداوند عرش را آفرید، هفتاد هزار ملک خلق کرد و به آنها دستور داد که اطراف عرش نور طواف کنید و مرا تسبیح نمایید و عرش مرا حمل کنید. پس طواف کردند و تسبیح نمودند، ولی وقتی خواستند عرش را حمل کنند، نتوانستند. خداوند به آنها فرمود: طواف کنید اطراف عرش نور و صلوات بفرستید بر نور جلالم محمّد حبیبم و عرشم را حمل کنید. پس طواف به عرش جلال نمودند و صلوات بر

1- . احزاب / 56
2- . طرائف:39 - 40
3- . فردوس الاخبار، خطی
4- . فردوس الاخبار، خطی

محمّد فرستادند و عرش را حمل کردند و قدرت حمل آن را پیدا کردند. پس گفتند: خدایا! ما را دستور به تسبیح و تقدیس خود دادی. خداوند فرمود: ای ملائکه من! وقتی شما صلوات بر حبیبم، محمّد فرستادید، مرا تسبیح و تقدیس و تهلیل نموده اید.(1)

9. مشارق الانوار: ابن عباس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: هر کس بر من یک صلوات بفرستد، خداوند بر او هزار صلوات در هزار صف از ملائکه میفرستد و هیچ تر و خشکی باقی نمی ماند، مگر این که بر آن بنده صلوات میفرستد، چون خدا بر او صلوات فرستاده است.(2)

10. کنز جامع الفوائد: شعیب از حکم نقل کرد و گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که میگفت: کعب بن عجره مرا دید و گفت: نمیخواهی هدیهای به تو بدهم؟ گفتم آری. گفت: پیامبر به سوی ما خارج شد. عرض کردم: ای رسول خدا! سلام بر شما را دانستیم، چگونه صلوات بر شما بفرستیم؟ فرمود: بگویید «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید.»(3)

مؤلف: ابن بطریق این خبر را از صحیح مسلم نقل نموده و تفسیر ثعلبی از عبدالرحمن بن ابی لیلی، این روایت را با سندهای دیگری نقل کرده است.

11. ابو سعید خدری گفت: عرض کردیم: ای رسول خدا! این تسلیم است، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم.» و به سند دیگری «کما صلّیت علی ابراهیم» آمده است.

1- . مشارق الانوار: 237
2- . مشارق الانوار: 237
3- . کنز جامع الفوائد: 238

12. ابو صالح از لیث نقل میکند که فرمود: «علی محمد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم.»(1)

مؤلف: با سندهای زیادی از صحاح آنها روایت شده و آنچه که ما گفتیم کافی است.

13. محمّد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام، از آباء گرامش، از حضرت علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: هر کس صد مرتبه بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، خداوند صد حاجتش را برآورده میکند.(2)

در مستدرک از کتاب الفردوس به اسناد خود از امیرالمؤمنین همین روایت را نقل کرده است.(3)

14. العمده: و به اسناد خود از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل میکند که پیامبر فرمود: هر دعایی بین آن و آسمان حجابی است، تا وقتی صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد. وقتی صلوات فرستاد، این حجاب شکافته می شود و دعا رد میگردد و اگر این کار را نکرد، دعا برمیگردد.(4)

15. حارث و عاصم بن ضمره از حضرت علی علیه السّلام نقل کردند که فرمود: هر دعایی محجوب است، تا وقتی که صلوات بر محمّد و آل محمّد فرستد.

مؤلف: اخبار در این مورد در «کتاب دعا» خواهد آمد. من مقدار کمی را در اینجا نقل کردم تا این جلد به طور کلی خالی از این مطلب نباشد.

1- . العمده: 24 - 25
2- . العمده: 194
3- . مستدرک، خطی
4- . مستدرک، خطی

باب شانزدهم : جنبدگان و پرندگانی که ائمه علیهم السّلام را دوست دارند و آنچه که از فضل ائمه علیهم السّلام بر بال هدهد نوشته شده و این که آنها به زبان پرنده ها و چهارپایان آشنایند

1. عیون اخبار الرضا: سلیمان بن جعفر از حضرت رضا، از آباء گرامش، از امام علی علیهم السّلام نقل میکند که فرمود: بر بال هر هدهدی که خدا خلق نموده، به زبان سریانی نوشته است: «آل محمّد بهترین آفریدگانند.»(1)

2. امالی طوسی: منذر بن محمد بن محمد از پدرش، از حضرت رضا، از آباء گرامش، از امام علی علیهم السّلام نقل میکند که پیامبر فرمود: بر بال هر هدهدی به زبان سریانی نوشته است: «آل محمّد بهترین آفریدگانند.»(2)

3. خصال: داود رقی گفت: ما خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودیم. مردی از جلوی ما رد شد که در دست پرستوی کشته ای داشت. حضرت صادق از جای حرکت کرد، آن پرنده را از دست او گرفت، آن را روی زمین انداخت و فرمود: آیا عالم یا فقیه شما چنین دستوری داده؟! پدرم از جدم نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله از کشتن شش چیز نهی کرد: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، مرغ سبزک، هدهد و پرستو. سپس دنباله حدیث را ادامه داد تا فرمود: اما پرستو حرکتش در آسمان تأسف و اندوه است از ظلمی که به اهل بیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله شده است و تسبیح او قرائت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» است. نمی بینید او می گوید «وَ لَا الضَّالِّینَ.»(3)

1- . عیون اخبار الرضا: 144
2- . امالی طوسی: 223
3- . خصال 1 : 158

4. علل الشرائع: ابن عباس گفت: مردم! بدانید که خداوند خلقی را آفریده که از فرزندان آدم نیستند و لعنت میکنند دشمنان امیرالمؤمنین علیه السّلام را. از او پرسیدند: این خلق کیانند؟ گفت: چکاوک در سحرگاه میگوید: «بار خدایا! لعنت کن دشمنان علی را. خدایا! دشمن بدار کسی را که با او دشمنی کرد و دوست بدار کسی که او را دوست داشت.»(1)

5. اقبال الاعمال: از کتاب «النشر و الطیّ» از حضرت رضا علیه السّلام در خبری طولانی در فضیلت روز غدیر میفرماید: در روز غدیر خداوند ولایت علی را به اهل آسمان های هفتگانه عرضه داشت. اهالی آسمان هفتم از همه پیشی گرفتند و به همین جهت آن آسمان را به عرش آراست. سپس اهل آسمان چهارم؛ پس آن را با بیت المعمور آراست. بعد اهل آسمان دنیا؛ پس آن را به وسیله ستارگان آراست. سپس آن را بر زمین ها عرضه داشت؛ مکه از همه سبقت گرفت و مکه را به وسیله کعبه آراست. بعد مدینه سبقت گرفت و آن را به وسیله محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله بیاراست. بعد کوفه؛ آنجا را به وسیله امیرالمؤمنین علیه السّلام زینت بخشید. سپس آن را بر کوهها عرضه داشت؛ جلوتر از همه سه کوه پیشی گرفتند: عقیق و فیروزه و یاقوت. پس اینها شدند معادن این گوهرها و بهترین جواهر و بعد کوههای دیگر پذیرفتند که معدن طلا و نقره شدند و هر چه اقرار نیاورد و نپذیرفت، در او چیزی نرویید. در آن روز ولایت را بر آبها عرضه داشت؛ هر آبی که قبول کرد شیرین شد و هر آبی که نپذیرفت، شور و تلخ شد. و آن را بر گیاهان عرضه داشت؛ هر چه قبول کرد، شیرین و خوب شد و هر چه نپذیرفت، تلخ شد. سپس در آن روز ولایت را بر پرندگان عرضه داشت؛ هر کدام که قبول کردند فصیح و خوش صدا شدند و هر کدام که انکار کردند، گنگ و لال شدند... تا آخر خبر.

1- . علل الشرائع: 59

6. بصائرالدرجات: ابو صامت درباره آیه «وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً»(1) {و آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد} می گوید: یعنی به آنها اطلاع داد که از ائمه علیهم السّلام اطاعت کنند.(2)

توضیح: خطاب آیه که به فرمان شما در آورد، متوجه ائمه علیهم السّلام است و دو ضمیر یا برای ائمه است یا برای آنچه که در آسمان ها و زمین است، یا ضمیر اول برای ائمه است و ضمیر دوم برای آنچه که در آسمان ها و زمین است یا بالعکس.

7. اختصاص و بصائر الدرجات: ثمالی گفت: خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام در خانه ایشان بودم. در آنجا چند گنجشک بود و صدا میدادند. فرمود: میدانی اینها چه می گویند؟ گفتم نه. فرمود: خدا را تسبیح میکنند و درخواست رزق خود را مینمایند.(3)

8. اختصاص، بصائر الدرجات: محمد بن خلف از بعضی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت کرد: «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ»(4) {ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است.} امام صادق علیه السّلام فرمود: در آیه «من» ندارد. آیه این طور است: «أُوتِینا کُلِّ شَیْ ءٍ»، یعنی به ما همه چیز را دادند.(5)

توضیح: عبارت «لیس فیها مِن»(6)

منظور این است که به طور کلی در آیه «مِن» ندارد یا منظور این است که نسبت به ائمه علیهم السّلام «مِن» نیست، چنان چه خواهد آمد.

1- . جاثیه / 13
2- . بصائر الدرجات: 21
3- . اختصاص: 292، بصائر الدرجات: 99
4- . نمل / 16
5- . اختصاص: 293، بصائر الدرجات: 99

6- . شاید منظور امام علیه السّلام این است که «مِن» تبعیضیه نیست، یعنی «مِن» به این معنا در آیه نیامده است، و الا با روایاتی که خواهد آمد، منافات پیدا میکند. در هر صورت روایت مرسله است.

9. بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: به ما زبان پرنده ها را آموخته اند و از هر چیز داده اند.(1)

بصائر الدرجات: به سند دیگری از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(2)

بصائر الدرجات: از ابو شیبه همین روایت را نقل کرده است.(3)

10. بصائر الدرجات: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام به ابن عباس فرمود: خداوند به ما زبان پرنده ها را آموخته است، همان طور که به سلیمان بن داود زبان همه جنبنده های بیابانی و دریایی را آموخت.(4)

11. اختصاص و بصائر الدرجات: فیض بن مختار گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: سلیمان بن داود گفت: «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ.» به خدا قسم زبان هر پرنده و علم هر چیز به ما آموخته شده.(5)

12. اختصاص و بصائر الدرجات: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّیْرِ وَأُوتِینَا مِن کُلِّ شَیْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ»(6)

{ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است. }(7)

13. اختصاص و بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که ابو عبداللّه بلخی گفت: ما در خدمت آن جناب بودیم. ناگاه آهویی را دیدیم که صدا میداد و دم خود را حرکت میداد. حضرت صادق علیه

1- . بصائر الدرجات: 99
2- . بصائر الدرجات: 100
3- . بصائر الدرجات: 100

4- . بصائر الدرجات: 100
5- . اختصاص: 293 - 294، بصائر الدرجات: 100
6- . نمل / 16
7- . اختصاص: 293 - 294، بصائر الدرجات: 100

السّلام فرمود: ان شاء اللَّه انجام خواهم داد. سپس روی به جانب ما کرد و فرمود: فهمیدید این آهو چه گفت؟ عرض کردیم: خدا و پیامبر و فرزند پیامبر بهتر میدانند. فرمود: پیش من آمد و به من خبر داد که یکی از اهالی مدینه برای ماده او دامی نهاده و او را گرفته است، اما دو بچه دارد که سر پا نشده اند و هنوز قدرت چریدن ندارند. از من درخواست کرد که از او بخواهم رهایش کند و ضامن شد بچه هایش را شیر دهد تا وقتی بچه هایش توانستند روی پا بایستند و بچرند، آنها را به او برگرداند. فرمود: من او را سوگند دادم. گفت: از ولایت شما اهل بیت بیزار باشم اگر به این شرط وفا نکنم و ان شاء اللَّه این کار را خواهم کرد. مرد بلخی گفت: این روشی است در میان شما، مانند روش سلیمان.(1)

توضیح: جوهری گفته است «الثغاء» یعنی صدای گوسفند و بز و آنچه که شبیه آن دو است. فیروز آبادی گفته است: «الخشف» بچه آهو در بدو تولد و اول راه افتادنش را گویند.

14. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق نقل کرد که یک روز پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله با اصحاب خود نشسته بود. شتری آمد، گردن به زمین گذاشت و ضجه زد. یکی از حاضرین گفت: یا رسول اللَّه! آیا این شتر برای شما سجده کرد؟ ما به این کار شایسته تریم. پیامبر اکرم فرمود: نه، برای خدا سجده کنید. این شتر از صاحب خود شکایت داشت و گمان کرده که آنها او را به کوچکی به دنیا آوردهاند و وقتی بزرگ شده است از او کار کشیده اند و حالا که پیر شده، تصمیم دارند او را بکشند. از این مطلب شکایت داشت. پس آن انکاری (شبهه) را که خدا میخواست نسبت به قول پیامبر از مردی صادر شود، صادر شد. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر دستور دهم کسی برای دیگری سجده کند، دستور میدهم زن، برای شوهرش سجده کند. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه تا از چهارپایان در زمان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله صحبت کرده اند: شتر، گرگ

1- . اختصاص: 298، بصائر الدرجات: 101 - 102

و گاو و سخن شتر را که شنیدی. اما گرگ آمد خدمت پیامبر و از گرسنگی شکایت کرد. او اصحاب خود را خواست و درباره گرگ صحبت کرد. آنها رفتند. پیامبر اکرم به گوسفندداران فرمود: برای این گرگ سهمی قرار بدهید. اصحاب رفتند. گرگ دوباره آمد و از گرسنگی شکایت کرد. پیامبر اکرم اصحابش را فراخواند و اصحاب رفتند. پیامبر به گرگ فرمود: سهم خود را بگیر! اگر پیامبر اکرم مقدار معینی برای گرگ تعیین میکرد، آن حیوان هیچ اضافه نمیگرفت تا روز قیامت. اما گاو جریانش این بود که به پیامبر ایمان آورد و او را راهنمایی کرد در حالی که آن روز در نخلستان ابو سالم بود و فرمود: ای آل ذریح! با حیوانی صبور کار می کنید که با زبان عربی فصیح فریاد می زند: «لا اله الا اللّه رب العالمین. محمّد رسول اللّه سیّد النبیین. و علی سید الوصیین».(1)

اختصاص: از خشاب همین روایت را نقل کرده است و در آن بعد از عبارت «لقول النبی» این آمده: ابو بصیر گفت: آیا او عمر بود؟ فرمود: تو این طور میگویی؟ سپس پیامبر فرمود: «لو امرت» تا آخر خبر.(2)

توضیح: «العود» یعنی شتر و گوسفند پیر.

مؤلف: جواب امام علیه السّلام به این که آن شخص عمر بوده، تصدیقی است همراه با تقیه یا مطایبه.(3)

15. اختصاص، بصائر الدرجات: فضیل اعور از یکی از اصحاب نقل کرد که مردی از مخالفین خدمت حضرت باقر علیه السّلام بود و درباره کارهای عثمان با ایشان صحبت میکرد. ناگاه وزغی از بالای دیوار صدایش بلند شد. حضرت باقر

1- . بصائر الدرجات: 102 - 103
2- . اختصاص: 296
3- . جواب امام علیه السّلام شاید استفهام باشد و شاید منظورش این است که تو این گمان را می کنی.

فرمود: میدانی چه میگوید؟ گفتم نه. فرمود: میگوید: از صحبت درباره عثمان خودداری کنید، اگر نه به علی دشنام میدهم.(1)

اختصاص و بصائر الدرجات: عبدالله بن طلحه از امام صادق(2)

علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

16. بصائر الدرجات: حفص بن بختری از شخصی، از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی حضرت علی بن الحسین از دنیا رفت، شتری در چرا داشت. شتر آمد و سر خود را به قبر زد و ضجه کرد. پدرم بر روی او سوار میشد و به حج و عمره میرفت و هرگز او را تازیانه نزده بود.(4)

17. خرائج و جرائح: عبدالله بن طلحه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به وزغ پرسیدم. فرمود: پلید است و مسخ شده، اگر او را کشتی غسل کن، یعنی از روی شکر.(5)

و فرمود: پدرم در کنار حجرالاسود نشسته بود و مردی با ایشان بود که با او صحبت میکرد. ناگاه وزغی دید که با زبانش ولوله میکرد. پدرم به آن مرد فرمود: آیا میدانی این وزغ چه میگوید؟ آن مرد گفت: نمیدانم چه می گوید. فرمود: او میگوید اگر اسم عثمان را ببرید، علی را دشنام میدهم. فرمود: هر یک از بنی امیّه که بمیرد، به صورت وزغ مسخ می شود.

توضیح: این که امام میفرماید به صورت وزغ در می آیند، تناسخ نیست، زیرا اگر با همان بدنهای اصلی ایشان بدل به وزغ می شود که این تناسخ نیست، ولی زنده بودن آنها قبل از قیامت و رجعت بعید است. یا پیکرهای مثالی آنها به این

1- . اختصاص: 301، بصائر الدرجات: 103
2- . این روایت شبیه روایت قبلی نیست، بلکه شبیه روایت خرائج و جرائح است که در شماره 17 خواهد آمد.
3- . اختصاص: 301، بصائر الدرجات: 103

4- . بصائر الدرجات: 103، در اختصاص نیز همین روایت را با کمی تفاوت از حفص نقل کرده است.
5- . ظاهرا این تفسیر از راوندی یا کسی دیگر است، زیرا روایتی را بعد از این روایت بدون این تفسیر ذکر کرده است.

صورت در می آید که این هم تناسخی نیست که مسلمانان تماما منکر آن هستند، چنان چه تحقیق آن در «کتاب معاد» گذشت.

18. خرائج و جرائح: از امام حسن علیه السّلام روایت شده که روزی علی بن ابی طالب علیه السّلام در بیابانی بی آب و علف بود. درّاجی (پرندهای شبیه کبک) را دید و فرمود: ای درّاج! از چه زمانی تو در این بیابانی؟ و از کجا آب و غذا پیدا میکنی؟ گفت: یا امیرالمؤمنین! من صد سال است که در این بیابان هستم. هر وقت گرسنه شوم، بر شما صلوات میفرستم و سیر میشوم و هر وقت تشنه شوم، بر ستمگران شما نفرین میکنم و سیراب میشوم.(1)

19. خرائج و جرائح: عبدالله بن ابی طلحه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به وزغ پرسیدم. فرمود: پلید است و مسخ شده. اگر او را کشتی غسل کن. سپس فرمود: پدرم روزی در کنار حجرالاسود نشسته بود که وزغی ولوله می کرد. پدرم فرمود او میگوید اگر قوم مرا دشنام دهید، علی را دشنام میدهم. سپس فرمود: وزغ از مسخ شدگان بنی مروان است، خدا لعنتشان کند!

20. اختصاص: ثمالی گفت: خدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام بودم که ناگاه گنجشک ها پرواز کردند و صدا دادند. فرمود: ای ابا حمزه! میدانی چه میگویند؟ گفتم نه. فرمود: خدای خود را تقدیس میکنند و تقاضای خوراک روزانه خود را مینمایند. سپس فرمود: ای ابا حمزه! به ما زبان پرندگان را آموخته اند و از هر چیز به ما داده اند.(2)

21. اختصاص: فضیل گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که چشمم به یک جفت کبوتر افتاد که در نزد امام بودند. کبوتر نر بر روی ماده صدا کرد. فرمود: میدانی چه میگوید؟ او میگوید ای مایه آرامش من، همسرم! خداوند کسی را محبوب تر از تو در نظر من نیافریده، جز این مولایم.(3)

1- . خرائج و جرائح ...
2- . اختصاص: 293
3- . اختصاص: 293

22. اختصاص: احمد بن هارون بن موفق غلام ابوالحسن علیه السّلام گفت: خدمت حضرت ابوالحسن رسیدم تا سلام عرض کنم. به من گفتند سوار شده و رفته سری به زمین هایش بزند. سوار شدم تا به خیمه ای رسیدم که کنار جوی زده شده بود. سبزی هایی کنار جویها بود به تنزه و تماشا نشستیم. آن خیمه را برای امام در آنجا زده بودند. نشستم تا امام تشریف آورد و سوار بر اسبی بود. از جای حرکت کردم و ران مقدسش را بوسیدم. پایین آمد و رکابش را گرفتم و نگه داشتم. وقتی پایین آمد، رفتم که افسار اسبش را بگیرم، امام نگذاشت و خودش گرفت و از سر اسب خارج نمود و به یکی از طناب های خیمه بست. بعد نشست و از آمدنم پرسید. آن موقع نزدیک مغرب بود. اطلاع دادم که عصر آمده ام. در این موقع اسب، رم کرد و طناب را کند و رفت از جویها و زراعت گذشت تا به زمین بدون کشت رسید و آنجا ادرار کرد و فضله انداخت و برگشت. امام علیه السّلام به من نگاه کرد و فرمود: به آل داود چیزی نداده اند، مگر این که به آل محمّد بهتر از آن را داده اند.(1)

توضیح: جوهری گفته است «الفازه» یعنی خیمه ای که با عمودی بر پا شده است. «فاستنزه ذلک» یعنی آن را گردشگاه یافت و «البرا» یعنی خاک.

23. اختصاص: زراره گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: حضرت زین العابدین علیه السّلام شتری داشت که با آن بیست و دو مرتبه به حج رفته بود و یک بار هم او را تازیانه نزده بود. پس از درگذشت پدرم، شتر پیش من نیامد، بعضی غلامان آمدند و گفتند شتر خارج شده و رفته بر سر قبر حضرت زین العابدین و آنجا زانو زده و سر به قبر میزند و ضجه و ناله میکند. گفتم بروید و پیش از آن که بفهمند یا او را ببینند، او را بیاورید. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آن شتر جای قبر را قبلا ندیده بود.(2)

24. مؤلف: برسی در مشارق الانوار از زید شحام به اسناد خود از ابن نباته نقل میکند که چند نفر از منافقین خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدند و گفتند:

1- . اختصاص: 298 - 299
2- . اختصاص: 300 - 301

تو میگویی مارماهی مسخ شده و حرام است؟ فرمود آری. گفتند: دلیل آن را برایمان بیان کن. آنها را آورد تا به فرات رسید و صدا زد: «هناس هناس!» یک مارماهی جواب داد: «لبّیک!» امیرالمؤمنین علیه السّلام به او فرمود: تو که هستی؟ گفت: من یکی از کسانی هستم که ولایت شما بر من عرضه شد و امتناع ورزیدم و مسخ شدم. از این اشخاصی که با شما هستند، بعضی مثل ما مسخ خواهند شد و همان گونه میشوند که ما شدیم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: داستان خود را برای کسانی که اینجا هستند نقل کن تا بدانند. گفت: بسیار خوب. ما بیست و چهار قبیله از بنی اسرائیل متمرد و معصیت کار بودیم. ولایت شما بر ما عرضه شد و ما امتناع ورزیدیم و در شهرها به کارهای بد مشغول شدیم. یک مرتبه شخصی آمد که به خدا قسم شما بهتر از ما او را میشناسی. فریادی کشید و با این که ما در بیابان ها پراکنده بودیم، همه از صدا و فریاد او جمع شدیم. باز یک فریاد دیگر برداشت و گفت: به قدرت خدا همه مسخ شوید! و ما به صورتهای مختلف مسخ شدیم. بعد گفت: ای بیابانها! نهرهایی شوید تا این مسخ شده ها در میان شما ساکن شوند و به دریاها وصل شوید تا هیچ دریایی نباشد، مگر این که از مسخ شدگان در آنها وجود داشته باشد. ما چنان چه مشاهده میکنی مسخ شدیم.(1)

25. محمّد بن مسلم گفت: من در خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتیم. ایشان تصمیم داشت به جایی برود. در بین راه گرگی را دیدیم که از کوه پایین می آید. گرگ آمد تا دستش را گذاشت روی قرپوس زین و دست درازی کرد و با امام علیه السّلام به صحبت پرداخت. امام علیه السّلام به او فرمود: برگرد، انجام دادم. گرگ صدای مخصوصی کرد و برگشت. عرض کردم: آقای من! جریان چه بود؟ فرمود: ماده گرگ زایمان بر او سخت شده بود. درخواست کرد که راحت شود و این که خدا به او بچه ای بدهد که جنبندگان، شیعیان ما را آزار نرساند. گفتم برو این کار کردم. گفت: سپس رفتیم تا به بیابانی بی آب و علف رسیدیم که از حرارت

1- . مشارق الانوار: 94

می سوخت. در آنجا گنجشک هایی بودند که پریدند و اطراف قاطر امام چرخیدند. امام علیه السّلام آنها را دور کرد و فرمود: نه، شما شایسته چنین چیزی نیستید. بعد به جانب محلی که مایل بود رفتیم. فردا که برگشتیم و به آن بیابان رسیدیم، باز گنجشک ها پریدند و اطراف مرکب امام بال بال میزدند. شنیدم که می فرمود: بیاشامید و سیر شوید. محمّد بن مسلم گفت: ناگاه دیدم در بیابان توده های متراکم از آب است. عرض کردم: آقای من! دیروز مانع آنها شدی و امروز آنها را آب دادی؟ فرمود: امروز به همراه آنها چکاوک ها هم بودند، پس به آنها آب دادم. اگر چکاوک ها نبودند به آنها آب نمیدادم. گفتم آقای من! فرق بین چکاوکها و گنجشکها چیست؟ فرمود: وای بر تو! گنجشکها از ارادتمندان عمر هستند، زیرا از اویند و اما چکاوک ها از ارادتمندان ما اهل بیت هستند. اینها در صدای خود میگویند «مبارک باشد ای اهل بیت پیامبر و مبارک باشد برای شیعیان شما و خدا دشمنانتان را لعنت کند!» سپس فرمود: از هر چیز با ما دشمن هستند، حتی از پرنده ها، قمری و از ایام هفته، چهارشنبه.(1)

26. العمده: انس گفت: پیامبر فرمود: خداوند خلقی را آفریده که نه از فرزندان آدم است و نه از فرزندان ابلیس. آنها دشمنان علی بن ابی طالب را لعن می کنند. گفتند: ای رسول خدا! آنها کیانند؟ فرمود: چکاوکها که در سحر بر روی درخت ندا میدهند «لعنت خدا بر دشمنان علی بن ابی طالب!»(2)

27. امالی طوسی: سلیمان جعفری از حضرت رضا، از پدرش، از جدش علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: چکاوک را نخورید و به او ناسزا نگویید و به دست بچه هایتان ندهید که با آنها بازی کنند، زیرا آنها زیاد تسبیح میکنند و تسبیح آنها این است: «خدا لعنت کند بر دشمنان آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله!»(3)

1- . مشارق الانوار: 113 - 114
2- . العمده: 187
3- . امالی طوسی: 71

تحقیق درباره این مبحث و پیشگیری از وهمها و شک ها

باید توجه داشت که رد کردن اخبار بسیار زیادی که از ائمه علیهم السّلام رسیده، به محض استبعاد خیالی یا تقلید از فلاسفه ای که تکیه گاه آنها خیالات است و ایمان به مسائلی که انبیاء گرامی آورده اند ندارند، سزاوار دانشمندان و اهل فضل نیست. چگونه میتوان این اخبار را رد کرد با این که در قرآن شبیه آنها آمده است؟ از قبیل تسبیح نمودن پرنده با داود و آیه «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» و داستان هدهد و مورچه با سلیمان در آیه «وَ الطَّیْرُ صَافَّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ»(1) {و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند] همه ستایش و نیایش خود را می دانند} و آیات دیگر. تازه چه دلیلی وجود دارد بر این که حیوانات دارای شعور و ادراک مسائل کلی نیستند و این که دارای زبان و تکلم نباشند، با این که ما زیاد سخن بعضی از مردم را میشنویم، بی آنکه معنی حرف آنها را بدانیم. از این رو چنین می پنداریم که سخنان آنها مانند صدای پرندگان است و تمیز بین کلمات آنها نمی دهیم و تعجب میکنیم که اینها چطور حرف های یکدیگر را می فهمند. و اخبار بسیار زیادی - بیش از حد شماره - هست که دلالت دارند بر این که حیوانات دارای تسبیح و ذکر هستند و خدای خود را میشناسند و مصالح و مفاسد خویش را تشخیص میدهند. و استبعادی ندارد که آنها مکلف به بعضی از تکالیف باشند که در صورت ترک آن تکالیف، در دنیا عذاب میشوند، چنان چه در اخبار زیادی رسیده که پرنده ای صید نمیشود مگر به واسطه ترک تسبیح یا در آخرت نیز چنان چه در تأویل این آیه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»(2)

{و آنگه که وحوش را همی گرد آرند} نقل شده، گرچه به واسطه ضعف ادراک و کمی شعور، تکلیف عمومی و عقاب ابدی نباشد. در صورتی که ما تسلیم این شویم که حیوانات دارای زبان و سخن نیستند، ممکن است خداوند آنها را در بعضی اوقات برای اثبات اعجاز پیامبر و امام علیهم السّلام دارای قدرت بر سخن گفتن بکند، با این که رد

1- . نور / 41
2- . تکویر / 5

نمودن اخباری که از ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم اجمعین رسیده یا تأویل این اخبار را بدون دلیل محکم، نوعی تجری و بی باکی نسبت به خدا و پیامبر و ائمه است. توضیح درباره این مطلب در باب آینده و تفصیل و تحقیق در «کتاب السماء و العالم» خواهد آمد.

اما آنچه سید شریف مرتضی قدس اللَّه روحه در کتاب «الغرر و الدرر» نقل کرده که شخصی چنین سؤال کرده، چگونه توضیح میدهید اخباری را که در بعضی از کتاب های اصول و فروع، راجع به ستایش از بعضی حیوانات و چهارپایان و خوردنی ها و زمین ها رسیده، و بدگویی از این اصناف مانند ستودن کبوتر و بلبل و چکاوک و کبک و خارپشت و آنچه که شبیه آن است از پرنده و چهارپایان و خوردنیها و زمینها و بدگویی قمریها و کرکسها و آنچه حکایت شده که بعضی از این پرندگان که خوب هستند، زبان به ثنای پروردگار و اولیای او دارند و برای آنها دعا میکنند و نفرین بر دشمنانشان، و حیوانات منفور و بد، زبان بر خلاف این میگشایند از قبیل بدگویی بر ائمه علیهم السّلام که مارماهی و ماهی های شبیه آن چنین هستند و آنچه مارماهی خود گفت که به واسطه ترک ولایت مسخ شده است، و روایاتی که گوشت آن را به واسطه همین نپذیرفتن ولایت تحریم میکنند، و مانند بدگویی از خرس و میمون و فیل و سایر مسخ شده های حرام گوشت و مانند بدگویی از خربزه ای که امیرالمؤمنین علیه السّلام آن را برید و دید که تلخ است و فرمود: «از آتش است و به سوی آتش برمیگردد» و بر زمین انداخت و از محلی که بر زمین رسید، دودی برخاست، و مانند بدگویی از زمینهای شوره زار و لم یزرع و این که آن زمین ها ولایت ائمه را نپذیرفته اند. در این مورد روایات زیادی رسیده که موجب درازی کلام می شود. ظاهر این اخبار با آنچه که عقل حکم می کند منافات دارد که این حیوانات چون دارای شعور و ادراک نیستند، نمیتوانند دارای تکلیف و امر و نهی باشند. و در این اخباری که اشاره کردیم، بعضی شاهد بر آن هستند که این حیوانات، اعتقاد به حق دارند و متدین هستند و بعضی مخالفند، تمام ظواهر این اخبار منافات دارد با آنچه عقلا بر آنند. بعضی از اخبار شاهد آن است که این

حیوانات دارای زبان قابل فهم هستند و الفاظی دارند که اغراض را می رساند و این زبان برای ما مثل زبانهای عرب و عجمی است که حرف یکدیگر را نمیفهمند و شاهد بر این مطلب، آیه قرآن راجع به سلیمان است که میفرماید «یا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ» و سخن مورچه نیز در قرآن نقل شده و سخن هدهد و استدلال و فهم و جوابش، خواهش میکنم در این مورد توضیحی بفرمایید إن شاء اللّه. از خدا جویای توفیقم.

سید مرتضی در جواب این سؤال می فرماید: آنچه در اعتقادات، از نفی و اثبات باید بر آن تکیه کرد، چیزی است که ادلّه بر آن دلالت داشته باشد. وقتی ادلّه بر چیزی دلالت داشته باشد، لازم است اخباری که در این مورد رسیده را به آن برگردانیم. هنگامی که ظاهر خبر مخالف آن دلیل باشد، توافقی به وجود آوریم و ظاهرش را اگر موافق دلیل بود، بگیریم و اگر مطلق بود، مشروط بدانیم و اگر عام بود، تخصیص بدهیم و اگر مجمل بود، تفصیل بدهیم و بالاخره هر طوری که امکان داشت و مقتضی بود، بین خبر و آن ادله موافقتی به وجود آوریم و آن را به مطابقت برگردانیم. وقتی این کار را بدون باک در ظواهر قرآن که قطع بر صحت و ورود آن داریم، انجام میدهیم، پس چگونه درباره اخبار آحادی که علم را به وجود نمی آورند و مثمر یقین نیستند توقف کنیم؟ هر وقت خبری دیدی بر این وضع قرار ده و بنا را بر همین قاعده بگذار و حکم مطابق دلایل و حجت های عقلی بکن. اگر امکان تأویل و تنزیل و تخریج نبود، چاره ای نیست جز این که آن اخبار را باید طرح کرد و به آنها اعتمادی نکرد. اگر ما بر این مقدار بسنده کردیم، به جهت کسانی است که اهل تدبر و تفکرند. ممکن است منظور از بدگویی از این نوع پرنده ها که زبان بر خلاف ثنای خدا و بدگویی اولیای او و عیب جویی از اصفیا دارند، بدگویی از کسانی است که این پرنده ها را می گیرند و با آنها ارتباط دارند و این فریب خورده های محبت به این حیوانات و گرفتن آنها، همان کسانی هستند که زبان بر ضد ثنای خدا می گشایند و بدگویی از اولیای خدا و دوستانش مینمایند. صحبت کردن را به آن پرنده ها نسبت داده اند، در صورتی که بدگویی برای گیرندگان یا مرتبطین با

این پرنده ها است، به واسطه مجاورت و نزدیکی و بر سبیل مجاز و استعاره، چنان چه خداوند سؤال کردن را به قریه نسبت میدهد، با این که سؤال باید از اهل قریه بشود، چنان چه می فرماید: «وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً * فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ کانَ عاقِبَهُ أَمْرِها خُسْراً»(1)

{و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس] زشت عذاب کردیم تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان زیان بود.} در تمام این آیه چیزی حذف شده و فعل به چیزی نسبت داده شده که در حقیقت متعلق به غیر آن است. مسأله ستایش از پرنده هایی به واسطه مدح و ثنای پروردگار و اولیای خدا از همین قبیل است. اگر اشکال شود که چرا گیرندگان و صاحبان این پرنده ها به واسطه ارتباط با آنها مستحق مدح یا ذم میشوند که شما مدح و ذم را به آن جهت میدانید، جواب میدهیم که ما نگفتیم ارتباط با این پرنده ها موجب مدح یا ذم برای گیرندگان شده است، ما میگوییم محال نیست که عادت مؤمنین دوستدار اولیای خدا و دشمنان دشمنان آنها بر این جاری شده باشد که با یک نوع مخصوص از پرنده ها الفت بگیرند، و همچنین عادت بعضی از دشمنان خدا جاری شده باشد بر گرفتن نوع مخصوصی از پرنده ها. در نتیجه گیرنده بعضی از پرنده ها ممدوح است، نه به واسطه این گرفتن، بلکه به واسطه اعتقاد صحیحی که دارد. بعد مدح و ستایش به این حیوانات نسبت داده میشود و حال این که مدح مربوط به گیرنده آن است و زبان به تسبیح و دعا به آنها نسبت داده میشود و حال آنکه از روی مجاز مربوط به گیرنده آن است. همین حرف را در مورد ذم که مقابل مدح است میگوییم. اگر گفته شود چرا نهی وارد شده به گرفتن این پرنده ها، در صورتی که ذم و بدگویی مربوط به گرفتن آنها نیست بلکه به واسطه کفر و گمراهیشان، مربوط به گیرندگان آن است، جواب میدهیم که ممکن است در گرفتن این حیوانات که نهی شده، یک نوع

1- . طلاق / 8 - 9

مفسده ای باشد و خلق و آفرینش آنها در اصل به این خاطر قبیح نباشد، چون آفریده شده اند که از راه های دیگر انتفاعی از آنها بهره برداری شود، غیر از گرفتن و ارتباط داشتن با آنها که مفسده داشتن آن محال نیست، و ممکن است در گرفتن این نوع پرنده ها شومی باشد و فال بد. عربها در این فال بد و شوم بودن مذهب معروفی دارند و این نهی بنا بر مذهب کسی که فال بد زدن را واقعا نفی میکند به جا است، زیرا فال بد زدن و شوم بودن گرچه اثری واقعا ندارد، اما دل آدم گرایشی پیدا میکند و به آن طرف میرود، به طوری که موجب مقداری خودداری و پرهیز از آن می شود. و بر همین معنی حمل می شود فرمایش امام که می فرماید: «کسی که دارای بیماری واگیر مثل برص و جذام است، بر بیماری که در حال صحت است وارد نشود.» اما تحریم مارماهی و چیزهایی که شبیه آن است، به واسطه مفسده در تناول آن محال نیست، چنان چه درباره سایر محرمات میگوییم، اما اعتقاد به این که مارماهی حرف بزند که به واسطه انکار ولایت مسخ شده است، از چیزهای خنده دار است و از گوینده چنین حرفی و کسی که مثل این التفات دارد، باید تعجب کرد. اما تحریم خرس و میمون و فیل، مانند تحریم همه محرمات در شریعت است و وجه تحریم اختلاف پذیر نیست و اعتقاد به این که این ها مسخ شده هستند، وقتی مجبور شویم حمل میکنیم بر این که قبلا شکل و قیافه خوب و نامنفوری داشته اند و بعد به این صورت زشت و منفور در آمده اند تا موجب نفرت بیشتر شود و از بهره برداری از آنها جلوگیری گردد. چون بعضی از موجودات زنده امکان ندارد که واقعا موجود دیگری بشوند. فرق بین دو موجود زنده کاملا آشکار است. چگونه ممکن است یک موجود زنده به صورت موجود زنده دیگری درآید؟ اگر منظور از مسخ این است که این باطل است و اگر چیز دیگری است، در آن مورد باید دقت بیشتر نمود. اما جریان خربزه ممکن است امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از چشیدن و نفرت از مزه آن و شدت انزجار فرموده باشد: «من النار و الی النار»، یعنی این از خوراک های اهل آتش است و از چیزهایی است که شایسته عذاب جهنمیان است، چنان چه ما هم از چیزهایی که بدمان می آید و ناراحت هستیم، همین حرف را میزنیم. ممکن

است بلند شدن دود به هنگام انداختن آن، معجزه ای از آن سرور بوده تا تصدیق فرمایش ایشان بشود. اما بدگویی از زمین های شوره زار و غیر قابل کشت که منکر ولایت بوده اند، در صورتی که حمل نکنیم بر این که ساکنین آنها منکر بوده اند، معقول نیست و نمیتوان پذیرفت و مانند این آیه است که خداوند می فرماید: «وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ.» اما نسبت دادن اعتقاد به حق داشتن به بعضی از چهارپایان و نسبت دادن اعتقاد باطل و کفر به بعضی دیگر، از مسائلی است که مخالف عقل و ضرورت است، چون چهارپایان نه عقل دارند و نه کمال و نه تکلیف، حال چگونه اعتقاد به حق یا باطل پیدا می کنند؟ اگر خبری رسید که به ظاهر چنین محال هایی را داشت، میگوییم باید یا آنها را کنار انداخت یا تأویل به یک معنی صحیح نمود. ما راه تأویل را از پیش گرفته ایم و توضیح دادیم که چگونه میتوان این تأویل را نمود. اما داستان سلیمان «یا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ» منظور این است که سلیمان از راه معجزه اطلاع داشت که چگونه میتوان زبان پرنده ها را فهمید و هدف و غرض از صداهای آنها چیست، برای سلیمان بوده است و اما جریان مورچه که گفت: «یا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساکِنَکُمْ لایَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمانُ»(1) {ای مورچگان به خانه هایتان داخل شوید، مبادا سلیمان و سپاهیانش ندیده و ندانسته شما را پایمال کنند.} ممکن است از رفتار مورچه همین معنا فهمیده شود و میخواهد به سایر مورچه ها بفهماند و آنها را از ضرری که در اینجاست بترساند و این که نجات در فرار به خانه هایشان است، پس نسبت دادن این حرف به او، مجاز و استعاره است، چنان چه شاعر میگوید: «و شکی إلیّ بعبره و تحمحم»، به من شکایت کرد با اشک و صدایی آرام. و دیگری گفته است: «و قالت له العینان سمعا و طاعه»، دو چشم به او گفتند شنیدیم و اطاعت میکنیم. و جائز است مورچه سخن چند حرفی منظوم گفته باشد، چنان چه یکی از ما تکلمی میکند که همین معانی را دارا باشد و این معجزه ای است برای سلیمان،

1- . نمل / 18

چون خداوند پرندگان را برای او مسخر کرده بود و به طور اعجاز به او معنی صداهای آنها را فهمانده بود و این مسأله انکار نشده است، زیرا سخن گفتن به این صورت از چیزهایی است که اتفاقش ممکن است و از کسی که مکلف نباشد یا عقل کامل نداشته باشد نمی بینی. دیوانه و بچه ای که به حد کمال نرسیده است، گاهی با سخنانی صحبت میکند که متضمن اغراض و هدفهایی است، گرچه تکلیف و کمال از او زائل باشد. توجیه در مورد سخن هدهد نیز به همان دو صورتی است که درباره مورچه ذکر شد و دیگر احتیاجی به اعاده آن نداریم. اما این آیه «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ»(1)

{قطعا او را به عذابی سخت عذاب می کنم یا سرش را می برم، مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد.} چطور ممکن است هدهد را سلیمان چنین عذاب کند با این که او مکلف نیست و مستوجب عذاب نمیشود؟ جواب این است که عذاب در اینجا به معنی ضرری است که واقع می شود، گرچه سزاوار آن نباشد. در این صورت مانند عقاب نیست که کیفر است و باید قبلا امر و دستوری بر آن کیفر تقدم داشته باشد و ممکن است معنی «لَأُعَذِّبَنَّهُ» یعنی او را می آزارم، باشد و خداوند به او اجازه آزار داده، چنان چه کشتن او را به واسطه یک مصلحتی، در اختیارش گذاشت. چنان چه پرندگان را در اختیار او گذاشته بود که در منافع و اغراضش مصرفشان کند. هیچ کدام از اینها در مورد یک پیامبر مرسل اشکالی ندارد که خرق عادت و معجزه به دست او اجرا می شود. اشتباه برای کسانی پیش می آید که گمان میکنند که این حکایات مقتضی این است که مورچه و هدهد مکلّف باشند. ما توضیح دادیم که جریان بر خلاف این است.(2)

(پایان جواب سید مرتضی رحمه اللّه علیه)

در بعضی از گفتار سید مرتضی اشکال و اعتراض هایی هست که ما قبلا اشاره کردیم. برای کسانی که حرص بر فهم مقصود دارند، در آنچه گذشت و آنچه که خواهد آمد، به آنچه که او را کفایت میکند، ولی دیگر متعرض رد یا قبول گفته او

1- . نمل / 21

2- . غرر و درر 2: 349 - 353

نشدیم، مبادا کلام به جایی برسد که آن کس که حق را با مردان میشناسد، این سخن را ناپسند شمرد. امکان دارد که سخن او را طوری توجیه کنیم که منافاتی با آن مقام بلند عرفانی او که درباره اش گمان و اعتقاد داریم، نداشته باشد. خداوند واقع مطلب را آگاه است. به زودی اخبار زیادی در این مورد در ابواب معجزات خواهد آمد و مقداری هم گذشت.

ص: 299

علیهم السّلام کرده اند

1. علل الشرائع: سلمان فارسی گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: انگشتر در دست راست بکن که از مقربین خواهی بود. عرض کرد: یا رسول اللّه! مقربین کیانند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل. عرض کرد: یا رسول اللّه! چه چیز را نگین انگشتر بگیرم؟ فرمود: عقیق قرمز، زیرا آن اقرار به یکتایی خدا و نبوّت من و وصایت تو و امامت فرزندانت کرده و نیز برای محبین تو به بهشت و برای شیعیان فرزندانت به فردوس برین اقرار کرده است.(1)

2. عیون اخبار الرضا: قاسم بن محمد علوی و دارم بن قبیصه نهشلی هر دو از امام رضا، از پدرانش، از حسین بن علی و محمّد بن حنفیه، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام نقل کرد که از پیامبر اکرم شنیدم که میفرمود: انگشتر عقیق بگیرید، زیرا آن اول کوهی بود که اقرار به وحدانیت خدا و نبوّت من و وصایت تو کرد یا علی!(2)

3. علل الشرائع: سلیمان بن جعفر از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پدرم از پدر خود، از جدش نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام خربزه ای برداشت که بخورد، اما متوجه شد که تلخ است. آن را انداخت و فرمود: دور باد و نابود باد! یکی گفت: یا امیرالمؤمنین! این چه خربزه ای است؟ گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند تبارک و تعالی پیمان مودت ما را از هر حیوان و نباتی گرفت. هر

1- . علل الشرائع: 64
2- . عیون اخبار الرضا: 227 - 228

کدام پیمان را قبول کردند، گوارا و خوب شدند و هر کدام قبول نکردند، شور و بدمزه شد.(1)

4. فرحه الغری: حسن بن حسین بن طحال مقدادی گفت که گذشتگان از پیشینیان، از ابن عباس نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! خداوند مودّت ما اهل بیت را بر آسمان ها و زمین عرضه داشت. اولین آسمانی که پاسخ داد، آسمان هفتم بود. پس آن را به عرش و کرسی زینت بخشید. بعد آسمان چهارم؛ که آن را به بیت المعمور زینت بخشید. سپس آسمان دنیا؛ که آن را به ستارگان زینت بخشید. بعد زمین حجاز؛ که آن را با کعبه شریفش داشت. بعد ارض شام؛ که آن را با بیت المقدس زینت داد. بعد زمین مدینه؛ که آن را مشرف کرد با قبر من. سپس زمین کوفه؛ که آن را به وسیله قبر تو گرامی داشت یا علی! امیرالمؤمنین عرض کرد: یا رسول اللّه! آیا قبر من در کوفه عراق است؟ فرمود آری، یا علی! در بین غریین و ذکوات بیض، تو درحالی که شهید شده ای دفن میشوی. تو را شقی این امت عبدالرحمن بن ملجم میکشد. قسم به آن کسی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرده، کیفر پی کننده ناقه صالح از ابن ملجم بیشتر نیست. یا علی! تو را صد هزار شمشیرزن از اهالی عراق یاری خواهند کرد.(2)

5. بشاره المصطفی: ابو هریره گفت: من و ابوذر و بلال روزی با علی بن ابی طالب سیر مینمودیم. علی علیه السّلام به خربزهای نظر کرد و درهمی درآورد و آن را به بلال داد و فرمود: با این درهم این خربزه را برای من بیاور. علی علیه السّلام به خانهاش رفت. چیزی احساس نکردیم که بلال خربزه را آورد. علی علیه السّلام خربزه را گرفت و آن را برید و دید که تلخ است. فرمود: ای بلال! این خربزه را از من دور کن و به من رو کن تا برای تو حدیثی بگویم که آن را پیامبر برایم نقل کرد و در حالی که دستش بر شانهام بود، به من فرمود: خداوند حب من را بر سنگ و گل و دریاها و کوهها و درخت عرضه کرد. آنچه که محبت مرا پاسخ داد، گوارا شد و

1- . علل الشرائع: 159
2- . فرحه الغری: 18

آنچه که محبت مرا جواب نداد، خبیث و تلخ شد. گمان میکنم که این خربزه از آنهایی بود که محبت مرا پاسخ نداد.(1)

6. اختصاص: قنبر غلام امیرالمؤمنین گفت: خدمت امیرالمؤمنین بودم که مردی وارد شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من هوس خربزه دارم. امیرالمؤمنین به من دستور خرید آن را داد. با درهمی رفتم و برای ما سه خربزه آوردند. یکی را بریدم که تلخ بود. عرض کردم: تلخ است یا امیرالمؤمنین! فرمود: پرتش کن! از آتش است و به آتش برمیگردد. گفت: دومی را بریدم، ترش بود. عرض کردم: ترش است ای امیر المؤمنین! فرمود: پرتش کن! از آتش است و به آتش برمیگردد. گفت: سومی را بریدم، کرم زده بود. عرض کردم: کرم زده است ای امیرالمؤمنین! فرمود: پرتش کن! از آتش است و به آتش برمیگردد. گفت: دوباره با درهمی دیگری رفتم و سه خربزه برای ما آوردند. پس روی پایم افتادم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین مرا از بریدن آن معاف فرمایید (گویا میخواست با بریدن آن گناه نکند). امیرالمؤمنین فرمود: ای قنبر! بنشین! این خربزه مأمور است. نشستم و خربزه را بریدم، گوارا بود. عرض کردم: شیرین است ای امیرالمؤمنین! فرمود: بخور و به ما هم بخوران! پس قاچی خوردم و او را نیز قاچی خوراندم و به سایر حاضرین هم قاچی دادم. امیرالمؤمنین رو به من کرد و فرمود: ای قنبر! خدای تبارک و تعالی ولایت ما را بر اهل آسمان ها و زمین از جن و انس و میوهها و غیر آنها عرضه کرد، هر کدام از آنها که ولایت ما را پذیرفت، پاکیزه شد و پاک شده و گوارا شد و هر کدام که نپذیرفت، خبیث و فاسد و بدبو شد.(2)

توضیح: «التأثم» یعنی خودداری از گناه، گویا ترسید که دوباره تلخ باشد و در این مورد به او نسبت گناه دهند، یا جلوگیری از اسراف، اگرچه با علوّ شأن او منافات دارد. پس بنا بر اولی، مأمور است، یعنی به این که خربزه شیرین باشد یا

1- . بشاره المصطفی: 205
2- . اختصاص: 249

پذیرنده پیمان ولایت. و بنا بر دومی خربزه زیاد است و اسرافی در آن نیست و در حدیث آمده است: «مهره مأموره»، یعنی پر محصول و زیاد.

7. العمده: اعمش گفت: بر منصور وارد شدم، در حالی که برای قضاوت نشسته بود. همین که چشمش به من افتاد گفت: ای ابا سلیمان! حضرت صادق از امام باقر، از حضرت سجاد، از علی بن ابی طالب، از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: جبرئیل پیش من آمد گفت: با عقیق انگشتر بگیرید، زیرا اولین سنگی است که اقرار به وحدانیت خدا و نبوّت من و ولایت برای علی و اولادش کرده است.(1)

توضیح: مؤلف: این قبیل اخبار از متشابهاتی است که تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم نمیداند و تأویل آنها را باید به خود ائمه علیهم السّلام برگردانیم. ممکن است گفته شود شاید خداوند به عقیق شعور عنایت کرده و بعد تکلیف به ولایت نموده، سپس شعور را از آن گرفته است. گاهی به خاطر خطور میکند که ممکن است استعاره تمثیلی باشد برای اشاره کردن به خوبی بعضی اشیاء و ارزش آنها و قبح بعضی چیزها و زشتی آنها، زیرا اشیای خوب و با ارزش از هر نوع و جنس، یک نوع مناسبتی برای حسن خود باید داشته باشند و اشیای بد و بی ارزش نیز مناسبتی برای بی ارزشی و بدی خود دارند. پس هر چیزی که دارای شرافت و فضیلت و ارزش است، نسبت دارد با شریف ترین شرافتمندان، محمّد و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم. گویا پیمان ولایت از آنها گرفته شده و آنها پذیرفته اند، یا منظور این است که اگر اینها درک داشتند، ولایت را می پذیرفتند. همچنین هر چیزی که در او یک رذالت و پستی و قبح است و تمام آنها که نسبتی با خبیثترین خبائث دارند، دشمنان اهل بیت علیهم السّلام و جدای از اهل بیت هستند، مثل این که پیمان ولایت از آنها گرفته شده و نپذیرفته اند و پیمان دشمنان که گرفته شده، قبول کرده اند. یا این

1- . العمده: 197

است که اگر دارای شعور بودند و از ایشان میثاق گرفته میشد، از پذیرفتن ولایت امتناع داشتند و پیمان دشمنان آنها را می پذیرفتند.

8. جابر انصاری گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی خداوند آسمان ها و زمین را آفرید، آنها را فرا خواند و جواب دادند. نبوّت من و ولایت علی ابن ابی طالب را بر آنها عرضه داشتند، پذیرفتند. سپس خلق را آفرید و امر دین را به ما واگذاشت. پس سعید کسی است که به وسیله ما به سعادت برسد و شقی کسی است که به خاطر ما به شقاوت برسد. ما حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می دانیم.(1)

1- . محتضر: 97 و 105 - 106

باب اوّل : ائمه علیهم السّلام میدانستند چه وقت از

دنیا می روند و این اتفاق با اختیار خود آنها می افتد

1. منتخب البصائر، بصائر الدرجات: ابراهیم بن ابی محمود از بعضی اصحاب نقل کرد که به حضرت رضا علیه السّلام گفتم: آیا امام میداند چه وقت میمیرد؟ فرمود: آری، با اطلاعی که خدا به او میدهد میداند تا کاری را که در پیش است، به انجام رساند. گفتم: حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام جریان خرما و ریحان مسموم را که یحیی بن خالد برایش فرستاد، میدانست؟ فرمود آری. عرض کردم: با این که میدانست، خورد؟ فرمود: خداوند او را فراموشاند تا پیشامدی که باید، بشود.(1)

2. مختصر البصائر و بصائر الدرجات: ابراهیم بن ابی محمود گفت: از امام علیه السلام پرسیدم: امام میداند چه وقت میمیرد؟ فرمود بله. عرض کردم: پدر شما زمانی که یحیی بن خالد خرما و ریحان مسموم برای او فرستاد، میدانست؟ فرمود بله. عرض کردم: در حالی که میدانست آن را خورد تا معین بر قتل خودش باشد؟ فرمود: نه. میداند قبل از آن تا آنچه را که احتیاج دارد را به انجام رساند. زمانی که وقت مرگش آمد، خدا بر قلب او نسیان انداخت تا حکمی که باید، بشود.(2)

3. بصائر الدرجات: علی بن مهزیار از ابن مسافر نقل کرد که حضرت جواد علیه السّلام در شبی که بیمار گردید و با همان بیماری از دنیا رفت، به من فرمود: ای

1- . مختصر البصائر: 6، بصائر الدرجات: 142
2- . مختصر البصائر: 7، بصائر الدرجات: 142

عبداللَّه! خداوند هیچ پیامبری را از پیامبران نفرستاده مگر این که از او سه پیمان گرفته. عرض کردم: آن سه چیز چیست آقای من؟ فرمود: اقرار به بندگی و وحدانیت خدا؛ این که خداوند هر چه را که بخواهد مقدم می دارد؛ و ما گروهی هستیم که وقتی خداوند دنیا را برایمان نخواسته باشد، به سوی او منتقل میشویم.(1)

4. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امام اگر نداند چه بر سر او می آید و کارش به کجا منتهی می شود، حجت خدا بر مردم نیست.(2)

5. بصائر الدرجات: محمّد بن عیسی از سایی نقل کرد که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام رسیدم، سخت بیمار بود و سر از بالش برمیداشت و باز بر بالش میزد و دهان مقدسش کف کرده بود. به من فرمود: امام شما علی بن موسی الرضا است. عرض کردم: فدایت شوم! می ترسم با این ناراحتی شدید که در شما دیده اند، اینها شما را مسموم کرده باشند. فرمود: مرا کاری نخواهد شد. پس حال امام علیه السّلام خوب شد، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.(3)

توضیح: سائی، علی بن سوید است که از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السّلام است. و ضمیر «علیه» به امام موسی بن جعفر علیهما السّلام برمیگردد و «ابو فلان»، کنایه از امام رضا علیه السّلام است. «الاغتیال» یعنی کشتن با حیله و منظور در اینجا نوشاندن سم است.

6. بصائر الدرجات: هروی از سدیر نقل کرد که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: پدرم سخت مریض شد، به طوری که ما ترسیدیم. یکی از بستگان کنار بالینش گریه کرد. حضرت نگاهی به او کرد و فرمود: من از این ناراحتی نخواهم مرد. دو نفر پیش من آمدند و گفتند که از این ناراحتی نخواهم مرد. فرمود: پدرم خوب شد و تا وقتی خداوند میخواست، بماند، ولی یک موقع که

1- . بصائر الدرجات: 142
2- . بصائر الدرجات: 142
3- . بصائر الدرجات: 142

حالش خوب بود و هیچ ناراحتی نداشت، به من فرمود: پسرم! آن دو نفر که در فلان بیماری پیش من آمده بودند، حالا نیز آمدند و گفتند که من فلان روز از دنیا خواهم رفت، و امام علیه السّلام در آن روز از دنیا رفت.(1)

مؤلف: بیشتر اخبار در این موارد، در باب های شهادت ائمه علیهم السّلام خواهد آمد، ان شاء الله.

1- . بصائر الدرجات: 141 - 142

و پاره ای از وقایع شهادت ائمه علیهم السّلام

مؤلف: در اخبار شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام خواهد آمد که حضرت رضا علیه السّلام به بغداد آمد و امام را غسل و کفن و دفن کرد. و در خبر ابوالصلت هروی در باب شهادت حضرت رضا علیه السّلام است که حضرت جواد علیه السّلام برای غسل و کفن و نماز خواندن بر پدرش آمد. همچنین در خبر هرثمه بن اعین هست که حضرت رضا علیه السّلام به او فرمود: مأمون از بالا تو را تماشا میکند و خواهد گفت: ای هرثمه! مگر شما معتقد نیستید که امام را جز امامی که مانند اوست، غسل نمیدهد؟ اکنون چه کس حضرت رضا را غسل میدهد، با این که پسرش محمّد در مدینه از سرزمین حجاز است و ما در طوس هستیم؟ وقتی این حرف را زد، به او بگو: ما می گوییم امام را حتما امام باید غسل دهد، اما اگر کسی از روی ستم جلوی این کار را گرفت و امام را غسل داد، امامت امام باطل نمیشود، چون غسل دهنده ستم کرده و امامت امام بعد از او را باطل نمیشود که شخصی به زور پدرش را غسل داده. اگر حضرت رضا علیه السّلام را در مدینه میگذاشتند، پسرش محمد او را آشکار و در جلوی دیگران غسل می داد. هم اکنون هم او غسل میدهد، اما به طور مخفی.

1. منتخب البصائر: ابراهیم بن ابی سمال گفت: نامه ای خدمت حضرت رضا علیه السّلام نوشتم به این مضمون که: «از حضرت صادق علیه السّلام به ما روایت رسیده است که امام را جز امام غسل نمیدهد، نظر شما درباره این حدیث چیست؟» آن جناب در جواب نوشت: «آنچه شنیده ای درست است.» گفت: پس از چند وقت

خدمت آن جناب رسیدم و عرض کردم: پدرت را چه کسی غسل داد و چه کسی جانشین اوست؟ فرمود: شاید کسانی که در کنار جنازه اش حضور داشتند، بهتر باشند از آنها که نبودند. گفتم: چه کسانی حضور داشتند؟ فرمود: همان کسانی که در پای جنازه یوسف علیه السّلام حاضر بودند؛ ملائکه خدا و رحمت او.(1)

2. اصول کافی: یونس بن طلحه گفت: به حضرت رضا علیه السّلام گفتم: امام را جز امام غسل نمیدهد؟ فرمود: نمیدانی، شاید آنها که در غسلش حضور داشتند، از کسانی که غیبت کردند بهتر بودند؛ همان هایی که در چاه و موقعی که پدر و مادر و خانواده اش حضور نداشتند، پیش یوسف آمدند.(2)

توضیح: شاید این دو خبر یا از اهل سنت یا از شیعیان ناقص العقل حمل بر تقیه میشود، با این که هر دو خبر فی نفسه صحیح است. «رحمت» در خبر اول اشاره به امام است و در خبر دوم حضور امام را صریحا نفی نکرده و حضور ملائکه منافاتی با حضور امام ندارد. در «باب تاریخ حضرت موسی بن جعفر»، اخبار زیادی که بر حضور حضرت رضا علیه السّلام هنگام غسل پدر دلالت دارد، خواهد آمد.

3. بصائر الدرجات: قاسم بن یحیی از بعضی اصحاب، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر اکرم درگذشت، جبرئیل با ملائکه و روح فرود آمدند؛ همانهایی که در شب قدر فرود می آیند. گفت: دیده امیرالمؤمنین علیه السّلام گشوده گشت. آنها را در افق دید که با او پیامبر را غسل می دهند و با علی علیه السّلام نماز می خوانند بر پیامبر و برایش قبر حفر میکنند. به خدا قسم جز آنها برای او قبر حفر نکردند تا آن جناب را در قبر نهادند. فرود آمدند با هر کس که فرود آمد و پیکرش را در قبر نهادند. پیامبر سخن گفت و گوش امیرالمؤمنین باز شد و شنید که این فرشتگان را نسبت به علی علیه السّلام سفارش میکند. علی علیه السّلام گریه کرد و شنید که آنها در جواب پیامبر میگویند که از کوشش فروگذاری نخواهیم کرد،

1- . مختصر البصائر: 13
2- . اصول کافی 1 : 485

او دوست ما است و بعد از تو جز این که با چشم ما را نخواهد دید بعد از این مرتبه. تا بالاخره امیرالمؤمنین علیه السّلام از دنیا رفت. امام حسن و امام حسین علیهما السّلام همین جریان را مشاهده کردند و پیامبر اکرم را نیز دیدند که در همان کارهایی که نسبت به پیامبر انجام داده بودند، به ملائکه کمک می کرد. تا امام حسن از دنیا رفت، حضرت حسین نیز همین جریان ها را مشاهده کرد و دید که پیامبر و علی علیهما السّلام هر دو کمک می کنند. وقتی حضرت حسین علیه السّلام شهید شد، امام زین العابدین علیه السّلام همه اینها را دید و پیامبر و حضرت علی و امام حسن را مشاهده کرد که به ملائکه کمک میکردند. تا علی بن الحسین از دنیا رفت و حضرت باقر علیه السّلام همینها را دید و پیامبر و علی و حسن و حسین که ملائکه را کمک میکردند. تا بالاخره حضرت باقر از دنیا رفت و حضرت صادق تمام آنها را مشاهده کرد و پیامبر و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین را دید که ملائکه را یاری میکردند. تا حضرت صادق از دنیا رفت و موسی بن جعفر این جریان ها را مشاهده کرد و این وقایع تا آخرین نفر ما جاری است.(1)

توضیح: شاید آخر خبر که می گوید «حضرت صادق از دنیا رفت» از سخنان خود راوی باشد یا از امام که در آینده چنین خواهد شد(2) و ممکن است اصل خبر از حضرت صادق علیه السّلام نباشد و نسخه برداران اشتباه کرده باشند.

4. مناقب آل ابی طالب: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از جمله سفارش هایی که پدرم به من فرمود، این بود که گفت: پسرم! وقتی من از دنیا رفتم کسی جز تو مرا غسل ندهد، زیرا امام را جز امام غسل نمی دهد.(3)

5. اصول کافی: احمد بن عمر حلال یا غیر او، از حضرت رضا علیه السّلام نقل میکند که من به حضرت رضا عرض کردم: اینها با ما به استدلال می پردازند و می گویند امام را جز امام غسل نمیدهد. فرمود: آنها از کجا میدانند که چه کسی

1- . بصائر الدرجات: 61 - 62

2- . روایت این گونه است «تا این که حضرت امام صادق میمیرد و موسی مثل همانها را میبیند.»
3- . مناقب آل ابی طالب ...

پدرم را غسل داده؟ تو چه گفتی به آنها؟ گفتم: فدایت شوم! من گفتم اگر مولایم بفرماید که من او را زیر عرش پروردگار غسل دادم، صحیح فرموده و اگر بگوید زیر زمین، باز درست فرموده. فرمود: نه این طور نگو. عرض کردم: چه بگویم؟ فرمود: به ایشان بگو من او را غسل داده ام. گفتم: می گویم شما غسل داده اید.(1)

6. اصول کافی: ابو معمّر گفت: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا امام را غسل نمیدهد مگر امام؟ فرمود: سنت موسی بن عمران است.(2)

توضیح: شاید این خبر نیز حمل بر مصلحت شود. ظاهر اخبار این است که موسی را ملائکه غسل داده اند و منظور این است که همان طور که موسی را معصوم غسل داد، امام را نیز جز معصوم غسل نخواهد داد، با این که درباره موسی نیز محتمل است که یوشع برای غسلش حاضر شده باشد.

7. اصول کافی: مفضل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: حضرت فاطمه علیها السّلام را چه کسی غسل داد؟ فرمود: امیرالمؤمنین. گویا از این حرف مطلب مهمی به نظر من رسیده بود. فرمود: مثل این که این حرف بر تو دشوار آمد. عرض کردم: صحیح است فدایت شوم! فرمود: نه، دشوار نباشد. فاطمه علیها السّلام صدیقه است و نباید او را جز صدیق غسل دهد. مگر نمیدانی که مریم را جز عیسی دیگری غسل نداد؟(3)

1- . اصول کافی 1 : 384 - 385
2- . اصول کافی 1: 385
3- . اصول کافی 1: 459

باب سوم : امام چه وقت میفهمد که امام است؟

1. بصائر الدرجات: صفوان بن یحیی گفت: به حضرت رضا علیه السّلام گفتم: بفرمایید که امام چه وقت میفهمد امام است؟ موقعی که فهمید امام از دنیا رفته یا هنگام درگذشت امام؟ چنان چه حضرت موسی بن جعفر در بغداد از دنیا رفت و شما اینجا بودی. فرمود: این مطلب را وقتی میفهمد که امام از دنیا رفت. عرض کردم: با چه نشانه ای؟ فرمود: خدا به او الهام میکند.(1)

2. بصائر الدرجات: قارن از مردی که برادر رضاعی حضرت جواد بود، نقل کرد: روزی در حالی که حضرت امام علی النقی با معلم خود به نام ابو زکریا نشسته بود و حضرت جواد به نظر ما در بغداد بود و امام علی النقی پیش استاد خود مشغول خواندن نوشته ای بود، ناگاه شروع به گریه شدیدی کرد. استاد پرسید: برای چه گریه میکنی؟ جواب نداد و فرمود: اجازه بده بروم داخل منزل. اجازه داد و وارد منزل شد و صدای گریه و زاری از داخل منزل بلند شد. بعد پیش ما آمد و از گریه سؤال کردیم. فرمود: پدرم در همین ساعت از دنیا رفت. گفتیم: از کجا دانستی؟ فرمود: چنان تحت قدرت و جلال خدا قرار گرفتم که سابقه نداشت. فهمیدم که پدرم از دنیا رفته است. ما تاریخ آن روز و ساعت و ماه را برداشتیم و بعد متوجه شدیم که همان وقت امام علیه السّلام از دنیا رفته بوده.(2)

3. بصائر الدرجات: هارون بن فضل گفت: حضرت امام علی النقی را در همان روز که حضرت امام جواد از دنیا رفته بود دیدم. گفت: «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ

1- . بصائر الدرجات: 138
2- . بصائر الدرجات: 138

راجِعُونَ.»(1)

امام جواد از دنیا رفت. عرض کردند: آقا! از کجا دانستید؟ فرمود: چنان ذلت و خواری نسبت به خدا مرا فرا گرفت که برایم سابقه نداشت.(2)

بصائر الدرجات: محمد بن عیسی از ابوالفضل همین روایت را نقل کرده است.(3)

4. بصائر الدرجات: احمد بن عمر گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود: من ام فروه دختر اسحاق را در ماه رجب، یک روز پس از فوت پدرم طلاق دادم. گفتم: فدایت شوم! وقتی که طلاق دادید، از فوت پدرتان اطلاع داشتید؟ فرمود آری.(4)

5. بصائر الدرجات: صفوان بن یحیی گفت: به حضرت رضا علیه السّلام گفتم: از شما در مورد فوت حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده اند که مردی از شما پرسیده که آیا جریان فوت پدرتان را از اطلاعی که سعید داده بود خبر دار شدید؟ فرمود: سعید خبری را برایم آورد که قبل از آمدن او اطلاع داشتم.(5)

6. اصول کافی: وشاء گفت: به حضرت رضا علیه السّلام گفتم: در مورد فوت حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام از شما روایت کرده اند که مردی از شما پرسیده است که آیا جریان فوت پدرتان را از اطلاعی که سعید داده بود خبردار شدید؟ فرمود: سعید خبری را برایم آورد که قبل از آمدن او اطلاع داشتم. و شنیدم که میفرمود: من ام فروه دختر اسحاق را در ماه رجب و یک روز پس از فوت پدرم طلاق دادم. پرسیدم: وقتی طلاق دادید، از فوت پدرتان اطلاع داشتید؟ فرمود: آری. عرض کردم: قبل از این که سعید نزد شما بیاید؟ فرمود: آری.(6)

1- . بقره / 156
2- . بصائر الدرجات: 138
3- . بصائر الدرجات: 138
4- . بصائر الدرجات: 138
5- . بصائر الدرجات: 138

6- . اصول کافی 1: 381

توضیح: ظاهرا ام فروه از زنان حضرت موسی بن جعفر بود که حضرت رضا علیه السّلام در طلاق دادن او وکالت داشت. پس طلاق دادن امام او را پس از علم به فوت پدر، یا بنا بر آن است که اطلاعی که مدرک حکم شرعی می شود، علمی است که از اسباب ظاهری به وجود آید، نه علمی که به وسیله الهام و مثل آن پیدا شود، یا این که امام دانست که این طلاق دادن از مزایای ائمه است، چنان چه امیرالمؤمنین عایشه را طلاق داد تا از جمله امّهات مؤمنین خارج شود و شاید قبل از طلاق دادن، ازدواج بر آنها حرام بوده و ممکن است منظور از طلاق دادن، معنی لغوی آن باشد که رها کردن است، یا طلاق ظاهرا برای مصلحتی بود تا در ازدواج او پس از انقضای عده وفات از روز فوت عیب جویی نکنند، چون امام به او اطلاع داده بود که چه وقت حضرت موسی بن جعفر از دنیا رفته است. و بعضی از معاصران این گونه خوانده: «اطلعت» به معنای «اطلعتها» یعنی او را از مرگ پدرم آگاه گرداندم و اشکال آن پوشیده نیست.

باب چهارم : وقتی که امام بعد، میفهمد که نزد امام قبل چه بوده است

1. بصائر الدرجات: عبید بن زراره و گروهی که با او بودند، گفتند: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدیم که میفرمود: امام بعد، در آخرین دقیقه ای که باقی مانده تا روح امام خارج شود، از علم امام قبل مطلع می شود. (1)

2. بصائر الدرجات: حکم بن مسکین از یکی از اصحاب نقل کرد که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: چه وقت امام بعد، میفهمد که چه چیز در نزد امام قبل است؟ فرمود: در آخرین دقیقه ای که از خارج شدن روح او باقی مانده است.(2)

3. بصائر الدرجات: ابن اسباط از یکی از اصحاب، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم: امام چه وقت از امامت خود اطلاع پیدا میکند و کار به او واگذار می شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه حیات امام قبل.(3)

1- . بصائر الدرجات: 141
2- . بصائر الدرجات: 141
3- . بصائر الدرجات: 141

واجب است

1. علل الشرائع: محمّد بن مسلم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: خدا شما را خیر دهد، از ناراحتی شما مطلع شدیم، خیلی ترسیدیم. اگر به ما اطلاع دهی یا ما بدانیم چه کسی پس از شما امام است، چقدر خوب است! فرمود: علی علیه السّلام عالم بود و علم به ارث گذاشته می شود. از دنیا نمیرود عالمی، مگر این که بعد از او کسی هست که به مقداری که او اطلاع داشته یا آنچه که خدا بخواهد، عالم است. گفتم: مردم می توانند در صورت فوت امام، امام بعد او را نشناسند؟ فرمود: کسانی که ساکن این شهر یعنی مدینه هستند، نه، اما سایر شهرها به اندازه فاصله ای که از اینجا دارند. خداوند می فرماید «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ»(1)

{پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.} عرض کردم: نظر شما درباره کسی که از دنیا برود در موقعی که در حال جستجوی امام بود چیست؟ فرمود: او مانند کسی است که برای هجرت به جانب خدا و پیامبرش از خانه خود خارج شده، سپس مرگ گریبانش را بگیرد که پاداش او در نزد خدا است. عرض کردم: وقتی برای شناختن امام آمدند، از کجا و به چه دلیل او را بشناسند؟ فرمود: به او سکینه و وقار و هیبت داده می شود.(2)

1- . توبه / 122
2- . علل الشرائع: 198

2. علل الشرائع: یعقوب بن شعیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خدمت ایشان عرض کردم: اگر امام از دنیا برود و این خبر به کسانی که در حضور امام قبل نبوده اند برسد، چه باید بکنند؟ فرمود: برای تشخیص امام به جستجو بپردازند و خارج میشوند در جستجویش و تا وقتی در جستجو و طلب باشند، معذورند. عرض کردم: همه باید خارج شوند یا اگر بعضی از آنها خارج شدند کافی است؟ فرمود: خداوند می فرماید: «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ.» فرمود آنهایی که در محل مانده اند چیزی بر گردنشان نیست تا اصحابشان که به جستجو رفته اند، بازگردند.(1)

3. علل الشرائع: عبدالاعلی گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: اگر شنیدیم که امام از دنیا رفته، تکلیف ما چیست؟ فرمود: باید در جستجویش کوچ کنید. گفتم: همه باید برویم؟ فرمود: خداوند می فرماید: «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» تا آخر آیه. عرض کردم: اگر به جستجوی امام خارج شدیم و بعضی در بین راه از دنیا رفتند چه؟ فرمود: خداوند میفرماید: «وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ»(2)

{و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه اش به درآید سپس مرگش دررسد، پاداش او قطعا بر خداست. }(3)

تفسیر عیاشی: از عبدالاعلی همین خبر را نقل کرده و در آخر خبر افزوده است که: گفتم: وارد مدینه شدیم، دیدیم که امام در خانه خود را بسته و پرده را کشیده است. فرمود: صاحب این امر - یعنی امامت - نیست مگر با دلیل آشکار. امام کسی است که وقتی وارد مدینه شدی و پرسیدی فلان کس به چه کسی وصیت کرده؟ بگویند به فلانی.(4)

1- . علل الشرائع: 198
2- . نساء / 100
3- . علل الشرائع: 198
4- . تفسیر عیاشی 2 : 118

توضیح: درباره «فقد وقع اجره علی الله» بیضاوی گفته است: وقوع و وجوب به هم نزدیکند و معنا این است که اجر او در نزد خدا ثابت است، مانند ثابت بودن امر واجب.

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ.» یعنی وقتی فهمیدند امام از دنیا رفته، واجب است از هر شهری دسته ای از مردم خارج شوند، نه این که همه مردم خارج شوند. خداوند بیرون شدن همه مردم را به جستجوی امام، واجب نکرده است. گروهی به جستجو میروند و برای سایر اهل شهر خبر می آورند، «لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ»، یعنی برای آنها به امامت امام یقین پیدا شود.(1)

5. کمال الدین: عیسی بن عبداللَّه بن محمّد بن عمر بن علی بن ابی طالب از دایی خود حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که به ایشان گفتم: اگر پیش آمد کرد - که خدا آن روز برایم نیاورد - چه کسی امام ما بعد از شما است؟ وی به حضرت موسی بن جعفر اشاره کرد. عرض کردم: اگر از دنیا رفت چه کسی پس از او امام است؟ فرمود: فرزندش. گفتم: اگر فرزندش از دنیا رفت و برادر بزرگ تری با فرزند صغیری گذاشت، چه کسی امام خواهد بود؟ فرمود: فرزندش پیوسته همین طور است، همیشه. گفتم: اگر من نتوانستم او را بشناسم و جایش را پیدا نکردم چه کنم؟ فرمود: میگویی خدایا! من پیرو همان امامی هستم که از حجتهایت از نسل امام پیش باقی مانده. همین کار تو را کفایت میکند.(2)

6. کمال الدین: حارث بن مغیره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا ممکن است وقتی پیش آید که مردم امام را نشناسند؟ فرمود: ممکن است چنین پیش آید. عرض کردم: پس چه باید بکنند؟ فرمود: چنگ میزنند به فرموده های امام قبل تا برای آنها امامت امام بعد آشکار شود. (3)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 283
2- . کمال الدین: 200
3- . کمال الدین: 201

7. تفسیر عیاشی: ابوالصباح گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: چه میفرمایید درباره شخصی که دعوت شد به مذهب ما و تشخیص داد و پذیرفت، ولی در سرزمین دوری بود و خبر درگذشت امام خود را شنید و در همان زمان که انتظار تشخیص امام را داشت، از دنیا رفت؟ فرمود: به خدا قسم او به منزله کسی است که به سوی خدا و پیامبرش مهاجرت کرده و از دنیا رفته است؛ پاداش او بر خدا لازم است.(1)

8. تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر گفت: زراره پسرش عبید را به مدینه فرستاد تا از جریان حضرت موسی بن جعفر و عبداللّه افطح اطلاع حاصل کند. اما زراره قبل از برگشتن فرزند خود، از دنیا رفت. محمّد بن ابی عمیر گفت: محمّد بن حکیم گفت: به حضرت موسی بن جعفر عرض کردم و جریان زراره و فرستادن پسرش عبید را به مدینه را به ایشان گفتم. موسی بن جعفر فرمود: امیدوارم زراره از کسانی باشد که خداوند درباره آنها فرموده است: «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.»(2)

9. تفسیر عیاشی: یعقوب بن شعیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که به ایشان عرض کردم: زمانی که پیشامدی برای امام رخ دهد، مردم چه کنند؟ فرمود: همان گونه باشند که خدا فرموده: «وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا» تا «يَحْذَرُونَ». عرض کردم: حال آنها چگونه است؟ فرمود: ایشان در عذرند.(3)

10. تفسیر عیاشی: در روایت دیگری می پرسد: چه میفرمایید درباره گروهی که امام خود را از دست داده اند؟ چه باید بکنند؟ به من فرمود: مگر قرآن نخوانده ای که می فرماید «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ» تا «يَحْذَرُونَ»؟ گفتم: فدایت شوم! حال کسانی که انتظار میکشند تا جستجوکنندگان برگردند چیست؟ فرمود: خدا تو را

1- . تفسیر عیاشی 1 : 270
2- . تفسیر عیاشی 1 : 270 - 271
3- . تفسیر عیاشی 2 : 117

رحمت کند! مگر نمیدانی که بین محمّد و عیسی صلی اللَّه علیهما دویست و پنجاه سال فاصله بود و گروهی به انتظار دین محمّد، بر دین عیسی از دنیا رفتند؟ خداوند به آنها دو پاداش داد.(1)

توضیح: شاید امام دوران فترت و فاصله بین دو پیامبر را از باب تنظیر و مثال میزند و شاید منظور گروهی هستند که رسالت پیامبر را درک کردند، ولی قبل از درک رسیدن به خدمت آن جناب و اتمام حجت بر آنها مردند، گرچه این احتمال بعید است.

1- . تفسیر عیاشی 2 : 117

بر زمین حرام است و به آسمان برده می شوند

1. بصائر الدرجات: عبداللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله روزی به اصحاب خود فرمود: زندگی من برای شما خیر است و مرگم برای شما خیر. عرض کردند: یا رسول اللَّه! زندگی ات بسیار خوب، اما مرگت چگونه خیر است؟ فرمود: خداوند حرام کرده گوشت ما را بر زمین که ذره ای از آن بخورد.(1)

2. بصائر الدرجات: عبداللَّه بن عمر مسلی از مردی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: زندگی من برای شما خیر است و مرگم برای شما خیر. اما زندگی ام؛ خداوند شما را از گمراهی به وسیله من هدایت کرد و از کنار گودالی از آتش نجات بخشید. و اما مرگم چنین خیر است که اعمال شما بر من عرضه می شود؛ کارهای خوب شما را از خداوند درخواست میکنم که برای شما افزون گردد و کارهای زشت را از خداوند تقاضای بخشیدن می نمایم. یکی از منافقین عرض کرد: ای رسول خدا! این مطلب چگونه است، با این که شما به صورت استخوان پوسیده شده ای؟ پیامبر اکرم فرمود: هرگز! خداوند گوشت ما را بر زمین حرام کرده و ذرّه ای از گوشت ما نمیخورد.(2)

3. بصائر الدرجات: زیاد بن ابی الحلال از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هیچ پیامبر و وصی پیامبری بیش از سه روز در زمین نماند. روح و

1- . بصائر الدرجات: 31
2- . بصائر الدرجات: 31

استخوان و گوشت او به آسمان بالا برده میشود و به محل آثارشان میروند و از دور به آنها سلام میرسانند و به گوش ایشان از نزدیک آثارشان را عرضه می دارند.(1)

کامل الزیاره: پدرم و کلینی هر دو از محمد بن یحیی و غیر او از احمد بن محمد همین روایت را نقل کرده اند.(2)

4. کامل الزیاره: عبداللَّه بن بکر(3) در یک حدیث طولانی میگوید: با حضرت صادق علیه السّلام به حج رفتم. عرض کردم: یابن رسول اللَّه! اگر قبر حضرت حسین علیه السّلام را بشکافند، آیا چیزی در قبرش یافت می شود؟ فرمود: ای پسر بکیر! چه سؤال های بزرگی میکنی؟! حسین بن علی با پدر و مادر و برادرش در منزل پیامبر اکرم است و با او روزی میخورند و بهره مند میشوند. او به طرف راست عرش چنگ زده و میگوید: خدایا! به وعده ای که به من داده ای وفا کن! او زائرین خود را تماشا میکند و او به خودشان و اسمهایشان و اسمهای پدرشان و آنچه در بار و بنه خود دارند، آگاهتر است از اطلاعی که یکی از ایشان نسبت به فرزندش دارد. او می بیند کسی را که بر مصیبتش گریه میکند، برایش استغفار می نماید و از پدر خود برایش درخواست استغفار میکند و میفرماید: ای گریه کننده! اگر بدانی خدا چه چیز برایت فراهم کرده، بیشتر از اندوهی که داری شاد میشوی و برای او از هر گناه و خطایی طلب آمرزش میکند.(4)

مؤلف: در این مورد در «باب فضیلت ائمه علیهم السّلام بر انبیاء» گفتاری از ما گذشت. در آنجا مقداری از اخبار را آوردیم و اخبار زیادی در «کتاب زیارت» خواهد آمد و به زودی در همین کتاب نیز بحثی خواهیم داشت، إن شاء الله تعالی.

1- . بصائر الدرجات: 132
2- . کامل الزیارات: 330
3- . در مصدر «عبدالله بن بکیر» آمده است.
4- . کامل الزیارات: 103

5. اوائل المقالات: شیخ مفید - قدس اللَّه لطیفه - در این کتاب می نویسد: پیامبران از بشرند و انبیاء و ائمه از جانشینان او محدَث هستند و مخلوق هستند، دچار دردها و گرفتاریها میشوند و خوشی و لذت دارند. بدنشان با غذا رشد میکند و با گذشت زمان دچار نقص می شود و دچار مرگ میشوند و امکان فنا برای آنها هست. اجتماع تمام خداپرستان بر این اعتقاد است و با عقیده کسانی که قائل به تفویض هستند و گروهی از غالیان، مخالفت کردیم. اما احوال آنها بعد از مرگ این است که از زیر خاک برده میشوند و با همین بدن ها و ارواحشان، ساکن بهشت خدا می گردند. در آنجا زنده هستند و از نعمت ها بهره می برند تا روز مرگ.(1)

هر وقت یکی از پیروان صالح و شیعیانشان به ایشان می پیوندند خوشحال می شوند و با لطف و محبت با او برخورد میکنند و منتظر ورود متدینان دیانت های سابق میشوند. فقط بر پیامبر اکرم و ائمه از عترت او، احوال شیعیان و پیروانشان در دنیا پس از مرگ مخفی نیست و به وسیله اعلام خدا، از پیشامدها یکی پس از دیگری آگاه می شوند، و سخن راز و نیاز کننده با ایشان را در مشاهد مشرفه خود میشنوند. این لطفی است از جانب خدا برای آنها که ایشان را از تمام بندگان ممتاز کرده و راز و نیاز آنهایی که در فاصله و مسافت دوری قرار دارند نیز به آنها میرسد، چنان چه راجع به این موضوع روایت رسیده است. این عقیده تمام فقهای امامیه و حاملان آثار از آنهاست، ولی از متکلمین در این مورد بحثی ندیده ام، ولی از بنی نوبخت رحمهم اللَّه اظهار خلافی در این مورد شنیده ام. گروهی از منسوبان به امامیه را که معرفت درستی ندارند، مشاهده کردم که آنها نیز منکرند، با این که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ * فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»(2) {هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند به آنچه خدا از فضل

1- . در مصدر «تا روز حساب» آمده است.
2- . آل عمران / 169 - 170

خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند. } و آیاتی شبیه این و در داستان مؤمن آل فرعون می فرماید: «قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ * بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ».(1)

{[سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد به بهشت درآی، گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد. } پیامبر اکرم فرموده است: هر کس در کنار قبرم به من سلام دهد، سلام او را میشنوم و هر که از دور سلام کند، جوابش را میدهم: «سلام اللّه علیه و آله و رحمه اللّه و برکاته.» اخبار در تفصیل آنچه که ذکر کردیم از ائمه علیهم السّلام به آنچه که توصیف نمودیم تصریحا و لفظا بسیار زیاد است که اینجا محل ذکر آن نیست. (پایان گفتار شیخ مفید)(2)

1- . یس / 26 - 27
2- . اوائل المقالات: 45 - 46

باب هفتم : ائمه علیهم السّلام پس از مرگ ظاهر می شوند و کارهای شگفت انگیزی از ایشان بروز می کند و ارواح انبیاء پیش آنها می آیند و مرده های دوستان و دشمنانشان برای آنها آشکار می شوند

1. قرب الاسناد: وشاء از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که ابتدا به من فرمود: پدرم دیشب پیش من بود. عرض کردم: پدرت؟ ! فرمود: آری پدرم. باز گفتم: آقا پدرتان؟ ! فرمود: بلی پدرم. برای مرتبه سوم گفتم: پدرتان !؟ فرمود: در خواب جعفر پیش پدرم می آمد. میفرمود: پسرم چنین کن و پسرم چنین کن و پسرم چنان کن. پس از آن روز، یک مرتبه دیگر خدمتش رسیدم. فرمود: ای حسن ! خواب و بیداری ما یکسان است.(1)

توضیح: شاید به جهت ضعف عقل سائل، در ذکر منام توریه باشد، چنان چه در خبر دیگری امام علیه السّلام به آن اشاره کرده است.

2. بصائر الدرجات و قرب الاسناد: با اسناد از آن جناب نقل می کند که فرمود: در خراسان به من گفت: من پیامبر را همین جا دیدم و به همراهش بودم.(2)

3. بصائر الدرجات: ابراهیم بن ابی بلاد گفت: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: عبدالکریم ابن حسان از عبیده بن عبداللّه بن بشر خثعمی، از پدرت نقل کرد که فرمود: من پشت سر پدرم بر مرکب نشسته بودم و می خواست به «عریض» برود. پیرمردی او را ملاقات کرد که سر و ریشش سفید شده بود و پیاده میرفت.

1- . قرب الاسناد: 151 - 152
2- . بصائر الدرجات: 78 ، قرب الاسناد: 152

گفت: پایین آمد و پیشانی او را بوسید. ابراهیم گفت: من نمیدانم، مگر این که دست او را هم بوسید. بعد شروع کرد به گفتن «فدایت شوم!» آن پیرمرد هم پیوسته او را سفارش می کرد و در آخر گفتارش فرمود: توجه به چهار رکعت داشته باش؛ آن را وانگذار. گفت: پدرم از جای حرکت کرد تا آن پیرمرد پنهان شد. بعد سوار شد. گفتم: پدر جان! این شخص که بود که کاری نسبت به او نمودی که با احدی انجام ندادی؟ فرمود: پسرم! او پدرم بود.(1)

4. بصائر الدرجات: سماعه گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و با خود صحبت می کردم. امام علیه السّلام مرا مشاهده کرد و فرمود: تو را چه شده که با خود حرف میزنی؟ مایلی حضرت باقر علیه السّلام را ببینی؟ عرض کردم آری. فرمود: حرکت کن برو داخل خانه! داخل شدم و ناگاه چشمم به حضرت باقر افتاد. و فرمود: گروهی از شیعه پس از شهادت حضرت علی خدمت حسن بن علی علیه السّلام آمدند و سؤال کردند. فرمود: اگر امیرالمؤمنین را ببینید می شناسید؟ گفتند آری. فرمود: پرده را بالا بزنید! آنها آن جناب را دیدند و شناختند و منکر نشدند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: مرده ما می میرد، با این که مرده نیست و باقی مانده ما حجت بر شما باقی می ماند.(2)

5. بصائر الدرجات: سماعه گفت: خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام بودم و زیاد نشستم. فرمود: مایلی حضرت صادق علیه السّلام را مشاهده کنی؟ گفتم: به خدا مایلم! فرمود: حرکت کن و داخل این اطاق برو! وارد شدم و دیدم که حضرت صادق علیه السّلام در آنجا نشسته است.(3)

6. بصائر الدرجات: ابو سعید مکاری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام پیش ابا بکر رفت و به او فرمود: مگر پیامبر اکرم به تو دستور نداد که از من اطاعت کنی؟ جواب داد: نه، اگر دستور بدهد،

1- . بصائر الدرجات: 78
2- . بصائر الدرجات: 78
3- . بصائر الدرجات: 78

انجام می دهم. فرمود: برویم به مسجد قبا! در آنجا مشاهده کردند که پیامبر مشغول نماز است. پس از تمام شدن نماز، علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول اللّه! من به ابوبکر گفتم که خدا و پیامبرش به تو دستور داده اند که از من اطاعت کنی، جواب داد نه. پیامبر اکرم فرمود: من تو را دستور میدهم از او اطاعت کن. ابوبکر خارج شد. در بین راه، عمر او را دید که بیمناک است. پرسید: تو را چه شده؟ جواب داد: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به من چنین و چنان فرمود. عمر گفت: مرگ بر امتی که تو را فرمانروای خود کنند! تو سحر بنی هاشم را نمیدانی!(1)

7. بصائر الدرجات: عطیه ابزاری گفت: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به دور خانه خدا طواف نمود که آدم علیه السّلام را کنار رکن یمانی دید. پس به او سلام کرد، سپس به سمت حجرالاسود رفت، نوح را دید که کنار مرد قد بلندی است و به او سلام کرد.(2)

8. بصائر الدرجات: عبید بن عبدالرحمن خثعمی از امام کاظم علیه السّلام نقل کرد که فرمود: با پدرم برای سر زدن به بعضی اموالش خارج شدیم. زمانی که به صحرا رسیدیم، پیرمردی با سر و روی سفید به استقبال ایشان آمد و سلام کرد. پدرم پیاده شد و شنیدم که به ایشان میگوید: «فدایت شوم!» سپس نشستند و پرسش و پاسخ طولانی داشتند. بعد پیرمرد برخاست و با پدرم وداع کرد و رفت. پدرم هم ایستاد و به پشت سر او نگاه میکرد تا این که از او پنهان شد. به پدرم عرض کردم: این پیرمردی که از تو شنیدم که به او چیزهایی میگویی که به کسی نگفته بودی، که بود؟ فرمود: این پدرم است.(3)

9. بصائر الدرجات: عبایه الاسدی گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدم و مردی با لباس کهنه خدمت ایشان بود. امیرالمؤمنین علیه السّلام روی به جانب او کرده و با او صحبت میکرد. همین که از جای حرکت کرد، من گفتم: یا

1- . بصائر الدرجات: 78
2- . بصائر الدرجات: 78
3- . بصائر الدرجات: 80 - 81

امیرالمؤمنین! این که بود که شما را به خود مشغول کرده بود و ما را از شما نگه داشته بود؟ فرمود: این شخص وصی موسی علیه السّلام بود.(1)

10. بصائر الدرجات: ابوالصخر از حسن بن علی نقل کرد که گفت: من و یکی از دوستان پیش علی بن عیسی بن عبداللّه ابی طاهر علوی رفتیم. ابوالصخر گفت: گمانم از اولاد عمر بن علی باشد. ابو طاهر در محله صیادها می نشست. هنگام عصر بود که وارد خانه او شدیم. جلوی او کوزه آبی بود و او مشغول شستن دست بود. سلام کردیم و جواب سلام ما را داد. بعد ابتدا به ما گفت: کسی با شما است؟ گفتیم نه. باز متوجه راست و چپ شد که ببیند کسی را مشاهده میکند یا نه. بعد گفت: پدرم از جدم نقل کرد که با امام باقر در منی بود و به رمی جمره اشتغال داشت، ریگها را زد و تمام کرد بعد در دستش پنج ریگ باقی ماند؛ دو ریگ را به یک طرف و سه ریگ را در طرف دیگر زد. جدم گفت: فدایت شوم! کاری کردید که احدی انجام نداده است! تو را دیدم که رمی جمرات کردی. سپس پنج ریگ دیگر انداختی، سه تا در یک طرف و دو تا هم در طرفی دیگر. فرمود: آری، وقتی موسم حج می شود، آن دو فاسق غاصب را بیرون می آورند و از یکدیگر جدا میکنند. اینجا آن دو را جز امام واقعی کسی نمی بیند. به اوّلی دو ریگ زدم و به دیگری سه ریگ، زیرا دوّمی از اولی خبیث تر بود.(2)

11. کنز جامع الفوائد: جابر بن عبداللّه انصاری گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام را خارج کوفه دیدم. از پی آن جناب رفتم تا به قبرستان یهودیان رسید، در وسط قبرستان ایستاد و صدا زد: «ای یهود!» از درون قبر جواب دادند: «لبیک لبیک سرور ما!» فرمود: عذاب چگونه را میبینید؟ جواب دادند: به واسطه مخالفت ما با تو، مانند مخالفتی که با هارون کردیم، ما و هر کسی مخالف تو باشد در عذاب هستیم تا روز قیامت. سپس فریادی زد که نزدیک بود آسمان زیر و رو شود. من از ترس آنچه که دیدم، بی هوش شدم. همین که به هوش آمدم، امیرالمؤمنین علیه

1- . بصائر الدرجات: 81
2- . بصائر الدرجات: 82

السّلام را دیدم که بر تختی از یاقوت قرمز است و بر سر تاجی از جواهر دارد و لباسهای عالی سبز و زرد پوشیده و چهره اش چون هاله ماه میدرخشید. گفتم: آقا! این سلطنت بزرگی است! فرمود: آری جابر! قدرت و فرمانروایی ما از سلیمان بن داود بزرگتر است و سلطنت ما از سلطنت او بالاتر. بعد امیرالمؤمنین علیه السّلام برگشت و داخل کوفه شدیم. من پشت سر آن جناب وارد مسجد شدم. امام علیه السّلام هر گامی که بر میداشت، می فرمود: نه به خدا انجام نمیدهم، به خدا چنین هرگز نخواهد شد! عرض کردم: سرورم! با چه کسی صحبت میکنی و حرف می زنی؟ من که کسی را نمی بینم! فرمود: جابر! برهوت برایم آشکار شد، شیبویه و حبتر را دیدم که در درون تابوت، در برهوت در عذاب بودند. مرا صدا زدند که: یا ابا الحسن! یا امیرالمؤمنین! ما را به دنیا برگردان تا اقرار به فضل تو کنیم و ولایت تو را بپذیریم. گفتم: نه به خدا نخواهم کرد، نه به خدا هرگز چنین نخواهد بود. بعد این آیه را تلاوت کرد: «وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»(1)

{و اگر هم بازگردانده شوند، قطعا به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند.} و فرمود: ای جابر! هیچ کسی با وصی پیامبر مخالفت نکرد، مگر این که خدا او را کور محشور میکند و در عرصات قیامت به خود میپیچد.(2)

توضیح: «الداره» یعنی هاله و شاید امام علیه السّلام از اولی به خاطر پیری و زیادی سنش، کنایه به شیبویه کرده، و در بعضی نسخه ها «سنبویه» آمده از «سنبه»، یعنی بداخلاقی و زود خشمگین شدن که این مناسب اولی است و «حبتر» یعنی روباه که با اولی مناسبتر است. منظور معلوم است که مراد از این دو، اولی و دومی است، اگرچه سبب کنایه آوردن، دانسته نشود. باید توجه داشت که اخبار زیادی راجع به این باره را در «باب برزخ و کفر آن سه نفر» و در «باب کفر معاویه» و ابواب معجزات امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السّلام آوردیم. قبلا تذکر دادیم که دیده شدن ائمه علیهم السّلام با پیکرهای مثالی است یا روح آنها مجسم می شود،

1- . انعام / 28
2- . کنز جامع الفوائد: 82

استبعادی ندارد که اجساد اصلی ایشان باشد برای متدین مسلمان، ایمان اجمالی در این امور کافی است، چون خبر از ائمه علیهم السّلام رسیده و تفصیل آن را باید به خود آنها واگذاشت.

12. محتضر: ابن نباته در حدیثی طولانی نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام از کوفه خارج شد و رفت تا به غریین رسید و از آنجا نیز رد شد. ما به او ملحق شدیم در حالی که به پشت روی زمین خوابیده بود و زیرش لباسی نبود. قنبر عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! اجازه میدهی لباسم را زیر شما پهن کنیم؟ فرمود: نه، مگر نه این است که این خاکِ مؤمن است یا مزاحم شدن برای او در محل نشستنش. اصبغ گفت: گفتم: یا امیرالمؤمنین! تربت مؤمن را میدانیم که یا بوده و یا می شود، اما مزاحمت در محل نشستنش چگونه است؟ فرمود: ای پسر نباته! اگر دیده شما باز شود، خواهید دید که ارواح هر مؤمنی را در این بیابان که با هم ملاقات کرده و در حلقه هایی دور هم سخن میگویند و در وادی برهوت، ارواح هر کافری قرار دارد.(1)

13. محتضر: زید شحام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ارواح مؤمنان، آل محمّد را در کوههای رضوی مشاهده می کنند؛ از غذای آنها می خورند و از آب ایشان می آشامند و با آنها در مجالسشان به صحبت می پردازند تا هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند. وقتی قائم ما قیام کند، خداوند آنها را بر می انگیزاند و با او می آیند، در حالی که دسته دسته لبیک میگویند. در چنین موقعی یاوه سرایان به شک می افتند و مدعیان دروغین نابود میشوند و مقربان نجات می یابند.(2)

1- . محتضر: 4
2- . محتضر: 5

زمین هستند

آیات:

- وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ.(1)

{و[لی] تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند.}

تفسیر:

آیه دلالت دارد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله، برای اهل زمین امان از عذاب است.

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: پیامبر اکرم فرمود: خداوند ستارگان را امان برای اهل آسمان قرار داد، و اهل بیت مرا امان برای اهل زمین.(2)

2. امالی طوسی: ایاس بن سلمه از پدرش نقل کرد که پیامبر فرمود: ستارگان امان برای اهل آسمان و اهل بیت من امان برای امتم هستند.(3)

کمال الدین: از موسی بن عبیده همین روایت را نقل کرده است.(4)

3. امالی طوسی: حفص بن غیاث از پدرش، از جابر و ابو موسی اشعری و ابن عباس نقل کردند که گفتند: پیامبر فرمود: ستارگان امان برای اهل آسمان و اهل

1- . انفال / 33
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 444
3- . امالی طوسی: 163
4- . کمال الدین: 118

بیت من امان برای امتم هستند. وقتی ستارگان از بین بروند، اهل آسمان از بین می روند و وقتی اهل بیت من بروند، اهل زمین از بین میروند.(1)

4. عیون اخبار الرضا: با سند از امام رضا، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که پیامبر فرمود: ستارگان امان برای اهل آسمان و اهل بیت من امان برای امتم هستند.(2)

صحیفه الرضا: از امام رضا علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

5. کمال الدین: فضیل رسان گفت: محمّد بن ابراهیم به حضرت صادق علیه السّلام نوشت که: بفرمایید فضل شما اهل بیت چیست؟ امام در جوابش نوشت: «ستارگان امان برای اهل آسمانند. وقتی ستارگان بروند، بر سر اهل آسمان آن خواهد آمد که وعده داده شده اند. پیامبر اکرم فرمود: اهل بیت من امان امت منند. وقتی اهل بیت من بروند، بر سر امتم خواهد آمد آنچه که وعده داده شده.»(4)

6. کمال الدین: حسین بن عبدالملک بن هارون بن عنتره از جد خود، از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل میکند که پیامبر فرمود: ستارگان امان برای اهل آسمانند. وقتی ستارگان از بین بروند، اهل آسمان از بین میروند. و اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند. وقتی اهل بیت من بروند، اهل زمین از بین میروند.(5)

طرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از پیامبر همین روایت را نقل کرده است و موفق بن احمد مالکی به اسناد خود به علی علیه السّلام و ابن عباس همین روایت را نقل کرده است.(6)

العمده: از عبدالملک بن هارون بن عنتره، از پدرش، از جدش همین روایت را نقل کرده است.(7)

1- . امالی طوسی: 241
2- . عیون اخبار الرضا: 197
3- . صحیفه الرضا: 11

4- . كمال الدين: 118
5- . كمال الدين: 118
6- . طرائف: 32
7- . العمده: 161

مردم به سوی آنها است و در روز قیامت

حساب ایشان بر آنها است و از محبت و ولایت آنها سؤال خواهد شد

اکثر اخبار این باب را در «کتاب معاد» و ابواب فضائل امیرالمؤمنین و ابواب فضائل شیعه ذکر کردیم.

1. مناقب آل ابی طالب: مجاهد از ابن عباس و حاکم از ابی برزه و ابن بطه از ابو سعید خدری و همه ایشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: بنده در روز قیامت قدم بر نمیدارد مگر این که از چهار چیز از او سؤال میکنند: از عمرش که در چه راه به پایان برده؛ از جوانی اش که در چه راه به پایان رسانده؛ از مالش که از کجا کسب کرده و در چه راه صرف نموده؛ و از حبّ ما اهل بیت.(1)

2. اربعین مکی و ولایه طبری: راوی به پیامبر اکرم عرض کرد: نشانه محبّ و دوستدار شما بعد از شما چیست؟ دست بر روی سر علی علیه السّلام که در پهلوی آن جناب بود گذاشت و فرمود: دوستی با من و پس از من، دوستی با این است.(2)

1- . مناقب آل ابی طالب 2 : 4
2- . مناقب آل ابی طالب 2 : 4

3. مناقب آل ابی طالب: عمر گفت: نشانه حبّ شما چیست یا رسول الله؟ فرمود: حب این! و دستش را بر شانه علی گذاشت و فرمود: هر که او را دوست بدارد، ما را دوست داشته و دشمن او دشمن ما است.(1)

4. مناقب آل ابی طالب: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: قسم به آن کس که مرا به حق مبعوث نموده، خداوند از هیچ کسی کار نیکی را نمی پذیرد مگر این که از او، از حبّ علی بن ابی طالب علیه السّلام سؤال میکند.(2)

5. مجالس مفید: یحیی بن ابی العلا از جابر، از حضرت باقر، از پدرش، از جدش علیهم السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: وقتی روز قیامت شما و بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم ساکن شوند، بنده ای در جهنم هفتاد خریف که هر خریف هفتاد سال است درنگ میکند. سپس از خدا درخواست میکند و فریاد میزند و میگوید: پروردگارا! از تو درخواست میکنم به حق محمّد و اهل بیتش به من رحم بفرما! خداوند به جبرئیل وحی میکند که برو این بنده مرا بیرون کن. جبرئیل میگوید: خدایا! چگونه وارد آتش شوم؟ خداوند میفرماید: من به آتش دستور داده ام که بر تو سرد و سلامت باشد. عرض میکند: خدایا! از کجا بفهمم در کجا است؟ میگوید: او در چاهی در سجین است. جبرئیل به طرف جهنم فرود می آید و می بیند که در آنجا بسته شده و به صورت افتاده است. پس بیرونش می آورد و در پیشگاه پروردگار می ایستد. خداوند می فرماید: ای بنده من! چقدر در آتش جهنم مرا قسم میدادی؟ عرض میکند: مقدارش را نمی دانم. خداوند میفرماید: به عزت و جلالم اگر به حق آنها نزد من درخواست نمی کردی، مدتها با خواری در جهنم میماندی، ولی بر خود لازم نموده ام که سؤال نکند از من بنده ای به حق محمّد و اهل بیتش، مگر این که بیامرزم آنچه که بین من و او بود، و اینک تو را آمرزیدم. بعد دستور میدهد که او را به جانب بهشت ببرند.(3)

1- . مناقب آل ابی طالب 2 : 4
2- . مناقب آل ابی طالب 2 : 4
3- . امالی مفید: 128

6. رجال کشی: عجلان ابو صالح ثقه میگوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای عجلان! گویا من تماشا میکنم تو را در کنارم، در حالی که مردم بر من عرضه میشوند.(1)

7. مؤلف: برسی در مشارق، از شریح به اسناد خود از نافع، از عمر بن خطاب، از پیامبر نقل میکند که فرمود: یا علی! تو بیم دهنده امت من و سرور آنهایی، و صاحب حوض من و ساقی آن هستی؛ تو صاحب اختیار آنی و دو طرف حوض در اختیار تو است و از برای تو است آخرت و دنیا؛ تو روز قیامت ساقی هستی و حسن دور کننده و حسین امیر و علی بن الحسین پیشتاز و محمّد بن علی نشر دهنده و جعفر بن محمّد جلودار و موسی بن جعفر شماره دار دوست و منافق و علی بن موسی ترتیب دهنده مؤمنان و محمّد بن علی جای دهنده بهشتیان در جایگاههایشان و علی بن محمّد سخنران اهل بهشت و حسن بن علی جمع کننده آنها است، هر جا که خدا اذن دهد، به هر کس که بخواهد و راضی باشد.(2)

8. مشارق الانوار: ابن عباس از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: یا علی! تو صاحب بهشت و تقسیم کننده جهنم هستی. آگاه باش که مالک و رضوان فردا از جانب خدا نزد من می آیند و به من میگویند: ای محمّد! اینها کلیدهای بهشت و جهنم است، هدیه ای است از خدا به تو. آنها را به علی بن ابی طالب تسلیم کن. پس من کلیدهای بهشت و جهنم را به تو میدهم .در این هنگام در اختیار تو است و هر کاری که بخواهی میکنی.(3)

9. مشارق الانوار: مفضل بن عمر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: در صورتی که علی علیه السّلام دوستش را به بهشت و دشمنش را به جهنم بفرستد، پس مالک و رضوان کجایند؟ فرمود: مگر تمام مردم روز قیامت به امر محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیستند؟ گفتم چرا. فرمود: پس علی روز قیامت، به امر

1- . رجال کشی: 259
2- . مشارق الانوار: 43 - 244
3- . مشارق الانوار: 245

محمّد تقسیم کننده بهشت و جهنم است و مالک و رضوان تحت اویند. فرمود: ای مفضل! این مطلب را داشته باش که از علم مکنون و سرّ مخزون است.(1)

10. مشارق الانوار: از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: وقتی روز قیامت شود، کار شیعیان ما در اختیار ما است؛ هر حقی که از طرف خدا بر آنها باشد، آن حق در اختیار ما است و هر چه مال ما باشد، به شیعیان می بخشیم و هر حقی که مردم داشته باشند، بر ما است که آن را ادا کنیم.(2)

11. مشارق الانوار: در روایت ابن جمیل چنین است:« هر حقّی که مربوط به خدا باشد، مال ما است و هر حقی که مربوط به مردم باشد، تقاضای بخشش میکنیم و آنچه مربوط به خود ما است، ما سزاوارتر از کسی هستیم که دوستان خود را عفو میکند.»(3)

12. مشارق الانوار: در روایتی است که مردی از منافقان به حضرت رضا علیه السّلام گفت: بعضی شیعیان شما در راه شراب میخورند. فرمود: الحمد للّه! خدا را سپاسگزارم که آنها را در راه قرار داده و از آن منحرف نشده اند. و دیگری اعتراض کرد که: آقا! بعضی از شیعیان شما نبیذ میخورند. فرمود: اصحاب پیامبر نیز نبیذ می آشامیدند. آن مرد گفت: منظورم از نبیذ، آب عسل نیست، منظورم شراب است. امام علیه السّلام عرق بر صورت مبارکش نشست، پس فرمود: خدا کریم تر از آن است که در قلب مؤمن، علاقه به آشامیدن شراب و محبت ما خانواده را جمع کند. بعد مختصری صبر کرد و آن گاه فرمود: اگر یک فلاکت زده ای هم از آنها چنین کاری را بکند، به پیشگاه پروردگاری رئوف و پیامبری عطوف و امامی وارد می شود که در حوض کوثر با مشخصات او را می شناسد و سرورانی که در انتظار شفاعتش ایستاده اند، اما تو روح خود را در برهوت طعمه آتشی خواهی یافت.(4)

1- . مشارق الانوار: 245
2- . مشارق الانوار: 246
3- . مشارق الانوار: 246
4- . مشارق الانوار: 246

توضیح: «رسیس الحب و الحمی» یعنی ابتدای آن دو و شاید منظور در اینجا آغاز شرب خمر باشد، پس اعتیاد به آن چگونه است. و در بعضی نسخه ها «دسیس» آمده، یعنی «نتن الابط» یعنی بوی بد زیر بغل و منظور در این جا مطلق بوی بد است. و گفته میشود «نکبه الدهر» یعنی بر او تأثیر گذاشت و او را دچار نکبت کرد. «عروفا» یعنی دوست و دشمن خود را میشناسد. فیروز آبادی گفته است: «لفت الطعام لوفا» یعنی خوردم آن را یا تکه کردم و «کلأ ملوف» یعنی باران او را شست. (پایان نقل قول) یعنی خورده میشوی و آتش تو را میخورد. و در بعضی نسخه ها «ملهوفا» آمده است.

13. کنز جامع الفوائد: کراجکی در توضیح اعتقادات امامیه مینویسد: لازم است معتقد شویم که انبیای خدا و ائمه علیهم السّلام در قیامت به اجازه خدا، متصدی حساب هستند و حجت هر زمانی، عهده دار حساب مردم زمان خویش است. و سرور ما پیامبر اکرم و ائمه اثنی عشر پس از او اصحاب اعراف هستند. کسانی که داخل بهشت نمیشود احدی مگر آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و داخل جهنم نمیشود کسی که آنها را انکار کند و آنها نیز او را انکار کنند. پیامبر اکرم مردم عصر و زمان خود را محاسبه میکند، همین طور هر امامی پس از او و حضرت مهدی صلوات اللّه علیه نیز عهده دار اهل زمان خویش است و حساب کسانی را که در زمانش وجود داشته اند، میکشد.(1)

14. مناقب محمّد بن احمد بن شاذان به اسناد خود از ابوذر رضی اللّه عنه نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم رو به جانب علی بن ابی طالب علیه السّلام کرد و فرمود: این بهترین پیشینیان و آیندگان است از بین اهل آسمان ها و زمین ها؛ این سرور پیشوایان و امام متقین و رهبر سفیدرویان است. او روز قیامت سوار بر شتری از شترهای بهشت است که از نور آن قیامت درخشان می شود و بر سر تاجی از زبرجد و یاقوت دارد. ملائکه میگویند: این ملک مقرب است؟! پیامبران میگویند:

1- . کنز جامع الفوائد ...

این پیامبری مرسل است؟! منادی از دل عرش فریاد میزند: این صدیق اکبر و وصی حبیب خدا است؛ این علی بن ابی طالب است. پس در کنار جهنم می ایستد و هر کس را که بخواهد خارج میکند و از هر کس که ناراحت باشد، او را به درون جهنم می فرستد. بعد به جانب درهای بهشت می آید و دوستان خود را بدون حساب وارد بهشت میکند.(1)

حسن بن سلیمان در کتاب محتضر از کتاب سید حسن بن کبش، همین روایت را نقل کرده.(2)

15. محتضر: از همان راوی سند را به جابر میرساند و از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: روز قیامت که می شود، خداوند پیشینیان و آیندگان را برای بررسی حساب جمع میکند و پیامبر اکرم و علی امیرالمؤمنین را پیش میخواند. بر پیکر آن جناب حله ای سبز که فاصله مشرق و مغرب را درخشان می نماید، می پوشاند و علی را نیز همانند پیامبر حله ای میدهد. پیامبر حله ای دیگر به رنگ گلی میپوشد که بین مشرق و مغرب را نورانی میکند و به علی علیه السّلام نیز چنین چیزی میپوشاند. سپس ما را میخواند و حساب مردم را به ما وامیگذارد. به خدا قسم ما بهشتیان را به بهشت و جهنمیان را به جهنم می فرستیم. سپس پیامبران را می خواند و در دو صف مقابل عرش خدا می ایستند تا ما از حساب مردم فارغ شویم. وقتی اهل بهشت وارد بهشت شوند و جهنمیان وارد جهنم، خداوند تبارک و تعالی علی را می فرستد، آنها را در محل های خود در بهشت جای میدهد و آنها را به ازدواج در می آورد. به خدا قسم علی است که بهشتیان را به ازدواج درمی آورد و در بهشت این مأموریت به احدی جز او واگذار نشده به جهت کرامتی از جانب خدا برای او و فضلی که خدا به او عنایت کرده و به واسطه آن بر او منّت نهاده است. به خدا قسم اوست که جهنمیان را به جهنم می فرستد و اوست که درهای

1- . ایضاح دفائن النواصب: 36 - 37
2- . محتضر: 151

بهشت را پس از وارد شدن بهشتیان می بندد و درهای جهنم را نیز پس از داخل شدن جهنمیان، زیرا درهای بهشت و جهنم در اختیار اوست.(1)

16. محتضر: از همان راوی سند را به سماعه میرساند که گفت: حضرت ابوالحسن علیه السّلام به من فرمود: هر گاه حاجتی در نزد خدا داشتی، بگو «أللّهم إنّی أسألک به حق محمّد و علیّ فإنّ لهما عندک شأنا من الشأن و قدرا من القدر فبه حق ذلک الشأن و به حق ذلک القدر أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد» که حاجتی که در نظر من است، برآورده سازی. روز قیامت که می شود، هر ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزمایش کرده، در آن روز محتاج به محمد و علی علیهما السّلام است.(2)

1- . محتضر: 155
2- . محتضر: 156 - 157

باب اول : بعضی از مناظرات در امامت از طرف ائمه و اصحابشان

1. عیون اخبار الرضا: محمّد بن یحیی صولی گفت: روایتی از حضرت رضا علیه السّلام نقل شده که دارای الفاظ مختلفی است که برای من، این روایت دارای اسنادی نبود که کاملا بر آن تکیه کنم. چند نفر به صورت های مختلفی آن را نقل کرده اند. من آن روایت را با همین وضع نقل میکنم، گرچه الفاظ مختلف دارد.

مأمون در باطن مایل بود نقطه ضعفی از حضرت رضا علیه السّلام به دست آورد و میخواست امام شکست بخورد، گرچه ظاهرا خود را بر خلاف این نشان میداد. فقها و دانشمندان در نزد او جمع شدند و او حیله ای به کار برد که با امام در مورد امامت مناظره کنند. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: خوب است یک نفر از خودتان را معین کنید که هر چه برای او لازم شد، دیگران نیز قبول داشته باشند. همه راضی شدند که شخصی به نام یحیی بن ضحاک سمرقندی مناظره کند، و او در خراسان نظیر نداشت. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هر چه میخواهی سؤال کن. گفت: در مورد امامت بحث میکنیم. چگونه امامت را برای کسی که امام نبوده ادعا میکنی و رها کرده ای کسی را که امام بوده و مردم به رهبری او رضایت داده اند؟ حضرت رضا در جواب فرمود: بگو ببینم! کسی که تصدیق کند شخصی را که بر خود دروغ بسته یا تکذیب کند کسی را که از طرف خود راست گفته، آیا چنین شخصی محق و مصیب است یا مبطل و خطا کار؟ یحیی سکوت کرد. مأمون گفت: جوابش را بده! یحیی گفت: خوب است مرا از جواب معاف دارید. مأمون گفت: یا ابا الحسن! سؤال خود را برای ما توضیح ده. فرمود: یحیی باید بگوید ائمه و پیشوایانش یا بر خود دروغ بسته اند یا راست گفته اند. اگر فکر کنید که دروغ

می گویند، دروغ گو نمیتواند امام شود و اگر بگوید راست گفته اند، اوّلی آنها گفته است فرمانروای شما شده ام، با این که بهترین شما نیستم. دوّمی گفت: بیعت ابوبکر پیشامدی ناگهانی و بدون فکر بود. هر کس چنین کاری را برای مرتبه دوم انجام داد، او را بکشید. به خدا قسم دوّمی راضی نیست برای کسی که چنین کاری را بکند جز کشتن. کسی که بهترین مردم نباشد - این بهتر بودن باید دارای امتیازاتی باشد از قبیل علم، جهاد، و از قبیل سایر فضائل که در او نبوده و کسی که بیعت با او ناگهانی و بدون فکر بود، واجب است کشتن کسی که مانند این را انجام دهد - چگونه می توان پذیرفت که او خلافت را به دیگری بسپارد و آن دیگری را رهبر مردم قرار دهد، با این که وضع او چنین بوده؟ بعد خودش بر روی منبر میگوید: مرا شیطانی عارض می شود. هر گاه مرا منحرف کرد، به راه بیاورید و اگر خطا کردم، راهنمایی ام کنید. در صورتی که راست گفته باشند، امام نخواهند بود اگر دروغ هم گفته باشند. یحیی را دیگر جوابی نبود که بدهد. مأمون از سخنان امام شگفت زده شد و گفت: ای ابا الحسن! در روی زمین کسی نمیتواند چنین نیکو مناظره کند، جز شما.(1)

مناقب آل ابی طالب: مأمون متکلمان را بر مردی از فرزندان امام صادق علیه السّلام جمع کرد. آنها یحیی را انتخاب کردند... و مابقی خبر را مانند آنچه که در روایت قبل گذشت، آورده است.(2)

2. احتجاج: عبداللَّه بن صامت گفت: ابوذر را دیدم که حلقه در خانه کعبه را گرفته، رو به جانب مردم کرده بود و میگفت: مردم! هر که من را میشناسد که می شناسد و هر که نمیشناسد، خود را به اسم به او معرفی میکنم؛ من جندب بن سکن بن عبداللَّه، من ابوذر غفاری هستم. من چهارمین نفری هستم که با پیامبر اسلام آوردند. از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود... و حدیث را تا آخر نقل کرد، تا آنجا که گفت: ای امت سرگردان پس از پیامبرشان! اگر مقدم میداشتید کسی را که خدا مقدم داشته و مؤخّر میداشتید کسی را که خدا مؤخّر داشته و ولایت را قرار

1- . عیون اخبار الرضا: 345 - 346
2- . مناقب آل ابی طالب 3 : 461 - 462

می دادید جایی که خدا قرار داده، ولیّ خدا منزوی نمیشد و هیچ یک از فرائض خدا از بین نمیرفت و نه بین دو نفر در حکمی از احکام خدا اختلاف میشد. بدانید که اگر علم رهبری در نزد اهل بیت پیامبرتان باشد، باید نتیجه کردار زشت خود را بچشید. کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند فهمید که به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.(1)

3. تفسیر فرات: عبید بن وائل گفت: ابوذر را در موسم حج دیدم که رو به جانب مردم کرده و میگفت: مردم! هر که من را میشناسد که میشناسد و هر که نمیشناسد، من جندب بن سکن ابوذر غفاری هستم. از پیامبر شنیدم که میفرمود: همانطور که خدا فرموده «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»(2)

{به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.} پس محمّد صلّی اللّه علیه و آله از نوح است، آل از ابراهیم هستند و برگزیده و فرزندان از اسماعیل و عترت هادی و راهبر از محمّد هستند، به واسطه آن حضرت شریفشان شرف یافت و به واسطه او موجب فضیلت و برتری بر قومشان شدند. اهل بیت پیامبرتان در میان ما چون آسمان سرفراز و زمین گسترده و کوههای برپا شده و کعبه پنهان و خورشید درخشان و ماه شب رو و ستارگان رهنما و درخت زیتون که روغنش نور می بخشد و برکت در سرشاخه آن است. از این اهل بیت است وصیّ محمّد در علمش و گنجینه علم به تأویل آن و پیشوای سفیدرویان و صدیق اکبر، علی بن ابی طالب. ای امت سرگردان پس از پیامبرشان! به خدا سوگند اگر مقدم میداشتید کسی را که خدا و پیامبرش مقدم داشته و مؤخّر میداشتید کسی را که خدا و پیامبرش مؤخّر داشته، ولیّ خدا منزوی نمیشد و هیچ یک از فرائض خدا از مقصود منحرف نمیشد و این امت بعد از پیامبرشان، در چیزی نزاع نمیکردند. بدانید که علم آن نزد اهل بیت

1- . احتجاج : 84
2- . آل عمران / 33 - 34

پیامبرتان است. پس نتیجه کردار زشت خود را بچشید! کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند فهمید که به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.

توضیح: جزری گفته است «عال الرجل» یعنی عائله اش زیاد شد و در حدیث عثمان به اهل کوفه نوشت که من ترازویی نیستم که از اعتدال و تساوی برقرار کردن، منحرف نشوم. گفته میشود «عال المیزان» زمانی است که یکی از دو طرف آن بر طرف دیگر بالاتر باشد، و «عالت الفریضه» یعنی بالا رفت. (پایان نقل قول) منظور از «ولیّ الله» یا امام است یا اعم و «طاش سهم عن الهدف» یعنی منحرف شد و به آن برخورد نکرد.

4. مؤلف: در بعضی کتابهای قدمای اصحاب ما در اخبار، جریانی را به این صورت دیدم: مناظره حضرت باقر علیه السّلام با یکی از خوارج: مرد خارجی گفت: در ابوبکر چهار امتیاز است که شایسته امامت شده است. حضرت باقر پرسید: آن چهار امتیاز چیست؟ گفت: اول صدیق است و او را نمی شناسیم، مگر وقتی گفته شود صدیق. دوم رفیق پیامبر در غار بود. سوم متولی در امر نماز بود. چهارم همجوار پیامبر است در قبر. حضرت باقر به من فرمود: به من بگو این امتیازاتی که برای رفیق توست، به سبب اینهاست که از مردم جدا شده است؟ وای بر تو! خیال می کنی اینها مناقب است برای دوست تو؟ بر عکس، این ها برای او عیب است! اما این که او صدیق است؛ از او بپرسید چه کس او را صدیق نامیده. مرد خارجی گفت: خدا و پیامبر. حضرت باقر فرمود: از فقها بپرس آیا اجماع در روایت خود دارند که ابوبکر اولین کسی بوده که به پیامبر ایمان آورده است؟ مردم گفتند: نه، ما روایت داریم که علی بن ابی طالب بوده. مرد خارجی گفت: مگر شما عقیده ندارید که علی بن ابی طالب هیچ وقت شرک به خدا نیاورده است؟ اگر آنچه روایت کرده اند حق باشد، ابوبکر شایسته تر به این اسم است. مردم گفتند: صحیح است! حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای خارجی! اگر دوست تو با این امتیاز صدیق نامیده شده باشد، قبل از او این نام شایسته دیگری است؛ این اسم مخصوص علی است نه ابوبکر، زیرا اولین مؤمن کسی است که صدق را آورده و آن شخص پیامبر است و علی علیه

السّلام مصدّق است که او را تصدیق کرده است. مرد خارجی نتوانست جواب دهد. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اما آنچه گفتی که ابوبکر رفیق پیامبر در غار بوده. این یک رذیلت است نه فضیلت، به چند جهت؛ اول این که در آیه مدحی مشاهده نمی شود بیش از خارج شدنش با پیامبر و همراه او بودن، با این که خداوند در کتاب خود این مصاحبت را به کافر با مؤمن هم نسبت داده است، آنجا که میفرماید: «قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ»(1) {رفیقش در حالی که با او گفت و گو می کرد به او گفت کافر شدی.} و این آیه: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی ثُمَّ تَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ»(2)

{دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد.} بودن او با پیامبر برایش مدحی به وجود نمی آورد، زیرا نه گرفتاری از پیامبر رفع نموده و نه با دشمن پیامبر به مبارزه پرداخته. دلیل دوم این که در آیه می فرماید: «لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا»(3) {اندوه مدار که خدا با ماست.} این آیه دلالت دارد بر ناراحتی و ضعف و بی صبری و ترس بر جان خود و عدم اطمینان به وعده خدا و پیامبرش راجع به سلامتی و پیروزی و راضی به برابری با پیامبر نبوده است، تا آنجا که پیامبر او را از حالش نهی کرد. حالا از تو سؤال می کنم که آیا حزن او مورد رضای خدا بود یا خشم او؟ اگر بگویی در راه رضای خدا بوده، دشمن شدهای، چون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از چیزی که رضای خدا در آن باشد، نهی نمیکند. اگر بگویی مورد خشم خدا بوده، در این صورت چه امتیازی است برای کسی که پیامبر او را از چیزی نهی میکند که مورد خشم خدا است؟ اگر ابوبکر در حزن خود راه صحیح رفته باشد، پیامبر که نهی می کند باید خطا کرده باشد و هرگز پیامبر خطا نکرده. دیگر راهی نمی ماند جز این که حزن او کار خطایی بوده و پیامبر از آن نهی کرده است. سوم این قسمت آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَنا» به کسی گفته می شود که حقیقت آنچه را که نسبت به ان نگران می شود نمی داند. اگر پیامبر اکرم نمی دانست که او اعتقاد درستی ندارد، این حرف آن جناب

1- . کهف / 37
2- . سبأ / 46
3- . توبه / 40

در این مورد صحیح نبود که خدا با ما است و نیز خدا با همه خلق است، چون آنها را آفریده و روزی میدهد، و مردم در علم خدا چنان هستند که در این آیه می فرماید: «ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ»(1)

{هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن، مگر این که او ششمین آنهاست.} پس فضلی برای دوست تو در این وجه نخواهد بود. چهارم: این آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها»(2)

{پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهیانی که آنها را نمی دیدید تایید کرد} درباره چه کسی نازل شده؟ خارجی گفت: درباره پیامبر. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آیا ابوبکر هم با او در سکینه و آرامش شریک بوده؟ خارجی گفت آری. حضرت باقر فرمود: دروغ میگویی! اگر او شریک بود خداوند می فرمود: «فأنزل اللّه سکینته علیهما» وقتی میفرماید «عَلَیْهِ»، معلوم می شود اختصاص به پیامبر داشته، چون اختصاص و امتیاز را به او بخشیده که به وسیله ملائکه او را تأیید کرده است، زیرا به دلیل اجماع، تأیید با ملائکه برای غیر پیامبر نیست و اگر ابوبکر هم اینجا از کسانی بود که مستحق مشارکت هستند، خدا او را نیز در لفظ شریک میکرد، چنان چه مؤمنین را در جنگ حنین با پیامبر شریک نموده، چنان چه می فرماید: «ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»(3)

{سپس در حالی که پشت [به دشمن] کرده بودید برگشتید، آن گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد.} آن مؤمنانی که شایسته شریک بودن با پیغمبر بودند، چون پایداری نکردند مگر نه نفر؛ علی علیه السّلام، شش نفر از بنی هاشم، ابو دجانه انصاری و ایمن بن ام ایمن. از این مطلب معلوم می شود که ابوبکر از مؤمنان نبوده و اگر مؤمن بود، خداوند او را در آرامش اینجا با پیامبر شریک می کرد، همان طور که مؤمنان را با پیامبر در حنین شریک نمود. مرد خارجی گفت: حرکت کنید برویم! او را از ایمان خارج کرد. حضرت باقر فرمود: من

1- . مجادله / 7

2- . توبه / 40
3- . توبه / 25 - 26

این حرف را نزدم، خداوند در قرآن فرموده. حاضران گفتند: جسارت کردی ای خارجی! حضرت باقر فرمود: اما مسأله نماز خواندن با مردم. به اجماع تمام امت ابوبکر به دستور پیامبر، تحت فرمان اسامه بن زید از مدینه خارج شد. اسامه لشکرگاه خود را چند میل خارج مدینه قرار داده بود. چگونه درست است که پیامبر شخصی را که زیر نظر اسامه مأمور کرده خارج شود و اسامه فرمانروای او باشد، آن وقت بر مردم مدینه هم نماز بخواند، با این که پیامبر دستور برگشتن لشکر را نداده است؟ بلکه فرمود: سپاه اسامه را مجهز نمایید! خدا لعنت کند کسی را که از او عقب بیفتد! سپس شما میگویید ابوبکر همین که جلو ایستاد و تکبیر گفت و پیامبر تکبیر را شنید، به سرعت خارج شد، در حالی که بر علی و فضل بن عباس تکیه داشت و سر خود را بسته بود و از ضعف، پاهایش روی زمین کشیده میشد، پیش از آن که ابوبکر به رکوع برود خود را رسانید، تا این که پیامبر آمد و او را از محراب کنار زد. اگر پیامبر او را امر به نماز کرده بود، با آن ضعفی که داشت، پیش از آنکه رکوع و سجودش تمام شود، با سرعت بیرون نمی آمد که این را دلیل قرار بدهید، پس معلوم می شود که دستور نداده بود. و حدیث صحیح این است که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حال بیماری خود، هر گاه که موقع نماز میشد، بلال می آمد و می گفت: موقع نماز است یا رسول اللّه! اگر خودش می توانست تحمل کند نماز می خواند، وگرنه علی را می فرستاد تا بر مردم نماز بخواند.

حضرت باقر فرمود: چهارم: گمان کردی که ابوبکر با پیامبر در قبرش همجوار است؟ خارجی گفت آری. حضرت باقر فرمود: قبر پیامبر کجا بود؟ جواب داد: در خانه اش. امام علیه السّلام فرمود: مگر خداوند نمی فرماید «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید داخل اتاق های پیامبر مشوید، مگر آنکه به شما اجازه داده شود.} آیا از پیغمبر راجع به این کار اجازه گرفت؟ خارجی گفت آری. امام فرمود: دروغ میگویی! چون پیامبر درب خانه او و عمر را که به مسجد باز میشد بست. عمر گفت: یا رسول اللّه! برای

1- . احزاب / 53

من یک سوراخ بگذار که شما را از آن سوراخ ببینم. به او فرمود: نه، حتّی به اندازه سر ناخنی! آن گاه هر دو را خارج کرد و درب هر دو را بست. اینک شاهد بیاور که به آن دو در این مورد اجازه داده است. امام باقر فرمود: کدام وحی و چه تصریحی؟ خارجی گفت: از سهم دخترانشان که غیر قابل انکار است. حضرت باقر فرمود: درست، درست گفتی! اینها با این دلیل یک سهم از یک هشتم را می توانند تصرف کنند و آن یک هفتاد و دوم می شود، زیرا پیامبر که از دنیا رفت، دختری به نام فاطمه گذاشت با نه زن و همسر، با این که شما روایت می کنید که پیامبر فرمود: ما ارث نمی گذاریم. خارجی نتوانست جوابی بدهد و فرو ماند.

توضیح: در «أو لیس قد زعمتم» میگویم این سوال و جواب است که دو وجه در آن وجود دارد. وجه اول: غرض خارجی که میگوید «آنچه شما روایت کردید که علی بن ابی طالب علیه السّلام هیچ وقت به خدا شرک نورزیده» دلالت دارد بر این که او اولین ایمان آورنده نیست، زیرا ایمان بعد از انکار یا شک است. «فأحری» یعنی ابوبکر سزاوارتر است که مستحق این اسم باشد، زیرا ایمان او بعد از شرک بوده است. امام علیه السّلام جواب داد که «صدیق» مبالغه در «تصدیق» است و تصدیق بعد از آوردن صدق است و مشروط به این که قبل از انکار باشد، نیست. پس کسی که تصدیقش مقدم است، کسی است که بعد از صدق آوردن پیامبر، مقدم در تصدیق و پذیرفتن آن باشد و علی علیه السّلام مقدم در آن است. پس او سزاوارتر بر این عنوان است. سپس با این آیه «وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»(1) {و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزگارانند} و آنچه که مفسران از مجاهد و ضحاک ابن عباس نقل کرده اند که کسی که صدق آورد پیامبر بود و کسی که او را تصدیق کرد علی بن ابی طالب بود، تأیید شد. پس تصدیق به او اطلاق شد و مخصوص او گردید، زیرا او مقدم است، پس او سزوارتر به صدیق بودن است و آن را ظاهر نسخهای که از آن نقل شده تأیید میکند که این گونه است: «وَ مَن جاء بالصّدق هُو رسولُ الله» و کسی که صدق را

1- . زمر / 33

آورد پیامبر است. پس عبارت «إذ کان اول المؤمنین» دلیل است بر این که علی علیه السّلام اولویت بر این اسم دارد.

وجه دوم: منظور الزام ایشان بر این است که اگر آنچه که روایت کردید حق باشد، باید علی علیه السّلام سزاوارتر بر اسم صدیق باشد و چون که به این نام نامیده نشده، کذب روایت معلوم میشود. جواب: آن دلیلی که شما در نامگذاری ابوبکر ذکر کردید، درباره علی بلکه درباره پیامبر نیز وجود دارد، زیرا پیامبر صدق آورده است. پس این دو سزاوارتر به این اسم هستند. اشکال جواب این است که مطابق با سوال نیست، مگر این که به منع نامگذاری علی علیه السّلام و منع نامگذاری ابوبکر به این اسم از سوی خدا و پیامبرش برگردد و ابوبکر را افترازنندگان و مدعیان خلافت او، از روی ظلم و سرکشی و آنچه که ذکر شد به این نام نامیدند، سندی برای این دو منع است و بعد از آن با تکلفی که در آن است پوشیده است. و سیاق سوال چون سوال صرفا مبتنی بر عدم شرک و مبتنی بر سبق اسلامی که اهل سنت پذیرفتهاند، نیست و سیاق جواب که وجههای گوناگونی دارد که ذکر آن به طول میانجامد، صحت آنچه که ما در وجه اول ذکر کردیم را می گویند. پس تأمل کن!

5. امالی طوسی: کلیب بن معاویه صیداوی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی که مردم با شما به بحث می پردازند، چه چیز مانع شما است که بگویید ما از راهی رفتیم که خدا رفته و انتخاب کردیم آنچه را که خدا انتخاب کرده است؛ خداوند حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را انتخاب نمود و آل محمّد را برای ما انتخاب کرد، پس ما به منتخب خدا چنگ زده ایم.(1)

1- . امالی طوسی: 142

1. احتجاج: شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان رضی اللَّه عنه گفت: یک سال در خواب از خیابانی عبور می کردم. دیدم که گروه زیادی جمع شده اند. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: مردم جمع شده اند و یک نفر داستان میگوید. گفتم: داستان گو کیست؟ گفتند عمر بن خطاب. مردم را کنار زدم و دیدم که مردی مشغول صحبت با مردم است، ولی حرفهای او را نمی فهمیدم. کلامش را قطع کردم و گفتم: ای پیرمرد! چگونه میتوانی از این آیه «ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ»(1)

{و او نفر دوم از دو تن بود آن گاه که در غار [ثور] بودند} بر فضیلت دوست خود ابوبکر استدلال کنی؟ گفت: دلالت بر این مطلب از آیه به شش وجه است. اول این که خداوند پیامبر و ابوبکر را ذکر کرده و او را دومی پیامبر قرار داده و فرمود است: «ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ.» دوم این که خداوند آن دو را که در یک محل جمع شده اند توصیف کرده و این به واسطه الفت بین آنها است که فرموده «إِذْ هُما فِی الْغارِ.» سوم این که به او نسبت مصاحبت با پیغمبر داده تا جمع بین آن دو شود، به صورتی که نشانگر رتبه و مقام اوست، چون میگوید «إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ.» چهارم این که خداوند از محبت و شفقت و رفاقت پیامبر با او خبر میدهد، چون در نزد پیامبر مقام داشت، به همین جهت فرموده است «لا تَحْزَنْ.» پنجم این که خداوند به آنها خبر داده که خدا با هر دوی آنها است و به طور مساوی یار هر دو و مدافع هر دو است، و گفته «إِنَّ اللَّهَ مَعَنا»، خدا با آن دو است. ششم این که خداوند اطلاع میدهد که سکینه و آرامش را بر ابوبکر نازل کرده، زیرا پیامبر پیوسته سکینه و آرامش دارد. پس خداوند بر ابوبکر نازل کرده است. این شش وجه است که از آیه استفاده می شود در فضیلت ابوبکر از آیه غار که برای تو و دیگری جای اشکال در آنها نیست. گفتم:

1- . توبه / 40

سخن خود را در حمایت از دوستت به ظاهر آراستی. من به کمک خدا تمام آنچه را که آوردی، چون خاکستری قرار خواهم داد که بر آن تندبادی در روزی طوفانی بوزد. اما این که گفتی خداوند اسم پیامبر را برده و ابوبکر را دومی او قرار داده؛ این خبر از تعداد نفرات است. به جان من قسم آنها دو نفر بودند، اما این چه فضیلتی است؟ ما می دانیم که یک مؤمن با مؤمن دیگر و یا یک مؤمن با یک کافر می شوند دو نفر. من در ذکر تعداد، فایده ای که تو بر آن تکیه کنی، نمیبینم. اما آنچه که مدعی شدی خداوند پیامبر و ابوبکر را توصیف کرده به این که در یک جا جمع شده اند، این هم مانند دلیل اول تو است، زیرا مکان جامع مؤمن و کافر است، همان طوری که عدد جامع مؤمنان و کفار می شود. مسجد پیامبر از غار خیلی بهتر بود. در مسجد مؤمنان و منافقان و کفار اجتماع می کردند در این باره خداوند این آیه را فرستاده است: «فَما لِلَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ * عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِینَ»(1)

{چه شده است که آنان که کفر ورزیده اند به سوی تو شتابان گروه گروه از راست و از چپ [هجوم می آورند].} و نیز کشتی نوح، پیامبر و شیطان و چهارپایان را در خود جا داده بود. بودن در یک مکان، دلیل بر امتیازی نمی شود. پس هر دو امتیازی که نقل کردی از بین رفت. اما استدلال دیگری که گفتی نسبت مصاحبت را به ابوبکر داده، این از آن دو امتیاز موهوم قبلی ضعیف تر است، زیرا مصاحبت و همراه بودن، مؤمن و کافر را هم می گیرد. دلیل بر این مطلب این آیه است: «قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا».(2)

{رفیقش در حالی که با او گفت و گو می کرد به او گفت: آیا به آن کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید آن گاه تو را [به صورت] مردی درآورد کافر شدی؟} حتّی همراه بودن و مصاحبت شامل انسان و چهارپا نیز می شود. دلیل بر این مطلب از زبان عرب است که قرآن به زبان آنها نازل شده، زیرا در این آیه میفرماید: «وَ ما أَرْسَلْنا

1- . معارج / 36 - 37
2- . کهف / 37

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ»(1) {و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.} عرب ها در این شعر الاغ را مصاحب و رفیق راه خود گفته اند:

الاغ با الاغ مرکبی است اما وقتی تنها با الاغ باشی بد همسفر و مصاحبی است

در جای دیگر جمادی را با یک شخص زنده مصاحب و همراه قرار داده اند و این شعر را درباره شمشیر گفته اند:

به دیدن هند رفتم و این ملاقات جنبه خیانت نداشت، با من همسفر و رفیقی بود که سرّ نگه دار بود.

که منظور شمشیر است. وقتی مصاحبت شامل مؤمن و کافر و عاقل و چهارپا و حیوان و جماد شود، دیگر اثبات چه امتیازی را برای دوست تو می کند؟! اما این که گفتی خداوند فرموده «لا تَحْزَنْ»، این موجب ننگ برای او می شود و عیب برای او است و دلیل بر اشتباه اوست، زیرا «لا تَحْزَنْ» نهی است و صورت نهی قول گوینده است: «نکن!» ابوبکر در این حزن و اندوه یا در حال اطاعت خدا بوده یا معصیت. اگر اطاعت خدا میکرده، پیامبر از اطاعت نهی نمی کند، بلکه امر مینماید و دعوت به آن می کند. اگر معصیت باشد، پیامبر از آن نهی کرده و این آیه خود شاهد معصیت اوست، زیرا پیامبر او را نهی فرموده. اما سخن تو که خداوند فرموده «إِنَّ اللَّهَ مَعَنا» پیامبر خبر داده که خداوند با اوست و تعبیر از خودش به لفظ جمع، مثل این آیه است «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ»(2)

{بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعا نگهبان آن خواهیم بود.} با این که در این مورد نقل شده که ابوبکر گفت: حزن من برای برادرت علی بن ابی طالب است که چه بکند. پیامبر فرمود: اندوهگین نباش! خدا با ما است. یعنی با من و برادرم علی بن ابی طالب است. اما گفتار تو که مدعی شدی سکینه و آرامش بر ابوبکر نازل شده، این خارج شدن از ظاهر قرآن است، زیرا کسی که بر او سکینه نازل گردیده، همان کسی است

1- . ابراهيم / 4
2- . حجر / 9

که خداوند او را با جنود و سپاه تأیید کرده، چنان چه ظاهر این آیه شاهد است: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها.» اگر ابوبکر صاحب سکینه باشد، پس باید صاحب سپاهیان نیز باشد. با این استدلال پیامبر را از نبوّت خارج میکنی، با این که اگر از این استدلال چشم پوشی کنی، برای دوست تو بهتر است، زیرا خداوند سکینه را در دو جا بر پیامبر اکرم نازل کرده که با او گروهی از مؤمنان بودند و ایشان را شریک با پیغمبر می کند. در یک مورد فرموده: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى»(1) {پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت.} و در جای دیگر می فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها.» چون در این آیه فقط سکینه را به پیامبر اختصاص داده و فرموده «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، اگر با پیامبر مؤمنی می بود، او را هم با پیامبر در آرامش و سکینه شریک می کرد، چنان چه در آیاتی که گفتم مؤمنان را شریک نمود. پس اخراج او از سکینه، بر اخراج او از ایمان دلالت دارد. عمر نتوانست جوابی بدهد، مردم متفرق شدند و من از خواب بیدار شدم.(2)

مؤلف: مرحوم کراجکی در کنز جامع الفوائد همین را نقل کرده است.(3)

1- . فتح / 26
2- . احتجاج : 279 - 280
3- . کنز جامع الفوائد ...

علیهم السّلام پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بر تمام مردم که در رساله باهره راجع به عترت طاهره ذکر کرده است

1. احتجاج: گفته است از چیزهایی که نیز بر تقدم و عظمت و برتری ائمه علیهم السّلام بر بشر دلالت دارد، این است که خداوند ما را راهنمایی کرده که شناخت ائمه علیهم السّلام مانند معرفت خدا است. در این که این معرفت همان ایمان و اسلام است و نشناختن و شک درباره آنها، چون نشناختن خدا و شک در وجود اوست، در این که این نشناختن، کفر و خروج از ایمان است، این مقام را هیچ انسانی ندارد جز پیامبر ما و پس از او امیرالمؤمنین علیه السّلام و ائمه از فرزندان او علیهم السّلام. زیرا شناختن نبوت پیامبران گذشته از آدم تا عیسی بر ما واجب نیست و هیچ ربطی به تکالیف ما ندارد، اگر نه این بود که قرآن آیاتی راجع به نبوّت پیامبران گذشته دارد و ما آنها را به جهت تصدیق قرآن شناخته ایم، هیچ وجهی برای وجوب معرفت آنها بر ما نبود و ربطی از نظر تکلیفی به ما نداشت. اینک فقط بر ما لازم است بر آنچه ادعا کردیم دلیل بیاوریم. از چیزهایی که دلالت میکند که معرفت به امامت ائمه علیهم السّلام جزو ایمان است و اخلال در معرفت آنها کفر و برگشت از ایمان است، اجماع شیعه امامیه بر این مطلب است، زیرا آنها راجع به این مطلب اختلافی ندارند و اجماع علمای شیعه حجت است، زیرا قول امام معصومی که عقل دلالت بر وجود او در هر زمانی دارد، از جمله و در زمره قول ایشان است و ما این روش استدلال را در جاهای زیادی از کتابهای خود توضیح داده ایم، مخصوصا در

جواب تبّانیات به تفصیل ذکر کرده ایم و نیز در کتاب «نصره» در مسائل فقهی که اختصاص به شیعه امامیه دارد. زیرا این کتاب مبتنی بر صحت همین اصل حجیت اجماع است. ممکن است به اجماع امت بر وجوب معرفت ائمه علیهم السّلام علاوه بر اجماع شیعه استدلال شود، زیرا تمام پیروان شافعی معتقدند که صلوات بر پیامبر در تشهد آخر نماز واجب و یکی از ارکان نماز است و هر کسی در آن خللی به وجود آورد، نمازش درست نیست. و بیشتر آنها میگویند که صلوات بر آل پیامبر در این تشهد، از جهت وجوب و لزوم و متوقف بودن اجزای نماز بر صلوات، عینا مانند صلوات بر خود پیامبر است. بقیه میگویند که صلوات بر آل مستحب است نه واجب. بنا بر قول اول بر هر کسی که نماز واجب شد، باید آل پیامبر را بشناسد، چون صلوات بر آنها به او واجب شده، زیرا صلوات فرستادن بر آنها فرع بر شناختن ایشان است و آنهایی که می گویند مستحب است، این هم یک عبادت است، گرچه سنت مستحب باشد باز هم این پرستش و عبادت میسر نیست مگر با معرفت. پیروان غیر شافعی نیز منکر استحباب صلوات بر پیامبر و آلش در تشهد نیستند. با این استدلال دیگر چه شک و شبهه ای باقی میماند در این که آنها بهترین انسان ها و برجستهترین آنهایند و ذکر آنها در نماز واجب است؟ و به عقیده اکثر شیعه امامیه و اغلب پیروان شافعی، نماز با ترک صلوات بر آل باطل است. آیا چنین مقامی را جز آنها کسی دارد یا کسی از ایشان پیش افتاده است؟ و از مطالبی که میتوان بر این موضوع استدلال کرد، این است که با وجود اختلاف در اعتقاد و دیانتی که بین آنها است، خداوند عظمت شأن و بزرگی قدر ایشان را به دل ها الهام کرده و در دل ها کاشته است و در هیچ موردی این مردمی که دارای عقاید و آرای مختلف هستند، اجماعی چنین ندارند مانند اجماعشان درباره تعظیم و بزرگداشت ائمه علیهم السّلام. به زیارت قبور آنها میروند و از شهرستان های دور و از اطراف عالم مشاهد و محلهای دفن ایشان و مواضعی که در آن نماز خوانده اند و در آنجا حضور داشتهاند را قصد میکنند و در این راه اموال زیادی صرف می نمایند و عمر زیادی را صرف می کنند. عده بیشماری اطلاع داده اند که مردم نیشابور و اطراف آن در هر سال

برای زیارت حضرت رضا علیه السّلام، با شترهایی بسیار و آمادگی فراوانی که جز در حج خانه خدا مثل آن دیده نمیشود، به توس میروند. با این که معروف است که اهل خراسان از اعتقاد به ائمه علیهم السّلام منحرف هستند و از گروه شیعه فاصله دارند، تسخیر این دلهای سخت و توجه این دسته های مختلف جز از طریق خرق عادت و غیر عادی نمیشود، وگرنه چه چیز مخالفان این عقیده را که از این جهت منحاز هستند، وامیدارد که شب و روز به زیارت مشاهد روند و از نزد این مشاهد از خداوند درخواست روزی کنند و تقاضای رفع گرفتاری نمایند و به برکت این خاندان حاجات خویش را بخواهند و رفع بلا نمایند؟ طبق معمول آنها نباید چنین کنند و نه موجب و جهتی برای کار است، وگرنه باید چنین کارهایی را درباره کسانی که به آنها اعتقاد دارند انجام دهند. بیشتر همین مخالفان معتقد به امامت وجوب اطاعت آن سرورند و این که آن جناب در دیانت موافق آنها است نه مخالف و همراه ایشان است و نه معاند. غیر ممکن است که این کارها را برای اغراض دنیوی انجام دهند، زیرا دنیا و هدف های مادی در دست غیر ائمه است و مناصب ظاهری دنیا به دست ایشان نیست. و نه این کارها را از روی تقیه انجام می دهند، زیرا آنها تقیه میکنند نه این که از ایشان تقیه نمایند. از طرف ائمه علیهم السّلام ترسی نیست و قدرتی ظاهری و سلطنتی ندارند و همه ترسها و خوفها برای آنها است و چیزی جز غرض دینی باقی نمیماند. همین است مسأله ای که بسیار غریب و بعید و عجیب است که جز خواست خدا، چیز دیگری در این وضع مؤثر نیست و قدرتی که کارهای دشوار و مشکل را ساده و آسان می کند و بندگان را با افسارش رهبری می کند. کسی که جاهل به این مزیت است و خود را به نادانی و کوری میزند با این که با چشم می بیند، نمی تواند بگوید احترامی که غیر شیعه نسبت به ائمه روا میدارند و این عظمت و شرافتی را که مدعی هستید، امر غیر طبیعی و خرق عادت نیست، بلکه همین طور است، چون این خانواده از اولاد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هستند و هر کس پیامبر را احترام نماید، لازم است که عترتش را تعظیم و احترام نماید، مخصوصا وقتی که به این خویشاوندی، زهد و کناره گیری از دنیا و عفت و علم هم

به اضافه شود، احترام و عظمت به خاطر زیادی اسباب این دو بیشتر می شود. جواب از این ایراد واهی این است که غیر از ائمه ما اشخاص دیگری هم هستند که در نژاد و نسب و خویشاوندی با پیامبر شریک آنهایند، بیشتر آنها دارای عبادات ظاهری و زهد آشکار در دنیا و علامات زیبا و صفات حسنه هم بودند، چه از بنی هاشم و چه از بنی عباس، ما اجماعی بر تعظیم ایشان و زیارت قبورشان و طلب شفاعت از ایشان در غرضها و طلب دفع اعراض و امراض به واسطه جایگاه ایشان ندیده ایم. ما هیچ مشاهد دیگری را که با ائمه در این شریک باشند، نیافتیم. کدام یک از عترت پیامبر از نظر احترام و اجلال و بزرگداشت به مرتبه حضرت باقر و صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهم السّلام میرسند؟ زیرا صلحا و زهاد عترت، همانهایی را که گروهی احترام می کنند و عده ای دیگر از آنها اعراض دارند و همان اشخاص هم که احترام می کنند، در اجلال و بزرگداشت به حد ائمه نمیرسند. اگر نه این بود که شرح و تفصیل این، آشکار و معلوم است، کاملا توضیح می دادم و آنچه را با اشاره ذکر کردم، با صراحت نقل می نمودم و دقت میکردیم بین بزرگداشته شدگان و مقدمان از عترت تا دانسته شود آنچه را که ما گفتیم، حق آشکار است و غیر از آن باطل ناقص. و این آشکار است که حضرت باقر و صادق و سایر ائمه علیهم السّلام در مذهب و اعتقاد و آنچه فتوا میدادند در حلال و حرام، بر خلاف نظر اهل سنت و مخالفان بودند و اگر شکی در قسمت های گذشته پیش آید، دیگر شکی در این مطلب نیست. برای کسی که انصاف داشته باشد که ائمه علیهم السّلام موافق نظر و مذهب فرقه های مختلف اسلام که بر تعظیم ائمه و تقرب به خدا به واسطه ایشان اجتماع داشتند، نبودند. چگونه شک و تردید در مطالب قبل پدید می آید؟ با این که کاملا آشکار است علما و رهبران و شخصیت های برجسته شیعه و امامی مذهبان در این زمان صاحب اسرار امام صادق و کاظم و باقر علیهم السّلام بودند و ملازم و متمسک به ایشان بودند و آشکارا می گویند که آنچه معتقد هستند و درست میدانند یا هر چه را باطل می گمارند از این ائمه علیهم السّلام استفاده کرده اند. اگر ائمه علیهم السّلام به این مسأله راضی نبودند و ضد آن را اقرار میکردند، امتناع

می ورزیدند که آنها معتقدات خود را به ایشان نسبت دهند و از آنها بیزاری می جستند و با آنها رفت و آمد نمیکردند و ملازمت و دوستی و اظهار علاقه و مدح و ثنا و ستایش نمیکردند، بر عکس ذم و سرزنش مینمودند و اظهار بیزاری و عداوت می کردند. مسلما اگر ائمه علیهم السّلام راضی به این مذهب و انتساب به ایشان نبودند برای ما آشکار میشد. اگر همین یک دلیل بیشتر نبود، برای اثبات مطلب کافی مینمود. چگونه عاقلی قلبش راضی میشود یا برای احدی در دین تجویز میکند که احترام کند و به شخصیت و عظمت بستاید کسی را که معتقد است از نظر دینی بر خلاف حق است و غیر آن باطل است؟ سپس با همین نظریهای که دارد، باز در احترام و تعظیم، آخرین درجه را طی کند؟ آیا چنین چیزی معمول بوده یا هست؟ مگر نمی بینند که امامی مذهبان و شیعه اعتنایی به مخالفین مذهب خود از عترت پیامبر نمی گذارند؟ کسانی که از جاده حق و راه ولایت منحرف شده اند، اجازه مدح و تعظیم او را نمیدهند، چه رسد به این که آخرین و نهایی ترین مدح و ستایش را بکنند، بلکه از او بیزاری میجویند و با او دشمنی میورزند و در تمام احکام او را مثل کسی قرار میدهند که نسب و نژادی و نه خویشاوندی و وابستگی بین آنها نیست. این جریان انسان را متوجه میکند که خداوند در این گروه یعنی شیعه، خرق عادت کرده و طبایع را برگردانده تا مقام ارجمند و مرتبه شریف ایشان را آشکار کند و این خود فضیلتی است برتر از سایر فضایل و از همه امتیازات و مناقب بالاتر. از نظر برهان آشکار و وسیله سنجش برتر همین کافی است، و الحمد لله ربّ العالمین.(1)

1- . احتجاج : 282 - 284

باب چهارم : دلایلی که شیخ طبرسی در کتاب إعلام الوری بر امامت ائمه ما علیهم السّلام ذکر کرده است

1. میگوید: یکی از دلائل بر امامت ائمه علیهم السّلام، علومی است که از ناحیه آن سروران در تمام عالم انتشار یافته است. از این علوم در هر گروهی مقداری یافت می شود که مجموعه آن فنون و انواع مختلف آن، در آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله جمع شده است. نمی بینی آنچه که از امیرالمؤمنین علیه السّلام در باب های توحید و سخنان درخشان مفید از خطبهها و علوم دین و احکام شریعت و تفسیر قرآن و غیر آن که بیشتر از تمام خطبا و دانشمندان و فصیحان است روایت شده، به طوری که متکلمان و فقها و مفسران از آن جناب استفاده کرده اند؟ دانشمندان ادبیات عرب قواعد اعراب و معانی لغات را از آن جناب نقل کرده اند و درباره طب مطالبی فرموده که اطبا از آن جناب استفاده نموده اند. و درباره حکمت و اندرز و آداب مقداری از ایشان نقل شده که بیش از کلام تمام حکما است. درباره نجوم و باستان شناسی مطالبی نقل شده که مورد استفاده تمام ملل و صاحبنظران قرار گرفته است. از آن گذشته گروههایی از کسانی که ما ذکر کردیم از ائمه و فرزندان او، مانند این علوم را در جمیع قسمت ها نقل کرده اند. درباره فضل و مقام ارجمند آنها حتّی دو نفر از دانشمندان هم اختلاف نکرده اند. از حضرت باقر و صادق موقعی که قدرت اظهار پیدا کردند و آن تقیه ای که در زمان حضرت سجاد علیه السّلام بود از ایشان برطرف گردید، در مورد فتاوای حلال و حرام و مسائل و احکام ظاهر شده است. مردم آن قدر از این دو امام در علم کلام و تفسیر قرآن و قصص انبیاء و جنگها و تاریخ و اخبار عرب و پادشاهان دنیا نقل کردند که به همین جهت حضرت باقر را باقر نامیده اند. از حضرت صادق علیه السّلام در ابواب مختلف چهار

هزار نفر از دانشمندان مشهور روایت نقل کرده اند و از جوابهای آن جناب، چهار صد کتاب نوشته شده که مشهور به «کتابهای اصول» است. این روایت ها را اصحاب خودش و اصحاب پدرش یا به واسطه ایشان و اصحاب فرزندش موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل کرده اند. هیچ فنی از فنون علم نبود مگر این که درباره آن بخشهایی از ایشان نقل شده است. فرزندش موسی بن جعفر نیز تا قبل از محبوس شدن به دست هارون، مانند پدر در پخش علوم فعالیت داشت که هارون مانع ایشان شد. از حضرت رضا و فرزندش حضرت امام محمّد تقی علیهما السّلام مقدار بسیار زیادی نقل شده و آنچنان شهرت دارد که احتیاج به تفصیل ندارد. حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری نیز همین راه را پیموده اند. روایت از این دو امام کمتر است، چون آن دو امام در محله سپاهیان تحت نظر بوده اند و نمی توانستند آشکار فتوی دهند و ملاقات با آن دو امام علیهما السّلام برای هر کسی مقدور نبود. با توضیحاتی که دادیم، ثابت شد که ائمه ما علیهم السّلام با سایر مردم فرق داشتند و هیچ کسی نمیتواند ادعا کند که آنها علم را از دانشمندان اهل سنت گرفته اند یا از راویان و ثقات ایشان استفاده کرده اند، زیرا هیچ گاه کسی ائمه ما را ندیده است که برای یادگیری چیزی از علوم، پیش یکی از دانشمندان آنها رفته باشد. دلیل دیگر این که علم و دانشی که از ائمه علیهم السّلام برای ما به یادگار مانده، اکثرش از خودشان است و از غیر ایشان ظاهر نشده است. میدانیم که تمام این علوم از جانب آنها منتشر شده و ائمه از مردم بی نیاز بوده اند. به یقین میدانیم که از همه مردم بیشتر اطلاع داشته اند و تمام دانشمندان در درجه، از آنها پایین ترند. از تمام این مطالب ثابت می شود که علوم آنها از پیامبر اکرم است و آن جناب فقط به ایشان تعلیم نموده تا شاهدی بر امامت آنها باشد و مردم در نیازهایشان به ایشان احتیاج داشته باشند و آنها از مردم بی نیاز باشند و ملجاء امت در دین باشند و پناهگاه مردم در احکام. این امتیاز مانند همان امتیازی است که خداوند به شخص پیغمبر داده که او را از احوال امت های پیشین مطلع کرده و به او کتابهای پیشینیان را آموخته، بدون این که کتابی بخواند یا پیش هیچ یک از دانشمندان زمان خود رفته باشد. این مطالب خود در

اثبات مدعی کافی است. با این که عقلا ثابت شده که اعلم افضل برای رهبری و امامت از مفضول و پایین تر، شایسته تر است. خداوند این مطلب را در این آیه بیان فرموده است: «أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی»(1) {پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید مگر آنکه [خود] هدایت شود.} و این آیه دیگر: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»(2) {آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند.} و در داستان طالوت به همین مطلب اشاره کرده که میگوید «وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»(3)

{و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است.} برتری در علم و شجاعت، دلیل بر تقدم در رهبری است. وقتی ثابت شد که امامان ما علیهم السّلام داناترین امت هستند، لازم می آید که آنها ائمه اسلامند کسانی که شایسته رهبری بر مردم هستند، به همان دلیل که گفتیم. از دلائل دیگر بر امامت ائمه علیهم السّلام، اجماع امت بر طهارت و ظاهر عدالت آنهاست و عدم وارد شدن عیبی بر ایشان یا یکی از آنها به چیزی که موجب نقص در دیانت او باشد، با این که دشمنان این خانواده و فرمانروایان مخالف تمام کوشش خود را به کار می بردند که از آنها نامی نبرند و مقامشان را پایین آورند و پیوسته در پی ایرادتراشی بر آنها بودند، به طوری که به نسبت بیشتر دشمن بودن با ایشان، اشخاصی را مقرب میگرداندند و کسانی را که با آنها ارتباط داشتند و اظهار محبت و ولایت با ائمه مینمودند دور کرده بلکه منع میکردند و تبعید میکردند و میکشتند، و این برای کسی که از اخبار مردم دارد مطلبی آشکار است. اگر نه این بود که ائمه ما علیهم السّلام بر صفات کمال از عصمت و تأیید از جانب خدا بودند و خداوند به لطف خویش مانع از این بود که کسی به آنها باطلی را نسبت دهد یا درباره ایشان کلام باطلی بگوید، از دست این دشمنان سالم نمی ماندند به این حدی که توضیح دادیم.

1- . یونس / 35
2- . زمر / 9
3- . بقره / 247

مخصوصا که ثابت شده از آن گروهی نبودند که مورد توجه نباشند و تبلیغاتی روی آنها نشود، چون گوشه گیر و بدون ارتباط با دستگاه ها بودند، گرچه در بالاترین درجه عظمت پیش مردم بودند، به طوری که مورد رشک و حسرت فرمانروایان قرار میگرفتند و پیوسته مقام آنها را آرزو میکردند، زیرا شیعیان و پیروان آنها با کثرت و انتشار و پراکنده بودن در شهرها و بلاد، معتقد به مقام امامتی که هم طراز با نبوّت است برای آنها بودند و معجزات و آیات قدرت خدادادی و عصمت از اشتباه برای ایشان اثبات کردند. تا جایی که غالیان مدعی نبوّت و الوهیت درباره آنها میشدند. یکی از موجبات چنین اعتقادی، حسن رفتار و بزرگی احوال و کمال آنها در صفاتشان بود و تاریخ چنین نشان داده است که کسانی که دارای جزئی از چنین موقعیت هایی باشند، از دست و زبان دشمنان خود در امان نخواهند بود که در زمینه دین و اخلاق، عیب ها و ایرادها درباره آنها نتراشند. وقتی ثابت شود که خدا ائمه ما را از آن منزه کرده، معلوم می شود که خداوند عهده دار آن برای همه خلائق است به لطف و صنع زیبایش تا ثابت شود که حجت خدا بر مردم و سفیر از جانب اویند و رکن دین و حافظ شرع هستند. این مطلبی است که برای اهل اندیشه و دقت پوشیده نیست. دلیل دیگر: از دلایلی که شاهد امامت ائمه علیهم السّلام است، این است که همه مردم متفق بر نیکی ایشان و عدالت و بلندی مقام و طهارت آنهایند. بدون تردید این شناخت برای گروه زیادی از معتقدان امامامتشان در زمان خودشان بوده و دین خدا را با عصمت ایشان و تصریح بر آنها و گواهی به اجرای معجزه برای آنها پذیرفتند. و نیز روشن شد اختصاص اینها به ائمه و ملازمت با آنها و نقل احکام و علوم از آنها و رساندن زکات و خمس به ایشان، کسی که این خصوصیات را انکار یا دفع کند، معاندی است که یک حقیقت روشن منکر شده و دور از شناخت اخبار ائمه است. و هر کس که اهل نظر در اخبار است، دانست که هشام بن حکم و ابوبصیر و زراره بن اعین و حمران و بکیر پسران اعین و محمّد بن نعمان - که اهل سنت او را شیطان طاق لقب داده اند - و برید بن معاویه عجلی و ابان بن تغلب و محمّد بن مسلم ثقفی و معاویه بن عمار دهنی و دیگران که تعداد آنها جمعیّت کثیری

را تشکیل میدهند از اهالی عراق و حجاز و خراسان و فارس، در زمان حضرت صادق علیه السّلام از سران شیعه در علم حدیث و روایت و کلام به شمار میرفتند، کتابها نوشته و مسائل و روایاتی را جمع کرده اند و روایات زیادی را که مورد اعتمادشان بوده به حضرت صادق علیه السّلام و پدرش حضرت باقر نسبت داده اند. هر کدام از اینها دارای پیروان و شاگردانی بوده اند که در مسائل خصوصی از ایشان تبعیت میکرده اند و این شخصیت های برجسته هر سال یک بار یا بیشتر یا کمتر از عراق به حجاز می آمدند و در مراجعت از طرف امام نقل قول میکردند و استدلال های خود را به آن جناب نسبت میدادند. در زمان حضرت رضا و موسی بن جعفر علیهم السّلام نیز حال به همین وضع بود. همین طور تا زمان درگذشت حضرت عسکری علیه السّلام. این مطلب ثابت است که این گروه مورد توجه ائمه ما علیهم السّلام بوده اند. چنان چه میدانیم که ابو یوسف و محمّد بن حسن مورد توجه ابو حنیفه و مزنی و ربیع مورد توجه شافعی و نظّام مورد توجه ابوالهذیل و جاحظ و اسواری مورد توجه نظّام بوده اند. هیچ فرقی نیست بین کسی که اصحاب امامیه که ذکرشان کردیم را منکر شود یا کسی که انکار کند اشخاصی را که اسم بردیم از کسانی که توصیف کردیم در جهل به اخبار و عناد و انکار. وقتی این مطلب ثابت شد، میگوییم گواهی دادن این شخصیت های برجسته به امامت ائمه ما علیهم السّلام از دو صورت خالی نیست؛ یا اینها در ادعای خود محق و صادق بوده یا ادعای باطل و دروغ میکنند. اگر محق باشند و راست بگویند در نقل تصریح از ایشان بر خلافت ائمه و ادعای آنها در آنچه که اعتقاد به آن دارند از عصمت و کمال درست باشد، پس امامت ائمه ما علیهم السّلام از آنچه که گفتیم ثابت می شود. و اگر این گواهی آنها دروغ باشد و ادعای باطلی بکنند، این مطلب امکان پذیر نیست، مگر این که ائمه ما علیهم السّلام نیز گمراه باشند که راضی به گواهی و شهادت آنها به امامتشان شده اند و فاسق خواهند بود که اعتراض بر این ادعای آنها در مورد امامت نکرده اند، و مستحق برائت شده اند، چون اظهار علاقه به اشخاصی کرده اند که دروغ گو و گمراه کننده امت بوده اند و به خاطر نزدیک کردن ائمه ایشان را به خود و

اختصاصشان به خود از بین همه فرقهها و در گرفتن زکات و خمس از طریق ایشان، مرتکب ظلم و ستم شده اند و این نسبت را هیچ مسلمانی درباره کسی که ما قائل به امامتش هستیم، نمی پذیرد. وقتی اجماعی که قبلا مدعی شدیم، در مورد طهارت و عدالت و وجوب ولایت آنها حاصل شد، امامتشان ثابت میگردد با تصدیق ایشان برای کسی که این را اثبات کرده و به آنچه که ذکر کردیم از اختصاص آنها به ائمه و این روشن است و المنه لله. دلیل دیگر: از چیزهایی که دلالت بر امامت ائمه علیهم السّلام میکند و این که آنها بهترین خلق خدا پس از پیامبر اکرمند صلّی اللّه علیه و آله، این است که می بینیم خدا دوستدارشان را برای ایشان در تعظیم منزلتشان تسخیر کرده و دشمنشان را در اجلال مرتبه ایشان و خدا الهام کرده به تمام دلها بلند مرتبه کردن شأن آنها و بالابردن جایگاههایشان با اختلاف مذاهب و عقاید و گرایش و تمایلاتشان. هر کسی به اخبار وارد باشد و در این مطالب تحقیق کرده باشد، برایش آشکارا محقق است که کسانی که بر ائمه ما چیره شدند و بر مقام خلافت و جانشینی پیامبر تکیه زدند، هیچ کدام در تعظیم و اجلال مقام همطراز با آنها نبودند و نیز هیچ کدام منکر فضل و مقام آنها نشدند، با این که از بعضی از دشمنان ایشان، دشمنی با آنها به خاطر هدف هایی که ایشان را به دشمنی کشاند، بروز کرد. مگر ندیدی آن چند نفر که قبل از امیرالمؤمنین بر مسند خلافت تکیه زدند، در همان زمان فرمانروایی خود بر امت چگونه او را مقدم می داشتند و به دو فرزندش حسن و حسین احترام میکردند؟ همچنین پیمان شکنان بیعتش با این که مخالفت کردند، منکر فضل و مقام مولا نبودند و نه از شهادت دادن به فضل او امتناع میورزیدند و هرگز به او نسبت ناشایست ندادند. همین طور معاویه با تمام دشمنی که داشت و پیوسته از دشمنی و عداوت دست برنمیداشت، منکر تمام حقوق علی نبود و شخصیت دینی و عظمت مذهبی او را انکار نمی کرد. او از طلحه و زبیر که مدعی انتقام خون عثمان بودند پیروی کرد و به همین قانع بود که او را به همان فرمانداری شام باقی بگذارد که قبلا از طرف خلفا به او واگذار شده بود، دست از دشمنی برمیداشت و اطاعت میکرد. و به جهت برتری در اسلام و شرافت و انتساب به پیامبر و علم و زهد که به

علی علیه السّلام اختصاص داشت، نمیتوانست مخالفت کند و هرگز منکر هیچ یک از اینها نبود و نه ادعای برابری یا حتّی مشابهت و همطرازی با مولا علیه السّلام کرد. در مقابل گروهی از قبیل حسن بن علی علیهما السّلام و ابن عباس و سعد بن مالک نزد او رفته و بر او به فضل امیرالمؤمنین علیه السّلام بر تمام صحابه پیامبر استدلال می کردند، معاویه را یارای انکار نبود، با این که در ظاهر از علی علیه السّلام تبرّی می جست و با آن جناب مخالفت میکرد. گروهی از اهل عراق از شیعیان علی علیه السّلام پیش معاویه آمدند و در مدح و ستایش علی علیه السّلام و ذم و سرزنش معاویه، چنان داد سخن دادند که گویی زهر کشنده به حلقوم معاویه میچکانند. با این حال او آنها را تکذیب نکرد و استدلالشان را رد ننمود. جریان مسافرانی که می آمدند و با او در این موارد صحبت میکردند، مشهور است و در کتابهای تاریخ ثبت و ضبط شده است. سپس جریان فرزند ملعون او یزید با حسین بن علی علیهما السّلام تا آن سرور را شهید و خاندانش را اسیر کرد و آنها را در فشار و شکنجه قرار داد، از چیزهایی است که مشهور و معلوم است و با وجود همه اینها، یزید آنچنان حضرت حسین را سرزنش نمیکرد که موجب توهین به مقام ارجمند آن سرور شود. گاهی نیز اظهار اندوه و تأثر بر این پیشامد میکرد و پیوسته حضرت زین العابدین را بعد از او احترام می نمود و سفارش جناب او را می کرد، به طوری که در جریان حره و حمله، مسلم بن عقبه به دستور او بر مدینه از میان تمام اهل مدینه، زین العابدین علیه السّلام را امان داد و به مسلم دستور احترام و تعظیم نسبت به مقام ایشان و امان خود و خانواده و موالی ایشان را داد. بنی مروان نیز با حضرت زین العابدین مانند یزید رفتار کردند، به طوری که آن جناب را برجسته ترین فرد زمان میشمردند. حضرت باقر علیه السّلام نیز در نظر بقیه بنی مروان همین طور بود و ابوالعباس سفاح نیز به ایشان کمال احترام را داشت. حضرت صادق علیه السّلام با منصور دوانیقی و حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام با هادی و هارون الرشید به همین صورت بودند. به طوری که هارون پس از کشتن موسی بن جعفر، از قتل او بیزاری جست و گروهی را آورد که گواهی دهند موسی

بن جعفر علیهما السّلام به اجل خود از دنیا رفته است، گرچه واقعا چنین نبود. مأمون ملعون نیز با حضرت رضا رفتاری داشت که مشهور است و نیز با پسر آن جناب حضرت جواد نیز همان رفتار را داشت با سنّ کم و رنگ سیاه تندش، از هر نوع احترام و شدت مبالغه در بلندی مقام و عظمت و جلالش فروگذار نکرد، تا آنجا که دختر خود ام الفضل را به ازدواج ایشان درآورد و آن جناب را در مجلس از همه بنی عباس و قضات برتر و ارجمندتر داشت. متوکل نیز با عداوت و دشمنی که نسبت به حضرت علی علیه السّلام و کینه و طعنی که بر آل ابی طالب داشت، حضرت امام علی النقی علیه السّلام را احترام میکرد. معتمد عباسی نیز با حضرت امام حسن عسکری در اکرام و مبالغه درباره ایشان چنین بود. با این که امامان ما علیهم السّلام در ظاهر مقهور و مغلوب قدرت و سلطنت این پادشاهان بودند، تمام کوشش خود را به کار می بردند تا نقطه ضعفی پیدا کنند و آنها را از مقامشان پایین بیاورند و از سخن گفتن و پیگیری کردن احوال و اسرار آنها در خلوتهایشان جلوگیری می کردند، ولی باز نتوانستند نقطه ضعفی بیابند. پس دانستیم با تمام دشمنی و شدت محبتی که به آنها داشتند برای چشم پوشی از ایشان و اتفاق آنها بر خلاف مقصودشان درباره ائمه، از تعظیم و اکرام، به تسخیر خدا برای ائمه بود تا بر مردم ثابت کند که آنها برگزیده خدایند و بزرگ شود قدرتش بر این معنا که موجب لزوم اطاعت از ایشان بر همه مردم شود. این پیشامدها غیر عادی و خارق العاده است. از چیزهایی که گفته قبل را تأیید میکند، اجماع امت و اتفاق ملت با عقاید مختلف و مذاهب متفاوت بر احترام نمودن قبور ائمه و فضیلت مشاهدشان است، به طوری که از شهرهای دور به قصد زیارت می آیند و متوجه مقام آنها میشوند و با زیارت آنها تقرب به خدا می جویند و طلب رزق و گشایش گرهها و برآمدن حاجات و رفع گرفتاری های خود را در کنار این مشاهد می نمایند و این همان معجزه خارق العاده است، وگرنه چه چیز وادار میکند آن فرقه جدا شده را بر این کار و چرا اینها درباره ائمه و پیشوایان خود چنین نمیکنند، با این که رهبر دینی و موافق عقیده آنهایند و مخالف و معاند نیستند؟ نمیبینی فرمانروایان بنی امیه و بنی عباس را با

پیروان زیادی که داشتند - چندین برابر پیروان ائمه ما - و قدرت و نفوذ مالی که بیشتر دنیا در اختیارشان بود و عموم مردم در زمان حیاتشان ایشان را تعظیم میکردند و سلطنتشان بر جهانیان و در سخنرانی ها بالای منابر در شرق و غرب آنها را به نام امیرالمؤمنین میخواندند، کدام یک از پیروان و دوستانشان - چه رسد به دشمنانشان - بعد از مرگ به قبور ایشان پناه آوردند و در آنجا توبه و انابه به پیشگاه خدا کردند و تقرب به سوی او جستند و به زیارتشان تلاش کردند؟ این لطف خدا است که حقوق ائمه ما را برملا نماید و مقام آنها را به مردم بشناساند، خصوصا انگیزههای دنیا و رغبت به آن نزد آنها وجود ندارد، ولی تمام این اهداف پیش پادشاهان بنی امیه و بنی عباس بود و این از محالات است که به خاطر یکی از انگیزههای دنیایی اظهار علاقه و ارتباط و التجا به قبور ائمه کنند، و نه این کارها را از روی تقیه انجام داده اند، زیرا تقیه برای ائمه بود نه این که کسی از آنها تقیه نماید، و هیچ ترسی از جانب آنها برای کسی پیش نمی آمد، بلکه آنها از دست ستمگران بر جان خود بیم داشتند. دیگر راهی نمی ماند جز هدف دینی و این مطلب عجیبی است که جز قدرت پروردگار توانای قاهری که سختیها را آسان می کند و مسبب اسباب است، چیز دیگری نمیتواند ترتیب آن را بدهد تا غافلان را بیدار کند و متوجه نماید و عذر کسانی را که خود را به نادانی میزنند از بین ببرد. با این که از نظر نژادی و نسل و خویشاوندی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بقیه اولاد پیامبر نیز با آنها شریک بودند و بیشتر آنها دارای عبادات ظاهری و زهد و علم نیز بودند، اما چنین هماهنگی و اجماع بر تعظیم و زیارت قبور که برای ائمه شده، برای هیچ کدام از آنها پیش نیامده است. بعضی از صالحان عترت غیر از ائمه ما علیهم السّلام را گروهی احترام میکردند و گروهی از ایشان اعراض میکردند و آنهایی هم که در اجلال و اکرام احترام میکردند، نه به آن قدر بود که ائمه ما را مورد تعظیم و ستایش قرار میدادند. این دلیل واضحی است بر آن که خداوند در مورد ائمه ما علیهم السّلام

خرق عادت نموده و طبایع را تغییر داده تا مقام و شخصیت آنها را روشن نماید و آگاهی دادن بر شرافت مرتبه ایشان بدهد و دلیلی بر امامت آنها علیهم السّلام باشد.(1)

مؤلف: دلیل و برهان بر امامت ائمه علیهم السّلام بیش از حد شماره است و در کتابهای اصحاب ما به تفصیل ذکر شده است. ما در این کتاب نقل آثار و روایات را میکنیم. این مطالب تأیید اخباری بود که در این مورد ذکر نموده بودیم.

دستخط مؤلف کتاب: این جلد به لطف خدا در ماه ذی حجه سال یک هزار و هشتاد و شش پس از هجرت پایان پذیرفت. ستایش مخصوص پروردگار است از اول تا آخر و درود بر محمّد مصطفی و برگزیدگان عترت پاکش.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . اعلام الوری: 386 - 392

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109